

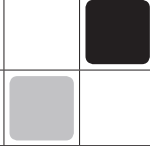
پست الکترونیک

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نگینیران


سال شانزدهم □ شماره پنجاه و نهم □ زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول دکتر علی محمد نائینی
سردبیر یحیی نیازی
هیئت تحریریه سردار سرلشکر پاسدار محمد باقری، سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی،
سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند، سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
معاون سردبیر محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار لیلا نوری حسینی
صفحه‌آرایی عباس درودیان
مترجم عبدالمجید حیدری
ناظر چاپ سیدناصر کشاورز
نشانی تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن ۲۲۹۰۹۵۲۵
دورنگار ۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی neginiran@gmail.com
فروشگاه اینترنتی shop.hdrdc.ir
مرکز فروش تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی،
پلاک ۵۳، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن ۰۲۱ - ۶۶۴۸۱۵۳۲
قیمت ۱۲۰,۰۰۰ ریال



- مقاله‌ها و مطالب درج‌شده در فصلنامه نگین ایران بیان‌کننده دیدگاه نویسندگان آنهاست.
- هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.
- بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

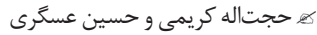
سر مقاله

- ۵ **اهتمام دکتر اردستانی به تبیین روایت‌های صحیح دفاع مقدس از منظر امام (ره) و مقام معظم رهبری**  یحیی نیازی

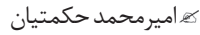
مقالات

- ۱۵ **گذری بر رویکردها و روش‌های روایتگری در کاروان‌های راهیان نور**  دکتر علی محمد نائینی

- ۲۱ **آسیب‌شناسی روایتگری و مشکلات روایان راهیان نور در جلسه مسئولان یادمان‌های راهیان نور استان خوزستان**  گروه پژوهش فصلنامه نگین

- ۳۳ **رازها و درس‌های عملیات والفجر ۸**  حجت‌اله کریمی و حسین عسگری
روایت حسین کاجی در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸

- ۴۳ **گردان امام موسی بن جعفر (ع) در عملیات والفجر ۸**  حجت‌اله کریمی
روایت غلامرضا رهنما در یادمان اروندکنار

- ۵۱ **جنگ موانع در شلمچه**  امیرمحمد حکمتیان
روایت علی شیروانی در یادمان شلمچه

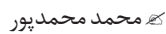
- ۶۱ **شلمچه نقطه اتصال زمین و آسمان**  محمدجواد اکبرپور بازرگانی
روایت سعید ریاضی‌پور در یادمان شلمچه

- ۷۱ **طلائی‌ه سرزمین مقاومت و بصیرت**  سید محمد طباطبایی
روایت روح‌الله ترابی‌نسب در یادمان طلائی‌ه

- ۸۵ **طلائی‌ه، سرزمین مقدس**  محمد محمدپور
روایت مصطفی مددکن در یادمان طلائی‌ه

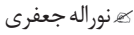
- ۹۵ **فتح‌المبین روایت پیروزی و حماسه‌های ماندگار**  اکبر رستمی
روایت مهدی رضانی در یادمان فتح‌المبین

- ۱۰۵ **حماسه فتح‌المبین و شکوه پیروزی**  اکبر رستمی
روایت یوسف میرشکاری در یادمان فتح‌المبین

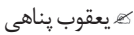
- ۱۱۳ **شهرهانی، بقیع یادمان‌های شهدا**  محمد محمدپور
روایت عزت چوبین در یادمان شهرهانی

- ۱۲۱ **روایت عملیات محرم**  محمد محمدپور و وحید فرمان‌سکوتی
روایت محمود نجیمی در یادمان شهرهانی


- ۱۳۱ **فکه؛ حماسه استقامت و مظلومیت**  یعقوب پناهی
روایت مهدی رضانی در یادمان فکه

- ۱۴۵ **والفجر مقدماتی؛ نبرد با موانع بی‌پایان**  نوراله جعفری
روایت حمزه بهشتی در یادمان فکه

- ۱۵۳ **قرعه شهادت**  محمد فردی و مهدی فرجی
هم‌روایی نصرت‌الله محمودزاده و مرتضی بابایی خراسانی

- ۱۷۵ **درآمدی بر بینش و روش قرآن در بازنمایی تاریخ در جست‌وجوی چارچوبی مناسب برای روایت دفاع مقدس**  یعقوب پناهی

- ۱۹۱ **راهیان نور؛ الگوی بی‌بدیل گردشگری جنگ در جهان**  یعقوب نعمتی و معصومه نعمتی

- ۲۲۱ **نبرد با فراموشی**  محمدصادق درویشی
درآمدی بر شناخت اهداف روایتگری جنگ ایران و عراق



اهتمام دکتر اردستانی به تبیین روایت‌های صحیح دفاع مقدس از منظر امام(ره) و مقام معظم رهبری

یحیی نیازی

مقدمه

رفتار آنان می‌تواند مبین چگونگی هدایت و رهبری ملتی بزرگ در مقابله با هجمه‌ای سنگین در آغازین سال‌های حیات انقلاب اسلامی باشد. بی‌تردید، این امر نیازمند اقدامات پژوهشی مناسب بوده و خواهد بود. از آنجاکه در همه جوامع، رهبران سیاسی به‌عنوان هدایت‌گر اصلی و سیاست‌گذاران جامعه در بحران‌ها بیشتر شناخته می‌شوند، نقش امام امت و مقام معظم رهبری در گذر از از مهم‌ترین بحران انقلاب اسلامی یعنی دفاع مقدس، نیازمند بررسی و پژوهش‌های

جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران، یکی از مقاطع مهم تاریخ انقلاب اسلامی است که در سال‌های اخیر، پژوهشگران رشته‌های مختلف درباره آن تحقیق کرده‌اند. این رویداد مهم تاریخی موضوعات و عناصر بی‌شماری دارد که همچنان از ظرفیت پژوهش و مطالعه برخوردارند و برای جامعه پژوهشی کشور به‌عنوان یکی از بارزترین عناصر تأثیرگذار در دفاع مقدس، موضوعی قابل توجه است که تبیین دیدگاه و

خون شهیدان و نام آنها بر هر کوی و برزن از پایتخت تا روستاهای دوردست، نشانهٔ هزینه ملی برای این دستاورد است. اگر به گفته امام خمینی^(ع) ۲۲ بهمن و انقلاب اسلامی موجب شکل‌گیری تاریخ جدید ایران شده است، دفاع مقدس هزینه تاریخ جدید ایران و تثبیت و نهادینه‌کردن آن است. با دفاع مقدس، ایران و اسلام، خود را بازتولید کرده‌اند. دفاع مقدس توانست با الگوی عینی و نه ذهنی و زبانی، عاشورا را عصری کند و ایران نیز پس از قرن‌ها به بن‌مایه جدیدی دست یافت که پس از ورود اسلام به ایران فاقد آن بوده و از این پس توانست با چهرهٔ جدید، خود را به نسل‌های آتی و جهان عرضه کند. پرداختن به دفاع مقدس سبب شد که ایران و مسلمان ایرانی دیگر به ارتجاع برنگردند و با اتکا به توانایی‌های جدید، استقلال و توسعه را با حفظ هویت ملی و دینی بومی کنند و به جهان اسلام نیز مدد رسانند». (اردستانی، ۱۳۹۲: ۱۰-۵)

شجاعت و فداکاری رزمندگان

مرحوم اردستانی روحیه شجاعت و فداکاری را در وجود رزمندگان و فرماندهان جوان جنگ، به نقش بی‌بدیل امام امت در کاشتن بذر شهامت، صلابت و شجاعت در دل‌های مردم ایران مخصوصاً جوانان دهه اول انقلاب، نسبت می‌دهد و شکست‌های دشمن در صحنه نبرد را به دلیل اطاعت کامل این فرماندهان جوان و رزمندگان از دستورات امام خمینی^(ع) می‌داند و معتقد است ترجمان عملی و تفسیر واقعی آیات الهی در میدان‌های نبرد ایران با رژیم بعثی صدام واقع شده است. کما اینکه قرآن کریم درباره اطاعت محض از رسول خدا^(ص) می‌فرماید:

قابل‌اتکا است. حسین اردستانی رئیس فقید مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، در طول حدود ۴ دهه حیات مطالعاتی و پژوهشی خود و یک دهه مدیریت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، همواره تلاش کرد با مطالعهٔ شخصیت، ویژگی‌ها، رفتارها و منویات دو چهره اصلی و تأثیرگذار انقلاب، امام امت و مقام معظم رهبری، نقش آنان را در جنگ به‌نحوی شایسته‌تر و جامع‌و مانع‌تر ترسیم کند. لذا علاوه بر لحاظ‌کردن منویات آنان در مباحث ساختاری مرکز، در همه پروژه‌های پژوهشی نیز دیدگاه‌ها و منویات حضرت امام خمینی^(ع) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به وضوح دیده می‌شود. در این نوشتار تلاش شده است مختصری از اهتمام عملی مرحوم دکتر اردستانی در حوزه تدوین و تبیین منویات امام امت و رهبر فرزانه انقلاب در بُعد روایت صحیح از دفاع مقدس با استفاده از سخنان، تصمیمات و اسناد و منابع موجود، احصاء و آورده شود.

اعتقاد راسخ

مرحوم دکتر اردستانی در قول و فعل همواره دفاع مقدس را پشتوانه اصلی هویت و فرهنگ انقلاب اسلامی معرفی می‌کرد و این پشتوانه عظیم و هویت‌بخش انقلاب را ناشی از مدیریت و رهبری هوشمندانه امام خمینی^(ع) می‌دانست. او با اعتقادی راسخ، بقا و دوام انقلاب را منوط به حفظ و تداوم آرمان‌ها و ارزش‌های برآمده از دفاع مقدس و مکتب حیات‌بخش اسلام می‌خواند. وی در این باره می‌نویسد: «دفاع مقدس پشتوانه جدید و غنی فرهنگ و هویت ملی ایرانیان است که ارزان آن را به دست نیاورده‌اند و



دکتر حسین اردستانی، مسئول فقیه مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و استاد دانشگاه‌های شهید بهشتی و امام حسین^(ع)، تهران، ۱۳۹۴.

سیاسی جدید را تثبیت کرده، قدرت ملی ایرانیان را به رخ دولت‌های مستبد منطقه‌ای و نظام سلطه جهانی کشیدند... عزیز جعفری در کنار فرماندهانی همچون رضایی، صفوی، رشید و... که همگی در دستگاه اندیشه و مکتب فکری سپاه پاسداران و در فضای فکری و رفتاری برآمده از انقلاب به قرائت امام خمینی، رشد کرده بودند، سبک جدید فرماندهی را بنیان گذاشتند». (اردستانی، ۱۳۹۲: ۱۸)

دکتر اردستانی در قامت یک استاد دانشگاه در رشته علوم سیاسی و با نگاهی به آینده، ترسیم و تبیین وقایع جنگ از منظر امام خمینی^(ع) را یک موضوع اساسی می‌دانست و همواره تلاش می‌کرد با استفاده از سخنان تاریخی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، نقطه اوج هدایت و رهبری جامعه در بحرانی‌ترین شرایط کشور به‌خوبی تدوین شود. وی در این باره می‌نویسد: «حضرت امام جنگ را مهم‌ترین موضوع کشور

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۹)

دکتر اردستانی با تاسی به آموزه‌های دینی و قرآنی و تأثیر امام امت در ظهور و بروز این آموزه‌ها در میان رزمندگان و فرماندهان جنگ، ویژگی اطاعت‌پذیری رزمندگان از امام را این‌گونه ترسیم می‌کند:

«این فرماندهان، فرزندان ملت را به نام رزمندگان بسیجی در سازمان رزم متفاوت از الگوی کلاسیک، با بُن‌مایه اعتقاد دینی، تبعیت مطلق از رهبری امام خمینی^(ع) و شهادت‌طلبی، فرماندهی کردند و شکست‌های سنگین را یکی پس از دیگری در عملیات‌های ثامن‌الائمه^(ع)، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس بر دشمن وارد آوردند و قدرت

مرکز، خود نیز در تدوین مقالات، در تدریس و در نوشتارها و سخنرانی‌های مختلف، از این دیدگاه‌ها بهره می‌برد. ایشان درباره حفظ پیروزی‌ها و حفظ وحدت از دیدگاه امام^(ع) می‌نویسد:

«[از] دیدگاه امام^(ع)، مهم‌ترین نکته برای حفظ پیروزی به دست آمده علاوه بر سیاست‌گذاری‌های نظام سیاسی در دفاع از طبقه محروم و حفظ آنها به منزله انقلاب و نیز وحدت داخلی، توجه مردم به جبهه و حمایت از آن است. ... حضرت امام خمینی^(ع) پیروزی بر دشمنان اسلام و ایران و ارتقای ملت به سعادت حکومت دینی و رهایی از فساد فرهنگ غربی - که ارمغان حکومت وابسته شاهنشاهی بود - و تضمین بقای جمهوری اسلامی را مرهون فداکاری و از جان گذشتگی مجاهدان راه خدا می‌داند که در این راه به فیض شهادت رسیدند. ... در مورد اخلاص عمل رزمندگان، امام بارها به رزمندگان و فرماندهان توصیه کردند که اگر می‌خواهید نتیجه کارتان تا ابد باقی بماند، فقط برای خدا کار کنید. این موضوع از نظر امام بسیار مهم و حیاتی بود» (اردستانی، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۷)

تکریم مقام ولای شهیدان

مرحوم دکتر اردستانی تکریم شهیدان و خانواده آنان را یک امر واجب برای خود می‌دانست و همواره بر سرکشی و حل مشکلات خانواده معظم شهدا به ویژه شهیدان گران‌قدر راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تأکید فراوان می‌کرد. ایشان در عمل نیز به شدت به امر رسیدگی به خانواده شهیدان و پاسداشت مقام ولای شهدا اهتمام داشت. ارتباط مداوم و مستمر با خانواده شهدای راوی از اقدامات

می‌دانستند و همواره از ابتدای جنگ، توجه مسئولان و مردم را به دفاع مقدس معطوف می‌داشتند و در رأس امور به آن می‌پرداختند. ایشان پشتوانه اصلی جبهه‌های نبرد را آحاد مردم، به ویژه طبقات فقیر و جوانان انقلابی و تحول روحی به وجود آمده در آنان را سرمایه انقلاب و جنگ و عامل پیشبرد آن می‌دانستند. حضرت امام خمینی^(ع) با طرح موضوع سالم‌سازی جامعه و ایجاد محیط مناسب برای مجاهدت در راه خدا، از جوانان می‌خواستند به سوی جبهه‌ها بشتابند».

مرحوم اردستانی در تبیین نقش امام خمینی^(ع) در دوران دفاع مقدس همواره به دنبال احصای مطالبی بودند که در جامعه کارساز و راهگشا باشد. مطالعه مستمر و تحقیق و رصد دیدگاه‌های حضرت امام خمینی^(ع) از جمله مواردی

بود که ایشان به طور دائم به آن اهتمام جدی داشت و به پژوهشگران نیز توصیه می‌کرد از دیدگاه‌های کاربردی حضرت امام^(ع) و رهبری معظم انقلاب غافل نشوند. وی بر دیدگاه‌های حضرت امام که سبب ایجاد وحدت در جامعه می‌شد و در صورت استقامت ملت، به شکست حتمی دشمن می‌انجامید و همچنین توجه امام^(ع) به محرومان جامعه و اخلاص در اعمال را بارها و بارها و به انحای مختلف تأکید می‌کرد و علاوه بر تأکیدات فراوان در جلسات اداری و پژوهشی

دکتر اردستانی در قامت یک استاد دانشگاه در رشته علوم سیاسی و با نگاهی به آینده، ترسیم و تبیین وقایع جنگ از منظر امام خمینی^(ع) را یک موضوع اساسی می‌دانست و همواره تلاش می‌کرد نقطه اوج هدایت و رهبری جامعه در بحرانی‌ترین شرایط کشور به خوبی تدوین شود.

و شوق الهی برای مقاومت برای رضای خداوند متعال، با استفاده از مصداق‌های عینی و بیان وقایع در صحنه نبرد، در تبیین این الگوی ماندگار می‌گوید:

«در الگوی دفاع مقدس، رزمندگان و فرماندهان و رهبران جلوتر از سایرین خطر را پذیرا شده و کمتر از آنها واجد بهره‌مندی بودند. برای اسلام و ملت جان و سر و تن اهدا می‌کردند، طلبکاری و فزون‌خواهی در الگوی رفتاری آنها تعریف نشده بود و همه

آنها همواره بدهکار مردم و انقلاب بودند. از رهبر انقلاب تا رزمنده پشت خاکریز تمنای شهادت داشتند تا بقای ارزش‌ها و ملت ممکن شود و هیچ‌گاه به منافع خود با تفاسیر گوناگون واغواکننده نمی‌اندیشیدند. فرزندان رهبر دیروز انقلاب و رهبر کنونی انقلاب در جبهه‌ها همچون فرزندان کارگران

کوره‌پزخانه و آشپز و پزشک و کارمند و معلم و کشاورز و کارگر و رفتگر و... در خط مقدم با دشمن به نبرد می‌پرداختند. آن روز هم طبقه مستضعف که دارای ظرفیت پذیرش و تحمل امانت الهی بود، بی‌نظیرترین رفتار انسانی را در تراز جهانی اما در پشت خاکریز، یا اهدای دارایی‌های فیزیکی و فرزند به جبهه‌ها، یا اجازه‌دادن به مسئولین که خانه و کاشانه او را خراب کنند تا امکان عبور لودر و بلدوزر را از کوچه تنگ محله سیروس و خیابان مصطفی

ماندگار وی در طول یک‌دهه مدیریت مرکز است. دکتر اردستانی این‌گونه اقدامات را تأسی به تفکرات امام امت و رهبر معظم انقلاب در تکریم شهیدان و خانواده آنان می‌خواند و بارها تأکید می‌کرد که امام امت و رهبر معظم انقلاب دوام و بقای انقلاب و امنیت کشور را مرهون خون شهیدان دانسته‌اند. او با استفاده از جملات تاریخی امام خمینی^(ع) بر حفظ حرمت خون شهدا تأکید داشت و همکاران ایشان در مرکز بارها این جمله تاریخی امام را از زبان دکتر اردستانی شنیده‌اند که با شور و شوق زایدالوصفی آن را بر زبان جاری می‌کرد و می‌گفت: «همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود».

او همچنین با اشاره به روح معنوی حاکم بر صحنه‌های نبرد می‌نویسد:

«طلایه‌داران تاریخ جدید ایران می‌دانند که با انقلاب و دفاع مقدسشان، هویت جدیدی به ایران داده‌اند. امام از رزمندگان می‌خواهند که در این میدان سهمگین، مجاهدتشان مخلصانه باشد؛ زیرا از منظر ایشان، روح و جان جبهه‌های نبرد، توحید و معنویت است.» (همان)

دفاع مقدس یک الگوی ماندگار

دکتر اردستانی در عین حال که دفاع مقدس را یک الگوی تاریخی می‌دانست، هیچ‌گاه از نقش رهبری انقلاب در ایجاد این الگو غافل نبود و همواره این نقش را محوری‌ترین نقش می‌خواند و بر تبیین و ترسیم آنان نیز اهتمامی مثال‌زدنی داشت. او با برشماری نقش رهبران انقلاب در بسیج همه اقشار و ایجاد شور

دکتر اردستانی در عین حال که دفاع مقدس را یک الگوی تاریخی می‌دانست، نقش رهبری انقلاب را محوری‌ترین نقش می‌خواند و بر تبیین و ترسیم آنان نیز اهتمامی مثال‌زدنی داشت.

مرحوم اردستانی در ترسیم نقش امام^(ع) در شرایط سخت نبرد و روحیه‌دادن به فرماندهان و رزمندگان همواره با انگیزه بود و ماجرای پیام‌های امام خمینی^(ع) در لحظات سخت و نفس‌گیر و نقاط عطف جنگ را از اثربخش‌ترین وقایع بی‌شمار جنگ می‌دانست. ایشان بارها با تکرار پیام امام امت مبنی بر حفظ جزایر مجنون در عملیات خیبر و موارد مشابه آن، این نقش بی‌نظیر را به پژوهشگران یادآوری می‌کرد. وی بارها به شاگردان، همراهان، همکاران و پژوهشگران و نویسندگان حوزه ادبیات پایداری تذکر می‌داد که فقط یک رهبری الهی با ویژگی‌های امام خمینی^(ع) می‌توانست با یک جمله، با یک خط و یک پیام، ملتی را متحول کند و سرنوشت جنگ را عوض کند. او در این زمینه می‌نویسد:

«در روزهای اول تا سوم مرداد ۱۳۶۷، عراق یک‌بار دیگر از محور شلمچه به طرف خرمشهر [حرکت] و به عملیات مبادرت کرد و توانست تا نزدیک شهر پیشروی کند، اما این بار خون رزمندگان بسیجی فرماندهان سپاه به جوش آمد و امام^(ع) سرنوشت آنان و سازمانشان را با مقاومت و عقب‌راندن ارتش عراق گره زد و (نقل به مضمون) فرمود: «در اینجا (شلمچه) یا سپاه یک سپاه ذلیل می‌شود یا یک سپاه زنده، از هیچ کس هیچ چیز پذیرفته نیست.» در پی تجاوز مجدد عراق و پیام امام، یک‌بار دیگر در شلمچه توازن برقرار شد و ارتش عراق برائر مقاومت سپاه و بسیج مجبور به عقب‌نشینی شد و جنگ پایان یافت. صدام حسین که رؤیایها و آرزوهای خفته‌ای در ذهن داشت، فرصت موجود را برای پیمودن یک‌شبه ره صدساله قاپید و دست به ریسک بزرگی زد که در نگاه اول برنده این بازی قطعاً او بود، اما درحالی‌که تصور نمی‌کرد

خمینی^(ع) برای نجات زیرآوارماندگان میسر شود، از خود نشان داد. پیرزن نابینا در رخت‌شورخانه جنوب تهران، با گرفتن دست به میله برای حفظ تعادل، پتوها را می‌شست و درمقابل سؤال از او که با این همه محدودیت جسمی و ضعف توان و نداشتن چشم بینا، چرا؟ پاسخش این بود که امام^(ع) گفته "هر کس مکلف است به اندازه توان به جبهه کمک کند و من به اندازه توانم تکلیف دارم" فرزندان همین اشخاص در جبهه، حماسه‌ها و فتح‌الفتوح طریق‌القدس، ثامن‌الائمه^(ع)، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، خیبر، والفجر ۸ و کربلای ۵ را خلق کردند و شرایط جبهه‌ها را از وضعیت اشغال به آستانه امکان سقوط صدام و حزب بعث تغییر دادند». (اردستانی، تابناک، ۱۳۹۲)

دکتر اردستانی در تشریح بیشتر الگوبودن دفاع مقدس و در تبیین نقش امام امت^(ع) در این مدل والگو، به تبعیت محض فرماندهان از امام اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«فرماندهان نیز مسند و جایگاه و روحیه‌ای هم‌سطح رزمندگان داشتند و بالاتر از آنها نبودند و در صحنه نبرد و شرایط سخت روش آنها این نبود که به رزمنده دستور دهند برو جلو؛ به او گفتند بیا جلو و همواره جلو رزمندگان حرکت می‌کردند. ... ده‌ها فرمانده معزز دیگر که امام^(ع) آنها را به‌عنوان برگزیدگان خدا در عصر حاضر برای یاری اسلام و نیز سپر دفاعی ملت نامید، یا شهید شدند و یا بارها شهادت آنها را پس زد تا بمانند و به سرنوشت خود نائل آیند. ... همه درمقابل امام^(ع) مطیع محض بودند و هیچ‌گاه در مخیله آنها این نبود که مقابل امام^(ع) و رهبر خود بایستند. آنها به هم‌گرایی جامعه کمک می‌کردند و فدا شدند». (همان)



روایت دکتر حسین اردستانی، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفند ۱۳۹۳.

امام خمینی^(ع) رهبر ایران، مقامات دولت را از نشستن پای میز مذاکره با عراق منع کرد و با روحیه بخشی به ملت و درخواست از آنها و نیروهای مسلح اعلام کرد که اگر دشمن از خاک ایران خارج نشد، باید جواب او در صحنه نبرد داده شود، نه پشت میز مذاکره. به واقع گام اول را در رد صلح تحمیلی و سقوط انقلاب، مردم و سپاه و ارتش در صحنه نبرد برداشتند، گام دوم، در مقاومت رهبری و مقامات کشور باید به منصف ظهور می رسید و در گام سوم این ملت و نیروهای مسلح بودند که با حملات گازانبری، ماشین جنگی عراق را منهدم کرده و آنها را از سرزمین ایران بیرون کردند؛ و این، کار کمی نبود. قریب به ۲۰۰ و اندی سال و به خصوص پس از جنگ های ایران و روس و انعقاد قرارداد گلستان و ترکمانچای و جداسدن بخش های وسیعی از خاک ایران و نیز جداسدن بحرین از ایران در دهه ۱۳۵۰ در دوره محمدرضا شاه (پهلوی دوم)،

چنین شود، بازی را باخت. چرا؟ به دلیل آنکه دو متغیر کلیدی را در مطالعه محیط عینی برای تصمیم گیری نادیده گرفت: انقلاب اسلامی که اتکا به مردم داشت؛ ملتی که پس از قرن ها تحقیر هویتی ذیل سلطه خارجی و استبداد داخلی، حاضر بودند در یک صحنه نابرابر، خود، فرزندان و مایملکشان را نثار کنند تا از دستاورد تاریخی و آزادی خود دفاع کنند. رهبری حضرت امام خمینی^(ع) که از حیث، اعتماد به نفس و مردم گرایی در اوج بود؛ و نجات اسلام و مسلمانان را در ایران و جهان اسلام دنبال می کرد. مقاومت ملی در خوزستان و سپس در کرمانشاه و ایلام، با آنکه ابزار لازم را نداشتند، استراتژی برق آسا با هدف سقوط نظام مقدس جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کرد. از این پس، عراق در پی مذاکره و صلح بود؛ و البته برای این هدف، حضور در بخش وسیعی از خاک ایران را به عنوان پشتوانه برای مذاکره در اختیار داشت، اما

ب) ترغیب مداوم نویسندگان و پژوهشگران به تبیین اندیشه‌ها و مبانی فکری امام و رهبری معظم انقلاب اسلامی.
ج) احصاء و ابلاغ سرفصل‌های پژوهشی از بیانات رهبر فرزانه انقلاب.
د) برگزاری همایش تخصصی انتظارات مقام معظم رهبری از پژوهش‌های دفاع مقدس.

راهیان نور "سرفصل‌های روایت در بیان رهبری نظام اسلامی"

دکتر اردستانی در سال‌های اخیر به موضوع مهم کاروان‌های راهیان نور ورود پیدا کرد و دست به قلم شد و علاوه بر یادداشت‌های فراوان برای تبیین منویات رهبری معظم انقلاب اسلامی، چندین مقاله و سرمقاله را نیز به چاپ رساند که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان "سرفصل‌های روایت در بیان رهبری نظام اسلامی" اشاره کرد. ایشان در پیشگفتار این مقاله می‌نویسد:

«روایت دفاع مقدس مکمل اصل دفاع مقدس و عامل زنده نگه‌داشتن آن است و برای تحقق این هدف بنیادی باید از چارچوب صحیح، دقیق و دانش و تجربه برخوردار باشد. از این رو، "چه باید روایت کرد" و "چه نباید روایت شود" موضوع اصلی راهیان نور و هرگونه خوانش عمومی از دفاع مقدس است. برای درک باید‌ها و نبایدهای روایت، به روش تحلیل محتوا، می‌توان از بیانات رهبر معظم انقلاب و راهنمایی‌های ایشان بهره جست و با تطفن لازم، دغدغه‌های ایشان را در چگونگی روایت دید و برای کیفیت روایت و

دولت ایران فاقد جوهره لازم در حفظ تمامیت ارضی و استقلال دولت بود. پذیرفتن صلح در مقابل تجاوز در گذشته، ممکن بود یکبار دیگر و در خطرترین مقطع تاریخی ایران اتفاق بیفتد و در این صورت، هزینه آن بسیار بسیار سنگین‌تر از گذشته بود؛ زیرا اگر در گذشته شاهان شکست خوردند، با پذیرش صلح تحمیلی، این بار مردم پذیرای شکست شده و در مقابل انقلاب خود تنبیه سختی را باید متحمل می‌شدند.

مزید بر این، اسلام سیاسی و انقلابی که راهبرد هم‌نشینی دین و سیاست و نیز درهم‌آمیختگی مردم و دین را در عرصه قدرت سیاسی دنبال می‌کرد، در اول راه با شکست سنگینی مواجه شده و باید آموزه‌های خود را دوباره در حجره‌ها و اذهان پارک می‌کرد و با دین سیاسی وداع می‌نمود». مرحوم اردستانی علاوه بر

توجه فراوان به تبیین منویات امام امت و مقام معظم رهبری، در بعد ساختاری و پژوهشی نیز فعالیت‌های چشم‌گیری از خود به یادگار گذاشته است که در ادامه به فهرست برخی از پروژه‌های اجرا شده یا در دست اجرا برای تبیین منویات حضرت امام و رهبر معظم انقلاب اسلامی که به‌همت مرکز انجام گرفته است، اشاره می‌شود:

الف) طراحی و تدوین کتب پژوهشی مرتبط با دیدگاه‌های امام امت^(ع).

دکتر اردستانی:

روایت دفاع مقدس مکمل اصل دفاع مقدس و عامل زنده نگه‌داشتن آن است و برای تحقق این هدف بنیادی باید از چارچوب صحیح، دقیق و دانش و تجربه برخوردار باشد.

نتیجه‌بخشی بیشتر، آنها را به کار بست».

دکتر اردستانی در این مقاله به تدوین و تنظیم بایدهای روایتگری دفاع مقدس از بیانات مقام معظم رهبری پرداخته است که هرکدام از آنها نمایان‌گر عمق نگاه ایشان و اهتمام کم‌نظیرشان به موضوع است و اقدامات عملی وی را در این زمینه به‌خوبی ترسیم می‌کند. سرفصل‌ها و موضوعات تدوین‌شده در مقاله "سرفصل‌های روایت در بیان رهبری نظام اسلامی" عبارت‌اند از:

«مظهر صفات عالی؛ روایت ارزش‌ها؛ روایت هنرمندانه؛ اتقان و آنچه هست؛ روایت درست، شرط ماندگاری دفاع مقدس؛ صحنه‌های حساس و نقاط عطف؛ نقاط قوت؛ انگیزه و امید؛ زیبایی و شکوه؛ اعتمادبه‌نفس و احساس اقتدار؛ گسترش فرهنگ و ارزش‌های دینی و انقلاب اسلامی؛ هدف‌های جبهه دشمن؛ جنبه‌های مختلف جنگ؛ روایت پیروزی؛ روایت شکست؛ به‌جا آوردن حق روایت».

دکتر اردستانی در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مقاله مذکور، به ضرورت دگرگونی در روایت‌ها و انطباق آن با سرفصل‌های رهبر معظم انقلاب اشاره کرده، می‌نویسد:

«آنچه در سطور و زیرتیترهای نوشته حاضر درج شده، همه برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره چارچوب و معیارهای روایت درست و سازنده است. مقام رهبری به اشکال مختلف و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم، راویان را راهنمایی کرده‌اند که در مواجهه با دفاع مقدس باید به چه جنبه‌ها و ابعادی توجه و آن را برای جوانان، دانشگاہیان، نخبگان و آحاد مردم برجسته کنند. یک بار دیگر با

دقت بنگرید ببینید مقام رهبری روی چه مفاهیمی تأکید می‌کنند تا در روایت‌های خود با این نگاه و محورهای سراغ دفاع مقدس بروید: "صفات عالی"، "ارزش‌ها"، "اتقان و آنچه هست"، "صحنه‌های حساس و نقاط عطف"، "نقاط قوت"، "انگیزه و امید"، "اعتمادبه‌نفس و احساس اقتدار"، "هدف‌های جبهه دشمن"، "جنبه‌های مختلف جنگ"، "پیروزی‌ها"، "چگونگی بیان شکست‌ها که از آن غرور و سربلندی بیرون بیاید"، "زیبایی و شکوه"، "روایت درست".

راویان اکثراً خود همه آنچه مقام رهبری به آن دعوت می‌کنند را درک کرده‌اند و می‌دانند نباید بدون این چارچوب و مبتنی‌بر حافظه و تشخیص خود، جنگ را روایت کنند. ایشان باید برای ارائه روایت با معیارها و جهت‌گیری موردنظر مقام رهبری، زحمت مطالعه را تحمل و با خبرگان این عرصه مانند فرماندهان دفاع مقدس و کارشناسان و نویسندگان مجرب این حوزه، ارتباط آموزش و یادگیری برقرار کنند و به‌طور مستمر به اصلاح روایت خود حساس باشند تا روایت راهیان نور از آنچه هست، به‌سمت آنچه باید، میل کند. باوجود زحمات زیادی که راویان اکنون متحمل می‌شوند، روایت‌های مطروحه با آنچه رهبر معظم انقلاب انتظار دارند و نیز با عظمت واقعیت‌های دفاع مقدس، فاصله زیادی دارد. شهیدان از ما انتظار دارند حداقل زحمات و عسرت آنها را آن‌گونه که بوده است بیان کنیم، نه اینکه با کج‌سلیقگی به دستاوردهای سترگ و کم‌نظیرشان خدشه وارد کنیم و ذهن علاقه‌مندان و دلدادگان به آنها در عصر حاضر را در ابهام و سؤال قرار دهیم».

(اردستانی، ۱۳۹۵: ۵)

منابع

- حسین اردستانی، «تاریخ شفاهی فرماندهان جنگ ایران و عراق»، فصلنامه نگین ایران، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۹۲.
- قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۵۹.
- حسین اردستانی، «تاریخ شفاهی فرماندهان جنگ ایران و عراق»، فصلنامه نگین ایران، شماره ۴۶، پاییز ۱۳۹۲.
- حسین اردستانی، «دیدگاه‌های امام خمینی در مقطع عملیات خیبر»، فصلنامه نگین ایران، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۹۰.
- حسین اردستانی، «الگوی دفاع مقدس»، سایت تابناک، کد خبر: ۳۴۶۳۹۹، مهر ۱۳۹۲.
- حسین اردستانی، «شلمچه بستر تحولات جنگ تحمیلی»، فصلنامه نگین ایران، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۸۹.
- حسین اردستانی، «سرفصل‌های روایت در بیانات رهبری نظام»، فصلنامه نگین ایران، شماره ۵۶، بهار ۱۳۹۵.



گذری بر رویکردها و روش‌های روایتگری در کاروان‌های راهیان نور

دکتر علی محمد نائینی*

بی‌تردید کاروان‌های بازدید از مناطق عملیاتی دوران دفاع مقدس که امروزه با عنوان اردوهای راهیان نور شناخته می‌شود بزرگترین رویداد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود که همه ساله جمعیت میلیونی را به خود جذب می‌کند. روایت صحیح و تأثیرگذار از حوادث دفاع مقدس موضوعی مهم و قابل‌تأمل است که جا دارد مسئولان امر ضمن تعامل و هم‌اندیشی در این زمینه گام‌های اساسی و عملی برداشته، با غنای محتوای مناسب کاروان‌های عظیم راهیان نور، در تحقق منویات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بیش‌ازپیش تلاش کنند. آنچه در ادامه می‌آید، گذری بر رویکردهای محتوایی درخصوص نقش و جایگاه روایت صحیح از حوادث دفاع مقدس است که به‌اختصار ذکر می‌شود. واژگان کلیدی: روایت‌گری، راویان، راهیان نور، گردشگری جنگ، کمیته تدوین محتوا.	چکیده	

پیامدهای روایت موفق

عواطف مخاطب خوب است، اما چنین روایتی در عین ضروری‌بودن، کافی نیست؛ زیرا بیان‌کننده همه ابعاد دفاع مقدس نیست و روایت دفاع مقدس نباید در سطح خاطره‌گویی بماند. هرچند این نوع از بیان خاطرات نیز آثار تربیتی و مخاطبان زیادی دارد، اما کافی نیست. رویکرد دیگر، روایت تاریخی حوادث مهم دفاع مقدس است که ذکر آنها به‌ویژه با بیان دقیق شرایط کشور و منطقه و جهان در آن دوره بسیار ضروری است؛ بنابراین باید ضمن روایت

روایت موفق روایتی است که روی عواطف و اندیشه مخاطب تأثیر گذارد و بین او و حادثه‌ای که روایت می‌شود، ارتباط برقرار کند. اصولاً روایت‌ها از دفاع مقدس تحت‌تأثیر رویکردهای راوی به دفاع مقدس متفاوت است. یک رویکرد، بیان ابعاد عاطفی و حماسی دفاع مقدس است که عمدتاً راوی به نقل خاطرات معنوی و اجتماعی و جنبه‌های حماسی دفاع مقدس می‌پردازد. این رویکرد برای برانگیختن

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تقویت کند. راوی باتجربه دفاع مقدس باید به گذشته پرافتخار خود ببالد و آن را غلم کرده، با خطابه حماسی برای راهی که جوان امروز در پیش دارد، تصویرسازی کند. سرتاسر ۸ سال دفاع مقدس پر از اعتمادبه‌نفس، امید، خلاقیت، خودباوری و باور به نصرت الهی است.

موضوع بسیار مهم در روایتگری، مخاطب‌شناسی است. خطابه راوی و متن روایتگری باید قدرت متقاعدسازی، بصیرت‌افزایی و عمق‌بخشی فرهنگی و فکری را داشته باشد و روی نگاه و اندیشه فرد تأثیری عمیق بگذارد. قطعاً ترکیبی از استدلال، خاطره، ضرب‌المثل و سایر قالب‌های انتقال پیام اهمیت دارد. بنابراین هم پیام و هم قالب انتقال پیام که در روایتگری عمدتاً خطابه راوی است، با میزان موفقیت در انتقال پیام ارتباط دارد. به‌عنوان نمونه وقتی کاروان دانش‌آموزی دهه ۹۰، مخاطب راوی ما در یادمان دفاع مقدس است، به‌طور طبیعی باید رشادت‌های دانش‌آموز دهه ۶۰ را بشنود و این پیام را بگیرد که چگونه دانش‌آموز دهه ۶۰ تحت تأثیر حضرت امام خمینی^(ع) و انقلاب اسلامی درس را رها می‌کند و به میدان‌های جهاد می‌رود و ۳۶ هزار شهید و بیشترین شهید از همین قشر است. بنابراین، ما باید برای هر گروه مخاطب خطابه حرفه‌ای داشته باشیم.

بایدهای روایتگری

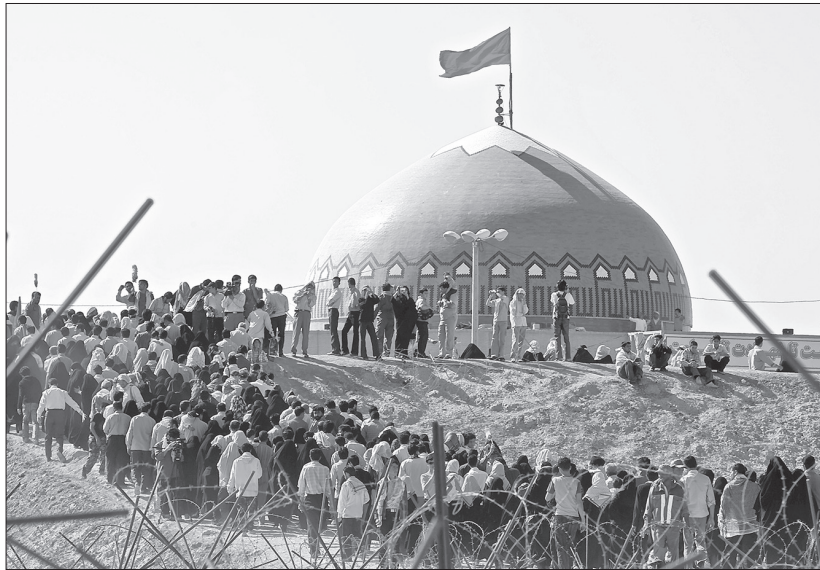
روایتگری باید تصویر واقعی ۸ سال دفاع مقدس را به ابعاد مختلف انتقال دهد. یک تصور، وجود وحدت و انسجام ملی است که در دوران دفاع مقدس از مؤلفه‌های قدرت نرم بود. بنابراین، باید از پرداختن به مباحثی که

تاریخی دفاع مقدس به فلسفه تاریخ هریک از حوادث نیز پرداخته شود. بیان چرایی و دلایل پیروزی‌ها و احیاناً برخی از شکست‌ها و ناکامی‌ها در دوران دفاع مقدس از موضوعات مهم این حادثه است که در اینجا می‌توان بر رویکرد سومی به نام "روایت دفاع مقدس با هدف پاسخ به نیاز امروز و فردا" تأکید کرد. وقتی مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) دفاع مقدس را یک ثروت ملی می‌خواند، باید جوان امروز و فردا از این ذخیره بی‌نظیر و ارزشمند بهره‌مندی ببرد و به تعبیر معظم‌له، این بهره‌مندی تا دو قرن به نسل‌های امروز و فردا منتقل شود.

بنابراین، روایت صحیح باید جوان امروز را برای میدان‌های مختلف جهاد و پیشرفت در جهت ساختن جامعه و کشور و تحقق تمدن اسلامی آماده کند. روایت صحیح باید به جوان امروز اعتمادبه‌نفس و خودباوری داده، شرف ملی را ارائه دهد؛ به‌نحوی که به هویت ملی و انقلابی خود افتخار کند. درنهایت، روایت موفق روایتی است که در جوان امروز افتخار به گذشته و امید به آینده را تقویت کند. با بیان درست رشادت‌های جوانان دهه ۶۰ در دفاع مقدس، می‌توان جوانان دهه ۹۰ را برای مواجهه با عرصه‌های جدید و بسیار پیچیده امروز، به‌ویژه در مواجهه با جنگ نرم و فضا سازی رسانه‌ای غرب آماده کرد.

ویژگی‌های روایت موفق

مهم‌ترین ویژگی یک راوی موفق این است که خود از هویت انقلابی برخوردار باشد. خطیب و راوی مأیوس، خسته، منفعل و غیرانقلابی نمی‌تواند در جوان امروزی امید به آینده را



یادمان شهدای عملیات کربلای ۵ (شلمچه)، استان خوزستان.

با تکمیل انتشار روزشمارهای دفاع مقدس به‌همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در قالب ۶۰ عنوان کتاب در دست نگارش و تألیف که نزدیک به ۵۰ درصد آنها به چاپ رسیده یا آماده چاپ است، می‌توان بخش زیادی از خلأهای روایت‌های مستند را پوشش داد. این مجموعه، منبعی خوب و کاملاً تحقیقی و مستند برای راویان دفاع مقدس و دربرگیرنده همه حوادث دهه اول انقلاب است. به تعبیر مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) دفاع مقدس [حادثه و رویدادی] بسیار فوق‌العاده است. پیروزی این جنگ را باید مردم ایران تا ۲۰۰ سال آینده حس کنند و این کار ممکن نیست مگر با شکافتن ذره‌ذره سلول‌های جنگ؛ هر ذره‌اش که شکافته شود در آن حرف‌ها و مطالب فراوانی موجود است. تحقق این نگاه مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) نیازمند مطالعه، تحقیق و تربیت راویانی است که قدرت شکافتن ذره‌ذره

به وحدت جامعه، دستگاه‌ها، نهادها و نیروهای مسلح لطمه می‌زند، اجتناب شود. دفاع مقدس یک هویت ملی و مولد آن ارزش‌های اسلامی و انقلابی است. بنابراین، در روایتگری باید تراز دفاع مقدس مورد توجه قرار گیرد. در روایت حقایق دفاع مقدس، قدرت خطابه و تحلیل بسیار مهم است. علاوه بر آن، راوی باید دانش لازم را درباره دقایق و جزئیات دفاع مقدس داشته باشد و روایت مستند و دقیق را از روایت‌های نادرست تشخیص دهد تا در مخاطب ابهام و سؤال و تصویر غیرواقعی از دفاع مقدس به وجود نیآورد. کتب نبردی مستند، کتب روزشمار دفاع مقدس و آثار تحلیلی که پاسخ بسیاری از شبهات و سؤالات را داده است، منابع ارزشمندی است که راویان گران‌قدر راهیان نور باید مدام این‌گونه محصولات را رصد کنند و با مطالعه این کتب مستند و دقیق، بر غنای محتوایی روایت خود بیفزایند.

و دستگاه‌های فرهنگی ما به این سرمایه‌ای که برای حرکت فرهنگی در اختیار داریم، توجه لازم را ندارند. راهیان نور کارکردهای متنوع و همه‌جانبه‌ای دارد؛ هم کارکرد تربیتی و فرهنگی، هم کارکرد مقابله با جنگ نرم دشمن، و هم کارکرد هویت‌بخشی در عرصه‌های مختلف ملی، دینی و انقلابی. این حرکت عظیم غرور و اعتمادبه‌نفس ملی را تقویت می‌کند، هم‌بستگی و علائق ملی را افزایش می‌دهد، برای میدان‌های جدید منابع انسانی معرفی و مهم‌تر از همه، عامل حیات و بالندگی ما یعنی فرهنگ جهاد، مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن را در فتح خرمشهرهای جدید تقویت می‌کند.

رویکردها و اولویت‌ها در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه از سه ظرفیت بسیار خوب و منحصربه‌فرد برخوردار است. این سه ظرفیت مهم در کنار سایر مؤلفه‌ها و توانمندی‌های این مرکز عبارت‌اند از:

۱. وجود محققان و راویان دفاع مقدس.
۲. دراختیارداشتن اسناد منحصربه‌فرد دهه اول انقلاب اسلامی به‌ویژه دوران دفاع مقدس.
۳. تولید محصولات مستند و دقیق متکی بر اسناد دست‌اول.

باتوجه به توانمندی‌های موجود و به‌منظور تقویت و توسعه فعالیت‌های مرکز، اقدامات این مجموعه در چارچوب سند راهبردی جدید مرکز، ادامه انتشار آثار مستند با هدف روایت تاریخی و مستند حوادث و مسائل اساسی دفاع مقدس، سازماندهی، احیا و تکمیل

سلول‌های دفاع مقدس را داشته باشند که البته درحال حاضر، راویان موفق بسیار خوبی در این عرصه مشغول فعالیت‌اند و باید جبهه مؤمن انقلابی روایت دفاع مقدس با رویکرد مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) روزبه‌روز تقویت شود.

اگر ۸ سال دفاع مقدس را درست تبیین کنیم، جوان امروز و آینده پاسخ خیلی از سؤالات خود را به دست می‌آورد، برایش هویت تولید می‌شود، برای همه میدان‌های جهاد و پیشرفت و مقاومت آماده می‌شود و جنگ نرم دشمن هم از خاصیت می‌افتد و اقدامات خصمانه آنها خنثی می‌شود.

کارکردهای راهیان نور

مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) با بیان اینکه "حقیقتاً دفاع مقدس ثروت ملی است." مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) بهترین

تبیین‌ها و توصیف‌ها را از این ثروت ملی و نقش راهیان نور و روایتگری داشته‌اند. ایشان راهیان نور را یک فناوری برای استخراج این ثروت و گنجینه ملی معرفی و بر بهره معنوی و زیارت بامعرفت تأکید کرده‌اند. با اطمینان باید گفت که یکی از چند رویداد مهم فرهنگی کشور که به انتقال بهره معنوی و عمق‌بخشی فرهنگی کمک جدی می‌کند، راهیان نور است. از اربعین هم می‌توان به‌عنوان رویداد دیگر هم‌تراز راهیان نور نام برد که متأسفانه برخی از مراکز

روایت صحیح باید به جوان امروز اعتمادبه‌نفس و خودباوری داده، درنهایت، روایت موفق روایتی است که در جوان امروز افتخار به گذشته و امید به آینده را تقویت کند.

گذاشته است و به تدریج شرایط فراهم‌تر خواهد شد. در رویکردهای جدید، تعامل مؤثر تخصصی و میدانی با صاحب‌نظران و سایر مراکز فعال در حوزه دفاع مقدس و تقویت رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی مرکز مورد توجه خواهد بود.

کمیته تدوین محتوای روایت راهیان نور

این کمیته که با تدبیر ریاست محترم بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس مدتی است در ذیل شورای سیاست‌گذاری راهیان نور تشکیل شده، تاکنون با نمایندگان دستگاه‌های مختلف از جمله ارتش، سپاه، جهاد، ناجا و تعدادی از راویان و کارشناسان جلساتی را برگزار کرده و در حال تعامل و رایزنی برای سیاست‌گذاری و نظارت بر حوزه محتوایی روایت‌های راهیان نور است. هدف اصلی تشکیل جلسات کمیته، تدوین و تقویت محتوای روایتگری است. در اولین جلسات شورای سیاست‌گذاری راهیان نور، سند راهبردی روایتگری که شامل اهداف، خطوط کلی روایتگری و راهبردهای کلان و موضوعی و بخشی است، ارائه و بررسی خواهد شد. هم‌زمان، کارگروهی مسئولیت بررسی آثار تولیدشده موجود را به‌عنوان منابع روایتگری برعهده دارد تا در همین چارچوب، آثار خوب و موفق تجدید چاپ شده، نیازهای جدید شناسایی و برای سال آتی انتشار یابد.

اسناد دفاع مقدس از طریق تاریخ شفاهی فرماندهان شاخص، تکمیل روند تولید محصولات قابل‌اتکا، تدوین تجربه‌ها و عبرت‌های دفاع مقدس در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همچنین پاسخ به سؤالات و شبهات و تحریف واقعیت‌های تاریخ دفاع مقدس خواهد بود. به‌طور طبیعی برخی از آثار مرکز مانند کتب نبردی، اطلس‌ها و روزشمارها آثار مرجع به شمار می‌آیند و برخی از آثار، اجتماعی فرهنگی و موضوعی است که عمدتاً با هدف انتقال بهره‌های معنوی دفاع مقدس منتشر خواهد شد.

در رویکردهای جدید، فهرستی از آثار استانی و ورود مرکز به ابعاد جدیدی از دفاع مقدس به‌ویژه ابعاد اجتماعی فرهنگی آن در کنار نبردنویسی نیز پیش‌بینی شده است. علاوه بر آن، گسترش تاریخ‌نگاری و پژوهش به عرصه‌های جدید مأموریت‌های سپاه، محور مقاومت و اقدامات محوری سپاه، از اهداف مرکز در سند راهبردی جدید است.

در بخش اسناد به‌طور قطع مرکز اسناد و مطالعات دفاع مقدس با تعاملات جدیدی که آغاز شده است، راه را برای بهره‌مندی از اسناد با هدف تولید آثار و توسعه آثار ویژه دفاع مقدس توسط پژوهشگران، دانشجویان تحصیلات تکمیلی و نویسندگان دفاع مقدس و مستندسازان این حوزه دفاع مقدس باز



آسیب‌شناسی روایتگری و مشکلات راویان راهیان نور در جلسه مسئولان یادمان‌های راهیان نور استان خوزستان

گروه پژوهش فصلنامه نگین

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در چارچوب مأموریت‌های ذاتی خود که عمده‌ترین آن جلوگیری از تحریف تاریخ دفاع مقدس است از سال ۱۳۹۳ وارد عرصه راهیان نور شد. ورود به این عرصه هر چند با تأخیر آغاز شد اما مسئولان مرکز با جدیت مسئله راهیان نور به ویژه بررسی و اصلاح محتوای روایت‌های راویان در جمع کاروان‌ها را به عنوان یک دغدغه و مأموریت مهم پیگیری کردند. در همین راستا مدیران و کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ ضمن تهیه و انتشار ویژه‌نامه نشریه نگین با محتوای نقد و بررسی روایت‌های راویان راهیان نور، با حضور در یادمان‌های راهیان نور به بررسی، مطالعه و رصد روایت‌های راهیان نور پرداختند.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در سال ۱۳۹۵ - سومین سال ورود مرکز به راهیان نور - به‌منظور آسیب‌شناسی و شناخت بهتر راه‌های اصلاح محتوای روایت‌های راویان راهیان نور، اقدامات مختلفی را انجام داد و جلسات متعددی را با مسئولان و دست‌اندرکاران

راهیان نور برگزار کرد. از جمله در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۸، نشست صمیمی با حضور مرحوم دکتر حسین اردستانی (مسئول وقت مرکز) به همراه گروهی از مدیران و کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران راهیان نور خوزستان* در قرارگاه شهید محمودوند اهواز برگزار شد.

در این جلسه موضوع راهیان نور به طور عام مسئله محتوای روایت‌های راویان به صورت خاص مورد بحث، بررسی و تبادل نظر قرار گرفت. حاضرین در این جلسه ضمن اتفاق نظر در مورد لزوم اصلاح محتوای روایت‌های راهیان نور بر مسائل و محورهای تأکید داشتند:

- تهیه و ارائه متون مستند و متناسب با یادمان‌ها
- استمرار جلسات هم‌اندیشی و هم‌روایی
- آموزش مستمر راویان
- لزوم ممانعت از تحریف تاریخ دفاع مقدس
- نظارت مستمر بر روایت راویان
- تجمع و تمرکز نهادهای ذیل مدخل در راهیان نور

* . حاضرین در جلسه عبارت بودند از: سرهنگ پاسدار عبدالله عفرای مسئول سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه ولی عصر^(عج)، محمدمامین پوررکنی استاد راوی و مسئول انجمن راویان استان خوزستان، هادی اسماعیل‌زاده (استاد راوی)، عبدالعلی عیابوی مسئول یادمان شهید چمران (دهلاویه)، سرهنگ پاسدار رحیم سیاحی مسئول یادمان شهدای جهاد عشایر (گمبوعه)، آقای قاسم حاصلی مسئول یادمان فکه، آقای عبدالحسین کرامت مسئول یادمان شهید علی هاشمی (شط‌علی)، سرهنگ پاسدار محمدرضا سبحانی جانشین مرکز حفظ آثار سپاه، برادر پاسدار مجید چعب مسئول یادمان شهدای هویزه، برادر پاسدار امیر عریضاوی مسئول یادمان شلمچه و سرهنگ پاسدار مرتضی شیروی مسئول یادمان شهدای والفجر ۸ (اروندکنار) از متولیان یادمان‌های استان خوزستان و آقایان دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، داوود رنجبر و سیدعلی حاتمی از راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نادر زارع‌زاده دبیر ستاد راهیان نور مرکز، محمدجواد اکبرپور بازرگانی کارشناس گروه مطالعات نظامی، سیدمحمد طباطبایی کارشناس عالی ستاد راهیان نور و....

- ارائه آمار واحد، دقیق و موثق در روایت‌ها
- ارائه روایت مستند و متقن مورد تأیید سپاه و ارتش
- مخاطب شناسی و ...
آنچه در ادامه خواهد آمد متن پیاده شده جلسه مذکور است که پس از پیاده‌سازی، تلخیص و با رعایت اصل امانتداری ویرایش شده است.

سرهنگ عبدالله عفرای: به صورت کلی اگر بخواهم یک دسته‌بندی درباره راویان داشته باشم، باید عرض کنم تأمین راوی برای یادمان به سه شکل انجام می‌گیرد: ۱. راوی‌های همراه که در اتوبوس‌ها روایت می‌کنند و سپاه آنها را تعیین می‌کند ۲. راوی استقراری غیر از ایام پیک یعنی از مهرماه تا اوایل اسفند که ما تعیین می‌کنیم. ۳. راوی در ایام پیک (از ۵ اسفند تا پایان فروردین) که حفظ آثار سپاه تعیین می‌کند.

دکتر اردستانی: باید با یکدیگر تشریح مساعی بکنیم و کار راهیان نور که بزرگ‌ترین پروژه فرهنگی کشور است، همواره و به‌طور مستمر بهبود پیدا کند. این بهبود در دو زمینه شکلی و محتوایی باید انجام شود. از نظر شکلی، امکانات، زیرساخت‌ها و... را شامل می‌شود و از نظر محتوایی نیز پیامی است که به مخاطب منتقل می‌شود که یکی از مهم‌ترین ارکان آن روایت و روایتگری در راهیان نور است. روایت شما چیست؟ روایت ما چیست؟ روایت ما را کسی نشنیده است، اما ما روایت راویان راهیان نور را در اکثر یادمان‌ها شنیده‌ایم. اگر بخواهم یک جمع‌بندی کنم، باید بگویم در مقوله آنچه در راهیان نور باید گفته شود (وضع مطلوب) ما اختلاف نظر نداریم، ولی در زمینه آنچه گفته می‌شود (وضع موجود)، بسیار اختلاف نظر داریم. اصلاً این روایتی که دارد صورت می‌گیرد، در شأن دفاع مقدس نیست؛ با هر تعریفی، اصلاً با تعریف شما، با تعریف شهدا،



جلسه مسئولان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با دست اندرکاران یادمان‌های راهیان نور، قرارگاه راهیان نور استان خوزستان، دی‌ماه ۱۳۹۵.

که با کمک هم روایت و روایتگری در راهیان نور را اصلاح کنیم. وقتی هم می‌گوییم اصلاح، منظورمان این نیست که اینجا روایت صرف نظامی بکنیم. اساساً بنده معتقدم روایت نظامی از دفاع مقدس جایش اینجا نیست؛ جای آن دانشکده‌های افسری و... است. روایت اینجا باید برای عامه مردم قابل فهم و درک و احساس باشد. اما چگونه؟ در این مورد این بحث داریم. یادتان باشد به لحاظ روشی، مهم‌ترین موضوع چگونگی است. چگونه این روایت بهترین روایت می‌شود؟ می‌توان با استفاده از ظرفیت عظیمی که راهیان نور دارد، کل جامعه را اصلاح کرد. اما متأسفانه از این ظرفیت به‌درستی استفاده نمی‌کنیم. یکی از راه‌های استفاده درست از این ظرفیت، اصلاح محتوای روایت‌ها است. برای اصلاح محتوای روایت‌ها هم دو مرحله داریم: اول اینکه چه باید گفته شود؛ دوم چه نباید گفته شود. اول هم از "چه نباید بگوییم" شروع می‌کنیم. کارمان با روای‌ها اول این است که چه چیزی نگوییم.

با تعریف شکوه و افتخار ملی ایران، با تعریف قدرت اسلام، امام، رهبران، سیاست داخلی، مبارزه با امریکا، در تعریف هیچ‌کدامش نیست. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس شماره ۵۳ فصلنامه نگین را به نقد روایت و روایتگری در راهیان نور اختصاص داده است. آنجا ما نقد اساسی نکردیم و من به کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس فقط شما ضبط کنید که چه کسی چه چیزی را روایت می‌کند و یک شناسنامه از روایت بنویسید. آنجایی را که خیلی ایراد دارد، در چند جمله، کوتاه نقد کنید. هرچند همین قدر نقد را هم برخی از راویان تاب نیاوردند و به ما انتقاد کردند. ما هم در جواب گفتیم اولاً قصد مرکز تخریب نیست؛ ثانیاً شما در ملاً عام روایت نادرست می‌کنید، بنابراین نباید از نقد آشکار ناراحت شوید. باید از متن روایت، حماسه، افتخار، شکوه و عظمت بیرون بیاید. آنجایی هم که باید مظلومیت بیرون بیاید، وهن شهید نشود. ما که آمدیم اینجا قصدمان این است

بیشتر شود، برایمان مفید خواهد بود. ما باید موضوعات اساسی و استوانه‌های جنگ را در روایت‌ها بگوییم. اگر در اینجا نتوانیم از استوانه‌هایی مانند شهید باکری صحبت کنیم، پس چه چیزی از جنگ را می‌خواهیم بگوییم و چگونه می‌خواهیم فرهنگ دفاع مقدس را انتقال بدهیم. ما نباید در اینجا درباره موضوعات فرعی صحبت کنیم. اینجا موضوع اصلی دفاع مقدس است و باید درباره آن حرف بزنیم. ما باید از حماسه‌های دفاع مقدس بگوییم. مورد اجماع همه را باید بگوییم، نه مورد اختلاف را. روایت این نیست که یک نفر ده تا موضوع بگوید. روایت باید سروته داشته باشد، وثیق باشد، مستدل باشد، روح داشته باشد، فرهنگ در آن باشد، ایثار و ایستادگی باشد. به‌عنوان مثال درباره احمد کاظمی باید بگوییم وقتی در عملیات خیر انگشتش از وسط قطع شد، انگشتش را در داخل لیوان آب نمک کرد و ایستاد و عقب نیامد. یا درباره شهید همت باید بگوییم برای اینکه پد شرقی جزیره جنوبی سقوط نکند، با اینکه فرمانده لشکر بود، تعدادی نیرو برداشت و خودش ترک موتور سوار شد و راه افتاد و با اصابت گلوله توپ شهید شد. چقدر جاذبه دارد؟ اما بعضاً ما می‌بینیم که راوی حرف‌هایی می‌زند که انسان سردرد می‌گیرد. راوی باید منابع جنگ را وسیع مطالعه بکند. صرف‌نظر از اینکه چه باید بگوید، ابزارهای دیگر هم می‌خواهد. روایت شما یا روایت ما، روایت دفاع مقدس، سر سوزنی احتیاج به اغراق یا اضافه کردن ندارد، فقط مشکلش تلاش کردن است. این بار روی دوش همه ماست؛ البته بار بسیار سنگینی است. ما در مقایسه با این دریای راهیان نور مثل یک قطره‌ایم. ولی بدانید، مای قطره باید کمک کنیم، این دریا را یک‌خرده پالایش کنیم.

آقای عفرای گفتند در روایت‌ها باید اشک بگیریم؛ اتفاقاً همین رویکرد به روایت خیلی ضربه زده است. باید از توی روایت شکوه و افتخار بیاید بیرون. این شکوه و افتخار هم برای امام و همه ملت است. من بیش از چهل روایت را در یادمان‌های مختلف گوش دادم و یک کلمه از امام نشنیدم. در حال حاضر، روایت اکثر راویان متکی به محفوظات و درواقع بازگوکردن خاطرات شخصی است؛ نه متکی به مطالعه، منابع، داده‌ها و یک چارچوب مشخص. این باعث می‌شود راوی یک دسته یا گروهان را که در زمان جنگ در آن حضور داشته است، تعمیم بدهد به کل دفاع مقدس. هر کس دفاع مقدس را روایت می‌کند، در هر جا هست باید شامل دفاع مقدس بشود. بله، شما گفتید اینجا هویزه است، اینجا شلمچه است؛ قرار نیست توی شلمچه راجع به فاو صحبت کند. عیبی ندارد،

دکتر اردستانی:

یکی از راه‌های استفاده درست از ظرفیت راهیان نور، اصلاح محتوای روایت‌ها است. برای اصلاح محتوای روایت‌ها هم دو مرحله داریم: اول اینکه چه باید گفته شود؛ دوم چه نباید گفته شود. اول هم از "چه نباید بگوییم"

این را می‌توانیم بپذیریم، طراحی می‌خواهد، کار سخت است. از این عبور کنیم، اینها بحث‌های بعدی است. به تدریج و به ترتیب باید اصلاح صورت بگیرد. اگر بخواهیم روایت را اصلاح کنیم، اول باید بدانیم که در حال حاضر در راهیان نور چه می‌گذرد؛ چه خبر است؟ مسئولان یادمان برای ما صحبت کنند و وضعیت موجود را توضیح دهند؛ چون بی‌شک این دوستان به‌واسطه ارتباط و حضور مستمر در این حوزه، خبره و کارشناس‌اند. آقایان مسئول روایت در اینجا هستند؛ هر چقدر اطلاعات ما

بگویند اینها رزمنده بودند؟ سابقه‌شان توی جنگ چی بوده است؟ کجا هستند؟ توانشان چقدر است؟ زمان فعال بودن یادمان در طول سال، از نظر حضور زائرها چه مواقعی است؟ ارتباط سازمانی با رده بالاتر، چگونه است با قرارگاه فرهنگی چه طور است؟ محل استقرار راویان چگونه است و چه امکانات رفاهی دارند؟ پشتیبانی از راویان به چه نحو است؟ پشتیبانی از یادمان به چه شکل است؟ قسمت دوم که مهم‌تر هم است، اینکه ضعف‌های

دکتر اردستانی:

باید از متن روایت شکوه و افتخار بیاید بیرون. این شکوه و افتخار هم برای امام و همه ملت است. اکثر راویان متکی به محفوظات و در واقع بازگو کردن خاطرات شخصی است؛ نه متکی به مطالعه، منابع، داده‌ها و یک چارچوب مشخص.

روایت‌های راویان از نظر شما چیست و شامل چه مواردی است؟ شما برای بهتر شدن روایت‌ها چه پیشنهادهاتی دارید؟ اساساً راویان چه آموزش‌هایی می‌بینند؟ آیا روایت راویان و یادمان‌ها نظارت و کنترل هم می‌شود؟ چه کسی و چگونه نظارت و کنترل می‌کند؟ آیا نظرات زائران و بازدیدکنندگان به شما منعکس می‌شود؟

از نظر زائران، نقاط ضعف و قوت، کمبود و کاستی‌های راهیان نور در حوزه روایت چیست؟ چه پیشنهادی برای بهبود یادمان خودتان دارید؟ از چه زمانی مسئول یادمان هستید و قبل از شما چه کسی مسئول بوده است؟ انتظار شما از مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و ارزیابی شما عزیزان از حضور مرکز در سال‌های ۹۳ و ۹۴ در یادمان‌ها چیست؟ نظر شما درباره فصلنامه نگین (شماره ۵۳) که درباره آسیب‌شناسی روایت راهیان نور منتشر شد، چیست؟

محمدامین پورکنی: واقعیت این است که امر روایتگری متولی مشخصی ندارد. نباید این طور باشد که هر کسی آمد توی منطقه، هر چه خواست بگوید. راوی باید مشخص باشد و هویت داشته باشد. افرادی هستند از ستاد کل و سپاه و ارتش که مشخص‌اند و اگر روایتشان هم مشکل دارد، اسم و نشانی دارند و قابل پیگیری و اصلاح است. نکته دیگر اینکه آقای محسن رضایی و دیگر فرماندهان باید بیابند برخی از این روایت‌ها و نقل‌ها را درباره جنگ اصلاح کنند. شما [آقای اردستانی] چند نمونه را اشاره کردید. ما نمونه‌های زیادی را [از روایت‌های نادرست] شاهد بودیم، ولی کاری از دست ما بر نمی‌آید.

روایت‌هایی که ما الآن براساس این یادمان‌ها انجام می‌دهیم، روایت دفاع نیست و این یک موضوع اساسی است. ما الآن در شلمچه یا فکه یادمان ساخته‌ایم و روایت می‌کنیم که [برای تعقیب و تنبیه متجاوز] وارد خاک عراق شدیم؛ این چه روایتی از دفاع مقدس است؟! هیچ کس نمی‌آید بگوید عراق تا دروازه اهواز آمده بود، خرمشهر را گرفته بود. ما همه‌اش می‌گوییم ما داخل خاک عراق شده بودیم.

دکتر اردستانی: اولین باری که آمدم اینجا به مسئولان گفتم، این بود که یادمان‌های راهیان نور براساس ورود به خاک عراق بنا شده است. در حالی که باید براساس تجاوز عراق بنا شود. به هر حال، ما برای اصلاح روایت باید طرح جامعی تهیه کنیم. بنده برای تهیه این طرح سؤالاتی را تهیه کرده‌ام که آقایان به ترتیب توضیح بفرمایند؛ یکی مشخصات و امکانات یادمان، دوم خود یادمان که چه واحد یا بخش‌هایی دارد؟ تعداد راویان یادمان چند نفر است؟ هر یادمان به تفکیک راوی ارتش و راوی سپاهی چند راوی استقرار دارد؟ هر کدامشان هم اسم ببرند و

بعضی خیلی راضی‌اند، بعضی می‌گویند ما خیلی منقلب شدیم و استفاده کردیم، بعضاً می‌گویند دست‌م‌ریزاد و... برخی هم می‌آیند دل‌نوشته در اختیارمان می‌گذارند. نکته مشخص این است که اولاً این جلسات مستدام باشد؛ ثانیاً شما سه سال ما را نظارت کردید، انتظار داشتیم و داریم که امسال دیگر حداقل این نتیجه‌اش مشخص شود شما می‌توانید متونی را که ما برای روایتگری در اختیار داریم، اصلاح کنید. نیاز ما تداوم آموزش است نه آموزش؛ چون ما آموزش خیلی زیاد می‌دهیم، اما تداوم آموزش را نگذاشته‌ایم. شما نکته خیلی جالبی گفتید که چه باید نگوییم. بیاییم اول معایب کار را که خیلی هم زیاد است بررسی کنیم.

سرهنگ مرتضی شیروی (یادمان ارونند): ای کاش زودتر از اینها این نشست‌ها برگزار می‌شد و ان‌شاءالله ادامه داشته باشد. بحث روایت دفاع مقدس بحث مهمی است. اگر ما می‌خواهیم فرهنگی زنده بماند، باید تکرارش بکنیم. هرچه را بخواهیم زنده بماند، باید تکرارش کنیم تا به نسل‌های بعدی منتقل شود، تا آنهایی که در متن آن بودند یادشان بیاید و فراموشش نکنند. به‌هرحال، آنچه دارد انجام می‌شود برای این است که یاد شهدا، راه شهدا، ارزش‌های شهدا، ارزش‌های دفاع مقدس، امام و ارزش‌های امام به فراموشی سپرده نشود. ما و مجموعه‌ای که اینجا هست با این کاری که انجام می‌دهیم درواقع می‌خواهیم تشکر و یادی از شهدا بکنیم. خونشان را دادند، جان شیرین را دادند، خانواده‌هایشان، عزیزترین کسانشان را دادند، و ما می‌خواهیم از خانواده‌هایشان تشکر کنیم. با این اردوکشی می‌خواهیم اعلام کنیم که ما آماده‌ایم. مولایمان همیشه چفیه آمادگی، ایستادگی و درصحنه‌بودن روی دوششان است؛ ما می‌خواهیم

عفراوی: متأسفانه هنوز هیچ ساختاری برای یادمان‌ها تعریف و تصویب نشده است؛ بنابراین آن سؤالی که درباره ساختار و سازمان یادمان‌ها مطرح شد موضوعیت پیدا نمی‌کند. اما درباره بخش‌های یادمان‌ها باید عرض کنم بخش‌هایی که آنجا وجود دارد، از نظم خاصی پیروی نکرده و درواقع برحسب نیازهای یادمان ایجاد شده است. به‌طورکلی می‌توان گفت در هر یادمان یک روحانی، یک راوی و یک مسئول یادمان مستقر است. بعد از این سه نفر، همه خادم‌اند. در هر یادمان ۱۰، ۱۲ راوی در ایام پیک حضور دارند. از سراسر ایران اعزام می‌شوند و مسئولان یادمان دخالتی در انتخاب راویان ندارند. از این تعداد دو نفر از راویان ارتشی، یکی دو نفر راوی جهاد، یک روحانی از سیره شهدا و بقیه از سپاه و بسیج‌اند.

درباره زمان فعال‌بودن یادمان‌ها هم باید عرض کنم یادمان‌های ما در طول سال چراغشان روشن است، اما اینکه چه زمان‌هایی زائر دارند، موضوع دیگری است. یادمان‌های عملیات والفجر ۸ (اروند)، شلمچه، هویزه، طلائی، دهلاویه، فتح‌المبین و گمبوعه میزبان راهیان نور دانش‌آموزی، دانشجویی و عموم‌اند و به‌طورکلی از ۱۱ مهر تا آخر فروردین در آنجا زائر تردد می‌کند.

یادمان‌ها زیر نظر سپاه ولی‌عصر (عج) است ما اینجا مدیریت یادمان‌ها و زیارتگاه‌ها، مدیریت روایتگری، مدیریت فرهنگی و هنری و مدیریت یادواره‌ها و گنجینه‌ها را داریم.

درباره آموزش راویان دوستان دیگری توضیح می‌دهند، اما درباره نظرسنجی از زائران باید بگوییم ما به تعدادی از زائران و بازدیدکنندگان پرسش‌نامه می‌دهیم و نظراتشان را به ما می‌گویند. بعضی به ما انتقاد می‌کنند،



سرهنگ پاسدار عبدالله عفرای مسئول حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه حضرت ولی‌عصر (عج) قرارگاه راهیان نور استان خوزستان، دی‌ماه ۱۳۹۵.

پررنگ است. البته دو سه سالی است یک‌خرده حالا با کنترل‌هایی که انجام شده، این تحریفات رنگ‌باخته. این را هم عرض کنم که راویان استقراری ما کمترین تحریف‌ها و اشتباهات را دارند و اینهایی که عرض کردم تقریباً همه‌شان از راویان اعزامی و راویان همراه کاروان‌ها بوده‌اند. بعضی از راویان هم خودشان را روایت می‌کنند. مثلاً یک راوی هم فرمانده بوده، هم غواص بوده، هم نیروی اطلاعاتی بوده، هم حفاظتی بوده است. توی دفاع مقدس و توی یک عملیات همه کار کرده است. یک راوی می‌بینی که شهر و استان خودش را روایت می‌کند، یعنی [با روایت یگانی خود] عملیات را مصادره می‌کند. یک کسی می‌بینی فقط یگان خودش را روایت می‌کند و یکی نیروی خودش را و الی آخر. اینها واقعاً همه اتفاق افتاده است. چه کار باید کرد؟ ما اینها را بیشتر تکرار نکنیم؛ به نظر این حقیر می‌آید. همان‌طور که اشاره شد، ۱. آموزش. ۲. تداوم آموزش. ۳. چک و کنترل. راوی را

به جهان بگوییم که ما آماده‌ایم، ما همان‌هاییم. این نوجوان‌ها و جوان‌هایی که می‌آیند کنار مزار شهدا و جاهایی که خون‌های پاک ریخته شده است، می‌خواهند بگویند ما همان‌هاییم.

اما درباره موضوع اصلی بحث یعنی آسیب‌شناسی روایت و روایتگری در راهیان نور به‌عنوان نمونه دو تا از تحریف‌ها را در ارون‌کنار بگوییم. یکی از راویان درباره تخلیه فاو می‌گفت: "حضرت امام دستور دادند رزمنده‌ها فاو را تخلیه کنند، بیایند بیرون. عده‌ای از رزمنده‌ها با امام مخالفت کردند و ایستادگی کردند. یک گردان نیروی مسلح فرستادند و اینها را مسلحانه و با زور از فاو بیرون کردند." یا راوی دیگری درباره عبور از ارون‌د گفت: "در شب عملیات والفجر ۸، عده‌ای از رزمنده‌ها، نه همه‌شان، سوار بر اسب از روی رودخانه ارون‌د عبور کردند." واقعیت این است که ما به این تحریف‌ها مبتلاییم. زیادگفتن‌ها و کم‌گفتن‌ها، پیش ما یک مقدار

در حد آن عزیزان نیست و با مشکل مواجه می‌شویم؛ لذا حتماً به‌خصوص توی آن پیک زمانی سراسری باید حداقل از راوی‌هایی استفاده کنیم که توان جسمی‌شان زیاد باشد. حالا من درباره یادمان خودم می‌گویم، با آن جمعیتی که توی پیک سراسری می‌آید، راوی از صبح بعد از آن خوردن صبحانه می‌رود بیرون تا ظهر که بعضی مواقع هم پیش می‌آید که ما باید ناهارش را برایش ببریم همان محل بیرون که میل کند؛ چون مدام زائر می‌آید، حالا چه انفرادی، چه کاروانی و ایشان باید توضیح بدهد و منطقه را شرح بدهد. پیشنهاد من هم عزیزان گفتند، بحث تداوم آموزش و کنترل است. درباره منابع هم یک مجموعه ۱۲ جلدی در اختیار ما قرار داده‌اند که اگر امکان داشته باشد، مجدد تهیه شود. یا کتابچه‌های دیگری که مورد تأیید مرکز اسناد و سپاه باشد، اگر در اختیار راویان قرار بگیرد قطعاً مفید خواهد بود.

یک موضوع مهم دیگر بحث ساختار است. این ساختار اگر برای یادمان تعریف شود، همه مشکلات حل می‌شود؛ بودجه درست می‌شود، امکانات درست می‌شود. قاسم جعب (یادمان هوپزه): درباره استقرار راوی‌ها باید بگویم چون هوپزه در طول سال تنها یادمانی است که پذیرش زائر دارد، همیشه راوی استقراری داریم؛ به‌خصوص از مهرماه که راهیان نور دانش‌آموزی هم هست. یکی از راهکارهای بهتر شدن کیفیت روایت‌ها این است که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در محتوای روایت‌ها ورود پیدا کند. حتماً در ایام پیک، نماینده مرکز در یادمان‌ها حضور داشته باشد و نظارت کند. اگر یک راوی بخواهد یک‌خرده اضافه بگوید یا چیزی بگوید، نماینده مرکز می‌تواند تذکر دهد و ممانعت کند ولی من که مسئول یادمانم نمی‌توانم این کار را بکنم.

که آموزش دادیم و گواهینامه گرفت، باید برویم دنبالش، کنترلش کنیم، تشویقش کنیم، تذکر بدهیم. اگر راوی واقعاً خوب روایت کرد و امانت‌داری کرد، تشویقش کنیم، معرفی‌اش کنیم. همین مراحل که کتبی، منابعی، جزواتی که خودتان دارید منتشر می‌کنید و در جاهایی هم تذکر بدهید. یک مشکلی که بنده هم حس می‌کنم و به نظرم می‌آید درست هم باشد این است که منابع متعددی وجود دارد. خود راویان مرجع، آنهایی که شما به آنها استناد می‌کنید و کتب و منابعتان را براساس مطالب آنها تنظیم می‌کنید، گاهی ممکن است دچار اشتباه بشوند. منابع متعدد است و خود منابع باهم تفاوت دارند که اینها باید یک کاسه شود.

در ضعف روایت و روایتگری یک نکته این است که گاهی مشاهده می‌کنیم یک راوی آموزش دیده، اطلاعاتش زیاد است، اما بیان خوبی ندارد، فصاحت و بلاغت ندارد، نمی‌تواند پیام بدهد. این خودش یک مشکل است.

اما بنده می‌خواهم تأکید کنم بر کنترل و نظارت راوی‌گری. محسوس و نامحسوس کنترل کنیم. هر دویس باید در این کنترل نهفته باشد؛ یعنی یک وقتی راوی ببیند که یک نفر ایستاده، ضبطی را گرفته جلویس و صدایش را ضبط می‌کند. ببینیم چه جوری صحبت می‌کند، در یک حالت هم نه؛ یک فرد ناشناس بنشیند و صدا را ضبط کند. باید اینها حتماً انجام بشود تا شما بتوانید این را در آینده ان شاءالله سامان بدهید.

امیر عربضاوی (یادمان شلمچه): در خصوص وضعیت راویان و روایتگری، یک نکته همان فن بیان است و نکته دیگر توان جسمی. ما راوی داریم که جانباز ۷۰ درصد است. یک راوی اصلاً کپسول اکسیژن همراهش است. آن استقرار داخل یادمان با آن امکانات و تجهیزاتی که ما داریم،

آموزش‌هایی می‌بینند، باید گفت که آموزش‌ها مختلف بوده است؛ یک مقدار هم سلیقه‌ای بوده و یک مقدار هم ضروریات بوده، ولی طرح مدونی وجود ندارد. استان ما یک جور برگزار کرده، استان مازندران یک جور دیگر. به هر تقدیر، ضعف و اشکال در بحث آموزش زیاد است. موضوع دیگر نظارت و کنترل است. آیا روایتمان نظارت و کنترل داشته است؟ نظارت و کنترل به شکل مصوب و مدون و از طرف سازمان یا یک مرجع خاص.

درباره بهبود کیفی محتوای روایت‌ها و بحث راوی‌گری چند پیشنهاد مشخص دارم: اولاً کتاب‌های مرجع باید به تعداد زیاد در اختیار قرار بگیرند که ان‌شاءالله ما و راوی‌ها بتوانیم مطالعه کنیم. علاوه بر کتاب به ویژه کتاب‌های باکیفیت که ضروری است، بحث بعدی نقشه‌های مرجع است که نیاز داریم. همین کاری

عریضاوی:

در خصوص وضعیت راویان و روایتگری، یک نکته همان فن بیان است و نکته دیگر توان جسمی. ما راوی داریم که جانباز ۷۰ درصد است. یک راوی اصلاً کپسول اکسیژن همراهش است.

که امسال انجام دادید و نقشه‌هایی توی یادمان‌ها زدید، بسیار کار درست، شایسته و جالبی بود که من خودم خیلی استفاده کردم، راوی‌های دیگر هم استفاده کردند. حالا اینها باید مقداری به اصطلاح موضوع‌بندی بشود. ما داخل اتوبوس نقشه نیاز داریم، داخل یادمان نقشه نیاز داریم. یک بحث دیگر در زمینه لوازم کمک‌آموزشی که خیلی کمک می‌کند، کتابچه یا آلبومی از عکس‌های مختلف است. مثلاً من می‌خواهم بیایم در یادمان والفجر ۸ صحبت بکنم. از موانع صحبت می‌کنم، الان

محمدامین پوررکنی (مسئول انجمن راویان سپاه): راهیان نور را باید در طول سال ببینید. متأسفانه ما در یک نقطه پیک، از ۱۵ اسفند تا ۱۵ فروردین فقط راهیان نور را می‌بینیم. فقط وقتی دانش‌آموز و دانشجو می‌آیند به یادمان‌ها، ما درگیریم. یعنی اصلاً کسی نیست. بهترین کار فرهنگی به فرمایش شما، فرمایش حضرت آقا، راهیان نور است که تأثیرگذار است. هیچ جای کشور دانشجو و دانش‌آموز نمی‌نشیند حرف ما را گوش کند، ولی توی شلمچه و طلائیه راحت سر خاک‌ها می‌نشینند. در فصل تابستان هم که ما اغلب مهمان خارجی داریم و از یک کشورهایی مثل پاکستان، تانزانیا، هند و... که دانشگاه‌هایشان تعطیل است، برای سالگرد امام می‌آیند و بعد روانه خوزستان می‌شوند. اما مشکلات اسکان و تغذیه و روایت و... برای این افراد زیاد است.

در بحث روایتگری به طور مشخص، آموزش راویان مهم است. ما هم به آموزش‌ها ایراد داریم. ما راویانی داشتیم که اینها را از روایتگری ممنوع کردیم، نه با کاروان، نه استقراری و... برای آموزش ده جلد کتاب را مشخص کردند، اما این کتاب‌ها عمدتاً فقط به مباحث نظامی اشاره کرده‌اند و آن دفاع مرزی و حماسه را توی این کتاب‌ها ندیدیم. نه توی کتاب‌های مرکز مطالعات و نه بقیه کتاب‌ها. یک پیشنهاد هم این است که کتاب‌های مرجع را در یادمان‌ها در یک کتابخانه قرار دهیم و در دسترس باشند.

عفراوی: آموزش‌ها هم باید مداوم باشد؛ یعنی اینکه زمانی هم که راویان در منطقه نیستند، ارتباط با آنها برقرار باشد و منابع و کتب و نشریات برای آنها ارسال شود و آنها هم مطالعه کنند.

هادی اسماعیل‌زاده (استاد راوی): درباره اینکه راویان چه

باید جبهه مقاومت را توضیح بدهیم. اگر ما نخواهیم این مباحث را توی روایتمان بگوییم، مردم از ما سؤال می‌کنند. اگر راوی‌هایمان نباید هرکسی از دیدگاه خودش حرف بزند. موضوع دیگر تشکیل کمیته نظارت و ثبت و ضبط روایات است که حتماً باید انجام بشود. روایت‌ها باید ثبت و ضبط شود و شیوی داشته باشد؛ مثل همان کاری که شما انجام دادید.

نکته دیگر که در بحث راویان مفعول است، مقاومت‌های مردمی درمقابل تجاوز عراق است. این مباحث خیلی مهم‌اند. ما راوی داریم که به‌صورت تخصصی عملیات خیبر را می‌گوید، اما هنوز کسی را نداریم که جبهه ذوالفقاری را بگوید یا مثلاً مقاومت خرمشهر را بگوید. اساساً یادمان هم برای اینها نداریم. یا مثلاً مقاومت حمیدیه در خوزستان را بگوید؛ در استان‌های دیگر هم همین‌طور است. این مبحث، مبحث مهمی است. پیشنهاد دیگر تهیه فیلم‌های مناسب برای پخش در اتوبوس‌های کاروان‌های راهیان نور است. شما حساب کنید یک کاروان که از تهران می‌آید، چقدر از وقتش در اختیار راوی در منطقه است که این پیاده می‌شود. چقدرش توی اتوبوس است؟ حُب خیلی‌اش توی اتوبوس است.

درباره ضعف‌های راویان و روایتگری هم باید بگویم اولاً فن بیان ضعیف است. مثلاً راوی آوردند که برای دانشگاه شریف صحبت کند. این قدر لهجه‌اش غلیظ است که خیلی‌ها متوجه نمی‌شوند. پس زبان و لهجه و توانایی‌های جسمی یکی از مشکلات است. فردی‌نگری، یکی دیگر از مشکلات و ضعف‌ها است. بعضی یگان‌نگری می‌کنند، بعضی‌ها صنفی‌نگری می‌کنند. الان کاروان‌هایی که دارند

هیچ اثری از نیست. چهارتا آهن گذاشته‌اند توی آب، بعد به مردم می‌گویند این عراق این‌طوری بوده. این جوان‌ها می‌خندند و می‌گویند اینکه چیزی نیست. اگر بنده یک آلبوم داشته باشم از موانعی که بوده است، اینها را توی اتوبوسم یک لحظه نشان می‌دهم. درهرصورت انسان‌ها برای دریافت مطالب یک قسمتش را با صحبت می‌گیرند، یک قسمتش را با یک عکس می‌گیرند، یک قسمتش را با احساس می‌گیرند و... یک موضوع دیگر بحث آمار و

ارقام‌های دفاع مقدس است. نزدیک سی سال از جنگ گذشته است و هنوز ما توی این اولیات گیر کرده‌ایم. وقتی راویان در آمار و ارقام با یکدیگر هماهنگ نباشند، یعنی یک آمار واحد و متقنی وجود نداشته باشد و هر راوی یک آمار بدهد، مردم می‌گویند بقیه حرف‌هایش هم همین است.

یک بحث دیگر هم

مباحث مربوط به جنگ شهرها، جنگ دریایی، جنگ شیمیایی، جنگ نفتکش‌ها و... است که هیچ کاری درباره آنها نشده و ما در روایت‌هایمان الان اینها را بیان می‌کنیم. این مبحث هم باید آماده بشود؛ یعنی شما آقای اردستانی، راوی‌اش را باید انتخاب کنید که اینها انتقال داده شود. بحث دیگر سازمان رزم سپاه و نوع فرماندهی‌اش در دفاع مقدس است.

مبحث دیگر جنگ‌های برون‌مرزی است که بررسی نشده است. این توانایی مال سپاه است، بعد از این رهگذر

اسماعیل زاده:

یک ضعف کلی هم توی بحث راهیان این است که مسئولان به راهیان نور مقطعی نگاه می‌کنند. سالی چند میلیون آدم می‌خواهد به راهیان نور برود، پس باید یک برنامه‌ریزی برایش وجود داشته باشد.



از سمت راست: آقایان دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سرهنگ پاسدار عبدالله عفرای مسئول سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس سپاه حضرت ولی عصر (عج)، محمدامین پوررکنی استاد راوی و مسئول انجمن راویان استان خوزستان، هادی اسماعیل‌زاده (استاد راوی)، عبدالعلی عیبایو مسئول یادمان شهید چمران (دهلاویه)، سرهنگ پاسدار رحیم سیاحی مسئول یادمان شهدای جهادشایر (گمبوعه)، آقای قاسم حاصلی مسئول یادمان فکه، قرارگاه راهیان نور استان خوزستان، دی‌ماه ۱۳۹۵.

می‌روند توی یادمان ذوالفقاری، دوستان خوب ما زحمت کشیدند، دستشان درد نکند، ولی مردم فکر می‌کنند که فقط مقاومت قضیه فدائیان اسلام بوده است. موضوع دیگر سیاسی‌کاری است. بعضی از راوی‌هایمان سیاسی‌کاری می‌کنند و مسائل سیاسی را خیلی شدید و با جبهه‌گیری مطرح می‌کنند و به کل جنگ و دفاع مقدس آسیب می‌زنند. ضعف دیگر این است که برخی از راویان براساس مکان و زمان حرف نمی‌زنند. برخی هم اطلاعات پراکنده و اشتباه می‌دهند.

یک ضعف کلی هم توی بحث راهیان این است که مسئولان به راهیان نور مقطعی نگاه می‌کنند. هنوز حتی برای سپاه هم جا نیفتاده است که راهیان نور هم جزو شرح وظایفش بشود. سالی یک میلیون آدم می‌خواهد به راهیان نور برود، پس باید چند برنامه‌ریزی برایش وجود داشته باشد.

عبدالعلی عیبایو (یادمان دهلاویه): یک نکته خیلی مهم اینکه باید به همه راوی‌ها سفارش بشود که از خودشان نگویند. آدم باید مخاطب‌شناس باشد، برای کاروان دانش‌آموزی باشد من به‌اندازه دانش‌آموز برایش صحبت کنم؛ کاروان دانشجو به‌اندازه دانشجو باید روایت کنم؛ پیرمرد باشد، باید بیش از ده دقیقه برایش روایت نکنم؛ چون حوصله این چیزها را ندارد و اصلاً دیگر از من نمی‌گیرد. من باید مخاطب‌شناس باشم. بعضی از راوی‌ها از خودشان زیاد می‌گویند؛ اکثر برادران راوی که می‌آیند مستقر می‌شوند این‌طورند. راوی نباید از خودش چیزی بگوید.

من نمی‌خواهم از دهلاویه تعریف کنم، چون

جمع‌بندی:

خودم از ۱۳۷۹/۵/۱۸ و از زمان ساختن یادمان تا حالا، هم به‌عنوان راوی، هم به‌عنوان ناظر یادمان توی دهلاویه هستم. چرا جذابیت دهلاویه بیشتر از سایر یادمان‌ها است؟ چون این عکس‌هایی که جناب اسماعیل زاده فرمودند، واقعاً مخاطب را جذب می‌کند. آدم می‌آید اول به عکس‌ها نگاه می‌کند، بعد بهش می‌گویند بنشین روی صندلی و فیلم نشان می‌دهند. توی دهلاویه روایت با فیلم و نمایشگاه یکی است، یعنی من اگر می‌خواهم روایت کنم، طرف منتظر است که کی فیلم پخش می‌شود که من این را ببینم. واقعیت دارد یا ندارد؟ بعد فیلم می‌بیند و به دلش می‌نشیند.

راوی باید بداند مخاطبش چقدر تحمل می‌کند که صحبت کنی؛ ده دقیقه، بیست دقیقه، چهل و پنج دقیقه، یک ساعت می‌خواهد؟ ظرفیت و پذیرش باید در طرف مقابل وجود داشته باشد.

دکتر اردستانی: جلسه بسیار خوبی بود. برای ما که می‌خواهیم وارد این عرصه شویم، درک عینی و میدانی بسیار ضروری است. راوی در راهیان نور قسمت اعلا می‌موضوع است؛ چون همه آنچه دارد در کل کشور صورت می‌گیرد، مدیریت می‌شود، برنامه‌ریزی می‌شود، دانشجوی، دانش‌آموز، مردم را می‌آورند، می‌برند، غذا می‌دهند، هزینه می‌کنند، برای این است که این پنج‌تا کلمه کی و چگونه گفته شود. غیر از این است؟ اصل قضیه این است. ما انگیزه‌مان این است که هر میزان که توانستیم و ان‌شاءالله خدا توفیق بدهد، اصلاح بشود. این بدون کمک بچه‌هایی که وسط صحنه‌اند امکان‌پذیر نیست. با شماها ان‌شاءالله تعالی شروع می‌کنیم. صلواتی ختم کنید.

آنچه از جلسه فوق می‌توان به‌عنوان نتیجه جلسه ارائه کرد و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقق روایت‌های صحیح و مناسب در کاروان‌های راهیان نور باشد را می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی و فهرست کرد:

۱. تشکیل و تداوم جلسات هم‌اندیشی بین مدیران و پژوهشگران مرکز با راویان شاخص بویژه راویان استقراری در یادمان‌های دفاع مقدس.
۲. آموزش و تداوم آن به منظور نهادینه شدن محتوای صحیح از روایت‌های دفاع مقدس.
۳. تمرکز بر توانمندسازی راویان شاخص از حیث فن بیان، مدیریت زمان، شناخت مخاطب و ...
۴. توجه به همه ابعاد جنگ تحمیلی از مقاومت‌های مردمی ابتدای جنگ تا مدیریت و فرماندهی و بحث مردم و سختی‌هایی که متحمل شده‌اند.
۵. پرهیز از روایت‌های فردی، صنفی و یگانی، مگر با تعریف و ساختار مشخص.
۶. دسته‌بندی اطلاعات مورد نیاز راویان و تلاش برای بیان واقعی و ملموس از وقایع دفاع مقدس.
۷. تهیه و تدوین طرح مدون و نقشه راه روایت‌گری و تصویب آن در مراکز سیاستگذاری.
۸. تأمین به‌هنگام و به‌روزرسانی شده منابع، کتب، اسناد، نقشه‌ها و ... برای راویان.
۹. دقیق نمودن آمار و ارقام مربوط به هر موضوع و ممانعت از اعلام سلیقه‌ای آمار و ارقام در حوزه دفاع مقدس.
۱۰. مخاطب‌شناسی و بیان مطالب و روایت‌گری متناسب با نیاز و قدرت جذب مخاطب.



رازها و درس‌های عملیات والفجر ۸

روایت حسین کاجی در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸

حجت‌اله کریمی و حسین عسگری*

<p>یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار) در ۲۲ اسفندماه ۱۳۹۵ میزبان آقای حسین کاجی یکی از راویان برجسته راهیان نور بود. روایت آقای کاجی که فرماندهی گردان تخریب لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس را بر عهده داشت و اکنون علاوه بر تحقیق و پژوهش در حوزه دفاع مقدس در جبهه‌های مقاومت نیز حضور فعال دارد، با استقبال زیاد کاروان‌های مختلف روبه‌رو می‌شد. در اکثر روایت‌های ایشان در یادمان شهدای عملیات والفجر ۸، چند کاروان هم‌زمان به استماع روایت می‌پرداختند.</p>	<p>چکیده</p>
<p>آقای حسین کاجی در این روایت با بیانی گیرا و تأثیرگذار ضمن اشاره به مراحل مختلف عملیات والفجر ۸ از طراحی تا اجرای آن، روایتی نسبتاً خوب از این عملیات ارائه کرد. وی پس از اشاره‌ای کوتاه به موقعیت جغرافیای عملیات والفجر ۸، وضعیت نظامی ایران و عراق را در آستانه این عملیات تشریح کرد و سپس با بیان شرحی از شناسایی‌ها و طراحی‌های این عملیات، به بحث عبور از اروند و نبرد در آن سوی این رودخانه پرداخت. از نکات قابل توجه این روایت بیان معارفی از دفاع مقدس در قالب خاطراتی از رزمندگان به‌ویژه شهدای عملیات والفجر ۸ بود. نوشتار زیر متن پیاده‌شده روایت نامبرده در جمع دانشجویان دانشگاه‌های تهران، رشت و گروهی از دانش‌آموزان چند استان مختلف است که پس از پیاده‌سازی، با اندکی دخل و تصرف و ویرایش ادبی موضوع‌بندی شده است.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت اروند، یادمان اروندکنار، عملیات والفجر ۸، حسین کاجی، راهیان نور.</p>	

متن روایت

«بسم‌الله الرحمن الرحیم»

عرایضم را با شعری شروع کنم.

آدم من سفری سمت دیار شهدا
که طوافی بکنم گرد مزار شهدا
به امیدی که دل خسته هوایی بخورد
و تبرک شود از گرد و غبار شهدا
آخرین خط وصایای دل من این است
که مرا خاک سپارید کنار شهدا

به نام خدا و برای خدا و در محضر خدا و به یاد همه
شهدا؛ شهدای عملیات والفجر ۸ که میهمان سفره آنان
هستیم، شهدای عملیات کربلای ۳ که کمتر از آنها در
خلیج فارس یاد می‌کنیم و شهدایی که رفتند و برنگشتند
و خانواده‌هایشان منتظر آنها بودند. روح همه آنها از
جلسه ما شاد باشد. صلواتی ختم بفرمایید. اجازه بدهید

* کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

موقعیت جغرافیایی

اینجا اروندکنار است؛ یادمان عملیات والفجر ۸ که در سال ۱۳۶۴ انجام شد. اروندکنار از توابع شهرستان آبادان است. در کتاب‌ها می‌گویند آبادان به صورت جزیره است؛ درست هم می‌گویند، چون چهار طرفش را آب گرفته است، از شمال به رودخانه بهمنشیر، از جنوب به اروندرود، از شرق به خلیج فارس و اروندرود، و از غرب هم به قسمتی از خرمشهر و رود کارون متصل است.

روبه‌روی شما هم شهر فاو عراق است که به صورت شبه جزیره و از سه طرف به آب وصل است؛ از شمال به اروندرود، از جنوب به خور عبدالله، از شرق به خلیج فارس و خور عبدالله، و از غرب هم به خشکی و شهرهای البحار و تنومه و بصره متصل می‌شود.

رود روبه‌روی شما هم اروندرود است. شماها دانشجویید و می‌دانید که در شاهنامه فردوسی از آن یاد شده است. رودخانه اروند از به هم پیوستن دو رود دجله و فرات در نقطه القرنه و در پایین تر اتصال به رود کارون در خرمشهر تشکیل می‌شود و تا خلیج همیشه فارس ادامه می‌یابد. این رود قابل کشتیرانی است.

این منطقه شاهد یکی از موفق‌ترین و بزرگ‌ترین نبردهای دوران دفاع مقدس است. در عملیات والفجر ۸ غواصان خط‌شکن شبانه از اروند گذشتند، خط دشمن را شکستند و موفق به آزادسازی منطقه فاو شدند. این عملیات ضربه مهلکی بر ارتش بعث عراق وارد کرد.

گذری بر وضعیت نظامی ایران و عراق در آستانه عملیات والفجر ۸

بعد از عملیات‌های بزرگی که دشمنان را از خاک خود بیرون کردیم، در مرحله تنبیه متجاوز اتفاقاتی افتاد.

بعد از عملیات رمضان تا والفجر مقدماتی واقعاً کار به بن‌بست خورد. در این برهه، چند عملیات طراحی شد، اما موانع مصنوعی، کانال‌ها، میدان‌های مین دشمن و... مشکل‌ساز بود. طراحی شد که برویم از موانع طبیعی عبور کنیم و دشمن را دور بزنیم که عملیات خیبر طراحی شد. فکر می‌کنم در عملیات خیبر هم به خاطر شرایطی که داشت، نتوانستیم بیش از ۲۰ درصد از اهدافش را به دست بیاوریم. عملیات خیبر سال ۱۳۶۲ بود و سال ۱۳۶۳ عملیات بدر که باز در هور بود و در این عملیات هم ما موفقیتی به دست نیاوردیم. به خاطر شرایطی که حاکم بود، سال ۱۳۶۴ فرماندهان تصمیم گرفتند که عبور از اروندرود را در دستور کار عملیاتشان قرار بدهند.

اینبار این با توجه به شرایط نظامی عراق و ایران در سال ۱۳۶۴ یک بن‌بست در جبهه‌ها به وجود آمده بود و باید این بن‌بست شکسته می‌شد. آمدیم اینجا ببینیم بچه‌های انقلابی چه جور این بن‌بست را شکستند؛ از آنها راهکار یاد بگیریم. در خرداد [۱۳۶۴] تصمیم گرفتند در منطقه اروند عملیاتی اجرا شود. فرماندهان نشستند و طراحی‌هایشان را کردند.

شناسایی‌ها و طراحی عملیات

ما در خردادماه آمدیم منطقه و از ارتش اینجا را تحویل گرفتیم. ما جزء بچه‌های اطلاعات و تخریب بودیم. جایی که یک گردان ارتشی بود، ما حدود ۳۰ نفر آمده بودیم. باید لباس‌هایمان و شرایطمان طوری می‌بود که فضای اینجا هیچ تغییری نکند و دشمن تشخیص ندهد که اصلاً یگان جدیدی آمده و در اینجا مستقر شده است. ما زندگی‌مان را اینجا شروع کردیم. آرام آرام شناسایی ما شروع شد. به خاطر اینکه



روایت حسین کاجی، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۵.

از اروند عبور کند و آبادان را تصرف کند. چون به تعبیر نظامی‌ها، رودخانه قابل عبور نیست و از اینجا نمی‌شود عبور کرد. طراحی‌ها شروع شد. ما یک خط‌کشی‌هایی لب آب گذاشته بودیم و فورس (قدرت یا نیروی) آب را اندازه می‌گرفتیم. ساعت ۱۰ شب چقدر است؛ ۱۱ شب چقدر است؛ ۱۲ شب چقدر است؛ الآن جزر می‌شود چقدر است؛ مد می‌شود چقدر است؟ اینها کارهایی بود که ما انجام می‌دادیم. از کارهای دیگری که انجام شد، مربوط به وضعیت آب‌وهوای منطقه بود. برای این کار، اطلاعاتی را از سازمان هواشناسی گرفتیم. نزدیک به ۲۰ سال ایستگاه هواشناسی، آب‌وهوای منطقه‌ای اروند را ثبت کرده بود که اینها را بررسی کردند و در نهایت زمان عملیات را انتخاب کردند. اینجا آب اروند بالا می‌آید. ببینید این [اشاره به رودخانه اروند] موانع هست، آن طرف [ساحل عراق] هم که نگاه کنیم این موانع [هست]؛ با این تفاوت که

عقلانیت جنگ را در والفجر ۸ و دفاع مقدس بگویم، این مطالب را عرض می‌کنم. الآن که دارید [اشاره به رودخانه اروند] این موانع را می‌بینید، این آب جزر است. چرا می‌گویند اروند یک رودخانه وحشی است؟ کمترین عرض رودخانه اروند که در این مسیر می‌بینید، تقریباً بین ۵۰۰ متر است، اما در برخی نقاط به ۱۵۰۰ متر هم می‌رسد. اروند رود چهار مدل گردش آب دارد؛ توی ساحل، وسط آب، سطح آب و عمق آب. اینها مدل‌های مختلف دارند؛ یعنی الآن اگر وارد آب بشویم، شرایط یک جوری است که آب مد می‌شود، بالا می‌آید و از خلیج فارس برمی‌گردد و نهرها پر می‌شود. در شبانه‌روز ۲ بار آب اروند پس می‌زند و به تعبیری مد می‌شود و دو بار جزر می‌شود. وقتی که جزر می‌شود هم سرعت آب ۷۰ کیلومتر در ساعت است. همان طور که می‌دانید، از ابتدای جنگ آبادان در محاصره بود، ولی هیچ‌وقت دشمن نتوانست

دسته، گروهان، گردان، فاصله سنگرها و... همه را بررسی و رصد کرده بودیم. الآن اینجا شلوغ است، اما اصلاً آن موقع احدی نبود و پرنده پر نمی‌زد. این قدر راحت بود که ما ساعت نگهبان‌ها را هم می‌دانستیم. حتی یادداشت کردیم که نگهبان شروشان کدام است؛ گردش پست‌هایشان چه جور است؛ چه فضایی دارند؛ چه ساعتی از روز کاملاً می‌خوانند؛ چه ساعتی خیلی سرحال‌اند؛ کی توی نهرها شنا می‌کنند و ماهی می‌گیرند. همه اینها را بررسی کردیم. این اتفاقات افتاد و شناسایی‌ها انجام شد. فرمانده‌ها هم برای خودشان طراحی می‌کردند. یادم است از یکی از مسئولان نیروی دریایی ارتش شنیدم شب اولی که بچه‌ها رفتند ناخدا ملک‌زادگان گفته بود که شرایط اروند جوری است که اگر توی آن بیفتید، جزرومدش ۵، ۶ کیلومتر نیرو را جابه‌جا می‌کند؛ لذا شما نمی‌توانید دقیقاً هدف روبه‌رو را بزنید. شب اول که بچه‌ها وارد اروند شدند، شرایط برایشان مساعد نبود. حدوداً با هدف موردنظر ۱۵۰۰ متر اختلاف داشتند، مثلاً از این روبه‌رو که می‌خواستند شناسایی کنند، ۱۵۰۰ متر آن طرفتر درمی‌آمدند. بعد آن قدر تمرین شد که این اختلاف‌ها به حداقل رسید. قرارگاه کربلا، قرارگاه خط‌شکن این منطقه بود که لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله^(ع)، ۳۱ عاشورا، ۷ ولی‌عصر^(ع) و... در این منطقه فعال بودند و شناسایی‌ها را انجام می‌دادند. نزدیک به ۸۰۰ بار اروند را شناسایی کردند. رفتند، آمدند، رفتند، آمدند تا بالاخره اختلاف ما به ۱۰، ۲۰ متر رسید. بعضی وقت‌ها، براساس گزارش‌هایی که الآن هست، بچه‌های شناسایی با ۵ متر اختلاف از سنگر عراقی‌ها سر در می‌آوردند. همه این اتفاقات افتاد.

این موانع نسبت به موانعی که عراق در زمان جنگ در ساحلش داشت [خیلی کوچک‌تر است. آن طرف دشمن که داشت موانعی را کار می‌کرد، حدود ۲ تا ۲/۵ متر این میله‌ها را برداشته بود و مدل خورشیدی درست کرده بود. پشت سرش جلو ما، دو سه حلقه سیم‌خاردار حلقوی داشت، بعد میدان مین بود، باز سیم‌خاردار حلقوی داشت و باز سنگرهای کمین و سنگرهای اصلی دشمن بود. ما اینها را هم توی

فضای روبه‌رویمان از دشمن رصد می‌کردیم. شرایط آب‌وهوایی ۲۰ ساله اروند بررسی شد. ما اینجا گاهی اوقات ساعت‌ها بالای نخل‌ها و گاهی بالای خانه‌ها می‌ایستادیم و وضعیت دشمن را بررسی می‌کردیم. این قدر اینجا کار کرده بودیم که می‌دانستیم کدام دسته، کدام گروهان، کدام گردان دشمن

از ابتدای جنگ آبادان [تا مدتی] در محاصره بود، ولی هیچ‌وقت دشمن نتوانست از اروند عبور کند و آبادان را تصرف کند. چون به تعبیر نظامی‌ها، رودخانه قابل‌عبور نیست.

در آن طرف اروند مستقر است. شاید بپرسید چرا؟ علتش این بود که ما توی این مسیر که با دوربین نگاه می‌کردیم می‌دیدیم که ماشین غذا دارد می‌آید و در جایی غذا می‌دهد. می‌آیند غذا می‌گیرند، بعد این دور می‌زند می‌رود. بعد می‌دیدیم ماشین تانک آب می‌آید، دور می‌زند می‌رود. می‌فهمیدیم اینجا مقر گردان است. بعد می‌دیدیم جیب بی‌سیم‌دارشان می‌آید توی مسیر طولانی ۴، ۵ کیلومتری می‌رود. می‌فهمیدیم اینجا این فرماندهی تیپ است. مسیر

راز عبور از اروند

شده بودیم. ولی یکبار باهم دعوا نکردیم، یکبار باهم بحث نکردیم. اصلاً به خاطر بحث امنیتی و حفاظت اطلاعاتی خیلی محدودیت‌ها ایجاد شده بود. می‌دانید که اینجا بالاترین رتبه حفاظتی و امنیتی و اطلاعاتی را داشت. ما نزدیک به ۳ ماه اینجا مستقر بودیم و شناسایی می‌کردیم. عراقی‌ها نمی‌دانستند ما ارتشی هستیم یا نیستیم. شرایط و فضا آن قدر آماده بود. توی یک فضای این‌چنینی با اینکه همه درخت‌های اینجا

اینجا یک سؤال را باید جواب بدهم. بعضی وقت‌ها بعضی از نظامیان می‌آیند اینجا و تصورشان این است که چه جور می‌شود از اروند عبور کرد. عراق نتوانست بگذرد، ما نشنیدیم ارتش‌های دنیا از چنین رودخانه‌ای بگذرند. چه جور شد بچه‌های بسیج و سپاه از اینجا عبور کردند. اینجا یک فرمول وجود دارد که شهدا به ما می‌گویند. اگر مثبت خدا بشوی، هر کار نشدی را می‌توانی شدنی بکنی. با عقلانیت و فکر و تدبیر همه شناسایی‌ها را کردیم. باور کنید ما ساعت به ساعت شش ماه فورس* آب را می‌نوشتیم. بعضی وقت‌ها بعضی‌ها می‌گفتند ما دیروز را نوشتیم، چه لزومی دارد امروز را هم ثبت کنیم؟ وظیفه ما بود که شناسایی کامل بشود. بعضی‌ها باور نمی‌کنند اینجا این قدر شرایط سخت بوده است. بعضی وقت‌ها ما ۳، ۴ ساعت بالای پشت‌بام یک خانه توی این مسیر می‌خوابیدیم و وضعیت دشمن را رصد می‌کردیم. به عقل مادی گراها و عقل خیلی از ارتش‌های دنیا اینجا اصلاً عبور کردنی نیست. چرا عبور کردیم؟ چون شدیم مثبت خدا. خدا می‌گوید اگر توی این عالم همه تلاشتان را بکنید و همه کارهایتان را به من واگذار کنید، من با شما باشم، تمام کائنات را در اختیارتان می‌گذارم و من فکر می‌کنم قصه اروند همین باشد. بچه‌ها همه تلاششان را کردند، آخرش هم شدند مثبت خدا. چه جور شدند مثبت خدا؟ نگاه معنوی را برایتان بگویم. همین‌جا بود که ما زندگی می‌کردیم. این قدر به هم نگاه کرده بودیم، ۷، ۸ تا رزمنده روز و شب باهم توی یک سنگر بودیم و برای هم تکراری

* میزان تلاطم و شدت امواج آب دریا

پراز خرما بود و صاحبانشان هم چند سالی بود اینجا نبودند، اگر ما می‌خواستیم خرما بخوریم، استفتاء می‌کردیم. امام گفته بود در حد نیاز اشکالی ندارد، ما باز می‌آمدیم خرماهایی که افتاده بودند روی زمین و خاکی بودند را می‌شستیم و می‌خوردیم که شبهه‌ناک نباشد. یادام است پای یک درخت نشسته بودیم

چه جور می‌شود از اروند عبور کرد. چه جور شد بچه‌های بسیج و سپاه از اینجا عبور کردند. اینجا یک فرمول وجود دارد که شهدا به ما می‌گویند. اگر مثبت خدا بشوی، هر کار نشدی را می‌توانی شدنی بکنی.

داشتیم خرما می‌خوردیم. شهید اسماعیل حیدری هم ایستاده بود، می‌گفت خرمای حلال، خرمای حلال. یک دفعه یکی از بچه‌ها با سنگ زد توی این نخل‌ها و چندتا خرما ریخت. اسماعیل حیدری سریع بلند شد و رفت. گفتند اسماعیل، چرا نمی‌خوری؟ گفت این خرما شبهه‌ناک است؛ اگر من این خرمای شبهه‌ناک را بخورم، شب عملیات نمی‌توانم از موانع بگذرم، نمی‌توانم از سنگرها بگذرم، نمی‌توانم از آب اروند بگذرم. رزمنده‌ها این طوری اهل مراعات بودند.

شرح عملیات

به‌خاطر همین یک برزنت کشیدیم روی چهارلول. شب عملیات، بچه‌هایی که این همه آموزش دیده بودند و این همه کار کرده بودند، ۵۰ دقیقه با آب اروند جنگیدند تا توانستند بروند آنجا. بچه‌هایی که واقعاً توان داشتند، حالا یک فضای این‌طوری هم که ایجاد شد، معادله به‌هم خورد. آب جوری بعضی از بچه‌ها را وسط اروند چرخاند که اشتباهی برگشتند به سمت خودمان. از یکی از غواص‌ها شنیدم که می‌گفت من وقتی می‌رفتم می‌گفتم خدایا من همه وجودم را به تو واگذار کردم. بعد می‌گفت وقتی که می‌رفتیم یک لحظه دیدم زیر پایم سفت شد؛ گفتم خاک بر سرم، من بروم به فرمانده چه بگویم. من این همه چرخیدم آب اشتباهی من را آورد توی ساحل خودمان. می‌گفت یک لحظه که زیر پایم سفت شد نگاه کردم زیر پایم، دیدم مانع است. دیدم اتفاقاً توی ۱۰ متری همان سنگری هستم که ما را توجیه کردند عملیات کنیم. چه اتفاقی افتاد؟ اینجا ظرفیت وجودی و اعتقادی بچه شیعه است. ... آن شب من لب اروند بودم و فقط توسل بود و توکل. ... من تا اینجا هرچه برایتان گفتم لب آب بود. اینکه بچه‌ها رفتند وسط آب و چه اتفاقی افتاد. قبلاً خودشان را آماده کرده بودند. آمدند و تمام معادلات بررسی شد و تمام عملیات عقلانی بود. ما همه سنگرهای تیربار و دوشکرا شناسایی کرده بودیم. از این‌ور هم برایش برنامه داشتیم که اگر غواص‌ها احیاناً ناموفق بودند، از اینجا با آرپی چی فلان سنگر را بزنیم و این اتفاق هم افتاد. این تازه این‌ور است؛ حالا آن طرف آب تازه جنگ شروع شد. بعد امکانات بردند، وسایل سنگین بردند، درگیر شدند؛ که خودش داستان مفصلی دارد. آن طرف اروند درگیری با گارد ریاست جمهوری خیلی قصه پرغصه‌ای بود. من توی کل

شرایط برای عبور از اروند آماده شد. قرار بود در شرایطی به اروند بزنیم که آب به حدی بالا باشد که وقتی غواصان ما به آب می‌زنند، بتوانند از روی موانع عبور کنند و به سنگرهای دشمن برسند. باید شرایطی فراهم می‌شد که هوا ابری نباشد، باران نیاید و... برای اینکه این شرایط فراهم بشود، اطلاعات هواشناسی ۲۰ سال بررسی شد و در نهایت ۲۰ بهمن ماه برای اجرای عملیات انتخاب شد. از طرف دیگر غواص‌هایی که قرار بود شب عملیات به آب بزنند، آمدند در رودخانه کارون آموزش دیدند؛ در رودخانه بهم‌نشیر که مدلش نزدیک به اینجا بود، این آموزش‌ها انجام شد. آن شب که آمدیم اینجا، با اینکه محاسبات انجام شده بود، بچه‌ها که آمدند وارد آب بشوند، یک‌دفعه ابر آمد، یک‌دفعه باران آمد، یک‌دفعه باد آمد. خدایا قرار نبود باد بیاید، باران بیاید، ابر بیاید، چی شد؟! این همه مطالعه، این همه شناسایی و بررسی و... شبی که قرار بود ۳ هزار غواص به آب بزنند، این اتفاقات پیش‌بینی نشده رخ داد. بعضی‌ها اضطراب گرفتند. بعضی فرماندهان آن‌قدر اضطراب گرفته بودند که از سنگر زدند بیرون. رفتند تنهایی برای مناجات کردن. چون خدا می‌گوید به من واگذار کن. آن شب، شام غریبانی شد. من اینجا بودم. یک‌دفعه تمام اروند آتش شد. مسلسل چهارلول می‌زد؛ چهارلولی که با آن هواپیما می‌زنند. فکر می‌کنم آن شب نزدیک به هزار تیر توی چند دقیقه آمد و از روی سر ما گذشت. اصلاً یک معضلی شده بود این چهارلول. حالا ماجرا چه بود؟ عراقی‌ها آن طرف آمده بودند و داشتند نورافکن جدیدشان را آزمایش می‌کردند. بعداً اسرایی که از عراقی‌ها گرفتیم گفتند وقتی که باران گرفت، ما گفتیم توی این باران ایرانی‌ها حمله نمی‌کنند؛



روایت حسین کاجی، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۵.

کارخانه نمک با غلظت بسیار بالا، درد دارد. فقط یادم است لحظه جان دادن می‌گفت دارم می‌سوزم؛ نمی‌گفت درد دارم، می‌گفت دارم می‌سوزم. فرصت نیست بگویم از بچه‌هایی که ذوب شدند؛ مثل رضا قنایی که جلو چشم من در درگیری، عراقی‌ها با تیرتاک زندنش و من هرچه گشتم، چیزی پیدا نکردم و شرمنده پدر و مادرش شدم. اینها آتش گرفتند و ایستادند.

درس‌های عملیات والفجر ۸

حرف از عملیات والفجر ۸ است. حرف از این است که برای بچه شیعه بن‌بستی وجود ندارد. حرف از این است که اگر مثبت خدا بشویم، از همه مشکلات مادی عبور خواهیم کرد. اگر مثبت خدا بشویم، کارهای بزرگی به دست من و شما رقم می‌خورد. ... این حرف را دارم مدد می‌گیرم از شهدای اروند، اگر بایستیم پای دین خدا، اگر بایستیم پای حرف ولی و پای حرف امام زمانمان،

جنگ ندیده بودم عراقی‌ها آن قدر پافشاری کنند. روزگار ما را سیاه کرده بودند. تنها جنگی بود که این قدر فاصله نزدیک بود و عراقی‌ها واقعاً سینه‌به‌سینه می‌جنگیدند. شاید ۵۰ نارنجک توی درگیری‌های مختلف نزدیک من افتاد. گاهی اوقات اصلاً سلاح نداشتیم. گاهی اوقات که کار تخریب، اطلاعات یا شناسایی می‌کردیم، وقتی نارنجک می‌انداختند، سریع دستمان را می‌گذاشتیم پشتمان. من دست‌هایم پر از ترکش است.

فرصت نیست از مقاومت بچه‌ها بگویم؛ از اینکه ایستادند برای جمهوری اسلامی و آبرو خریدند. داشتیم مین‌گذاری می‌کردیم، یک‌دفعه عراق خمپاره زد و شهید حسین خانلو که خیلی دلیر، صبور و شجاع بود، افتاد روی یکی از مین‌ها. رضا گرزآبادی را دیدم که دستش می‌لرزد. گفتم رضا، چیه؟ گفت وقتی می‌خواستیم زخم‌هایش را ببندم، دیدم زخم نیست، تمام دستم رفت توی دل و شکم و روده‌اش. چند لحظه فکر کنید آب

از پسران اطاعت کردم. اگر از ارونند بگویم باید ساعت‌ها بگویم. من شرمندهام که نمی‌توانم بگویم. از اینکه اینجا عملیات شد و اهداف عملیات چی بود. ما قرار بود برویم شهر فاو را آزاد کنیم و قرار بود از دسترسی عراق به آب‌های آزاد جلوگیری کنیم. این روبه‌رو سایت موشکی بود، تیراندازی می‌کردند و همه‌جا را می‌زدند و ما سایت موشکی را تصرف کردیم و اینها جزء اهداف عملیاتی ما بود. ولی یادتان باشد ما وقتی وارد فاو شدیم، پلاکاردی که بچه‌ها زدند این بود: "به جمهوری اسلامی عراق خوش آمدید". ما برای سرزمین نرفته بودیم، ما برای کشورگشایی نرفته بودیم؛ این نگاه رزمندگان بود.

حرف‌های ارونند زیاد است. الآن وقتی من حرف می‌زنم، یاد بچه‌ها، یاد شهدا، یاد درگیری‌ها و شهادت‌ها می‌افتم که اگر بگویم، خدا شاهد است که حالتان بد می‌شود. فقط همین جمله را به ذهنمان بسپاریم و با خدا عهدی ببندیم که عبور از همه سختی‌ها و خواستن توانستن در لب ارونند در گرو مثبت خدانشدن است، از اینکه چقدر از بچه‌ها اینجا زخمی شدند و چقدر شیمیایی شدند. ماهر عبدالرشید حرفش این بود که ایرانی‌ها به‌اشتباه آمدند داخل کیسه‌ای که می‌خواهم درش را ببندم و خفه‌شان کنم. و واقعاً هم چنین کاری کرد. بروید آمار و اطلاعات را بخوانید. در ۲۴ ساعت اول، ۲۰ هزار مجروح شیمیایی از اینجا رفت؛ بچه‌هایی که مثل شمع ذوب شدند. بگذارید حرف آخرم را اینجا بزنم. گفتم بچه‌های شیمیایی و این یادم افتاد؛ ندیده‌اید بدن دوستان جلو چشمانت تاول زده باشد و شما هیچ کاری نتوانید برایش بکنید. بگذار بگویم

ان‌شاءالله این پرچم به دست شما در مسجدالاقصی به اهتزاز در خواهد آمد.

یک زمان اینجا با جعفر جوادی ایستاده بودیم. یک لحظه سرمان را بلند کردیم با دوربین نگاه کنیم که با تیر جعفر جوادی را زدند. حتی به ۲۰ ثانیه نرسید، با تیر زدندش. اصلاً بلندشدن و با دوربین راحت نگاه کردن محال بود. در چنین شرایطی بچه‌ها ایستادند، سختی‌ها را کشیدند، آموزش‌های طاقت‌فرسا

را دیدند، برنامه‌ریزی‌ها شد، بعد وقتی که این اتفاقات افتاد، ما دیدیم پرچم امام رضا^(ع) بالای گلدسته فاو درآمد. همان گلدسته‌ای که برای ۳۰ ثانیه نگاه کردن به آن یک‌دفعه می‌دیدید یکی از بچه‌هایمان تیر می‌خورد و مجروح می‌شد. حرف از این است که اگر برای دین خدا بایستیم، با خدا عهد ببندیم و همه

وجودمان را خرج خدا کنیم، خدا همه کائناتش را خرج ما می‌کند. حرف از لب ارونند، حرف از امید به آینده، حرف از بچه‌های انقلابی است که توانستند همه دنیا را متحیر کنند. حرف از لب ارونند است که بچه‌ها برای یک مأموریت بزرگ خودسازی کردند. اگر می‌خواهید مأموریت بزرگ به دست شما اتفاق بیفتد، باید خودسازی کنید.

... ارونند حرف‌هایی دارد که خدا شاهد است حرف ولایت‌پذیری است. ... تا آنجایی که می‌توانستیم

حرف از عملیات والفجر ۸ است. حرف از این است که برای بچه شیعه بن‌بستی وجود ندارد. حرف از این است که اگر مثبت خدا بشویم، از همه مشکلات مادی عبور خواهیم کرد.

رضا^(ع) غافل نشوید. رفت بیرون و یک خمپاره آمد کنارش اصابت کرد و شهید شد....

اگر مثبت خدا بشویم، اهل بیت^(ع) هم عاشقان می‌شوند و همه گره‌های زندگی‌مان باز می‌شود. با شهدا حرف بزنید و بگویید شهدا، شما از این رودخانه وحشی عبور کردید، ولی ما پشت رودخانه چه کنیم؟ چه کنیم زنده ماندیم. شهدا شما چه کردید؟ شهدا یک حرف می‌زنند و می‌گویند ما مثبت خدا شدیم و تلاش

کردیم و اینجا توسل بود و توکل. رمز آخر را بگوییم؛ این قدر اینجا آتش و بمباران زیاد بود که ۷۰ تا هواپیما را از دشمن زدیم. کم نیست. بماند که چقدر ما را بمباران می‌کردند. آتش خیلی زیاد بود. یکی می‌گفت داد زدم گفتم جابریان، جابریان، پدرمان درآمد؛ چه کار کنیم؟ چقدر آتش؟ زیر آتش ماندیم، گیر کردیم.

می‌گفت شهید جابریان دست‌هایش را تکان داد و گفت بچه‌ها، من که دارم می‌روم، ولی یادتان باشد هر موقع گره به کارت‌ان افتاد، به حضرت زهرا^(س) توسل کنید. و رفت شهید شد.

شبی که یکی از یگان‌ها می‌خواستند در شب عملیات به آب بزنند، دعای توسل آنها ۳ ساعت طول کشید و تمام نشد؛ از بس که گریه می‌کردند. تا می‌گفتند "یا فاطمه‌الزهره" یک‌دفعه گردان پشت سر گریه می‌کردند.»

و شما پیام‌رسان شهدا باشید؛ یک پلاسکو آتش گرفت، الحمدلله مردم، دولت و صداوسیما، مسئولان، رئیس‌جمهور، رئیس‌مجلس و همه پای کار آمدند. آمدند و گفتند ۳۰ تا از بهترین پاره‌های تن این مملکت سوختند. حق هم همین بود؛ باید از آنها تقدیر کرد و برایشان شمع روشن کرد و در مسیر متروها یادشان را گرمی داشت. رفقا، خدا و کیلی دارم می‌گویم در این مناطق چقدر از بچه‌ها سوختند و آبروی شیعه شدند و رفتند. کی قرار است برای اینها شمع روشن کند؟ کی قرار است یاد آنها را گرمی بدارد؟ کدام شبکه‌ها قرار است بیایند و اینها را به تصویر بکشند؛ این بچه‌هایی که رفتند و هنوز مادرانشان چشم‌انتظارند.

در شلمچه یک مادری آمد و باهم حرف زدیم. برایش آب آوردند که بخورد. آب را در سه نقطه زمین خالی کرد. گفتم مادر چرا این کار را انجام دادی؟ گفت من مادر ۳ تا شهیدم، به من خبر دادند ۳ تا بچه‌ام تشنه‌لب شهید شدند؛ من آمدم اینجا نمی‌توانم آب بخورم. گفتم شب عملیات اروند وحشی شده بود. فردایش به بچه‌ها گفتم نمی‌دانم چرا اروند کرنش کرده درمقابل بچه رزمنده‌ها؟ یکی گفت مگر خبر نداری؟ گفتم نه. گفت مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا پرچم امام رضا^(ع) را از آب اروند عبور داد و در بالای گلدسته‌های مسجد فاو زد؛ آب اروند به بوی پرچم امام رضا^(ع) کرنش نشان داد.

در اینجا یک عهد ببندیم و حرفی بزنیم و برای دل خودمان کاری بکنیم. در اینجا حاج حسین ترابیان که مسئول عملیات بود می‌گفت دلم برای امام رضا و پنجره فولاد تنگ شده و امام رضا خیلی برکت است؛ از امام

ما قرار بود برویم شهر فاو را آزاد کنیم و از دسترسی عراق به آب‌های آزاد جلوگیری کنیم. این روبه‌رو سایت موشکی بود، تیراندازی می‌کردند و همه‌جا را می‌زدند و ما سایت موشکی را تصرف کردیم و اینها جزء اهداف عملیاتی ما بود.

ارزیابی روایت

رهگذر، بخش‌هایی از معارف دفاع مقدس را که قابلیت به کارگیری در زندگی روزمره جوانان امروز را دارد، به مخاطبان انتقال داد.

۴. پیام‌ها و درس‌های دفاع مقدس: راوی در این روایت صرفاً به بیان وقایع و رخداد‌های تاریخی عملیات والفجر ۸ بسنده نکرد، بلکه در قالب کلمات و جملاتی از شهدا، درس‌هایی از دفاع مقدس به‌ویژه درس ولایت‌مداری را به مستمعان گوشزد کرد.

بی‌تردید، روایت فوق با در نظر گرفتن محدودیت‌های مختلفی که بر امر روایتگری دفاع مقدس مترتب است، در زمره روایت‌های خوب و کم‌اشکال قرار می‌گیرد. با وجود این، رفع برخی کاستی‌ها بر قوت این روایت می‌افزاید. از جمله کاستی‌های این روایت می‌توان به نپرداختن راوی به ابتکارات و خلاقیت‌های عملیات والفجر ۸ اشاره کرد؛ با توجه به اینکه این عملیات یکی از موفق‌ترین عملیات‌های دوران دفاع مقدس است که در آن ابتکارات و خلاقیت‌های زیادی بروز و ظهور یافت. سرآمد این ابتکارات و خلاقیت‌ها، طراحی و ساخت پل بعثت روی اروندرود است که یکی شاهکارهای جهادسازندگی در دوران دفاع مقدس به شمار می‌رود. اما در روایت آقای کاجی هیچ اشاره‌ای به پل بعثت نشد؛ در صورتی که این موضوع ضمن اینکه بخشی از نقش نیروهای جهادسازندگی را در این عملیات نشان می‌داد، می‌توانست به‌مثابه یک امر خارق‌العاده مصداقی برای تبیین شعار "ما می‌توانیم" باشد.

در مجموع، این روایت را می‌توان روایتی نسبتاً خوب و کم‌اشکال دانست. آقای حسین کاجی در روایت خود مطالب مهمی را از عملیات والفجر ۸ با کلامی شیوا بیان کرد. علاوه بر شیوایی و گیرایی بیان راوی که از نکات مهم شکلی روایت است، از نظر محتوایی نیز نکات مثبت زیادی در این روایت وجود دارد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱. روایتی نسبتاً کامل از طرح تا اجرای عملیات والفجر ۸: راوی با توجه به زمان محدودی که در اختیار داشت، بخش‌های مهمی را از طراحی، شناسایی، آموزش‌ها، عبور از اروند، جنگ در آن سوی اروند، پاتک‌های عراق و... بیان کرد.

۲. تبیین جایگاه تعقل و توکل در دفاع مقدس: راوی ابتدا با اشاره به برخی از تلاش‌ها، مطالعات، محاسبات، شناسایی‌ها و... در طراحی عملیات والفجر ۸، جایگاه عقلانیت در جنگ را تشریح کرد و به این شبهه که تعقل و تدبیر در جنگ جایگاهی نداشته است، پاسخ داد. وی در ادامه بعضی از مشکلات و پیچیدگی‌های پیش‌بینی‌نشده عملیات را که رزمندگان با توکل و توسل بر آنها فائق آمدند، برشمرد و با چنین رویکردی، یعنی طرح توأمان مفاهیم تعقل و توکل، جایگاه هریک را به‌خوبی تبیین کرد.

۳. بیان معارف دفاع مقدس: آقای کاجی در لابه‌لای روایت خود، با بیان خاطراتی از رزمندگان به‌ویژه شهدا، گوشه‌هایی از سیره عملی آنها را بیان کرد و از این



گردان امام موسی بن جعفر (ع) در عملیات والفجر ۸

روایت غلامرضا رهنما در یادمان اروندکنار

حجت‌اله کریمی*

<p>آقای غلامرضا رهنما رزمنده بسیجی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) در دوران دفاع مقدس، در ساعت ۱۰ صبح ۱۹ اسفند ۱۳۹۴ در محل یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ روایت خود را در جمع دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان بیان کرد. وی در این روایت به چند محور مهم پرداخت که عبارت‌اند از: ۱. موقعیت جغرافیایی منطقه. ۲. دلایل انتخاب منطقه عملیاتی فاو. ۳. طراحی و آماده‌سازی عملیات. ۴. شرح عملیات. ۵. پل بعثت. ۶. عملیات کربلای ۳. آقای رهنما همچنین در پایان روایت خود با ذکر خاطره‌ای، چند توصیه اخلاقی به دانشجویان کرد.</p>	<p>چکیده</p>
<p>متن پیشرو پیاده‌شده فایل صوتی روایت آقای غلامرضا رهنما است که با ویرایش حدقلی و گویاسازی، محوربندی و سپس نقد و ارزیابی شده است. واژگان کلیدی: روایت اروند، یادمان اروندکنار، عملیات والفجر ۸، غلامرضا رهنما، راهیان نور.</p>	

متن روایت

موقعیت جغرافیایی

دووجهی است؛ یعنی مسیر حرکت آب در این رودخانه در حالت جزر به سمت دریا است و در حالت مد دو حالت پیدا می‌کند، زیر آب به سمت دریا و روی آب چون حالت مد دریا را دارد، به سمت عقب و به سمت آبادان حرکت می‌کند که دو حالت پیدا می‌کند. طبق تخمینی که زده‌اند، سرعت آب این رودخانه ۲ متر در ثانیه است؛ یعنی وقتی در حالت جزر کامل قرار می‌گیرد و آب به سرعت به سمت دریا

«منطقه‌ای که الآن در آن هستید، منطقه اروندکنار است. رودخانه مقابل شما، رودخانه اروند است که از ۳ تا رودخانه تشکیل شده؛ رودخانه‌های دجله و فرات که در بصره به هم می‌رسند، شط‌العرب را تشکیل می‌دهند. بعد می‌آید توی خرمشهر، کارون به آن اضافه می‌شود و می‌شود اروندرود. این رودخانه

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

منطقه شناسایی شد. بعضی‌ها این جور می‌گویند و توی بعضی از فیلم‌ها متأسفانه این جور نشان می‌دهند که بسیجی‌ها یک صلوات می‌فرستادند و یک تکبیری و حرکت می‌کردند. به خدا بچه‌ها، این جوری نبود. ما بهترین کارشناسان را داشتیم، عزیزانی که از همه وجودشان برای عملیات‌ها مایه می‌گذاشتند. یک چیز دیگر هم از این عملیات والفجر ۸، برایتان بگویم؛ آن قدر در این عملیات والفجر ۸، رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی صورت گرفت که این روز، یعنی روز آغاز عملیات والفجر ۸ را در سپاه روز حفاظت اطلاعات نام‌گذاری کردند. یعنی این قدر اهمیت داشت. بچه‌ها در نهایت اختفا و پوشش کارهایشان را انجام می‌دادند. بچه‌های اطلاعات توی منطقه مستقر شدند و شناسایی‌هایشان را شروع کردند. حتی وضعیت آب، نقشه‌های هواشناسی و استنادات هواشناسی را بررسی کردند؛ توی چه شبی، در طول سال، بیشترین مد و کامل‌ترین مد را داریم؛ که وقتی نیرو می‌خواهد عبور کند، راحت‌تر عبور بکند. چون عملیات‌های ما، عملیات‌های شبانه بود و باید حتماً شب انجام می‌شد که دشمن دیدش کم باشد، یکی از چیزهایی که باید رعایت می‌کردیم این بود که مهتاب نباشد. همه اینها را بچه‌های اطلاعات عملیات که قرار بود مطالعات کتابخانه‌ای را انجام بدهند، بررسی کردند. برای مطالعات منطقه‌ای آمدند نشستند شبانه‌روز توی منطقه ساعت گرفتند، ثابته گرفتند، جزرومد همه اینها را به دست آوردند. اطلاعات را منتقل کردند و قرار شد در این منطقه عملیات انجام بگیرد. وقتی توی یک منطقه‌ای قرار

می‌رود، ۷۰ کیلومتر سرعت آب خواهد بود. مقابل شما شبه‌جزیره فاو است که مال عراق است. رودخانه اروند رودخانه‌ای مشترک است و منافعش برای هر دو کشور است و هر دو کشور استفاده می‌کنند.

دلایل انتخاب منطقه عملیاتی فاو

عملیات والفجر ۸ در شرایطی برنامه‌ریزی شد که ما از غرب کشور توی عملیات‌هایی که انجام داده بودیم دستمان دیگر به جایی نمی‌رسید؛ یعنی آن نتایجی را که برای فشار آوردن به عراق توی منطقه غرب کشور انتظار داشتیم، به دست نیاورده بودیم. توی منطقه جنوب تقریباً همه‌جای جنوب بجز این منطقه، عملیات انجام داده بودیم؛ بعضی‌ها پیش موفق بود و بعضی‌ها پیش هم ناموفق. تنها جایی که به ذهن فرماندهان رسید که عملیات بکنند و این ذهنیت برای دشمن ایجاد نمی‌شد، یعنی فکرش را هم نمی‌کرد که بخواهند بچه‌ها عملیات بکنند، همین منطقه اروندرود بود.

طراحی و آماده‌سازی عملیات

از نظر کارشناسان نظامی اروندرود یک رودخانه وحشی است. عبور از این رودخانه غیرممکن است؛ نه اینکه نشود بروی آن طرف؛ چرا، این طرف قایق را سوار می‌شوی، می‌روی آن طرف. منظور این عبور نیست؛ عبوری که نیروی نظامی بتواند حرکت بکند، تجهیزات با خودش ببرد، منطقه را تصرف بکند، منطقه را بتواند نگه دارد، این غیرممکن است. چون بچه‌های بسیج با توکلی که داشتند کارهای غیرممکن را ممکن می‌کردند، با همین ذهنیت این



روایت غلامرضا رهنما، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۴.

شرح عملیات

قرار بود عملیات والفجر ۸ در ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ انجام بگیرد. ابتدا قرار نبود لشکر امام حسین^(ع) خطشکن باشد و جزء یگان‌های پشتیبان بود، اما از آنجایی که شهید بزرگوار سردار خرازی همیشه می‌خواست کاری که انجام می‌دهد، کار مطمئنی باشد، عملیات که انجام می‌دهد، مسئولیتی که قبول می‌کند، مسئولیتی باشد که بتواند جوابگویش هم باشد، بنابراین اجازه گرفتند که یک سرپل برای خودمان باز کنیم. بچه‌های گردان حضرت یونس^(ع)، بچه‌های غواص، آموزش‌ها را دیدند و آماده شدند. گردانی که قرار بود وقتی خط شکسته می‌شود بلافاصله بعد از بچه‌های غواص به دشمن بزنند، گردان حضرت امام موسی بن جعفر^(ع) بود که این سعادت را داشتیم که خدمت دوستان باشیم؛ البته من به‌عنوان بی‌سیم‌چی گردان اینجا بودم. شب عملیات وقتی قرار شد عملیات صورت بگیرد، درست

است عملیات شود، باید نیروها متناسب با آن منطقه آماده شوند. بچه‌ها آموزش‌ها را شروع کردند، ولی هیچ‌کس نمی‌دانست کجا قرار است عملیات بشود؛ فقط می‌دانستند جایی است که آب است، چون نوع به اصطلاح آموزش‌ها، آموزش‌های آبی-خاکی بود. بچه‌ها با آب آشنا شدند. عملیات‌هایی که قرار بود انجام بدهند را انجام دادند؛ مانورهایی که باید انجام می‌دادند را انجام دادند و آماده شدند. امکانات منتقل شد به منطقه. با ظرافت خاصی این کارها انجام شد؛ چون وقتی عملیات شروع می‌شود، بلافاصله پشتیبانی عملیات نیاز است. توپخانه باید نیروها را پشتیبانی کند تا بتوانند توی منطقه جاگیر شوند. به همین دلیل، باید امکانات توپخانه‌ای مان می‌آمد، مهماتمان می‌آمد. همه این اتفاقات، با ظرافت کامل انجام شد. نیروها آمدند توی منطقه و مستقر شدند.

خیلی نسبت به وقت‌های دیگر راحت شدند. بچه‌های غواص حرکت کردند؛ با آن نذر و نیازهایی که بچه‌ها می‌کردند. می‌دانید که ما آموزش‌هایمان را می‌دیدیم، سختی‌هایش را می‌کشیدیم، همه آن چیزهایی که باید فراهم کنیم را فراهم می‌کردیم، اما اصلی‌ترین کارمان این بود که بچه‌ها قبل از عملیات، خودشان را اول می‌کشتند. من فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که باید من و شماها اینجا یاد بگیریم این است که بچه‌ها قبل از اینکه بخواهند عملیات کنند، قبل از اینکه بخواهند دشمنی را بکشند، قبل از اینکه بخواهند شهید بشوند، خودشان را کشته بودند. این نفس را له کرده بودند، داغان کرده بودند. دیگر منیتهی در کار نبود. یک وقتی مثلاً یک شخصی به فرماندهی گردان یونس^(ع) می‌خواست حرکت بکند، دیگر نمی‌گفت من فرمانده گردان یونس‌ام؛ نه، می‌رفت شروع می‌کرد به گریه کردن که نکند یک وقت خدای نکرده اهل بیت^(ع) ناراحت بشوند؛ نکند من یک وقت منیتهی داشته باشم. با چنین ذهنیتی رزمندگان می‌جنگیدند. گردان یونس حرکت کرد و رفت. به محض اینکه با دشمن که غافلگیر شده بود، درگیر شدند، خط شکسته شد. بچه‌های گردان ما قرار شد حرکت کنند. هنوز دشمن توی خط اول سنگرها پاک‌سازی نشده بود. داشتیم به سمت جاده فاو البحار می‌رفتیم. یادم رفت این را بهتان بگویم، خدا رحمت کند شهید خرازی را، وقتی فرمانده گردان ما حاج ناصر بابایی آمد آخرین دستورها و توصیه‌ها را بشنود، حاج حسین با آن حالت خاص خودش می‌گفت حاجی، حاج ناصر، عزیزم، توکلت را به خدا کن؛ رسیدی به جاده فاو - البحار اولین کاری که می‌کنی سجده کن، سرت را

زمانی که همه گروه‌ها توی منطقه مستقر شده بودند، یک دفعه نم‌باران شروع شد. ترس بچه‌ها را گرفت؛ چون این یکی را پیش‌بینی نکرده بودند. نمی‌دانستند که حکمت این باران چیست. باران شروع کرد به آمدن. ابتدا همه بچه‌ها، فرماندهان گروهان‌ها و گردان‌ها و... ناراحت شدند که قضیه باران چی است؟ حالا چرا می‌آید؟ چون ما وقتی می‌خواستیم آن طرف توی منطقه بین نخل‌ها حرکت بکنیم

(آن طرف همه نخلستان بود؛ حالا دیگر خیلی‌هایش نیست، مثل همین طرف خودمان. همه‌اش نخلستان بود و ما باید بین نخل‌ها حرکت می‌کردیم). جاهای ماشین‌رو معمولاً لیز بود. خاک این منطقه جوری است که یک طرف یا لیز می‌خورد یا اگر سفت نبود گل پاها را می‌گرفت و رزمنده نمی‌توانست حرکت

بکند. در هر دو حالت حرکت خیلی سخت بود. همه را ترس گرفت که این قضیه باران چیست؟ اما خدا به نامی حضرت زهرا^(س) که رمز این عملیات بود، در حق ما لطف کرد و این باران یکی از آن حکمت‌های خفیه خدا بود؛ چون دشمنی که فکر نمی‌کرد توی این منطقه عملیات بشود، تا باران گرفت دیگر مطمئن شد. کدام آدم عاقلی توی این فضا عملیات می‌کند؛ البته عقلی که آنها مدعی‌اش هستند، نه عقلی که ما مدعی‌اش هستیم. خیالشان راحت شد،

طبق تخمینی که زده‌اند، سرعت آب این رودخانه ۲ متر در ثانیه است؛ یعنی وقتی در حالت جزر کامل قرار می‌گیرد و آب به سرعت به سمت دریا می‌رود، ۷۰ کیلومتر سرعت آب خواهد بود.

پل بعثت

یکی از کارهای بزرگ دیگری که وقتی این عملیات والفجر ۸ انجام شد، در دستور کار دروس نظامی خیلی از کشورهای دنیا قرار گرفت و به‌عنوان یکی از عملیات‌های آبی خاکی عبور از آب رویش کار می‌کنند، پل بعثت بود که روی رودخانه وحشی‌ای با این طول و عرضی که خدمتتان عرض کردم و با آن سرعت آب

احداث کردند. وقتی نیروها آن‌طرف رفتند، باید پشتیبانی می‌شدند. روزهای اول چه‌جوری پشتیبانی کردیم، بماند. چه بیچارگی‌هایی کشیدیم تا بچه‌ها را آن‌طرف پشتیبانی کردیم. قرار شد پل زده شود. بچه‌های مهندسی رزمی که بهترین‌هایشان را داشتیم، بچه‌های

جهاد مشهد، متولی این کار شدند. برنامه‌ریزی کردند، پلی را روی این رودخانه زدند؛ یک پل ثابت که وقتی عراقی‌ها می‌آمدند بمباران می‌کردند، شاید به ساعت نمی‌کشید که مجدداً بازسازی می‌شد و مسیر برای حرکت رزمندگان و تجهیزات آزاد می‌شد. یکی از شاهکارهای بزرگ مهندسی رزمی دنیا پل بعثت است که آن هم فلسفه خاص خودش را دارد و در این منطقه اتفاق افتاد.

بگذار روی آسفالت‌ها سجده کن و بعد به من خبر بده که رسیدی به جاده آسفالت. حرکت کردیم. بچه‌های غواص خط اول را پاک‌سازی می‌کردند. هنوز سنگرها پاک‌سازی نشده، گردان حضرت امام موسی‌بن‌جعفر^(ع) حرکت کرد. رفتیم به سمت جاده فاو - البحار. یک گلوله بیشتر توی این مسیر نیامد. این طرف و آن طرف می‌آمد، اما یک گلوله آمد کنار ستون ما که تقریباً ۷، ۸ تا از بچه‌ها شهید شدند. وقتی با بقیه دوستان رسیدیم به جاده فاو - البحار، پشت دپویی که عراقی‌ها جلو جاده خودشان زده بودند، مستقر شدیم. عراقی‌ها هنوز گیج و منگ بودند و نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده. یک تانک از سمت بصره - البحار داشت حرکت می‌کرد برود به سمت فاو؛ یک‌دفعه بچه‌ها را که روی خیابان دید، بسیجی‌ها را که جلو خودش دید، هول کرد؛ آمد دور بزند که وقتی از جاده خارج شد چپ کرد. یعنی رفت روی دپو و برگشت و تقریباً تعادلش را از دست داد و توی حالت نیمه چپ کردن ایستاد. وقتی بچه‌ها عراقی‌ها را از داخل تانک بیرون آوردند، یکی از بچه‌ها که عربی بلد بود با آنها صحبت کرد و از آنها پرسید که اصلاً از عملیات خبر داشتند یا نه؟ مطمئن شدیم که خبر نداشتند. دیگر حاج ناصر سر به سجده گذاشت، سجده‌اش را به جا آورد و به شهید خرازی خبر داد که ما به جاده رسیدیم و آن صدای خیلی شیرین و دلنشین شهید خرازی آمد که الحمدلله، الحمدلله، خدا را شکر، خدا را شکر. حاج حسین خرازی گفت بچه‌ها چطورند؟ گفتیم خدا را شکر، مشکل خاصی پیش نیامد. بعد از آن گردان‌های دیگر، شب دیگر و ادامه عملیات که بحمدالله انجام شد و ویژگی‌های خاص خودش را داشت.

آن‌قدر در عملیات والفجر ۸، رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی صورت گرفت که روز آغاز عملیات والفجر ۸ را در سپاه روز حفاظت اطلاعات نام‌گذاری کردند.

اهداف و دلایل اجرای عملیات والفجر ۸

جزیره‌ای پشت سر ما هست به نام جزیره بویان. این جزیره را کویته‌ها به عراق داده بودند و عراقی‌ها راحت دستشان به خلیج فارس باز شده بود و نفت صادر می‌کردند. ما هم که می‌خواستیم نفت صادر کنیم، کشتی‌هایمان را می‌زدند و نمی‌گذاشتند. یعنی ما دستمان به خلیج بیشتر باز بود، اما به واسطه جزیره بویانی که آنها به عراقی‌ها دادند، آنها راحت کشتی‌های ما را می‌زدند و نفت صادر می‌کردند. یکی از دلایل انجام این عملیات این بود که دست عراقی‌ها را از خلیج فارس کوتاه کنیم و این اتفاق افتاد. دلایل دیگری هم دارد که ان شاء الله برایتان می‌گویم.

عملیات کربلای ۳

به خاطر اینکه این زنجیره عملیات را کامل کنیم،

عملیات کربلای ۳ انجام شد. در عمق خلیج فارس دوتا اسکله الامیه و البکر بود که عراقی‌ها از آنجا نفت صادر می‌کردند. باید این اسکله‌ها را می‌گرفتیم تا دست عراقی‌ها را به‌طور کامل از خلیج فارس کوتاه کنیم و بگوییم عراق دیگر نیروی دریایی ندارد و صفر صفر است. این کار را باز هم بچه‌های گردان حضرت یونس^(ع) انجام دادند. یک شب بچه‌ها رفتند و نتوانستند؛ چون جزر و مد دریا خیلی بیشتر از این رودخانه است. شب دوم که می‌خواستند بروند، وقتی

نزدیکی‌های اسکله می‌رسند، یک‌دفعه آب شروع می‌کند به مد شدن؛ یعنی برخلاف جهت حرکت بچه‌ها که داشتند پا می‌زدند، فین می‌زدند که بروند به سمت اسکله، حرکت می‌کند. آقای مظاهری می‌گوید یک لحظه که سرم پایین بود، گفتم خدایا یک برج حقوقم را که ۲۰۰۰ تومان هم بیشتر نبود، نذر سلامتی امام زمان^(عج) می‌کنم، اگر این بچه‌ها به اسکله برسند و این عملیات موفق بشود. آقای مظاهری تعریف می‌کرد وقتی رسیدیم، از پله‌های اسکله رفتم بالا دیدم یک عراقی پایش را گذاشته است سینه سنگرش و لم داده است. با خودش هم شعری می‌خواند و بقیه هم داخل سنگرهایشان بودند. می‌گوید وقتی به‌صورت جبهه‌ای آدمم بالا، عراقی سگته کرد. یک‌دفعه دید یک آدمی لباس غواصی پوشیده، با فین و عینک و لوله خرطوم‌ی و با اسلحه... خلاصه تا می‌خواستم بکشمش، سگته کرد و مرد. الحمدلله آن عملیات هم به سلامتی انجام شد و یکی از افتخارات بزرگ استان اصفهان عملیات کربلای ۳ شد.

پیمان با شهدا

بچه‌ها، به خدا، آدم‌شدن هم سخت است، هم راحت. سختی‌اش از این جهت است که اگر الآن نیت کنی بگویی بِسْمِ اللَّهِ، شهدا می‌خواهم با شما پیمان ببندم، این غلط‌هایی که می‌کردم را نکنم، شیطان‌ها می‌ریزند دورت و اجازه نمی‌دهند تکان بخوری؛ این سختی‌اش است. راحتی‌اش هم این است که مثل شهدا [با شهادت] راحت می‌شود، این قدر نگوئید پس شما چی؟ ما هم جزء آن بدبخت‌ها و بی‌لیاقت‌های

این باران یکی از آن حکمت‌های خفیه خدا بود؛ چون دشمنی که فکر نمی‌کرد توی این منطقه عملیات بشود، تا باران گرفت دیگر مطمئن شد. کدام آدم عاقلی توی این فضا عملیات می‌کند؛ البته عقلی که آنها مدعی‌اش هستند.



روایت غلامرضا رهنما، یادمان شهدای عملیات والفجر ۸ (اروندکنار)، اسفندماه ۱۳۹۴.

ارزیابی روایت

روایت آقای غلامرضا رهنما در جمع دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان را می‌توان در زمره روایت‌های یگانی نسبتاً خوب و کم اشکال ارزیابی کرد که دارای نقاط قوت زیادی است. از نقاط قوت این روایت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عقلانیت در جنگ: آقای رهنما در بخشی از روایت خود با اشاره به برخی از روایت‌های بیان‌شده از جنگ که عقلانیت و تدبیر فرماندهان و رزمندگان را زیر سؤال می‌برند و طوری وانمود می‌کنند که گویا صرفاً با توکل و توسل و بدون تدبیر و تعقل، امور جنگ پیش رفته است، گفت: «بعضی‌ها این جور می‌گویند و توی بعضی از فیلم‌ها متأسفانه این جور نشان می‌دهند که بسیجی‌ها یک صلوات می‌فرستادند و یک تکبیری و حرکت می‌کردند؛ به خدا بچه‌ها این جوری نبود. ما بهترین کارشناسان را داشتیم، بهترین عزیزانی را

جنگیم؛ جزء آنهایی که لیاقت نداشتند. شاید ما هم خیلی، شاید که نه، حتماً خیلی کم‌کاری کردیم، خیلی باختیم. اما می‌شود، به خدا هر لحظه برای پیرش، برای جوانش، برای بچه‌اش، برای زنش، برای مردش، این امکان هست که آدم شود؛ فقط این دل‌کندن را نیاز دارد، که آدم دل بکند و بفهمد چه کار بکند. عارف باشد، اشاره‌ها را دریافت بکند، بفهمد کی چه کار باید بکند. خیلی وقت‌ها می‌گویند بابا، این حرف را نزن، سیاسی است، این حرف را نزن، نمی‌دانم فلان است. می‌گویم بابا دین‌مان یک دین کامل است. خدا رحمت کند شهید مدرس را گفت سیاست ما، عین دیانت ما است. یعنی چه؟ یعنی من اگر توی بحث‌های سیاسی نفهمم، کلاه سرم می‌رود، اگر توی بحث‌های اقتصادی نفهمم کلاه سرم می‌رود، از آدم‌شدنم فاصله می‌گیرم. این همان سبک زندگی است که حضرت آقا [مقام معظم رهبری] به آن اشاره می‌کنند...»

روایت مذکور با وجود نقاط قوت و نکات مثبت فراوان که به برخی از آنها در سطور بالا اشاره شد و باتوجه به اینکه روایتی یگانی از یک عملیات ملی و بزرگ ارائه کرده است، قابل نقد می‌باشد. هرچند رعایت وابستگی و علایق مخاطبان می‌تواند از مزایای یک روایت باشد، اما افراط در آن به همان اندازه به نادیده‌انگاری نقش سایرین و در نتیجه، نقص در روایت می‌انجامد. روایت آقای رهنما به‌ویژه در بخش شرح عملیات، نمونه‌ای از چنین روایتی است. در عملیاتی که بجز لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) یگان‌های دیگری نظیر ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله^(ع)، ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۵ نصر، ۷ ولی عصر^(عج)، ۸ نجف، ۳۱ عاشورا، ۱۹ فجر، ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و تیپ‌های ۳۳ المهدی^(عج) و ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع) از سپاه حضور داشتند، پرداختن به یک گردان از یک لشکر (گردان حضرت یونس^(ع)) نمی‌تواند روایتی جامع از یک عملیات به شمار رود. بنابراین مهم‌ترین نقدی که به این روایت وارد است ارائه تصویری یگانی از عملیات والفجر ۸ است. در عملیات مهم و سرنوشت‌ساز والفجر ۸ که بیش از ۷۵ روز طول کشید و حدود ۱۴۰ گردان نیروی رزمی با پشتیبانی وسیع هوایی و توپخانه‌ای در آن شرکت داشتند، صحنه‌های بی‌نظیری از حماسه‌های مختلف خلق شد. ضمن اینکه نقطه‌ای استراتژیک از دشمن تصرف شد تا در مذاکرات سیاسی از آن برای احقاق حق جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری شود.

داشتیم که از همه وجودشان برای عملیات‌ها مایه می‌گذاشتند...»

۲. انتقال مفاهیم معنوی و ترویج سبک زندگی اسلامی: استفاده از مجالی که برای مخاطبان به وجود آمده بود به منظور انتقال برخی مفاهیم معنوی و ترویج سبک زندگی اسلامی، از جمله نکات مثبت روایت آقای غلامرضا رهنما بود. وی در پایان روایت خود با ذکر خاطره‌ای از شهید ابراهیم رهنما، از فرصت استفاده کرده، توصیه‌هایی دینی و اخلاقی را برای دانشجویان بیان کرد و از آنان خواست که با شهدا پیمان ببندند و برای اصلاح خود از آنها یاری بطلبند.

۳. اشاره به مطالب مهم مرتبط با عملیات والفجر ۸: یکی از نقاط قوت این روایت را باید طرح مطالب مهم مرتبط با عملیات والفجر ۸ دانست. باتوجه به اینکه این عملیات از طراحی تا اجرا، هم از نظر زمان و هم از حیث محورها و مسائل مختلف مربوط به یک عملیات، عملیاتی وسیع و پرحاشیه است، اشاره به رخدادهای مهم این عملیات یکی از نقاط قوت روایت می‌باشد از جمله محورهای مهم این عملیات که در بسیاری از روایت‌های راویان مورد غفلت قرار می‌گیرد، مبحث مربوط به پل بعثت است. این پل که از شاهکارهای مهندسی دوران دفاع مقدس به شمار می‌رود نقشی حیاتی در تثبیت عملیات والفجر ۸ داشته است؛ بنابراین اشاره به آن در روایت عملیات والفجر ۸ ضروری و البته مفید است.



جنگ موانع در شلمچه

روایت علی شیروانی در یادمان شلمچه

امیرمحمد حکمتیان*

متن حاضر، روایت علی شیروانی از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین ^(ع) در هشت سال دفاع مقدس، در جمع کاروان ۴۰۰ نفره بسیج دانشجویی اصفهان در یادمان شلمچه است. شیروانی پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه به تشریح اهمیت سیاسی و نظامی شلمچه برای ایران و عراق در مقاطع قبل و بعد از انقلاب، پیش از جنگ، آغاز جنگ، آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس، ورود به خاک عراق در عملیات رمضان و عملیات‌های سرنوشت‌ساز کربلای ۴ و ۵ پرداخت. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت و سپس ارزیابی آن درج شده است.	چکیده	

متن روایت

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

آدم من سفری سوی دیار شهدا
 که طوافی بکنم گرد مزار شهدا
 به امیدی که دل خسته هوایی بخورد
 و تبرک شوم از گردوغبار شهدا

تشریح اهمیت استان خوزستان

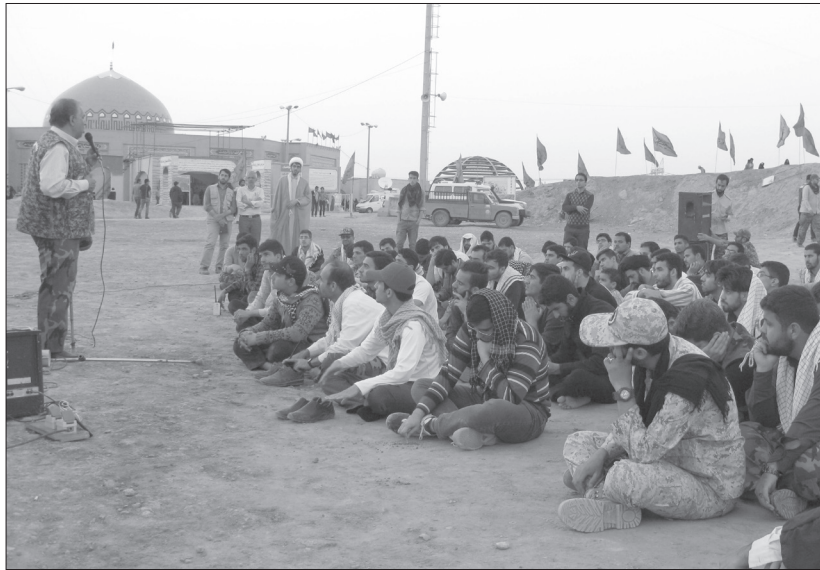
اینجا شلمچه است. شلمچه اسم پاسگاهی است که از قبل از انقلاب هم به همین نام بود. اینجا استان خوزستان است. ما ۱۲۰۰ کیلومتر با عراق مرز مشترک داریم. ۵ استان ما یعنی خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی استان‌هایی‌اند که هم‌مرز

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

وقوع انقلاب اسلامی و شروع دسیسه‌های دشمنان

وقتی انقلاب ایران رخ داد، دشمن شروع کرد به دسیسه‌کردن علیه ما و یکی از آن دسیسه‌ها جنگ بود. یکی دیگر از دسیسه‌ها آشوب‌هایی بود که در اکثر استان‌ها به راه انداختند و مزدورانشان در کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، آذربایجان غربی و ترکمن صحرا، کشور عزیز ایران را به آشوب کشاندند. همچنین ایران را محاصره اقتصادی، نظامی و تحریم کردند. در تهران منافقین را فعال و شروع به ترور و کشتار کردند. بلبشویی در کشور درست کردند که هیچ‌چیزی دست حکومت مرکزی نبود. با فرار [امرای] ارتش، این واحد نظامی... [دچار اختلال] شده بود. [ابوالحسن بنی‌صدر] رئیس‌جمهور وقت ایران هم فردی با افکار غربی و لیبرالی بود و خیانت کرد. بزرگ‌ترین خیانتش این بود که مدت سربازی را یک سال کرد و همان‌ته‌مانده ارتش هم نصفش از بین رفت. سپاه هم یک نیروی دفاع شهری بود و [بدون تجهیزات و گسترش سازمان] نمی‌توانست در برابر یک ارتش قدرتمند و پیشرفته و کلاسیک بجنگد. برای همین، صدام چهار روز قبل از اینکه به ما حمله کند، درمقابل رسانه‌ها و دوربین تلویزیون قرارداد الجزایر را پاره کرد. یک خبرنگار از صدام پرسید جواب ایران را چه می‌دهی؟ صدام پوزخندی زد و گفت یک هفته دیگر بیایید میدان آزادی تهران، من آنجا با شما مصاحبه می‌کنم و جواب شما را می‌دهم. صدام با غرور گفت من یک صبح تا ظهر خرمشهر و سه‌روزه خوزستان را می‌گیرم و یک‌هفته‌ای به تهران می‌روم و این حکومت را سرنگون و ایران را

عراق‌اند. وقتی دشمن به ما حمله کرد، همه این پنج استان را درگیر جنگ کرد و تا آنجا که توان داشت، آمد و زد و کشت و خراب و اشغال کرد؛ اما عمده و مرکز ثقل جنگ در استان خوزستان بود. چراکه استان خوزستان برای عراق و همچنین برای ما یک استان منحصربه‌فرد است؛ اولاً ۷۰-۶۰ درصد منابع نفت و گاز ما در استان خوزستان است. این استان هوای گرم و رودخانه‌های پرآبی دارد و میزان بارندگی آن زیاد است. مرداب‌های زیادی دارد و زمین‌های آن پرآب و برای کشاورزی مناسب است. در ایران تنها جایی که می‌شود نیشکر کاشت، استان خوزستان است. نقشه ایران را اگر نگاه کنید می‌بینید روبروی استان خوزستان خلیج فارس است، پس این استان ساحل و دریا دارد. نقشه عراق را اگر نگاه کنید می‌بینید عراق به دریا راه ندارد و تنها راه این کشور به دریا، اروندرود است؛ تازه این هم نصفش مال ایران است. به‌خاطر این ارزش‌ها دشمن طمع کرده بود که استان خوزستان را تصرف کند. وقتی عراق آمد و قسمت‌هایی از خوزستان را اشغال کرد، توی کتاب‌های دبستانش نوشت که خوزستان مال عراق است و اسم این استان را هم عربستان گذاشت. قبل از انقلاب، جنگی در زمان شاه بر سر همین بحث اروند و اینها با عراق داشتیم. چون امریکایی‌ها آن‌موقع ارباب شاه بودند و شوروی‌ها هم ارباب صدام بودند، این دو ابرقدرت نمی‌خواستند در این منطقه جنگی بشود و منابع دنیا به خطر بیفتد؛ چون حدود ۷۰-۶۰ درصد نفت دنیا از خلیج فارس و کشورهای عربی، ایران و عراق تأمین و از تنگه هرمز رد می‌شود... از این‌رو [حوادث طوری رقم خورد که] ایران و عراق... قراردادی به نام ۱۹۷۵ الجزایر نوشتند.



روایت علی شیروانی، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

شهری بندری و صنعتی بود؛ یعنی بعد از بغداد بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهر، بصره بود. اینها را گفتم که شما یک مقدمه و زمینه‌ای در ذهنتان بیاید. اینجا نقطه صفر مرزی است. این پاسگاه آجری که می‌بینید قلعه دارد، پاسگاه ایران روی مرز است. آن پاسگاه سفید که پشت آن پرچم‌های سبز قرار دارد، پاسگاه عراق است....

مقاومت ۳۴ روزه در خرمشهر

اولین مکانی که دشمن از آنجا وارد خاک ایران شد و بیشترین نیرویش را به کار برد، همین شلمچه بود. یکسری مقاومت‌های جسته‌وگریخته‌ای جلو عراق انجام شد، چون کسی نبود. تعدادی از نیروهای سپاه خرمشهر به فرماندهی شهید محمد جهان‌آرا، تعدادی از نیروهای ژاندارمری و ژاندارم‌های مرزی و تعدادی هم از مردم شهر مقاومت کردند، ولی

اشغال می‌کنم. اما عزیزانم، جوان‌های باغیرت این مملکت ۳۴ روز در خرمشهر با دست خالی جلو ارتش قدرتمند صدام ایستادند.

اهمیت شلمچه برای ایران و عراق

به‌هرحال، شلمچه نقطه‌ای از استان خوزستان است و این استان مرکز ثقل جنگ بود، ولی اگر در کل استان خوزستان بخواهیم یک منطقه بااهمیتی را برای جنگ انتخاب کنیم، آن منطقه شلمچه است. اولین تیری که رد شد و درگیری‌ها شروع شد، از این منطقه شلمچه شروع شد و از طرفی شلمچه سرنوشت جنگ را معلوم کرد. جایی که جنگ تمام شد هم شلمچه بود. ارزش یک متر از خاک شلمچه از نظر استراتژی و نظامی برابر با ۱۰ کیلومتر در سایر مناطق مرزی بود. قرینه شهر خرمشهر آن طرف در عراق شهر بصره است. شهر بصره دومین شهر عراق،

و نوشابه را پر از بنزین می‌کردند و کوکتل مولوتف درست می‌کردند و با عراقی‌ها می‌جنگیدند. به هر حال، بعد از ۳۴ روز خرمشهر اشغال شد و شد خونین‌شهر. از طرف دیگر هم عراق از محورهای دیگر، از پاسگاه زید، از طلائییه و... هجوم‌های خودش را شروع کرد و همه دشت و بیابان‌ها و جاده اهواز خرمشهر تا رودخانه کارون را اشغال و همچنین تا ۱۰ کیلومتری اهواز پیشروی کرد و تا پشت اهواز آمد. از استان‌های دیگر هم به خاک ایران حمله کرده بود.

آزادی خرمشهر در عملیات بیت المقدس

اینجا (شلمچه) تا ۱۹ ماه بعد از اشغال خرمشهر دست عراق بود و همه رزمندگان اسلام اعم از ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای مردمی، نیروی هوایی و هوانیروز همه دست‌به‌دست هم دادند و عملیات بزرگ بیت المقدس را اجرا کردند و از ۱۰ کیلومتری اهواز دشمن را تا طلائییه و پاسگاه زید عقب زدند و مرحله سوم خرمشهر هم ظرف ۲ روز و نصفی با کمک خدا - حضرت امام فرمود خرمشهر را خدا آزاد کرد - در ۳ خرداد ۱۳۶۱ توانستند خرمشهر را آزاد کنند. رزمنده‌ها تا ۵ کیلومتر این طرف پل و نهر خین در شلمچه را هم توانستند آزاد کنند و دشمن در آنجا متوقف شد. دشمن از اینکه ما وارد خاک عراق بشویم وحشت داشت.

تلاش‌ها برای توقف جنگ بعد از آزادی خرمشهر

ببینید عزیزان، ما کشورگشا نبودیم و به خاک دشمن طمع نداشتیم، ولی تا قبل از خرمشهر هیچ مرجع بین‌المللی، نه شورای امنیت، نه سازمان ملل، نه مجامع منطقه‌ای مثل سازمان کنفرانس اسلامی

نمی‌توانستند جلو ارتش قدرتمند صدام را بگیرند. برای همین، ارتش عراق اینها را تا نهر عرایض و پلی که از خرمشهر به سمت شلمچه آمدم، عقب راند. به این پل، پل نو می‌گویند و به آن نهر هم نهر عرایض می‌گویند. اگر دقت کرده باشید روی تابلویی که آنجا نصب شده بود نوشته بود "به اولین خاکریز دفاع مقدس خوش‌آمدید". جوان‌ها توانستند سه یا چهار روز دشمن را پشت این نهر عرایض نگه دارند،

ولی باز ارتش عراق با فشار زیاد از این رودخانه رد شد و به سمت شهر آمد. جوان‌ها آمدند در شهر خرمشهر و در گمرک، داخل ساختمان‌ها و انبارها جلو دشمن ایستادند. صدامی که گفته بود یک روز و نصفی خرمشهر را می‌گیرم، جوان‌های ما ۳۴ روز با مقاومت خودشان توانستند ارتش مجهز

صدام را زمین‌گیر کنند. صدام یک تیپ کماندو برای اشغال خرمشهر گذاشته بود، ولی دید نمی‌شود و یک تیپ دیگر آورد. چند روز بعد دوباره یک تیپ دیگر وارد کرد و ۳ تا تیپ کماندو را که متخصص جنگ شهری بودند برای اشغال خرمشهر به کار گرفت. توی این فیلم‌ها و سریال‌ها دیده‌اید که ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر جوان کم‌سن‌وسال با دست خالی چطور می‌توانستند مقاومت کنند. هر دو سه نفری یک اسلحه داشتند. آنهایی هم که اسلحه نداشتند، شیشه‌های آب‌لیمو

در کل استان خوزستان، شلمچه، یک منطقه بااهمیتی است. اولین درگیری‌ها از این منطقه شلمچه شروع شد و از طرفی شلمچه سرنوشت جنگ را معلوم کرد. جایی که جنگ تمام شد هم شلمچه بود.

یکی اینکه دو سه هزار کیلومتر از سرزمین‌های ما مثل سومار، دهلران، قصرشیرین، نفت‌شهر و خیلی از ارتفاعات سرزمین ما هنوز در اشغال دشمن بود. شما به صدام بگویید از خانه ما بیرون برود تا ما بنشینیم صلح کنیم. دوم اینکه ما به کسی حمله نکردیم و ما متجاوز نبودیم. بیایید اقرار کنید و اعلام کنید که چه کسی متجاوز است. باز هم قبول نمی‌کردند. سوم این بود که خب یک آقای به اسم صدام آمده، زده، کشته

و خراب کرده، ما یک‌سری خسارات و غرامات داریم که اینها را بدهید، این شرطها ابتدایی‌ترین شروط ملتی است که بهش ظلم شده است. می‌گفتند نه، حالا بیایید آتش‌بس کنیم بعد می‌آییم سر میز مذاکره صحبت می‌کنیم و اینها حل می‌شود. یعنی همان بلایی که ۶۰ سال بر سر فلسطین آوردند

می‌خواستند بر سر ما هم بیاورند. اسرائیل حمله کرد فلسطین را اشغال کرد، بلندی‌های جولان سوریه را اشغال کرد، کرانه باختری رود اردن را اشغال کرد، جنوب لبنان را اشغال کرد، صحرای سینای مصر را اشغال کرد، همه اینها را ظرف شش روز اشغال کرد. بعد هم گفتند آقا، نجات بدهید و بنشینید صحبت کنید. ۶۰ سال است که دارند صحبت می‌کنند، ولی نتوانستند حق و حقوقشان را بگیرند. همین بلا را می‌خواستند سر ما بیاورند.

و غیرمتعهدها، هیچ‌کدام یک طرح صلح و آشتی معتبری برای ما نیاوردند. دکتر ولایتی در خاطراتش می‌گوید هرچه به ما می‌گفتند درگوشی بود که آقا نجات بدهید، جنگ بد است، جنگ خوب نیست و فلان. تا زمان آزادسازی خرمشهر هیچ‌کس حاضر نبود صدای ما را بشنود. نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور می‌رفتند توی سازمان ملل داد می‌زدند، اینها اصلاً روی خود را آن طرف می‌کردند. می‌گفتند ما نمی‌شنویم اصلاً چه می‌گویید. ولی بعد از خرمشهر اینها ترسیدند و به صرافت افتادند. وقتی دیدند صدام دارد شکست می‌خورد، امریکا ناوش را به خلیج فارس آورد، کشورهای عربی حامی صدام که تا آن موقع یواشکی و دزدکی به صدام کمک می‌کردند، آن موقع علنی اعلام موضع کردند. اسرائیل وحشت کرد و به جنوب لبنان و حزب‌الله حمله کرد و تا بیروت آمد. ورق برگشت. بعد از عملیات بیت‌المقدس، همه حامیان صدام و برخی از سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شروع کردند به ادعای صلح‌طلبی و می‌خواستند جنگ را تمام کنند. پیام آوردند که آقا نجات بدهید، صلح کنید و فلان. ما هم می‌دانستیم اینها دروغ می‌گویند. حضرت امام می‌دانست اینها دروغ می‌گویند، ولی برای اینکه به دنیا ثابت کند ما اهل جنگ نیستیم، گفت اشکالی ندارد، بیایند بنشینند صحبت کنند. سازمان کنفرانس اسلامی به ریاست حبیب شطی رفتند خدمت امام و داعیه صلح‌طلبی داشتند.

شروط امام برای پذیرش صلح و توقف جنگ

حضرت امام گفتند اشکالی ندارد ما جنگ طلب نیستیم، بیایید صلح کنیم، اما سه تا شرط داریم:

ما کشورگشا نبودیم و به خاک دشمن طمع نداشتیم، ولی تا قبل از خرمشهر هیچ مرجع بین‌المللی، نه شورای امنیت، نه سازمان ملل، نه مجامع منطقه‌ای مثل سازمان کنفرانس اسلامی و غیرمتعهدها، هیچ‌کدام یک طرح صلح و آشتی معتبری برای ما نیاوردند.

تصمیم به اجرای عملیات سرنوشت‌ساز

به همین خاطر، فرماندهان تصمیم گرفتند که وارد خاک عراق شوند و جایی مهم و حساس و گلوگیر از دشمن بگیرند که اگر قرار شد سر میز مذاکره بنشینیم، ما هم یک برگ برنده دستمان باشد. نه اینکه بنشینیم بعد بازی‌مان بدهند یا حرفی به ما تحویل بدهند و قبول کنیم. برای همین عملیات‌های متعددی در سرتاسر مرز در ۵ استان از جنوب تا شمال اجرا شد که مهم‌ترین آنها عملیات کربلای ۵ در شلمچه بود که واقعاً سرنوشت جنگ را معلوم کرد. سال ۶۵ که ششمین سال جنگ بود و جنگ دیگر خیلی فرسایشی شده بود، هر دو طرف نمی‌توانستند تکلیف جنگ را مشخص کنند. حضرت امام به فرماندهان دستور داد امسال سرنوشت جنگ را معلوم کنید. آمدند بسیج عمومی و فراخوان عمومی در سرتاسر کشور کردند و همه امکانات کشور را آوردند، چه از لحاظ کشوری و دولتی و چه از لحاظ نظامی. ارتش و سپاه همه را بسیج کردند. در ادارات فراخوان عمومی زدند، صد هزار نیروی رزمنده آماده کردند و به جبهه آوردند و بهترین جا که می‌توانستند عملیات کنند، همان جایی بود که قبل از اینجا رفتیم؛ یعنی عملیات کربلای ۴. چون دشمن همه‌جا را گرفته بود و ما باید با چنگ و دندان یک راه نفوذ پیدا می‌کردیم. بهترین راه نفوذ در منطقه عملیات کربلای ۴ بود و مقرر شد رزمندگان از رودخانه اروند بگذرند و به جزیره ام‌الرصاص بروند و از آن طرف هم به سمت ابوالخصب و سپس بصره بروند که یا بصره را بگیرند یا به حاشیه بصره برسند و تکلیف جنگ را یک‌سره کنند. در همه سخنرانی‌ها و خطبه‌ها می‌گفتند امسال سال سرنوشت جنگ است، ولی این عملیات [کربلای ۴] به یمن خوش خدمتی ماهواره‌های جاسوسی امریکا و آوکس‌های جاسوسی عربستان و جاسوس‌هایی که بین خودمان بودند و خیانت‌هایی که کردند، لورفت و موفق نشد.

عبور از موانع سخت شلمچه در کربلای ۴

اما در شلمچه بعد از خرمشهر، دشمن شدیدترین موانع را درست کرد. این سنگری که شما از داخلش یا از کنارش آمدید، این بلندی [آشاره به دژ نونی شکل تعبیه‌شده در ورودی یادمان شلمچه] از آن سر تا اینجا که حدود ۴۰۰ متر است، بهش می‌گفتند سنگرهای نونی‌شکل، به حالت حرف نون فارسی است. این یکی از سنگرهایی است که دشمن اینجا درست کرده است. ارتفاع این نونی‌شکل‌ها ۳، ۴ متر بود و سکوه‌های تانک و کانال‌ها و سنگرهای تیربار در آنها درست کرده بودند و نیروها در آن کانال‌های بتونی و بلوکی روی نونی بودند و وسطش را هم آب ریخته بودند. انواع موانع از جمله سیم‌های خاردار و میله‌های خورشیدی هم در داخل آب ریخته بودند. وقتی نیرو وارد می‌شد، این تله‌های سیم‌خاردار و اینها را جمع می‌کرد و جلو می‌آمد، تازه می‌افتاد در حلقه‌ای که از سه طرف به سمتش شلیک می‌شد. دشمن تعداد زیادی از این موانع را درست کرده بود. از اینجا تا نهر عریض و آن طرف هم این دشت را پر آب کرده بود. حالا را نبینید که اینجا خشک است؛ همه این سرزمین از خرمشهر که آمدید تا شلمچه و تا ۴۰ کیلومتر به سمت طلائی‌ه را دشمن آب انداخته بود. دریایی درست کرده بود؛ آبش هم نه عمق داشت که قایق بتواند بیاید و نه کم بود که نیرو بتواند به صورت پیاده در آن حرکت کند. اینجا غیرقابل عبور بود و دشمن از اینجا خیالش تخت بود؛ اما تاکتیک عملیات‌ها این بود که هر جا می‌خواستند عملیات اصلی را انجام بدهند مثل عملیات کربلای ۴، فرماندهان هم‌زمان چند عملیات فریب از جبهه‌های کناری‌اش انجام می‌دادند که دشمن نداند تک اصلی از کجاست. دوتا از یگان‌های سپاه به نام لشکر ۱۹ فجر شیراز و لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) خرم‌آباد را فرستادند و گفتند شما بروید از شلمچه یک تک فرعی کنید... بروید



روایت علی شیروانی، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

غافلگیر شدن دشمن در عملیات کربلای ۵

ما سالی یکبار عملیات انجام می‌دادیم؛ چون جنگمان مردمی بود، باید بسیج می‌آمد و جمع می‌شد و موقع کلاس دانشجویها و محصول کشاورزان هم نبود. عراق هم می‌دانست که ما سالی یکبار عملیات بزرگ انجام می‌دهیم، بنابراین خیالش راحت شد و تبلیغات وسیعی انجام داد. یک هفته در عراق جشن و پایکوبی بود که ما عملیات ایران را شکست دادیم. فرماندهان رده بالای عراق به مرخصی رفتند، فرماندهان رده دوم و سومشان هم به مرخصی رفتند و مشغول جشن و پایکوبی بودند و خیالشان راحت شد. دو هفته بعد عملیات کربلای ۵ از این محوری که هیچ‌کسی فکرش را نمی‌کرد شروع شد. رزمندگان این سنگرها را دور زدند و وارد شلمچه شدند و سریع به طرف بصره پیشروی کردند. تا عراق آمد به خودش بجنبد و بفهمد از کجا ضربه خورده، نیروهای رزمنده حدود ۱۳ - ۱۴ کیلومتر در شرق بصره و شلمچه

دشمن را اینجا مشغول کنید. هم‌زمان اینجا تک فرعی شد و آنجا ما شکست خوردیم. از آنجایی که خداوند با مجاهدین فی سبیل الله است و در مواقع خیلی سخت و آن موقعی که دیگر انقطاع انجام می‌شود و انسان از هر چیز دنیایی و مادی و آن زور و بازو و امکاناتش ناامید می‌شود، خداوند فضل و کرمش را می‌رساند، اتفاقاً این دو لشکر توانستند از اینجا وارد سنگرها و موانعی شوند که عراقی‌ها به آنها می‌گفتند دژ اسطوره‌ای. سال‌ها بعد از جنگ خواندیم که عدنان خیرالله وزیر جنگ صدام، در گزارش‌هایش گفته بود ما در شلمچه کاری کردیم که گنجشک‌ها هم نمی‌توانند از شلمچه عبور کنند. این دو لشکر از اینجا موفق شدند موانع را بشکنند و وارد خاک عراق شوند. وقتی آنجا (در منطقه عملیات کربلای ۴) شکست خوردیم، فرماندهان فوری فرمان توقف عملیات کربلای ۴ را دادند. به این دو لشکر هم گفتند برگردید و به فکر افتادند که [برای ادامه عملیات] از این نقطه بیایند.

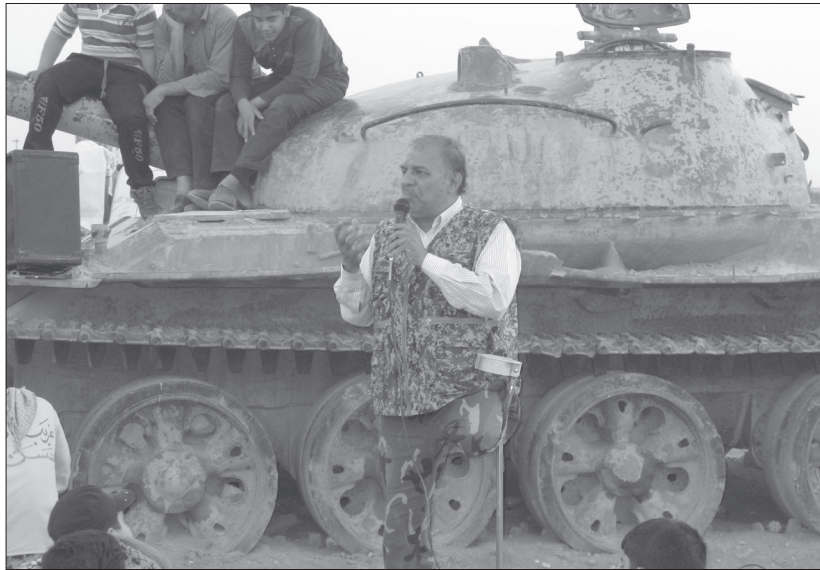
و تا نزدیکی‌های بصره پیشروی کردند. گفتم یک متر اینجا (شلمچه) برابر بود با ده متر در استان‌های دیگر که ما پیشروی کنیم، ۱۳ و ۱۴ کیلومتر برای ما غنیمتی بود.

جنگ سخت در شلمچه

عراق خودش را جمع‌وجور کرد و نیروها و لشکرهایش را برای مقابله آورد و با همه توان به مقابله با نیروهای اسلام آمد. ۴۵ شبانه‌روز در شلمچه جنگ خونین بود. عراق همه توپخانه‌ها و زرهی خود را آورده بود. خدا شاهد است این تانک‌هایشان سپریه‌سپر می‌آمدند. اینجا تقریباً ۱۳-۱۲ کیلومتر در ۱۵ کیلومتر و یک منطقه کوچک است. عراق هرچه سلاح و آتشبار داشت اینجا می‌ریخت. عدنان خیرالله با بی‌سیم به صدام که به بصره آمده بود گفته بود قربان، ما این‌قدر آتش و توپ و خمپاره و بمب و موشک روی سر اینها ریختیم که [زمین‌گیر شده‌اند...]. ایران هم همه زورش را اینجا پای کار آورده بود. هواپیماهای عراق می‌آمد شدید بمباران می‌کرد... توپخانه‌های عراق اینجا شبانه‌روز لاینقطع توپ می‌ریختند. دشمن لشکرهای گارد و کماندوهایش را وارد منطقه نبرد کرده بود. شب بچه‌ها حمله می‌کردند یک یا دو کیلومتر پیشروی می‌کردند، صبح عراق پاتک می‌کرد و یک کیلومتر دو کیلومتر دوباره پس می‌گرفت... و بعد از ۴۵ روز، عملیات تمام شد. اما گل‌های زیادی اینجا از دست دادیم؛ شهید حاج حسین خرازی گل سرسید همه فرماندهان و سرداران اینجا در شلمچه شهید شد. کسان دیگری مثل شهید میثمی و خیلی از بزرگان در شلمچه شهید شدند. ما بهای زیادی برای شلمچه دادیم.

تعیین سرنوشت جنگ در کربلای ۵

وقتی عملیات کربلای ۵ تمام شد، دنیا به صرافت افتاد که ما این همه به ایران فشار آوردیم، این همه به صدام کمک کردیم، ایران هنوز هم می‌تواند عملیات انجام بدهد. بیش از ۱۲۰ کشور به صدام کمک می‌کردند. کشورهای عربی چنان تولید نفتشان را بالا برده بودند که قیمت نفت بشکته‌ای ۷ دلار شده بود. تولید روزانه ما از چهار و نیم میلیون بشکته به دو میلیون رسیده بود. خلیج فارس خیلی ناامن شده بود و کشتی‌ها حاضر نبودند بیایند نفت ما را ببرند. سه برابر کشتی، بیمه می‌خواستند تا بیایند. صندوق ذخیره ارزی ما در کشور خالی شده بود، خزانه ما خالی شده بود، اما دشمنان دیدند ایران هنوز می‌تواند عملیات انجام دهد. برای اولین بار بعد از ۶ سال شورای امنیت و سازمان ملل قطعنامه‌ای صادر کرد که تازه حق و حقوق ما را در آن در نظر گرفته بود. یکی همان بود که حضرت امام فرمود باید برون‌سر مرزها، سرزمین ما را خالی کنند و متجاوز معلوم بشود و غرامت‌ها پرداخت بشود؛ یعنی سرنوشت جنگ را شلمچه تعیین کرد. البته عزیزان، به شما بگویم خاک شلمچه و فکه و طلائیه و... با خاک‌های دیگر هیچ تفاوتی ندارد، آن چیزی که شلمچه را شلمچه کرد، آدم‌ها و جوان‌ها و شهدا بودند که اینجا از مشتی خاک، شلمچه ساختند. خدا شاهد است من یادم نمی‌رود که دیگر آمبولانسی نبود که این شهدا را ببرد. همین‌طور این شهدا را عقب و انت می‌ریختند و وقتی و انت می‌رفت، از زیر درب آن خون جاری بود. هنوز اینجا دارند شهید پیدا می‌کنند.



روایت علی شیروانی، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

مخلص کلام

معرفت ما را نسبت به همه شهدا زیاد کند. خشنودی آقا امام زمان، سلامتی مقام معظم رهبری و شادی روح شهدا بلند صلوات بفرستید».

ارزیابی روایت

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که این روایت یکی از روایت‌های خوب و کم اشکال در موضوع دفاع مقدس است. مهم‌ترین نقاط قوت این روایت عبارت‌اند از:

۱. تسلط بر موضوعات و مهارت در بیان آنها: راوی کاروان از رزمندگان جبهه و جنگ بود و به حوادث و رخداد‌های در دوران دفاع مقدس اشراف داشت. جانباز بودن راوی (قطع یک پا) نشان از حضور ایشان در جنگ و تسلط بر موضوعات و عملیات‌های دفاع مقدس دارد. از طرفی بیان ایشان در ارائه مطالب شیوا، رسا و قابل فهم برای مخاطبان بود.

حضرت آقا فرمودند شلمچه قطعه‌ای از بهشت است. شلمچه جایی است که در روایات آمده است وقتی امام رضا^(ع) از این مسیر وارد ایران شد، اینجا ایستاد و مشتی خاک برداشت و فرمود اینجا قتلگاه شیعیان آخرالزمانی ما است. بنیاد شهید آماری از شهدای شلمچه دارد و می‌گوید اینها از پهلو و سینه شهید شدند. رمز عملیات "یا زهرا^(س)" بود. اینها به خدا توکل کردند و به ائمه معصومین^(ع) توسل کردند تا توانستند برای ما عزت بیافرینند. قدر بدانید و در این چند دقیقه دیگری که اینجا هستید از شهدا بخواهیم که در این دنیای وانفسا و در این تهاجم فرهنگی و در این شیخون دست ما را بگیرند. ما دیگر نمی‌توانیم کاری بکنیم، اینها باید دست ما را بگیرند. الآن هم ما را دعوت کردند آمدیم روی این خاک‌ها نشستیم که بگوییم ما هنوز با شما هستیم. ان شاءالله که خداوند



شلمچه نقطه اتصال زمین و آسمان

روایت سعید ریاضی پور در یادمان شلمچه

محمد جواد اکبر پور بازرگانی*

<p>نوشتار پیش‌رو گزارشی است از روایت آقای سعید ریاضی پور از رزمندگان لشکر ۸ نجف در جنگ تحمیلی. وی عصر روز یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۴ در ساعت ۱۵:۴۰ الی ۱۶:۱۰ برای کاروان ۱۵۰ نفره پایگاه‌های بسیج استان گلستان در داخل زیارتگاه یادمان شهدای گمنام شلمچه به روایتگری پرداخت.</p> <p>ریاضی پور در این روایت پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه با استناد به صحبت‌های مقام معظم رهبری، روایت خود را به دو بخش جنگ شلمچه و گنج شلمچه تقسیم‌بندی کرد. وی در بخش جنگ شلمچه با اشاره به مختصات جغرافیایی منطقه و مشخصات تاریخی شلمچه در مقاطع مختلف جنگ، به تشریح عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ پرداخت و در گنج شلمچه به ابعاد حماسی و معنوی شهدای شلمچه در دوران دفاع مقدس اشاره کرد. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت که نگارنده ضبط کرده و سپس ارزیابی روایت، درج شده است.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت شلمچه، یادمان شلمچه، عملیات کربلای ۵، سعید ریاضی پور، راهیان نور.</p>	<p>چکیده</p>
--	---------------------

متن روایت

بخش اول: جنگ شلمچه

جغرافیای شلمچه

اینجا شلمچه است. مولا و مقتدای ما وقتی به شلمچه می‌آیند کفش از پا درمی‌آورند، نعلین را از پا درمی‌آورند، روی این خاک قدم می‌زنند و می‌فرمایند اینجا قطعه‌ای از بهشت است؛ می‌فرمایند ملائکه‌الله که شاهد رزم بی‌امان رزمندگان اسلام در این سرزمین بوده‌اند، در این خاک فرود می‌آیند و به

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خدمت برادران عزیز از استان گلستان، عرض سلام، ادب و احترام دارم. من سعید ریاضی پور هستم و این افتخار را دارم که مدتی هم‌سنگر شهدا بوده‌ام و بالاترین افتخار عمر و زندگی‌ام این است که در خدمت یکی از فرماندهان لشکر یعنی حاج احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف اشرف، مدتی به‌عنوان بی‌سیم‌چی بوده‌ام.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

احیای ایران. چطور؟ عزیزان، ما در طول دفاع مقدس و در طول جنگ قدم به قدم جنگیدیم تا دشمن متجاوز را از سرزمین‌هایمان بیرون کنیم.

هشت تا عملیات بزرگ فقط در شلمچه داشتیم. اصلاً شلمچه کجاست؟ به کجا می‌گویند شلمچه؟ شما عزیزان از خرمشهر آمدید روی جاده بصره - خرمشهر و به جایی رسیدید که نوشته بود نهر عریض؛ اولین خاکریز دفاع مقدس. از اینجا شلمچه شروع می‌شود. ۱۳، ۱۴ کیلومتر آمدید و به نقطه صفر مرزی، اینجایی که هستیم، رسیدید. اینجا زیارتگاه است. از این خط مرزی و خاکریز مرزی که عبور کنیم و وارد سرزمین‌های عراق شویم، ۲۰، ۲۵ کیلومتر که ادامه مسیر بدهیم، به شهر تنومه عراق در ۵ کیلومتری بصره می‌رسیم. جنوب این زیارتگاه با فاصله ۲ کیلومتر به آبراه خین و اروندرود و شط‌العرب می‌رسیم و شمال این زیارتگاه با فاصله ۳۰، ۳۵ کیلومتر به منطقه عمومی زید می‌رسیم. کل این دشت نسبتاً وسیع که بیشتر از ۱۲۰۰ کیلومتر وسعت دارد، می‌شود شلمچه. این منطقه داخل خاک ایران "شلمچه" نامیده می‌شود و در داخل خاک عراق، عراقی‌ها به آن "شلمجه" می‌گویند.

تاریخ شلمچه

رزمندگان اسلام در شلمچه ۸ عملیات بزرگ انجام دادند؛ عملیات‌هایی که درباره هر کدام از آنها می‌شود ساعت‌ها صحبت کرد و درباره هر کدام از آنها کتاب‌ها نوشته شده است، عملیات‌هایی مثل الی‌بیت‌المقدس که بزرگ‌ترین عملیات ما بود و در آن بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر از سرزمین‌های ما در سال ۱۳۶۱ آزاد شد

این خاک تبرک می‌جویند. نائب امام زمان (عج) این حرف را می‌زند، ما نمی‌گوییم. شلمچه جایی است که نقطه اتصال زمین به آسمان نام گرفته است. حالا خدمتتان می‌گویم چرا نقطه اتصال زمین به آسمان؟ دشمن متجاوز ما حزب بعث عراق، به فرماندهی صدام حسین و به قول شهید حسن باقری ۴۴ کشور بزرگ دنیا پشت سر صدام حسین، در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله نظامی را به ایران آغاز کرد. زمانی که انقلاب ما هنوز نوپا بود و شاخ و برگ فراوانی در نیآورده بود، تصمیم گرفتند که این انقلاب را نابود کنند. در آن روز بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر از مرزهای ما را شکستند، مرزداران ما را به شهادت رساندند و وارد سرزمین‌های ما شدند. طی هفت روز اول جنگ، بیش از ۱۸۰۰۰ کیلومتر از سرزمین‌های ما را اشغال کردند؛ سرزمین‌هایی که شهرها و روستاهای ما در آنها بود. وقتی وارد سرزمین‌های ما می‌شدند، بدترین جنایات را انجام می‌دادند، ما را کافر می‌دانستند، ما را از دین خارج می‌دانستند، ما را آتش‌پرست حساب می‌کردند. آن قدر تبلیغات بد روی نیروهای عراقی کرده بودند که به بچه‌های ما هم رحم نمی‌کردند. اینجا توی خرمشهر بچه شش‌ماهه ما را به دیوار زدند و به شهادت رساندند.

اولین نقطه‌ای که دشمن، تجاوزش را آغاز کرد و وارد سرزمین‌های ما شد، این دشت شلمچه است؛ یعنی جاده‌ای که شما از خرمشهر بیرون آمدید و به این زیارتگاه آمدید. و آخرین نقطه‌ای که ما دشمن متجاوز را از سرزمین‌های اسلامی بیرون کردیم و به خاک مذلت نشانیدیم، باز اینجا یعنی شلمچه است. شلمچه شد نقطه حیات اسلام در برابر کفر؛ نقطه



روایت سعید ریاضی پور، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

ماهی تا نهر خین ۱۹ کیلومتر خشکی داریم، به عمق ۱۰ کیلومتر این طرف است به اصطلاح از نوک کانال ماهی و این ۱۹ کیلومتر، ۱۰ کیلومتر عمق موانعی است که عراق داخل خاک ما ایجاد کرد. چه موانعی؟ سراسر سرزمین شلمچه را میدان مین کرد؛ یعنی انواع و اقسام مین‌هایی که در دنیا ساخته می‌شد را می‌توانستی اینجا در شلمچه ببینی. بعد روی آن مین‌ها سیم‌خاردار، روی سیم‌خاردار خورشیدی و تازه روی این موانع هم آب رها کرد؛ آبی که تا زانو بود، یعنی نه انسان [غواص] می‌توانست عبور کند، نه قایق. اگر انسان می‌خواست عبور کند، مین‌ها را نمی‌توانست خنثی کند؛ اگر قایق می‌خواست عبور کند به این موانع برخورد می‌کرد. بعد از این موانع که عمقشان به ۳ کیلومتر، ۸ کیلومتر و ۱۰ کیلومتر هم می‌رسید، از دژ جمهوری که عبور می‌کردیم و وارد خاک‌های عراق می‌شدیم، ۷ دژ دفاعی برای

و منجر به آزادی خرمشهر قهرمان شد. بعد سال ۱۳۶۱ دوباره عملیات رمضان را داشتیم که برای اولین بار ما از مرزهایمان عبور کردیم، دشمن را عقب زدیم و از مرزهایمان به سمت بصره حرکت کردیم. بعد از آن چند سال اینجا عملیاتی نداشتیم، یعنی سال ۱۳۶۱ که عملیات رمضان را انجام دادیم تا سال ۱۳۶۴ که یک عملیات ایذایی [به‌عنوان تک فریب عملیات والفجر ۸] انجام دادیم، دیگر عملیاتی نداشتیم. چرا دیگر عملیاتی نداشتیم؟ چون منطقه به‌صورتی بود که ما باید عملیات‌هایمان را جای دیگری انجام می‌دادیم. اینجا دشمن از هدف ما آگاهی پیدا کرده بود و متوجه شده بود که ما داریم عملیات‌هایی به قصد تصرف بصره انجام می‌دهیم، بنابراین یک‌سری اقداماتی انجام داد. چه کار کرد؟ سرزمین شلمچه را مسلح کرد. ما اینجا ۱۹ کیلومتر مرز خشکی با عراقی‌ها داریم؛ یعنی از نوک کانال

برده، عزیزان ما را به شهادت رسانده، قسمتی از سرزمین‌های ما هنوز در اشغالش است؛ الآن هم بیاییم آتش‌بس را قبول کنیم؟ یک صلح تحمیلی را قبول کنیم؟ نه! ما نگاهمان به انگشت اشاره مولا و مقتدایمان امام روح‌الله است، هرچه امام روح‌الله بفرمایند. و امام روح‌الله می‌فرماید "جنگ جنگ تا رفع فتنه در جهان"، و فتنه آن زمان صدام حسین بود. گفتند می‌آییم در میدان جنگ، تکلیف جنگ را معلوم می‌کنیم.

کربلای ۴، فرجام نافرجام

آمدیم ادواتمان را جمع‌آوری کردیم، سلاح‌هایمان را جمع‌آوری کردیم، سپاه‌های ۱۰۰ هزار نفری از شهرها و روستاها آمدند. یک عملیات را به‌خوبی شناسایی کردیم؛ موانع و مواضع دشمن را شناسایی کردیم، گفتیم می‌رویم عملیات کربلای ۴ را انجام می‌دهیم، از اروندرود عبور می‌کنیم، جزایر کوچولوی عراق که اینجا هستند را تصرف می‌کنیم، وارد سرزمین‌های ابوالخصیب می‌شویم. نیروهای خودمان توی فاو هستند، با آنها دست می‌دهیم و به‌سمت بصره حمله‌ور می‌شویم. وقتی بتوانیم بصره را تصرف کنیم مثل اینکه حکومت صدام را ساقط کرده‌ایم. عملیات را به‌خوبی برنامه‌ریزی می‌کنیم، به‌خوبی مواضع را شناسایی می‌کنیم، ولی (این را توی پرانتز خدمتتان عرض کنم برادران گرامی، اگر مولا و مقتدای ما، امام ما می‌ایستد و می‌گوید این امریکا هیچ موقع دوست ما نمی‌شود، برایش دلیل دارد؛ اگر ما می‌ایستیم و می‌گوییم ما از امریکا ضربه خوردیم، امریکا هیچ موقع با ما خوب نمی‌شود و با ما دشمن

عراقی‌ها ساخته بودند. اسم هفت دژ دفاعی را دژهای اسطوره‌ای صدام گذاشته بودند. ۲ نمونه دیگر از این دژها در دنیا داریم؛ یعنی در همه جنگ‌های دنیا سه‌تا دژ تعریف شده است، یکی دژهای ناژینور در فرانسه که در جنگ جهانی دوم هیچ موقع شکسته نشدند، یکی هم دژهای بارلو در صحرای سینا که آن هم در جنگ اعراب و اسرائیل هیچ موقع شکسته نشد، سومی‌اش را هم اینجا برای صدام حسین ساختند.

به صدام حسین قول دادند که پرندگان ایرانی هم از این دژها نمی‌توانند عبور کنند. خب این موانع را دشمن اینجا تعبیه کرد و این موانع شد هیمنه صدام؛ شد تمام شخصیت و اعتبار نظامی صدام. صدام مطمئن بود که ما در اینجا هیچ عملیاتی نمی‌توانیم انجام بدهیم.

ارتش عراق سراسر سرزمین شلمچه را میدان مین کرد؛ سیم‌خاردار و خورشیدی گذاشت تازه روی این موانع هم آب رها کرد؛ آبی که تا زانو بود، یعنی نه انسان [غواص] می‌توانست عبور کند، نه قایق.

سال سرنوشت

به سال ۱۳۶۵ می‌رسیم؛ سال ۱۳۶۵ سالی است که ما به میدان آمدیم و می‌خواستیم عملیات سرنوشت را انجام بدهیم و تکلیف جنگ را توی میدان جنگ مشخص کنیم. رزمندگان اسلام آمدند گفتند ما هیچ‌گونه صلحی نمی‌پذیریم، ما میز مذاکره را نمی‌پذیریم؛ این آقا آمده به سرزمین‌های ما حمله نظامی کرده، تجاوز نظامی کرده، بدترین نوع جنایات را کرده، مردم شهرها و روستاهای ما را به اسارت

سال آینده هیچ عملیاتی نمی‌تواند انجام بدهد، ما کمر ایران را شکستیم. صدام حسین آمد به همه درجه‌داران منطقه، مدال شجاعت داد. خود صدام حسین به شکرانه پیروزی‌ای که اینجا به دست آورد، رفت و خانه خدا را زیارت کرد. اسم این عملیاتشان را گذاشتند "یوم العظیم" و فکر کردند دیگر ما را برای همیشه شکست دادند.

وضعیت جبهه ما چه جوری بود؟ جبهه ما روحیه

خوبی نداشت. ما ۱۸۰ گردان نظامی را توی منطقه وارد کردیم و ۶۰ گردانش را توی این عملیات شرکت دادیم. تقریباً ۶۰ گردان ما قلع‌و‌قمع شد و چیز زیادی از آنها نماند. تعداد زیادی از بچه‌های ما توی جزایر عراق به شهادت رسیدند. غواص‌های آن عملیات را مدتی پیش آوردند؛ یادتان هست؟ ۱۷۵ غواصی که

از دژ جمهوری که عبور می‌کردیم و وارد خاک عراق می‌شدیم، ۷ دژ دفاعی برای عراقی‌ها ساخته بودند. اسم هفت دژ دفاعی را دژهای اسطوره‌ای صدام گذاشته بودند.

آوردند و توی شهرهای ما تشییع کردند، مال عملیات کربلای ۴ بودند. ضمن این عملیاتی که اینجا انجام دادیم، یک عملیات فریب توی این نقطه پنج‌ضلعی انجام دادیم؛ عملیات فریب، عملیات ایذایی. این بچه‌هایی که اینجا هستند، عملیات کردند. بچه‌های استان فارس و استان لرستان موفق شدند از این منطقه پنج‌ضلعی رخنه کنند و به دژهای اسطوره‌ای صدام وارد شوند. وقتی اینجا دستور عقب‌نشینی صادر شد، به همان بچه‌ها هم دستور عقب‌نشینی

است، برایش دلیل داریم؛ یک دلیل کوچکش را من اینجا خدمت شما عرض می‌کنم تا دشمن را هم بشناسیم) این عملیات مواجه می‌شود با زمانی که امریکای جنایتکار هواپیماهای آواکسش را در اختیار کشور وهابی عربستان می‌گذارد. آن زمان ما از فناوری آواکس هیچ اطلاعاتی نداشتیم. عربستان آواکس‌ها را در منطقه مستقر کرد و همه اطلاعات نظامی ما را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشت. این را الآن ژنرال‌های خود امریکا اعتراف می‌کنند. ژنرال امریکایی می‌گوید وقتی یک تریلی سیمان از کارخانه سیمان اصفهان بارگیری می‌شد، تعداد پاکت سیمان آن تریلی را هم می‌توانستیم بشماریم تا بیاید توی خوزستان، بیاید توی مناطق جنگی، یعنی همه اطلاعات ما را داشتند؛ به‌علاوه ستون پنجم و منافقینی که در سپاه اسلام رخنه کرده بودند و اطلاعات ما را در اختیار عراقی‌ها می‌گذاشتند.

عملیات کربلای ۴ را طبق ساعت مقرر انجام دادیم. اینجا جنگ بسیار شدیدی بین نیروهای اسلام و نیروهای کفر درگرفت. کل عملیات ما ۳ روز طول کشید. تعدادی از جزایر عراق را هم توانستیم تصرف کنیم، ولی چون عراقی‌ها آمادگی داشتند و حجم بسیار عظیم آتش روی سر ما پیاده کردند، مجبور به عقب‌نشینی شدیم. برگشتیم سر مواضع اولیه‌مان. خیلی بد شد؛ ما آمده بودیم عملیات سرنوشت را انجام بدهیم، می‌گفتیم می‌رویم تکلیف جنگ را توی میدان جنگ مشخص می‌کنیم. جبهه دشمن از این پیروزی سرمست بود؛ پشت خاکریزهایشان هلهله‌کنان مشغول رقص و پایکوبی بودند. در بوق‌های بین‌المللی دنیا اعلام کردند که ایران تا ۲

طول جنگ انجام ندادیم را اینجا در شلمچه انجام دادیم. ما در طول جنگ هر عملیاتی که می‌خواستیم انجام بدهیم یک سال طول می‌کشید. یک سال طول می‌کشید تجهیزات و نیروهایمان را جمع کنیم تا یک عملیات انجام بدهیم. اینجا آمدیم با اختلاف ۱۶ روز بعد از یک عدم‌الفتح، بعد از یک عملیات ناموفق، گفتیم می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم. پای کار آمدیم. در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ بهترین یگان‌هایمان را وارد کردیم. بعد از جنگی بسیار شدید، از منطقه پنج‌ضلعی، مواضع دشمن را درهم شکستیم. از کانال ماهی عبور کردیم و پشت دشمن پیاده شدیم؛ دشمنی که در خواب غفلت بود. امدادهای غیبی به کمک رزمندگان اسلام آمد. عزیزان، امدادهای غیبی را ما با چشم خودمان دیدیم، لمس کردیم. شاید برای جوان‌هایمان پذیرش سخت باشد، ولی ما در میدان جنگ دیدیم. ۴ شبانه‌روز هوای منطقه مه شد. مه و ابر، منطقه شلمچه را گرفت؛ بارندگی نداشتیم، ولی همه منطقه را ابر گرفت. آن عملیات را با جنگی بسیار شدید، طی ۲۰ شبانه‌روز انجام دادیم. ما همه عملیات‌های دیگرمان را شب انجام می‌دادیم، ولی اینجا شبانه‌روز عملیات انجام دادیم. ۲۰ شبانه‌روز، پیوسته عملیات کردیم. از این مواضع عبور کردیم، از این دژهای اسطوره‌ای صدام عبور کردیم، بچه‌ها تا نزدیکی بصره رسیدند.

عزیزان، وقتی می‌گوییم جنگ بی‌امان، یعنی زمین و زمان شلمچه گلوله‌باران بود؛ یعنی عراق و هم‌پیمانانش، همه توان نظامی‌شان را اینجا آوردند پای کار؛ یعنی صدام هرچه در چنته داشت اینجا توی شلمچه رو کرد. به اعتقاد ما در شلمچه، همه توان

دادند که برگردید سر مواضع اولتان. فرماندهان آمدند این مواضع را بررسی کردند. روزنه‌هایی را که در دژهای اسطوره‌ای صدام پیدا شده بود بررسی کردند، نیروهای اطلاعات و عملیات را روانه کردند، دیدند نه، این دژها آن قدرها هم اسطوره‌ای نیستند و می‌شود بهشان نفوذ کرد.

کربلای ۵، پایان سرنوشت دژهای اسطوره‌ای

فرماندهان با همدیگر مشورت کردند، خدمت امام روح‌الله رسیدند، امام روح‌الله فرمود بروید در شلمچه عملیات انجام بدهید، شما پیروزید. با این پیام کوتاه امام، روحیه به سپاه اسلام برگشت. نائب امام زمان (عج) دارد این حرف را می‌زند. روحیه به سپاه اسلام برگشت. یک جمله را دوباره توی پرانتز بگویم خدمت جوان‌ترها، عزیزان، آن زمان که ما امام را از نزدیک ندیده بودیم؛ آن زمان با این حجمی که الان شما می‌بینید، تلویزیون و رسانه‌ها نبود، ما فقط عکس امام را می‌دیدیم، فقط صدای امام را می‌شنیدیم، ولی مخصوصاً رزمندگان و مردم ایران، آن قدر اطاعت از رهبری داشتند که وقتی مولای ما، رهبر ما، نائب امام زمان (عج) یک صحبتی را می‌کردند، کسی نمی‌گفت چرا؟ برعکس جوان‌های الان ما، همه می‌گفتند چشم. چرا نداشتیم. اطاعت از فرماندهی و اطاعت از ولایت فقیه را اطاعت از پیامبر و اطاعت از خدا می‌دانستیم. مثل زمانی که امام روح‌الله گفت بروید در شلمچه عملیات انجام بدهید. فرماندهان آمدند پای کار، برای نیروهایشان صحبت کردند، نیروها را جمع‌آوری کردند، آنها را متقاعد کردند به عملیاتی که باید دوباره اینجا انجام می‌دادیم. کاری که در



روایت سعید ریاضی پور، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

طی عملیات کربلا ۵، درهم شکست و اعلام کرد که دیگر در برابر نیروهای ایران نمی‌تواند مقاومت کند. ولی عزیزان، جنگ ما ۲ بعد دارد؛ همه اینهایی که گفتیم بعد نظامی‌اش بود.

بخش دوم: گنج شلمچه غرور سر آغاز شکست

همه اینهایی که گفتیم، یک بعد معنوی هم دارد. یک گوشه‌اش را من خدمت شما عرض می‌کنم. عزیزان، ما در عملیات کربلا ۴ موفقیتی به دست نیاوردیم، شکست خوردیم و عقب‌نشینی کردیم. شب عملیات کربلا ۵، اگر می‌آمدی پشت این خاکریزها، شاهد این قضیه بودی؛ نیروهای ایران، بچه‌های ما، فرماندهان ما نشستند پشت این خاکریزها و گریه کردند... اینجا اول به درگاه خدا توبه کردند، بعد هم به خانم فاطمه زهرا^(س) متوسل شدند. عملیاتی که

نظامی کفر در برابر همه توان نظامی اسلام، با هم روبه‌رو شدند و پیروز میدان سپاه اسلام بود. وقتی به پشت دروازه‌های بصره رسیدیم، صدام حسین دستش را به علامت تسلیم بالا برد؛ اعلام کرد که دیگر نمی‌تواند در برابر رزمندگان اسلام مقاومت کند. در اینجا به زانودنشان اعتراف کردند. حسین کامل داماد صدام حسین، یک جمله‌ای دارد و وقتی این جمله‌ها را آدم از زبان دشمن می‌شنود تازه متوجه می‌شود رزمنده‌ها اینجا چه کار کردند. حسین کامل می‌گوید همه دنیا، با همه تجهیزات و مهماتی که در اختیار صدام حسین گذاشت، در عملیات شرق بصره، در برابر اعتقادات نیروهای ایرانی زانو زد. این را یک ژنرال بلندپایه صدام حسین می‌گوید. زانودنشان را با چشم خودمان دیدیم. همه توانش را آورد پای کار؛ بیش از ۹۵۰۰۰ تلفات داد. ماشین جنگی عراق اینجا درهم شکست؛ توان نظامی‌اش اینجا در شلمچه و

بینیم صدام حسین کجای عالم است، اصلاً وجود خارجی ندارد، حزب بعث عراق اصلاً نابود شد، عقلی اصلاً تمام شد، عراق شده جمهوری اسلامی عراق. این هم جبهه حق است؛ این دستاوردهایی که داریم می‌بینیم و این امنیتی که در نقطه صفر مرزی مان داریم، به برکت خون شهدا است. خدا را قسم می‌دهیم به آبروی اباعبدالله الحسین^(ع)، خدا را قسم می‌دهیم به اجزای تکه‌تکه شده شهدایی که در محضرشان هستیم، بصیرتی همچون بصیرت شهدا به ما عنایت فرماید. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته.»

ارزیابی روایت

بی‌شک روایت اصیل و مستند رویدادهای دوران دفاع مقدس امری سهل و ممتنع است؛ از یک سو جنگ‌ها همچون همه پدیده‌های انسانی دو بعد عقلانی و عاطفی دارند که بررسی چگونگی، چرایی و چیستی توأمان ابعاد عقلانی و عاطفی رویدادهای دفاع مقدس را دشوار می‌کند و از سوی دیگر روایت مطلوب از دفاع مقدس که متکی به اسناد مستند صحنه نبرد و خاطرات شاهدان عینی حاضر در عملیات‌ها باشد، امری ممکن و دست‌یافتنی است. در میان روایت‌های متفاوت و متنوعی که از رویدادهای دوران دفاع مقدس صورت می‌گیرد، روایت‌هایی که دو ملاحظه فوق‌الذکر را به‌درستی رعایت می‌کنند، در زمره روایت‌های مطلوب قرار گرفته، مهم‌ترین ویژگی آن‌ها این است که موجب افتخار به گذشته و امید به آینده می‌شوند. روایت آقای سعید ریاضی‌پور از جمله روایت‌های خوب و کم‌اشکال یادمان شلمچه است. از جمله نقاط قوت این روایت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

رمز مبارکش با نام مبارک خانم فاطمه زهرا^(س) شروع می‌شد یعنی پیروزی؛ یعنی شکست معنا ندارد؛ یعنی باید بروی تا به هدفت برسی. جنگ در شلمچه یک جنگ عاشقانه است. ما می‌خواهیم برویم عاشقانه بجنگیم. ما می‌خواهیم برویم مثل اصحاب اباعبدالله الحسین^(ع) بجنگیم. می‌دانیم می‌خواهیم برویم شهید بشویم، برای شهادت می‌خواهیم برویم. هرکسی مرد میدان شهادت است یا علی، بسم‌الله، در باغ

شهادت باز است. ولی اگر کسی پشت این خاکریزها دلبستگی دارد، اسلحه‌اش را اینجا زمین بگذارد و برگردد، هیچ‌کس با او کاری ندارد. پس نیروهای ما توی عملیات کربلای ۵ و در شلمچه شهادت‌طلبانه جنگیدند. اولین زیارتگاهی که تشریف آوردید شلمچه است؛ ان‌شاءالله شهدا به ما عنایت داشته باشند و

راه راست و درست را بهمان نشان بدهند؛ راهی که هرچه بخواهیم، مخصوصاً این جوان‌ترها، هر آنچه در زندگی‌مان بخواهیم، این شهدا به ما یاد می‌دهند. وصیت‌نامه‌هایشان را بخوانیم، مطالبشان را بخوانیم، سخنرانی‌هایشان را گوش بدهیم، ببینیم از ما چه می‌خواهند؟ چه مطلب مهمی را می‌خواهند به ما یادآوری کنند؟ چه چیزی را می‌خواهند به ما بگویند؟ ما بازماندگان جنگ، ... اینجا نقطه صفر مرزی کشور ما است، آن هم جبهه باطل است؛ برویم

کاری که در طول جنگ انجام دادیم را اینجا در شلمچه انجام دادیم. ما در طول جنگ هر عملیاتی که می‌خواستیم انجام بدهیم یک سال طول می‌کشید. اینجا آمدیم با اختلاف ۱۶ روز بعد از یک عدم‌الفتح، بعد از یک عملیات ناموفق، گفتیم می‌خواهیم عملیات انجام بدهیم.

رسا و گویا از مهم‌ترین رویدادهای منطقه شلمچه ارائه کند. در این باره لحن صمیمانه، بیان منطقی، متناسب و متعادل وقایع و رویدادهای این یادمان از جمله ویژگی‌های مثبت این روایت است.

۴. انسجام ساختاری و مهارت بیانی راوی: مخاطبان در طول روایت به‌دقت به سخنان راوی گوش می‌دادند؛ چون راوی از مهارت بیانی خوبی برخوردار بود و روایت وی سناریو و طرحی از پیش تعیین شده داشت. این امر سبب شده بود که راوی به بیان واقعیات دوران دفاع مقدس پرداخته، به‌جز یک مورد، پیوند قابل‌قبولی بین مباحث عقلانی و حماسی متن روایت برقرار کند.

در مجموع، باتوجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی که گریبان‌گیر هر روایتی است، روایت آقای سعید ریاضی‌پور در زمره روایت‌های خوب و کم‌اشکال یادمان شلمچه قرار می‌گیرد. با وجود اهتمام راوی در استفاده از نقشه‌های بزرگ حین روایت‌گری، رفع برخی کاستی‌ها بر قوت این روایت می‌افزاید. ارائه برخی اطلاعات و آمارهای غیرموثق، بیان بعضی تحلیل‌ها و تفاسیر غیردقیق از مباحث عملیاتی، و طرح برخی برداشت‌های شخصی از موضوعات حماسی از جمله مواردی است که رفع آن به غنای بیش‌ازپیش روایت می‌انجامد.

۱. روایت مختصر و مفید: راوی باتوجه به مدت زمان اندکی که در اختیار داشت، به‌خوبی توانست با حفظ موضوعات اصلی و حذف مسائل فرعی، مهم‌ترین رویدادهای یادمان را در قالب کوتاه‌ترین کلمات و عبارات به مخاطب عرضه کند. در این روایت، راوی علاوه بر تبیین اهمیت سیاسی و نظامی شلمچه در ادوار مختلف جنگ هشت‌ساله، استراتژی ایران را در سال ۱۳۶۵ به‌عنوان سال سرنوشت‌ساز و روند طرح‌ریزی و اجرای نبردهای تعیین‌کننده کربلای ۵ و ۴ را به‌صورت گزیده و گذرا برای مخاطب تشریح کرد.

۲. روایت مستند و متقن: راوی در این روایت کوشید طی یک بررسی منصفانه ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری ایده و فرایند طرح‌ریزی و چگونگی اجرای نبردهای کربلای ۵ و ۴ را با بیان آمار و ذکر دیدگاه‌ها و مشکلات و موانع موجود به‌صورت مستند و مستدل توضیح دهد و به‌جز یک مورد اشکال تحلیل در در خصوص تصمیم‌گیری درباره اجرای کربلای ۵ و چند مورد اشتباه آماری، در مجموع روایت مستند و متقنی داشت.

۳. روایت ساده و همه‌فهم: آقای ریاضی‌پور با نیازسنجی و گونه‌شناسی مخاطب خود، تلاش کرده است فارغ از مجادلات صنفی و یگانی، روایتی ساده،



طلائیه سرزمین مقاومت و بصیرت

روایت روح‌الله ترابی‌نسب در یادمان طلائی

سید محمد طباطبایی*

چکیده	<p>راوی این روایت، طلبه جوان روح‌الله ترابی‌نسب است که سال‌ها در قامت راوی در مناطق عملیاتی برای زائران شهدا، درس مقاومت و ایثار روایت می‌کند. راوی در روز سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۵ ساعت ۱۶ در ضلع شمالی یادمان طلائی (سه راهی شهادت) میزبان جمع سیصد نفری دانشجویان برادر از کاروان شهید صیاد شیرازی، در ابتدا از سیر جنگ تا شروع عملیات خیبر صحبت کرد. این راوی در ادامه با بیان خاطراتی از رفتار و منش رزمندگان و شهدا، به بررسی جنبه‌های مختلف سیره فکری و عملی شهدای گران‌قدر هشت سال دفاع مقدس پرداخت؛ با برقراری پیوند میان عاشورا و دفاع مقدس، تجلی این حرکت را در امتداد آن در قالب مدافعان حرم برای مخاطبان خود توصیف کرد. در نوشتار پیش‌رو ابتدا متن کامل این روایت و سپس ارزیابی آن درج شده است.</p>
	<p>واژگان کلیدی: روایت طلائی، یادمان طلائی، عملیات خیبر، روح‌الله ترابی‌نسب، راهیان نور.</p>

مقدمه کاروان نسبتاً پرجمعیت در نظر گرفته شد و جمعیت

حاضر پس از استقرار، آماده شنیدن روایت شدند. در ابتدا راوی از زائران و دانشجویان خواست که پشت به باد بنشینند که البته این کار برای مدیریت فضای روایتگری ضروری بود. چند لحظه با ابتکار و مدیریت راوی، فضای خنده و نشاط و همه‌مه بین بچه‌های کاروان برقرار شد. راوی با اشاره به رمز عملیات خیبر برای ایجاد فضای

نزدیک غروب است. کاروان دانشجویی شهید صیاد شیرازی پس از طی مسیر از روی دژ طلائی، حرکت خود را به سمت محوطه یادمان در سه‌راهی شهادت ادامه می‌دهند؛ درحالی‌که همه با هم نوای دلنشین "گجایید ای شهیدان خدایی...!" را زمزمه می‌کنند. با هدایت یکی از خادمان مستقر در محوطه یادمان، جایی مناسب در ضلع شمالی محوطه برای این

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

زمینه‌سازی جنگ توسط دشمن

از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ روزهای سختی بر انقلاب و انقلابیون و ملت گذشت. مردم ایران وقایع و اتفاقات زیادی را در این مدت کمتر از دو سال تجربه کردند که هر کدام از آنها به‌تنهایی کفایت می‌کرد تا یک انقلاب نوپا را از پا درآورد. اما به لطف و اراده حضرت حق و با رهبری حکیمانه حضرت روح‌الله و به‌واسطه تلاش و عزم ملت و زحمت خواص و نخبگان انقلاب، انقلاب اسلامی با سرعت و شتاب به حرکت خود ادامه داد. دشمن وقتی دید با این شورش‌ها و اتفاقات داخلی نمی‌تواند جلو حرکت انقلاب را بگیرد، دو اقدام مهم را در دستور کار خود قرار داد؛ اول اینکه حرکت سریع انقلاب را کندتر کند و دوم نیروهای نفوذی را به هر شکلی که شده است، وارد جریان و بدنه انقلاب کند تا سر بزنگاه و در موعد مقرر بتواند از این نیروهای نفوذی برای ضربه‌زدن به انقلاب بهره بگیرد.

فتنه خلق عرب در خوزستان

انقلاب نوپای مردم ایران در همان روزهای نخست، درگیر ماجرای خلق عرب در خوزستان شد. دشمن در این فتنه با استفاده از مسئله ناسیونالیستی و حمایت از پان‌عربیسم قصد اختلاف‌افکنی داشت و مردم عرب خوزستان را تحریک می‌کرد که شما عرب‌ها باید از ایرانی‌های عجم جدا شوید. لذا جریان خلق عرب در این منطقه علم شد. اما با خون دل خوردن‌های جوانان انقلابی خوزستان امثال حسین علم‌الهدی و محمد جهان‌آرا و هم‌زمان با غیرتشان این جریان در نطفه خفه شد. به‌هر حال، دشمن با وجود تلاش‌هایش برای اختلاف‌افکنی و جدایی خوزستان از ایران موفق نشد به اهداف خود در این زمینه دست یابد.

مناسب برای روایت و تبرک‌جستن به نام مبارک پیامبر اسلام، از مخاطبان جوان خواست تا همه با فریاد بلند، رمز عملیات خیبر "یا رسول‌الله (ص)" را تکرار کنند.

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم، در ابتدا به‌صورت خلاصه به موضوع چرایی آغاز جنگ و سیر آن می‌پردازیم و پس از آن اشاره‌ای هم به حماسه‌های عملیات خیبر در طلائیه و جزایر مجنون خواهیم داشت.

در سال ۱۳۴۳ وقتی که امام [خمینی^(ع)] را برای تبعید منتقل می‌کردند از او پرسیدند؛ شما که ادعا می‌کنید توی دهن شاه می‌زنید و حالا که درمقابل رژیم پر زر و زوری مثل پهلوی ایستاده‌اید، پس یاران و سربازان شما کجا هستند؟ امام همان‌جا فرمود: "... یاران من در گهواره‌اند." آن مرد خدا کجاها را می‌دید. سال‌ها و روزها گذشت تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ملت ایران به پیروزی رسید؛ انقلابی که توسط همان گهواره‌نشینان بعد از ۱۵ سال رقم خورد. ۱۵ سال خون دل خوردیم، بیش از هزاران شهید فدا شدند تا این انقلاب به رهبری حضرت امام^(ع) به ثمر نشست. در ۱۲ بهمن ۵۷ وقتی امام وارد ایران شد، مستقیم از فرودگاه راهی بهشت زهرا شد تا این پیام را به همگان برساند که انقلاب ما تا ابد مدیون خون شهیدان است. الآن هم هرکسی می‌خواهد دم از انقلاب و اسلام بزند باید خود را در مسیر شهدا قرار دهد، باید خودش را مدیون خون شهیدان بداند.



روایت روح‌الله ترابی‌نساب، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

غائله کردستان

در کردستان همگی یک هدف مشترک داشتند و آن هم نابودی انقلاب اسلامی ایران بود. علاوه بر غائله کردستان، دشمن در شهرهای دیگری چون گنبد و آمل هم دست به اقداماتی زد. در راستای همان فتنه‌انگیزی‌ها امروز هم دشمن داعش را علم کرده است، ولی شما جوانان عزیز بدانید که ما در سال‌های ابتدایی انقلاب همه این مسائلی را که از جنایات داعش می‌بینید و می‌شنوید، گذرانده‌ایم. منافقینی که به نام مجاهدین خلق جنایت‌های زیادی کردند. امروز شما دانشجویان نگران امنیت نباشید. مدافعان حرم امنیت شما را حفظ می‌کنند. شما حواستان فقط به درس و دانشگاه باشد. با خیال راحت درس بخوانید. این پیام شهدای مدافع حرم به شماهاست که ترس به دل راه ندهید و فقط به فکر پیشرفت مملکت و انقلاب اسلامی باشید.

دشمن قصد داشت از ظرفیت قومیت‌ها علیه انقلاب نوپای مردم ایران حداکثر استفاده را بکند. فتنه دیگر در روزهای نخست انقلاب اسلامی، غائله کردستان بود. شهدای زیادی در کردستان فدا شدند تا بتوانیم جریان ضدانقلاب کومله و دموکرات را در نطفه خفه کنیم. در این ایام چه خون دل‌ها خوردیم. این گروه‌های ضدانقلاب ادعای مردمی بودن و مجاهدت داشتند و به نام خلق ایران تعداد زیادی از زنان و کودکان و جوانان این سرزمین را به سینه دیوار گذاشتند و قتل‌عام کردند. پای سفره عقد یک دختر دموکرات در همین غائله کردستان، هفده پاسدار و بسیجی را سر بریدند. کابین دخترانشان را با خون سر جوانان این مملکت سرخ می‌کردند. چنین روزهایی بر ما گذشت. جریان ضدانقلاب

راه اتصال عراق به آب‌های آزاد جهان از طریق همین رودخانه بزرگ بود. مهم‌ترین شهر اقتصادی عراق یعنی بصره از طریق همین رودخانه مرزی به خلیج فارس وصل می‌شود. این نکته را هم در ذهن داشته باشید که ما هر عملیاتی که در جنوب داشتیم، هدف نهایی آن تهدید بصره یا راه‌های مواصلاتی آن بود.

خلاصه در همین روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی، در دولت موقت نیروهای نفوذی دشمن که اشاره کردم، یکی یکی مشغول ایفای نقش و اثرگذاری بودند. قطب‌زاده وزیر خارجه دولت موقت، مسئول عملیات کودتای نقاب شد. کودتایی که به لطف الهی و هوشیاری نیروهای انقلاب ناکام ماند و عوامل آن اعدام شدند.

آغاز تهاجم سراسری عراق به ایران

بالاخره اولین گلوله توپ به سمت مرزهای ایران به دست صدام در منطقه رقابیه (در محور فکه) به زمین خورد و رسماً جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد. صدام در اولین اقدام، به تقلید از استراتژی اسرائیل در جنگ شش‌روزه علیه اعراب (در سال ۱۹۶۵م) دستور تهاجم هوایی گسترده به ایران را صادر کرد و لذا در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برخی از مراکز مهم نظامی و فرودگاه‌های ما در معرض بمباران‌های هواپیماهای بعثی قرار گرفت و صدماتی به آنها وارد شد. اما در پاسخ این تهاجم، هنوز چند ساعتی نگذشته بود که خلبانان تیزپرواز نیروی هوایی ارتش در قالب ۱۴۰ فروند هواپیما در عملیاتی بزرگ، نقاط حساس اقتصادی و نظامی عراق را در عمق خاک این کشور بمباران کردند و پیروزمندانه برگشتند.

عراق تصور می‌کرد که ارتش ایران بعد از انقلاب دچار انحلال شده است، چراکه تعداد زیادی از سران ارتش در جریان انقلاب فرار کرده یا اعدام شده بودند و البته تعداد زیادی هم بازنشسته شده و فرماندهان ارزشی و انقلابی ارتش هم هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده بودند.

تحمیل جنگ توسط

عراق

سرانجام در آستانه آغاز جنگ تحمیلی قرار گرفتیم. جنگی که قرار بود حلاوت پیروزی انقلاب را در کام ملت از بین ببرد. کدام کشور بهترین شرایط را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران دارد؟

۱. وقتی به نقشه نگاه می‌کنیم از میان

همسایگان، کشور عراق بیشترین مرز مشترک را با ایران دارد.

۲. از طرف دیگر، ایران و عراق قبل از انقلاب سابقه درگیری مرزی با هم داشته‌اند. در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین عراق و ایران مقرر شده بود که طرفین ترک مناقشات کنند. در این قرارداد دو کشور درباره مرزهای خود به توافقاتی رسیدند. بیشترین موضوع درگیری دو کشور درباره رودخانه اروند بود؛ چراکه تنها

اولین گلوله توپ به سمت مرزهای ایران به دست صدام در منطقه رقابیه (در محور فکه) به زمین خورد و رسماً جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد. صدام به تقلید از استراتژی اسرائیل در جنگ شش‌روزه علیه اعراب (در سال ۱۹۶۵م) دستور تهاجم هوایی گسترده به ایران را صادر کرد.

شکست؛ نتیجه تفکرات لیبرال ها در کشور

بعد از دولت موقت، رئیس جمهوری بر سر کار آمد که قرار بود انقلابی عمل کند و روبه روی دشمن محکم بایستد. امام هم اختیارات فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور بنی صدر تفویض کرده بود.

علی رغم اینکه مردم با دستار خالی در مقابل دشمن بعثی وارد صحنه جنگ شده بودند، در طول یک سال اول، حدود ۱۲ هزار کیلومتر از خاک کشورمان با هجوم سراسری عراق به تصرف دشمن بعثی درآمد؛ عراق با حمایت های همه جانبه کشورهای مختلف جهان، با آن همه تجهیزات و تسلیحاتی که در اختیارش گذاشتند. همچنین مستشاران نظامی و نیروهای جنگنده و نظامی از کشورهای حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا همگی به کمک صدام آمده بودند تا جنگی سهمگین و خانمان سوز را به ایران انقلابی تحمیل کنند. بالاخره صدام با پاره کردن قرارداد الجزایر به ایران هجوم آورد و مدعی شد که سه روزه خوزستان را تصرف می کنم و یک هفته بعد در تهران مصاحبه خواهیم کرد. دشمن بعثی فقط برای تصرف خرمشهر حدود ۳۴ روز پشت دروازه های این شهر معطل ماند؛ چراکه فرزندان و جوانان این سرزمین، محکم و با اراده مقاومت کردند و اجازه ندادند به راحتی شهر به دست دشمن متجاوز بیفتد. مدافعان خرمشهر با دست خالی ایستادند. بنی صدر خائن حداقل امکانات را هم در اختیار مدافعان قرار نمی داد. مسلماً اگر اولین رئیس جمهوری که مردم انتخاب کردند، انقلابی و ولایی بود، نتیجه جنگ در روزهای نخست تهاجم دشمن جور دیگری رقم می خورد. اما با وجود خیانت های بنی صدر، یاران مظلوم امام خمینی^(ع) نگذاشتند آب راحت از گلوی دشمن پایین برود. دشمن برای تصرف همین

مقدار از خاک کشورمان، هزینه های زیادی متحمل شد. جنگیدن با جوانان غیور و ولایی ایران اسلامی به همین سادگی نبود. خلاصه آخرین گروه از مدافعان خرمشهر با چشمانی اشکبار مجبور به عقب نشینی و خروج از شهر شدند. می خواهید عظمت مقاومت ملتمان را بیشتر درک کنیم؛ جالب است بدانید که عراق در سال ۱۳۶۹ بدون حمایت هیچ کشوری و صرفاً در مدت ۲۴ ساعت، بخشی از خاک کویت را تصرف کرد، اما با مقاومت مردم

و جوان های ایرانی ۳۴ روز پشت دروازه های خرمشهر زمین گیر شد. به هر حال، تحلیل بنی صدر این بود که جنگ را نیروهای نظامی و کلاسیک باید اداره کنند. در منظومه فکری او و دوستان لیبرالش، نیروهای مردمی و جهادگر و سپاه و بسیج هیچ جایگاهی نداشتند. با همین تفکر، ما در یک سال اول جنگ علی رغم چهار،

پنج عملیات بزرگ تقریباً هیچ نتیجه خاصی نگرفتیم. اما با این حال، مقاومت مردم در برابر دشمن بعثی ادامه داشت...

بالاخره یواش یواش هویت حقیقی بنی صدر برای ملت انقلابی ما افشا شد. امام، فرماندهی کل قوا را از بنی صدر گرفت. مجلس هم بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل کرد. وی که می دانست دیر یا زود باید پاسخگوی خیانت هایش باشد، با کمک و همراهی مسعود رجوی با چهره زنانه از کشور فرار کرد.

صدام با پاره کردن قرارداد الجزایر به ایران هجوم آورد و مدعی شد که سه روزه خوزستان را تصرف می کنم و یک هفته بعد در تهران مصاحبه خواهیم کرد. دشمن بعثی فقط برای تصرف خرمشهر حدود ۳۴ روز پشت دروازه های این شهر معطل ماند.

عقب‌نشینی شد. دشمن بعثی در سال دوم جنگ تا مرزهای بین‌المللی عقب رفت و این یعنی پیروزی بزرگ در جنگ. دشمنی که قرار بود یک هفته‌ای به تهران برسد، در سال دوم جنگ با مقاومت بی‌نظیر رزمندگان شجاع و باایمان مجبور شد به درون خاک کشور خود برگردد.

بن‌بست در جبهه خودی

عملیات‌ها را پس از فتح خرمشهر ادامه دادیم. در عملیات رمضان به اهداف مدنظر نرسیدیم. در عملیات محرم توانستیم به بخشی از اهدافمان دست یابیم. در عملیات‌های مسلم‌بن‌عقیل^(ع) و والفجر مقدماتی و والفجر ۱ چندان نتیجه‌ای نگرفتیم. به نظر می‌رسید که بنا به دلایلی در سیر جنگ به بن‌بست تاکتیکی رسیده‌ایم. لازم بود که در تاکتیک‌ها و استراتژی جنگ تجدیدنظر کنیم. ظاهراً دشمن متوجه روش ما در عملیات‌ها شده بود و خلأها را برطرف و زمین منطقه را با موانع مختلف کاملاً مسلح کرده بود.

انتخاب هور برای عملیات جدید

در نتیجه، باتوجه به تجربه عملیات رمضان و والفجر مقدماتی که گوشه چشمی به عملیات در هور داشتیم، هورالعظیم بستر عملیات جدید قرار گرفت. باتوجه به موانع گسترده در جبهه‌های دیگر جنوب، فرماندهان تصمیم گرفتند در بستر هورالعظیم یک عملیات آبی خاکی انجام دهند. با این تصمیم مهم و سرنوشت‌ساز، روند جنگ نیز تغییر کرد. به هر حال، دشمن باید غافلگیر می‌شد. حدود یک سال قبل از عملیات خیبر، قرارگاه سرّی نصرت به فرماندهی شهید علی هاشمی تشکیل

سال دوم جنگ، سال پیروزی‌های بزرگ در جبهه

یک سال اول جنگ سپری و سال دوم آغاز شده است. تفکر امام عزیز بر جنگ حاکم می‌شود. پروژه ارتش بیست‌میلیونی امام کلید خورد و نیروهای کلاسیک و مردمی در کنار هم قرار گرفتند. همت‌ها، باکری‌ها، خرازی‌ها، زین‌الدین‌ها و کاظمی‌ها ظهور کردند. جوانان مؤمن و انقلابی به‌عنوان فدائیان اسلام و انقلاب روی کار آمدند و جبهه رونق گرفت. صیاد شیرازی و دیگر ارتشی‌های ارزشی که در دوره بنی‌صدر جایگاهی نداشتند، در سال دوم جنگ وارد میدان شدند. صیاد شیرازی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش منصوب شد. از این پس، عملیات‌های ما به‌صورت مشترک به‌همت سپاه و ارتش انجام می‌شد. در این دوره، همه هم‌وغم کشور شده بود جنگ و مقابله با تجاوز دشمن بعثی. در نتیجه، عملیات‌های فتح‌الفتوح با هدف آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده یکی‌یکی شروع شد.

در این دوره جدید، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با هدف شکست حصر آبادان اولین حلاوت و شیرینی بود که کام دوست‌داران امام و انقلاب را حسابی شیرین کرد. پس از آن عملیات طریق‌القدس منجر به آزادسازی شهرهای مهم سوسنگرد و بستان شد. بعد از آن، عملیات بزرگ فتح‌المبین به وقوع پیوست که سرزمین‌های زیادی از خاک کشورمان از دست دشمن بعثی آزاد شد و در امتداد این عملیات‌ها در نهایت، عملیات الی‌بیت‌المقدس کلید خورد و منجر به آزادسازی خرمشهر شد. در واقع، دشمن از همان مسیری که با غرور وارد خاک ما شده بود با مقاومت و حماسه‌آفرینی رزمندگان اسلام مجبور به



روایت روح‌الله ترابی‌نسب، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

ببیند و ارزیابی کند. فرمانده سپاه با لباس عربی به همراه تعدادی از نیروهای شناسایی وارد هور شد و مسیرهای شناسایی شده را از نزدیک بررسی کرد. بعد از مدتی فرمانده سپاه از فرماندهان لشکرهای عملیاتی سپاه خواست که خودشان به کمک نیروهای قرارگاه نصرت از نزدیک هور را ببینند تا نسبت به وضعیت هور و عملیات در آن توجیه شوند.

جغرافیای منطقه عملیات خیبر

حالا که به عملیات خیبر رسیدیم اشاره‌ای به جغرافیای منطقه داشته باشیم. سمت چپ اگر دقت کنید، آن دود سیاه که می‌بینید، حدود ۷-۶ کیلومتر که برویم، جزیره شمالی مجنون هست و کمی پایین‌تر جزیره جنوبی واقع شده است. جلوتر که ادامه بدهیم نشوه است و در نهایت به بصره می‌رسیم. پشت سر شما (جنوب) خرمشهر قرار دارد. از سمت پارکینگ همین جا حدود ۲-۳ کیلومتر

شد. این قرارگاه سَری که فقط محسن رضایی [فرمانده سپاه] و تعداد اندکی از فرماندهان ارشد سپاه در جریان شکل‌گیری و فعالیت آن بودند، مأموریت گسترده و دقیق شناسایی در هور را بر عهده داشت. محدودیت‌ها و سختی‌های شناسایی در هور زیاد است. هور اقتضات خاص خود را دارد. از یک طرف قرار است شناسایی در عمق خاک عراق انجام شود؛ یعنی نیروهای شناسایی قرارگاه نصرت باید با بومیان ساکن در هور ارتباط برقرار کنند. بنابراین تعدادی از نیروهای زبده سپاه و بسیج که عمدتاً عرب‌زبان و عشایر بومی خوزستان بودند و همچنین تعدادی از بومیان و عشایر عراقی در هور در قرارگاه نصرت به علی‌هاشمی پیوستند. کار شناسایی حدود یک سال ادامه یافت. در این مدت همه آبراه‌ها و کانال‌ها و مسیرهای عبور و مرور در جاده و هور در خاک عراق شناسایی شدند. در همین ایام، محسن رضایی تصمیم گرفت از نزدیک کار بچه‌های قرارگاه نصرت را

محور آن چنان موفق شویم. البته دلایلی برای این عدم موفقیت در طلایه وجود داشت؛ از جمله آنکه دشمن متوجه حساسیت محور طلایه شده بود و در این منطقه هوشیار عمل می‌کرد و همه توان خود را گذاشت تا ما در این منطقه موفق نشویم. دشمن آب دجله را از کانال صوئیب در دشت طلایه پراکنده کرده بود و همین عامل، مانع مهمی برای حرکت نیروهای ما بود. عملیات در منطقه باتلاقی کار سخت و دشواری است. نیروهای ما در این منطقه فقط یک مسیر برای حرکت داشتند و آن هم حرکت در امتداد دژ جمهوری بود. رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) به فرماندهی حاج ابراهیم همت از مسیر همین دژ حرکت کردند و به حوالی سهراهی شهادت رسیدند. حجم آتش دشمن بسیار شدید بود و رزمندگان اسلام در این مسیر باتلاقی حساسی زمین‌گیر شدند. دشمن متوجه حساسیت محور طلایه شده بود و می‌خواست با چنگ و دندان از آن محافظت کند؛ چراکه اگر می‌توانستیم این محور را باز کنیم، با الحاق نیروهایمان در جزایر به سمت نشوه، عراق دیگر باید فاتحه بصره را می‌خواند.

حماسه عاشورایی در طلایه

در این محور بچه‌های لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) به فرماندهی حاج حسین خرازی به کمک نیروهای حاج همت آمدند. همین‌جا، حاج حسین نیروهایش را جمع کرد و توی تاریکی شب برای بچه‌های لشکر صحبت کرد و گفت "... رفقا، برادرها؛ دشمن خیلی فشار آورده. معلوم نیست برگشتی در کار ما باشد. هرکسی فکر می‌کند نمی‌تواند و عذری دارد، نیاید. چون واقعاً معلوم نیست بتوانیم برگردیم..." صدای هق‌هق بچه‌های

جلو برویم به مرز کوشک یا طلایه می‌رسیم. در این نقطه مرز به صورت ۹۰ درجه پیچ می‌خورد که می‌گویند پیچ یا دال طلایه. روبه‌روی شما، به سمت شمال، به مرز جذابه و فکه راه دارد.

عملیات خیبر در سه محور

برمی‌گردیم به عملیات خیبر. قرار شد عملیات در سه محور اجرا شود: هور، طلایه و پاسگاه زید. عملیات در

سوم اسفند سال ۱۳۶۲ ساعت ۲۱:۳۰ شب آغاز شد. در این عملیات تأکید ویژه‌ای بر اصل غافلگیری بود. بالاخره در همان ساعات اولیه، رزمندگان اسلام موفق شدند جزایر مجنون شمالی و جنوبی را تصرف کنند. البته دشمن در بخش‌هایی از جزیره جنوبی مقاومت‌هایی داشت. در مسیر هور نیروهای ما به

تحلیل بنی‌صدر این بود که جنگ را نیروهای نظامی و کلاسیک باید اداره کنند. در منظومه فکری او و دوستان لیبرال‌ش، نیروهای مردمی و جهادگر و سپاه و بسیج هیچ جایگاهی نداشتند. با همین تفکر، ما در یک سال اول جنگ تقریباً هیچ نتیجه خاصی نگرفتیم.

جاده العماره - بصره رسیدند. تقریباً اهداف عملیات در محور هور و جزایر به نتیجه مطلوب رسید. عملیات در محور طلایه هم به طور هم‌زمان در حال اجرا بود. این محور خیلی مهم بود؛ چراکه مسیر خشکی به سمت جزایر از همین محور تأمین می‌شد. به‌هرحال، جاده مواصلاتی به سمت جزایر باید باز می‌شد تا بعد از عملیات بتوانیم از مسیر خشکی طلایه، جزایر مجنون را پشتیبانی کنیم. علی‌رغم حماسه‌هایی که در طلایه به‌دست رزمندگان اسلام شکل گرفت، نتوانستیم در این

فرمان امام رسید؛ جزایر باید حفظ شوند

دشمن بعثی فشار زیادی آورد تا عملیات در هور را به نفع خود خاتمه دهد و جزایر مجنون را پس بگیرد. فرمان امام از جماران رسید که جزایر باید حفظ شوند. امام فرمودند حفظ جزایر حفظ اسلام است. پس از فرمان امام، فرماندهان ما همت و باکری و کاظمی و همه هر چه در توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و مردانه وارد کارزار شدند. همه فرماندهان ما سلاح به دست گرفتند و

وارد جزایر شدند؛ چراکه امام گفته بود هر جور شده جزایر باید حفظ شوند. دشمن هم وقتی مقاومت بی نظیر فرزندان خمینی را دید، اقدام به بمباران شیمیایی در جزایر کرد. اینجا تقریباً اولین باری بود که دشمن بعثی این گونه و به صورت گسترده از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کرد. در سطح وسیعی، بچه‌های ما

دشمن بعثی در سال دوم جنگ تا مرزهای بین‌المللی عقب رفت و این یعنی پیروزی بزرگ در جنگ. دشمنی که قرار بود یک هفته‌ای به تهران برسد، در سال دوم جنگ با مقاومت بی‌نظیر رزمندگان شجاع و باایمان مجبور شد به درون خاک کشور خود برگردد.

دچار آسیب‌های ناشی از گازهای سمی شدند. بالاخره علی‌رغم همه مشکلات و سختی‌ها و کمبودها، جزایر مجنون توسط رزمندگان اسلام حفظ شد تا سال ۱۳۶۷ و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که مجبور به خروج از جزایر و سایر نقاط عراق شدیم. تا اینجا آنچه مطرح کردیم، خلاصه و چکیده‌ای از جغرافیا و حوادث تاریخی مربوط به منطقه و کلیات جنگ و همچنین عملیات خیبر بود که قطعاً کامل نبود و وقت هم ضیق است و لازم است خودتان بروید و منابع را مطالعه کنید.

لشکر در آن نیمه‌های شب بلند شد. هرکسی با خود رجزی می‌خواند. لابد همه به یاد یاران اباعبدالله^(ع) در شب عاشورا افتاده بودند. ولی این بار هم یاران عاشورایی حسین^(ع) به ندای "هل من ناصر ینصرنی" او لبیک گفتند. شدت آتش دشمن لحظه‌به‌لحظه بیشتر می‌شد، ولی بچه‌های لشکر امام حسین^(ع) حتی یک قدم عقب نرفتند و عاشورایی ایستادند. خواهران و برادران عزیزم، این گونه بود که یک شب عاشورای دیگر در تاریخ تکرار شد. اینجا همه ایستادند. شهید میثمی می‌گفت: "... هرکس در طلائیه ماند اگر در کربلا هم بود در کنار امام حسین^(ع) می‌ماند..." حالا ببینید اینجا چه خبر بوده است. واقعاً بچه‌های ما عاشورایی عمل کردند.

در ابتدای عملیات چهار گردان ویژه از بچه‌های لشکر ۸ نجف و ۳۱ عاشورا از سمت جزایر به سمت نشوه حرکت کردند تا با بچه‌های لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) که قرار بود از طلائیه به سمت نشوه حرکت کنند، در نشوه باهم الحاق کنند. علی‌رغم رشادت‌ها و حماسه‌های بی‌نظیر رزمندگان اسلام، به دلیل ناهماهنگی‌ها و شدت آتش توپخانه‌های دشمن، این الحاق صورت نگرفت.

عزیزان بدانید که تعداد زیادی از جوانان این مرزوبوم در طلائیه برای انقلاب و اسلام پرپر شدند. رزمندگان ما در این محور توانستند فقط ۵۰۰ متر پیشروی کنند. حجم آتش دشمن بسیار زیاد بود. حدود یک میلیون گلوله در یک بازه محدود زمانی به‌وسیله توپخانه دشمن بر سر رزمندگان ما ریخته شد. بچه‌های ما هدف مستقیم تیربار دشمن بودند. حماسه عظیمی در طلائیه شکل گرفت. به‌راستی طلائیه نماد مقاومت و بصیرت و ولایت‌مداری و عشق و شور و حماسه بود.

تشریح جغرافیای دل در طلائیه

از جنگ رزمندگان سه گروه می‌شوند؛ یک عده پشیمان از گذشته خود می‌شوند، گروه دوم بی تفاوت می‌شوند و فرقی برایشان نمی‌کند که چه بر سر جبهه حق می‌آید، گروه سوم هم کسانی هستند که می‌سازند و می‌سوزند و خون دل می‌خورند. البته که جزو گروه سوم شدن سخت است. پس شرط ثبات قدم در مسیر مجاهده و جبهه حق لازم و ضروری است.

در بخش دوم عرایض قصد دارم به تشریح جغرافیای دل در طلائیه بپردازم. بعضی‌ها این جور فکر می‌کنند که هر کسی با پدر و مادرش قهر می‌کرد، کوله بردوش می‌زد و راهی جبهه می‌شد. نخیر، یک کلام خدمت شما عرض کنم که به خدا! آن قدرها هم رفتن به جبهه راحت نبود. مرد می‌خواست که جلو گلوله بایستد و از عزت و شرف مملکت دفاع بکند.

ابناءالدنیا و ابناءالآخره

آقا امیرالمومنین^(ع) در خطبه ۴۲ نهج البلاغه می‌فرماید: انسان‌ها دو گروه‌اند، عده‌ای ابناءالدنیا هستند و به دنبال مال و منال و شهرت و شهوت و شکم‌اند و همه هم‌وغم‌شان این است که خودشان و زن و بچه و عیالشان در رفاه و خوشی و امنیت باشند. اگر حادثه و سیل و جنگی اتفاق بیفتد، برایش مهم نیست که دیگران در چه وضعی هستند و فقط خودشان را می‌بینند. یک گروه دومی هم هستند که ابناءالآخره‌اند. کسانی که دل‌بسته دنیا نیستند. کسانی که از اهل و عیال و خوشی‌های خودشان می‌گذرند تا دیگران در جامعه در آسایش و رفاه و امنیت باشند. خب بچه‌ها، امروز در طلائیه می‌خواهیم بیشتر با ابناءالآخره آشنا بشویم.

شهید چمران جمله زیبایی دارد که "هرگاه شیپور جنگ نواخته می‌شود، مرد از نامرد شناخته می‌شود." خیلی‌ها در سجده‌هایشان با خدا مناجات می‌کردند و از خدا طلب شهادت داشتند، اما در کوچه‌پس کوچه‌های شهرهای ما که از شهادت خبری نیست. سوز گرمای ۶۰ درجه خوزستان و سوز سرمای زیر ۲۰ درجه کردستان، آنجا و در شرایط سخت نبرد، شهادت را قسمت و روزی عاشقان می‌کنند. خیلی‌ها با کیف و کوله وقتی وارد خوزستان می‌شدند و صدای آژیر و بمب و خطر را می‌شنیدند، همین آدم‌هایی که در نماز از خدا طلب شهادت داشتند، با دیدن صحنه‌های سخت در جبهه نمی‌توانستند دوام بیاورند و برمی‌گشتند عقب. به هر حال، کشته‌شدن در راه خدا کار هر کسی نبود و نیست. خیلی‌ها مدعی بودند اما تا این حد مرد نبودند که لباس رزم بپوشند و سلاح به دوش بگیرند و خودشان را در وسط معرکه نبرد قرار دهند. آقا امیرالمومنین^(ع) می‌فرماید: "ان الجهاد باب من ابواب الجنه؛ فقط اولیاءالله هستند که لباس رزم می‌پوشند و با مجاهده و طلب شهادت، راه بهشت را طی می‌کنند. البته مجاهدینی که تا پایان عمرشان در مسیر حق اهل مجاهده باقی بمانند؛ نه اینکه روزی سلاح به دست بگیرند و بجنگند و بعد از مدتی از گذشته خود پشیمان شوند. شهید حمید باکری چه خوب فرمود که بعد

رزمنده مجاهد ما در شب اول عروسی بعد از نماز صبح رو می‌کند به خانمش و با چشمان اشک‌آلود می‌گوید می‌خواهم بروم. خانمش التماس می‌کند که شب اول عروسی کجا؟! روز اول ازدواجمان می‌خواهیم به فامیل سر بزنییم و... لااقل بگذار چند روزی بگذرد بعد برو. نه باید بروم. در همین حین خانمش می‌بیند که انگشتر عقد هم در دست شوهرش نیست. پس انگشترت کو؟ گذاشتم کنار قرآن، اگر برنگشتم منتظر من نمان و ازدواج کن. ابناءالآخره! یک



روایت روح‌الله ترابی‌نسب، یادمان شهدای عملیات خیر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

غرابی کرد و گفت سلاح بچه‌های من زمین نماند و به تکلیفتان در جهت دفاع از امام و انقلاب عمل کنید. پسر سومش هم رفت و به شهادت رسید. اما دیگر خبری از مادر نشد. با خود می‌گفتیم خب سخت است. مادر سه شهید دیگر توان ندارد! بعد از مدتی رفتیم پیش مادر شهیدان محمدزاده. گفتیم مادر جان چه شد؟ چرا دفعه آخر نیامدید بین مردم صحبت کنید؟ گفت: خجالت می‌کشم... پسر اولم که شهید شد گفتم خب پسر دومم باید برود به میدان. پسر دومم که رفت، گفتم خب پسر سومم هست... اما حالا خجالت می‌کشم. دیگر پسری برایم نمانده که به جبهه برود. به خدا از مردم خجالت می‌کشم. از امام خجالت می‌کشم. ابناءالآخره.

مدافعان حرم در امتداد دفاع مقدس

بچه‌ها فکر نکنید که مسیر جهاد و شهادت و اخلاص و فداکاری تمام شده است. نخیر، این مسیر را رزمندگان

وقت فکر نکنید اینها زن و بچه‌هایشان را دوست نداشتند! به خدا، خیلی اهل و عیالشان را دوست داشتند، اما وابسته نبودند. سر بزنگاه دل می‌کنند و رها می‌شدند از تعلقات. اینها برای رضایت معشوق و عمل به تکلیف از محبت‌های دنیایی می‌گذشتند. شما دانشجویان مؤذن جامعه‌اید. قرار است شما بیدار باشید تا مردم خوابشان نبرد. شهدا نماد بیداری بودند. شما کجا هستید؟ شما کدام بخش از پازل مهدویت را کامل کرده‌اید؟ برای بیداری مردم در جهت ظهور مهدی فاطمه چه کار کرده‌اید؟ حالا که به اینجا رسیدیم بگذارید داستان مادر شهیدان محمدزاده از محمودآباد مازندران را برایتان تعریف کنم: پسر اول که شهید شد، بعد از تشییع آمد بین مردم و چه رجزی خواند! خطاب به جوانان گفت؛ مبدا سلاح پسر من بر زمین بماند. پسر دومش هم رفت و شهید شد. مادر شهید بعد از تشییع پسر دوم هم دوباره بین مردم آمد و سخنرانی

گفتیم چه خبر شده! سرم را از خاکریز بالا آوردم و دیدم یک تانکر آب وارد حلقه محاصره داعشی‌ها شده است. بچه‌ها، به‌خدا اینها قصه نیست. به‌خدا، اینها را نمی‌گویم که از شما فقط اشک بگیرم. فقط خوب گوش کن. اینکه می‌گویند استمرار هشت سال دفاع مقدس پشت مرز اسرائیل دارد اتفاق می‌افتد به‌خاطر اینهاست. می‌گوید فریاد زدم اگر این تانکر برسد به داعشی‌ها، لعنتی‌ها دوباره جان می‌گیرند و کار ما سخت می‌شود! جواد جواب داد: دارد آب می‌برد... آب... می‌فهمی؟ اینها تشنه‌اند! اصرار که کردم، گفت می‌خواهی روضه آب را برایت بخوانم؟ بگذار تشنه نباشند برادر. داعشی‌ها باورش نمی‌شد. فکر می‌کردند این فرصت، یک تله است. به‌خاطر همین با ترس و یواشکی می‌آمدند و یکی‌یکی آب برمی‌داشتند. بله با دشمنم جوری رفتار می‌کنم که ارباب خوشش بیاید.

راهیان نور و زمینه‌سازی برای ظهور

بچه‌ها قرار است انتهای این سفر راهیان نور به کجا ختم شود؟ اگر از دل این سفر، یک یار برای امام زمان (عج) درست نشود برای چه آمدیم طلائیه؟ اصلاً بگذارید یک‌جور دیگر برایتان بگویم؛ واقعاً ما چه داریم که شهدا دلشان به ما خوش باشد! ما سرباریم، نه سرباز!

بچه‌ها راه روشن است. اگر برگشتید باید با نور همین روضه شهدا و به یاد همین اشک‌ها و توسلات، دانشگاه را تبدیل به جبهه بکنید. هنر این است که دست رفقایان را که ممکن است از نظر اعتقادی نسبت به دین و انقلاب و این راه مقدس خدای ناکرده یک ذره سست باشند، بگیرید و کمکشان کنید. بچه‌ها نسبت به هم بی‌تفاوت نباشید. همه به رشد معنوی همدیگر کمک کنیم. این درس امروز ماست در طلائیه.»

جبهه مقاومت و مدافعان حرم بی‌بی زینب کبری (س) دارند ادامه می‌دهند. یکی از فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا تعریف می‌کرد که در یکی از عملیات‌ها به تک‌تیراندازم گفتم به‌سمت تیربارچی دشمن شلیک کن. وقتی تک‌تیرانداز آماده شلیک شد، گفتم بزن. دیدم تک‌تیرانداز قناسه‌اش را زمین گذاشت و بعد از چند لحظه دوباره به‌سمت دشمن نشانه‌روی کرد و به هدف زد. باهم آمدیم عقب. پرسیدم فلانی، چرا اولین بار نزدی! چیزی نمی‌گفت. اصرار کردم، گفت "حاجی، اون عراقی داشت با قمقمه آب می‌خورد. به یاد اباعبدالله (ع) دلم نیامد بزنم. گفتم بگذار آب بخورد بعد می‌زنم...".

بچه‌ها این چیزهاست که دفاع هشت‌ساله جوانان این مرزوبوم را مقدس کرده است. همین خاطره آب را اخیراً در یادواره یکی از شهدای مدافع حرم به نام شهید جواد حق طلب تعریف کردم. بعد از

روایتگری من، برادر شهید که هم‌رزم او بود، آمد پیش من و گفت این خاطره آب برای ما در خان طومان پیش آمد. برادر شهیدم فرمانده محور بود. ما داعشی‌ها را به مدت ۴۸ ساعت در محاصره داشتیم. هر لحظه حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شد. البته داعشی‌ها هم به‌شدت مقاومت می‌کردند. در آن شرایط محاصره که هر لحظه برای داعشی‌ها سخت‌تر می‌شد، یک‌دفعه دیدم برادرم جواد فریاد می‌زند که کسی شلیک نکند. چندبار به همه در خط خودی تأکید کرد که کسی به‌سمت داعشی‌ها شلیک نکند. پیش خودمان

دشمن بعثی فشار زیادی آورد جزایر مجنون را پس بگیرد. امام فرمودند حفظ جزایر حفظ اسلام است. پس از فرمان امام، فرماندهان ما همت و باکری و کاظمی و همه مردانه وارد کارزار شدند. دشمن هم وقتی مقاومت بی‌نظیر فرزندان خمینی را دید، اقدام به بمباران شیمیایی در جزایر کرد.

ارزیابی روایت

روایت حاضر از ویژگی‌ها و نقاط قوتی برخوردار است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. پیوند بین رویکرد تاریخی و معنوی: راوی این روایت به خوبی سعی کرده است بین دو رویکرد موجود در امر روایتگری یعنی رویکرد تاریخی و رویکرد معنوی، پیوند ایجاد کند و در بستر چنین روایتی، مطالب و مباحث موردنظر را به ذهن مخاطب انتقال دهد و از این جهت، می‌توان گفت که روایت راوی به روایت جامع و معیار نزدیک است. راوی علاوه بر معرفی سیره و منش شهدا، موضوعات تاریخی انقلاب و دفاع مقدس را به صورت کامل و فشرده برای مخاطبان توصیف و تحلیل می‌کند. در واقع، راوی در این روایت از ظرفی با رویکرد تاریخی، ضمن پرداختن به مباحث عملیاتی یادمان طلائی، به موضوعات چرایی وقوع جنگ و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی آن می‌پردازد و از طرف دیگر، با رویکرد معنوی با انتخاب سوژه‌هایی مربوط به انگیزه و هدف ارزشی در سیره رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس، به تشریح ابعاد معنوی جنگ می‌پردازد.

۲. استفاده از روایات اهل بیت^(ع) در حین روایت: راوی در بخش‌هایی از روایت برای تبیین مسائل از احادیث اهل بیت^(ع) به خوبی بهره می‌گیرد.

۳. برخورداری از فن و مهارت بیان: مسلماً آگاهی از فنون خطابه از لوازم روایتگری است که راوی در این روایت به خوبی با استفاده از این فن در ایجاد مفاهمه و برقراری رابطه مؤثر با مخاطبان خود بهره می‌برد.

۴. روایت طبق سناریو و طرح مشخص: از ساختار این روایت می‌توان فهمید که راوی از یک طرح محتوایی و قالب ذهنی مشخص پیروی می‌کند و با نظم خاصی

مطالب خود را به مخاطب انتقال می‌دهد و مسلماً داشتن چنین طرحی برای راوی از ضروریات است تا دچار آفت پراکنده‌گویی نشود.

۵. تبیین مفهوم ایثار در حین روایت: راوی در این روایت از طریق خاطرات کاربردی از منش و سیره شهدا، به درستی مفهوم ایثار و فداکاری رزمندگان را در دفاع مقدس توضیح می‌دهد و در قالب بحث معرفتی "ابناءالدنیا و ابناءالآخرة" به تشریح جنبه‌های

مختلف ایثار و گذشت در زندگی شهدا پرداخته، از این جهت الگوهای ایثار و فداکاری را برای نسلی که جنگ را درک نکرده است، معرفی می‌کند.

۶. رابطه صمیمی با مخاطب: در بستر این روایت، راوی با مخاطبان خود رابطه‌ای دوستانه و صمیمانه دارد. گشاده‌رویی و استفاده از طنز در ادبیات افراد نشانه

محبت و موجب جذابیت و نشاط در هر جمعی است. راوی در بخش‌هایی از روایت، از لحن طنز و چاشنی شوخی و مطایبه بهره می‌گیرد که این روش باعث همدلی و همراهی بیشتر مخاطب با راوی می‌شود. از ظرفی ادبیات طنز علاوه بر جذابیت در فضای روایت، به رفع کسالت و خستگی حین روایت کمک می‌کند.

۷. ایجاد تمرکز و جلب توجه در مخاطب: استفاده از ابزارهای جذب مخاطب حین روایت از نکات مثبت این روایت است. راوی حین روایت با طرح سؤال به ایجاد

شما دانشجویان مؤذن
جامعه‌اید. قرار است شما
بیدار باشید تا مردم خوابشان
نبرد. شهدا نماد بیداری بودند.
شما کجا هستید؟ شما کدام
بخش از پازل مهدویت را کامل
کرده‌اید؟

مطالب ارائه شده، کمتر فرصت داشت به جنبه های عملیاتی در طلایه پردازد. البته ایشان اولویت های دیگری را مد نظر داشت و این حق راوی است که متناسب با وضع مخاطب خود، مباحث و محورهای روایت را تعیین کند. بهر حال، به نظر می رسد جنبه های تدبیر و عقلانیت فرماندهان حین عملیات، علاوه بر مباحث معنوی، می توانست بیش از این توصیف شود و این مستلزم توجه بیشتر راوی به موضوع شرح عملیات در منطقه عملیاتی است.

۲. لزوم مستند صحبت کردن و اجتناب از بیان اطلاعات آماری غیردقیق: راوی در بخش هایی از روایت به آمار و ارقامی اشاره می کند که در صحت آنها تردید است. بنابراین راوی نباید به آمار و اطلاعاتی تکیه کند که بعدها ممکن است در آنها خدشه وارد شود. در مجموع، روایت آقای ترابی نسب از جمله روایت های خوب و کم اشکال یادمان طلایه بود که از نظر پیوستگی مطالب و تناسب روایت با مخاطبان اثربخشی و جذابیت داشت که تحلیلی کلی و درس آموز از مقاومت مردمی در برابر دشمن را به مخاطبان ارائه می داد. واقع گرایی، انصاف و دوری از مبالغه، از دیگر ویژگی های این روایت است.

تمرکز و جلب توجه در مخاطب کمک می کند. لحن سؤالی راوی در این روایت با تغییرات به موقع تن صدا متناسب با فضای حماسی یا عاطفی، به جذابیت آن کمک ویژه ای کرده است.

۸. برقراری پیوند بین وقایع دفاع مقدس با وقایع عاشورا: راوی در هر بخشی از روایت که فرصت ایجاد کند، گریزی هم به اهل بیت (ع) و عاشورای امام حسین (ع) دارد و درواقع سعی می کند فضای جبهه را با فضای معرفتی و حماسی عاشورا پیوند دهد. موضوع مقاومت در جزایر در عملیات خیبر اوج روایت عاشورایی راوی در این روایت است.

روایت حاضر از جهات مختلف کم اشکال و از نمونه های روایت های خوب در یادمان طلایه است که می تواند الگوی مناسبی از جهت شکلی و محتوایی برای روایان در این یادمان محسوب شود. اما در ادامه به نکات و محورهایی که راوی با به کارگیری و توجه به آنها می توانست به روایت خود جامعیت بیشتری بدهد و به روایت مطلوب و معیار نزدیک تر شود، اشاره خواهیم کرد:

۱. لزوم جمع بین عقلانیت و معنویت در روایت: راوی در این روایت عمدتاً به دلیل کمبود وقت و گستردگی



طلائیه، سرزمین مقدس

روایت مصطفی مددکن در یادمان طلائیه

محمد محمدپور*

<p>گزارش زیر براساس فایل صوتی (روایت) مصطفی مددکن، راوی کاروان دانشجویی دانشگاه‌های صنعتی خمینی شهر، دهاقان و اردستان استان اصفهان تهیه و تنظیم شده است. این روایت در تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۴، ساعت ۰۹:۱۵ در دپوی شرقی سهره شهادت واقع در ضلع شمالی یادمان طلائیه برای حدود ۱۵۰ نفر از کاروان دانشجویی تعدادی از شهرهای استان اصفهان بیان شد. راوی که از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بوده و در عملیات خیبر حضور داشته است، پس از معرفی موقعیت جغرافیایی منطقه با استفاده از نقشه و کالک، به تشریح جایگاه طلائیه، دلیل انتخاب این منطقه و اهداف عملیات خیبر پرداخت و درباره محورهای عملیات خیبر و اهمیت منطقه طلائیه در این عملیات، نحوه مأمور شدن لشکر امام حسین^(ع) و عملیات این لشکر به‌طور مبسوط برای مخاطبان توضیح داد. در این گزارش ابتدا متن روایت مصطفی مددکن درج و سپس به ارزیابی آن پرداخته شده است.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت طلائیه، یادمان طلائیه، عملیات خیبر، مصطفی مددکن، راهیان نور.</p>	<p>چکیده</p>
---	--------------

متن روایت

فاصله ۱۰ کیلومتری دو جزیره هست؛ جزایر مجنون جنوبی و شمالی. بعد از آن حدود ۷، ۸ کیلومتر بعد از جزیره، حاشیه شرق دجله است و در کنار رودخانه دجله چندین شهر روبه‌روی ما است؛ العزیر، روطه، القرنه، نشوه و بعد بصره. این تقریباً شکل قرار گرفتن شهرهایی است که در این جهت قرار دارند. هدف ما از عملیات خیبر که توی طلائیه انجام دادیم، گرفتن شرق بصره و در مرحله اول گرفتن العزیر، روطه، القرنه و نشوه عراق بود. جهت شمال شما می‌خورد به هور؛ یعنی بعد از آن خاکریزی که از رویش آمدید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الحمد لله رب العالمین، و لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. ورود همه زائران کربلاهای ایران به سرزمین منور و نورانی طلائیه را خیرمقدم عرض می‌کنم.

موقعیت جغرافیایی منطقه طلائیه

طلائیه تقریباً یکی از مناطق خیلی مهم، نزدیک به بین بصره و العماره عراق است. از سمت روبه‌رو به

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

ایران بگیرند. علت انتخاب این منطقه این بود که ما تصمیم گرفتیم به خاک عراق حمله کنیم و یکی از شهرهای مهمش به نام بصره را بگیریم. بصره دومین شهر عراق و از لحاظ اقتصادی، قطب اقتصاد عراق است و با جمعیت ۲ میلیونی شرایط سیاسی خاصی داشت. هدف ما در طول جنگ این بود که این شهر را بگیریم. گرفتن این شهر مساوی بود با سقوط صدام. طبق تجزیه و تحلیل‌هایی که می‌کردند، می‌گفتند شرایط جوری می‌شود که نقطه مهمی از عراق دست ما است و بعد تقاضا که کردند برای مذاکره، می‌رویم می‌نشینیم مذاکره می‌کنیم و تا حکمان را نگیریم، شهر را بهشان پس نمی‌دهیم. این یک طرز تفکر بود. البته دوتا طرز تفکر بود، یک عده می‌گفتند همین‌جا جنگ را تمام کنیم، یک عده می‌گفتند که نمی‌خواهند وارد [خاک عراق] بشوند. به هر جهت ما عملیات رمضان را انجام دادیم، بعد محرم، بعد والفجر مقدماتی و بعد والفجر ۱. چهارتا عملیات برون مرزی اجرا کردیم و شاید آن‌جور که باید موفقیتی داشته باشیم، نداشتیم یا کم بود. تلفات شدیدی به دشمن وارد می‌شد، ولی اهدافش اهدافی نبود که کاملاً توی جنگ ما سرنوشت‌ساز باشد. بعد دیگر رسید به این عملیات. گفتند ما توی این چهارتا عملیات ناموفق بودیم و باید منطقه‌ای را انتخاب کنیم که شرایط زمینش با زمین‌های دیگر فرق کند. عراق زمین را مسلح کرده بود، موانع، استحکامات و همه مقدمات ما را به محدودیت تبدیل کرده بود؛ شب را از ما گرفته بود؛ احتیاطش را عقب برده بود؛ خاکریزها را دیگر حذف کرده بود؛ کانال کشیده بود؛ میدان‌های مینش را تا ۵۰۰ متر عمق داده بود و بشکه‌های

اینجا، هورالهویزه بود. الان هور خشکیده است و دیگر آب ندارد. می‌بینید که اینجا سرزمین خشکی است و خاکریز و دپو و... است. آن موقع تا لبه این جاده آب بود و حدود ۲ مترونیم آب هور بود. هور که سمت روبه‌روی من قرار داشت، طولش تقریباً ۸۰ کیلومتر بود و عمقش تا برسد به حاشیه شرق دجله حدود ۳۰ کیلومتر می‌شد؛ یعنی ابعاد هورالهویزه ۸۰ کیلومتر در ۳۰ کیلومتر بود و جزایر مجنون وسط این هور قرار گرفته بود. بعد از این دیگر می‌رسد به شهر دهلاویه و هویزه و بعد می‌رود برای بستان و چزابه و فکه و شرهانی. این طرف منطقه کوشک است که می‌خورد به شلمچه، کوشک و حسینییه و بعد پاسگاه زید. بعد می‌خورد به شلمچه، جنوبی‌ترین نقطه مرزی خشکی ما با عراقی‌ها، که توی آخرین حد شلمچه که رسیدیم، مرز خشکی‌مان تمام می‌شود و یک حالت زاویه ۹۰ درجه است؛ یعنی به این صورت خشکی است و اینجا رودخانه اروند شروع می‌شود مرز آبی‌مان ۸۲ کیلومتر شروع می‌شود به سمت خلیج فارس، این سمت‌مان که خط مقدم خودمان بود. قبل از این عملیات و پشت‌سرش تقریباً مناطق، جاده اهواز خرمشهر و منطقه عقبه ما بود.

علت انتخاب منطقه

چرا ما این منطقه را برای عملیات انتخاب کردیم؟ دلیلش این بود که بعد از اینکه بیت‌المقدس را انجام دادیم و خرمشهر را گرفتیم، عراقی‌ها از مرز ما خارج شدند و در چنین شرایطی تصمیم گرفتند بروند توی خاک عراق و منطقه‌ای را [به‌عنوان اهرم فشار بر دشمن جهت پذیرش شرایط جمهوری اسلامی



روایت مصطفی مددکن، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

محورهای عملیات

در عملیات خیبر سه محور مشخص شد که یک محور هور بود. در فاصله ۸ کیلومتر جلوتر محلی است به نام شط علی که ورودی ما برای داخل شدن توی هور بود و باید ۳۰ کیلومتر مسیر را طی می کردیم تا به آن خشکی عراقی ها برسیم؛ این یک محور بود. یک محور همین جاده ای است که دارند رویش تردد می کنند. تنها همین جاده بود؛ چون آن طرف آب بود، این طرف میدان مین بود و وارد شدن توی این منطقه غیرممکن بود. سه کیلومتر عقب تر از همین جاده [جاده فعلی طلایه] خط مقدم ما بود. باید حرکت می کردیم می رسیدیم به این خاکریز روبه رو که عراقی ها روی آن مستقر بودند. پس یکی محور طلایه بود، با این محدودیت جاده ای که نمی توانستیم باز کنیم. محور بعدی پاسگاه زید بود که حدود ۱۰، ۱۲ کیلومتر این طرف تر، پشت سر من بود.

انفجار ناپالم را کار گذاشته بود. جوری بود که تا می آمدی بروی این موانع را پشت سر بگذاری، کانال ها را طی کنی و به عراقی ها برسی، صبح شده بود. صبح هم مواجه می شدی با قوای زرهی و نیروی احتیاط دشمن، و مقابله کردن با پاتک های عراقی غیرممکن بود. این چیزی بود که مستشاران روسی و خارجی که در عراق بودند طراحی کرده بودند و بهترین و پیشرفته ترین موانع اسرائیلی و موانعی که توی جنگ های جهانی اول و دوم موفق بود را در اختیارش گذاشته بودند. آمدیم توی این منطقه که یک هور بود و زمینش دیگر مشخصات آن زمین را نداشت؛ یعنی موانع نداشت، میدان مین نبود، نیروی دشمن توی این منطقه خیلی کم بود و در حد چند گردان بیشتر نبود. این هور را انتخاب کردند، شناسایی ها انجام گرفت و بعد طی برآوردی که انجام گرفت، منطقه طلایه برای عملیات مشخص شد.

شرح عملیات خیبر

شوند و باز شوند و ما با لشکرهای زرهی دشمن مواجه می‌شویم. این کار آنجا انجام گرفت و آمدیم طلائیه. تقریباً همان روز سوم، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از این جاده آمد. نزدیک به این جاده و روی این جاده شلیکها و چهارلولهایی در اطراف قرار گرفته بود که روی سطح این جاده را تیرتراش می‌زد. تیرتراش به اصطلاح نظامی یعنی کسی که خوابیده باشد هم به کف پایش می‌خورد، یعنی کف زمین هم می‌زنند، جوری این را تنظیم کرده بود، چهارلولها روی زمین، سطحش را روی آب، که قشنگ کف آب را می‌زد و تردد روی اینجاها غیرممکن بود. از آن طرف هم که آب بود و نمی‌شد بروی. از این طرف، تقریباً از کنار این بریدگی، که ارتفاع این جاده هم بیشتر روی سیل‌بند، اینها عبور می‌کردند، می‌آمدند تا نزدیکی این نقطه [سه‌راه شهادت]. وقتی به این نقطه رسیدند، دشمن متوجه اینها شد و اینها را به رگبار بست.

سخت‌ترین حالت توی جنگ وقتی بود که یک ستون، یک گردان ۴۰۰ نفری حرکت می‌کرد و می‌رسید به اولین سنگر کمین عراقی‌ها و بدون اینکه هنوز هیچ کاری انجام بگیرد، دشمن متوجه می‌شد. این حالت سخت‌ترین حالت بود که دشمن ستون را به رگبار می‌بست. یعنی پشت کالیبر دو سه تا کمکی با قطار فشنگ آماده و جعبه مهمات‌های این چهارلولها، آماده شلیک به صورت مسلسل‌وار روی ستونی که می‌رسید، بودند. تلفات خیلی زیادی دادیم بدون اینکه کسی حرکت کند. بعضی‌ها شجاعت به خرج می‌دادند و می‌دویدند که تیربارچی را بخوابانند، از سه، چهار نفر، دو سه تا ایشان می‌افتادند، تیر

عملیات خیبر سوم اسفندماه ۱۳۶۲ رقم خورد و با رمز "یا رسول الله (ص)" آغاز شد. بچه‌هایی که می‌خواستند از هور بروند، یک روز زودتر با بلم یا قایق‌ها از آبراه‌ها راه افتادند و تا نزدیکی خشکی عراقی‌ها رفتند و توی نیزار مخفی شدند. شب دوم همان‌طور که بنا بود، حمله کردند و کل آن منطقه شرق دجله را گرفتند. شهرهای روطه و القرنه، البیضه و العزیر را گرفتند

و مستقر شدند. در روستای القرنه جایی که دجله و فرات با همدیگر تلاقی می‌کرد، پل‌های خیلی بزرگی بود که این طرف آب را به آن طرف وصل می‌کرد. بنا بود توی اولین فرصت پل را منهدم کنند که برای این کار برنامه‌ریزی کرده بودند. راه افتادند رفتند، بعد مواد مهمات، تی‌ان‌تی و مواد

انفجاری را بردند به سمت پل که پل را منهدم کنند تا دیگر نیروی کمکی از سپاه‌های سوم و هفتم و چهارم به این سمت نیاید. اینها توی آن منطقه تا نزدیکی پل رفتند که این کار را انجام بدهند، اما زخمی یا شهید شدند و نتوانستند این کار را انجام بدهند. این خودش شد یک فاجعه و یک مانع خیلی بزرگ [بود] که همه‌چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌داد و همه‌چیز را خراب می‌کرد. چرا؟ چون این پل که باز می‌شد، نیروی لشکرها می‌توانستند به ترتیب وارد منطقه

شهید خرازی با نفربر، خودش را به وسط منطقه رسانده بود و داشت گردان‌ها را هدایت می‌کرد. ساعت حدود ۱۰/۵ صبح بود که گلوله مستقیمی آمد به سمت نفربر و حاج حسین خرازی مجروح و دستش اینجا قطع شد.

خط خودمان و نقطه رهایی گردان‌ها بودیم، شب خیلی عرفانی و جالبی بود که هیچ موقع آن شب را فراموش نمی‌کنم. چرا؟ چون بچه‌ها از عصر رسیده بودند توی منطقه، آماده می‌شدند، تجهیزاتشان را می‌بستند، وصیت‌نامه‌های خودشان را می‌نوشتند و توسل به اهل بیت^(ع) پیدا کرده بودند و گریه و حالت معنوی بینشان بود. موقع نماز مغرب فرارسید. بچه‌ها با این حال که امشب شب شهادتشان و شب عاشورا

می‌خوردند و شاید به تیربار هم نمی‌رسیدند. یک چنین حالتی برایشان پیش می‌آمد. دشمن متوجه حضور رزمندگان می‌شود، ستون را به رگبار می‌بندد و اغلب بچه‌های این گردان به شهادت می‌رسند. بار دوم گردان بعدی حمله می‌کند و همین‌طور می‌شود. بچه‌های تهران نمی‌توانند آن شب این راه را باز کنند. بعد از این قضیه، می‌روند عقب و اجساد این شهدا اینجا می‌ماند.

است، از همه وابستگی‌ها حتی از محبت به پدر، مادر، زن و فرزند بریده بودند و همه‌چیز را کنار گذاشته بودند و می‌گفتند امشب شبی است که اغلب ما به شهادت می‌رسیم و باید خودمان را آماده کنیم و رابطه‌شان با خدا وصل شده بود. نماز مغرب و عشا را به‌صورت نشسته توی کانال‌ها خواندند، با پوتین

سپردن باز کردن طلائی به لشکر امام حسین^(ع)
بعد از چند شب، به لشکر امام حسین^(ع) که ما بودیم، مأموریت داده شد که بیاییم و طلائی را باز کنیم. ... بعد شهید خرازی ۵ گردان آماده کرد. کادر گردان‌ها را به ترتیب می‌خواست و با آنها صحبت می‌کرد و می‌گفت که الان شرایط جوری است که شما باید عاشورایی بکنید، باید هرچی توان دارید انجام بدهید و جوری بکنید که این راه باز شود. اگر بنا است یک گردان هم اینجا شهید بشود، ارزش این را دارد که جان‌فشانی و فداکاری کنید و این راه خشکی ارتباط با بچه‌هایی که در شرق دجله هستند را باز کنید. راه دیگری هم نداشتیم؛ چون بچه‌ها با قایق و بلم‌ها رفته بودند به شرق دجله و آنجا نیاز به پشتیبانی، آتش و حمل مجروح داشتند. انتقال مهمات، تجهیزات، تانک، زرهی و اینها از روی آب برایمان غیرممکن بود و باید از راه خشکی به اینها می‌رساندیم. اگر این کار نمی‌شد، آنها هم نمی‌توانستند آنجا بمانند و باید برمی‌گشتند و این عملیات دوباره ناموفق می‌شد. خب تقریباً این‌طوری بود. هفت گردان آماده شد. شبی که ما ۳ کیلومتر عقب‌تر از پشت

هرچه به سمت سه‌راهی شهادت می‌رفتیم، عبور کردن خیلی خیلی سخت می‌شد. ۴۰۰ قبضه توپ دشمن مخصوص زدن این سه‌راهی بود و روی این نقطه هر ۴۰۰ قبضه توپ مرتب آتش می‌ریخت و اینجا اصلاً عبور کردن ممکن نبود.

و با حالت خاصی. بعد اینها را برپا دادند. اولین گردان امام حسین^(ع) به سمت سه‌راه حرکت کرد که بهش می‌گویند سه‌راهی شهدا یا سه‌راهی شهادت. حرکت کردند و گردان‌های بعدی پشت سرشان رفتند. نزدیک همین نقطه بود که هواپیماهای عراقی منور پخش کردند. منور فضای تاریکی مطلق شب را به روز تبدیل می‌کند؛ مثل حالا، یعنی شما هوا را می‌بینید. وقتی که منور بزنند مثل روز همه جا روشن می‌شود. بنا شد وقتی منور می‌زنند، همه بخوابند کف زمین

طلائیه، سرزمین مقدس

آن طرف می رفتند. نمی شد که بپری آن طرف؛ طول شکافتن این خاکریز زیاد بود. به هر ترتیبی بود خودشان را رساندند آن طرف و با عراقی ها درگیر شدند. تعداد زیادی از کماندوها و نیروهای مخصوص عراقی توی این منطقه مستقر بودند. چون شب اینجا عملیات شده بود و اینجا آمادگی صددرصد داشتند، گردان ها تقسیم شدند؛ یک گردان امام حسین^(ع) از این طرف، گردان امام حسن^(ع) از آن طرف، گردان امام محمدباقر^(ع) و امام صادق^(ع) و یک قسمتی از گردان ابوالفضل^(ع) به سمت جزایر و سمت غرب رفتند. حدود ۶ کیلومتر پیشروی کردند تا به یک جاده خاکی رسیدند و آنجا مستقر شدند. شهید خرازی با نفربر خودش را به وسط منطقه رسانده بود و داشت گردان ها را هدایت می کرد. ساعت حدود ۱۰/۵ صبح بود که گلوله مستقیمی آمد به سمت نفربر و حاج حسین خرازی مجروح و دستش اینجا قطع شد و از موقعی که شهید خرازی ساعت ۱۰/۵ از منطقه خارج شد، فشار عراقی ها برای پس گرفتن این منطقه فوق العاده زیاد شد. عراقی ها رשמشان این بود که برای گرفتن یا پس گرفتن یک منطقه، حدود ۱/۵ تا ۲ ساعت، بعضی موقع ها ۷۲ ساعت آتش می ریختند. آتش که می گویم یعنی حدود ۷۰۰، ۸۰۰ قبضه توپ که مرتب روی این منطقه به این کوچکی شلیک می کرد. تردد هواپیما اینجا قطع نمی شد. یعنی هروقت آسمان را می دیدی، حدود ۳۰ تا هواپیما یا بمب خالی می کرد، یا می رفت پر کند، دوباره بیاید. از همه بدتر بمباران های شیمیایی بود که برای اولین بار توی منطقه می زد. تا اینکه دشمن هی خودش را کشید جلو و محاصره و عرصه را برای بچه های

و تکان نخوردند و همین کار ادامه پیدا کرد. آمدند جلوتر. نزدیک اینجا که رسیدند، یک لودر عراقی داشت آب هور را وصل می کرد به این طرف که خشکی بود؛ همین لودر که افتاده بود توی آن گودالی. چرا؟ چون این طرف هم عملیات هایی را انجام داده بودند و قصد داشتند از این طرف هم مین ها را خنثی کنند، معبرها را باز کنند و رفتنشان منحصر به یک جاده نباشد و از این طرف هم بتوانند حمله کنند. لودر داشت آب را می انداخت این طرف که اینجا را آب بگیرد و زرهی ما دیگر نتواند روی این منطقه سمت چپ عملیات کند. سروصدای لودر بلند بود و بچه ها آمدند نزدیک لودر. یکی از بچه ها مأموریت پیدا کرد که برود سمت راننده لودر و راننده را بدون اینکه تیراندازی کند، با کارد یا هر وسیله ای بکشد و بعد بنشیند جای راننده. سروصدای موتور و گاز لودر را درنیورد تا بچه ها با یک الله اکبر بریزند توی خط. این کار را انجام دادند. از لودر رفتند بالا و راننده را کشتند و بعد آن فرد نشست پشت لودر و همین جور ادامه پیدا کرد و بچه ها سریع کشیدند رو به جلو. دوتا عراقی توی میدان مین کار می کردند که وقتی صحنه را دیدند که ایرانی ها دارند می آیند، بلند شدند و داد و فریاد کردند که فرار کنند، اما دیگر کار از کار گذشته بود و بچه ها خودشان را روی دپوی روبه رو رساندند. این طرف دپو بود، آن طرف هم دپو بود، وسط میدان مین بود و ادامه منطقه. گردان ها آمدند اینجا. آنجا که لودر زمین را شکافته بود و آب داشت می رفت این طرف، از توی آب باید عبور می کردند؛ چون پهنای آب حدود ۲ متر بود و تا اینجا تقریباً آب بود. باید این آب را طی می کردند و همه شان



روایت مصطفی مددکن، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۴.

هرچه به سمت سهراهی شهادت می‌رفتیم، چون عقبه ما به یک جاده منتهی می‌شد، عبور کردن و آمدن به عقب خیلی خیلی سخت می‌شد. یعنی من فکر می‌کنم ۶، ۷ ساعت، حالا می‌گویند ۴۰۰ قبضه توپ دشمن مخصوص زدن این سهراهی بود و روی این نقطه هر ۴۰۰ قبضه توپ مرتب آتش می‌ریخت و اینجا اصلاً عبور کردن ممکن نبود. از هر ۱۰ ماشین ممکن بود یک ماشین برود و بیشتر بچه‌ها با پی‌ام‌پی چیزی را جابه‌جا می‌کردند. من خودم شاهد این صحنه بودم که حدود ۲۰، ۳۰ تا جنازه ما را عقب یک توپوتا گذاشته بودند، همین که آمد از اینجا عبور کند، درحالی که سپر عقبش روی زمین می‌کشید و به‌سختی حرکت می‌کرد، چندین گلوله آمد وسط جنازه‌ها و ما که کنار ایستاده بودیم تکه‌های بدن شهدا به سینه‌مان

ما تنگ کرد که اینجا را پس بگیرد. اینجا عباس قربانی فرمانده گردان حضرت ابوالفضل^(ع)، درحالی که به بچه‌های گردان‌های دیگر می‌گفت شما بروید، من عراقیها را سرگرم می‌کنم تا بچه‌ها عقب‌نشینی کنند، تیر مستقیم تانک آمد توی سینه‌اش و از او فقط دوتا پا ماند. آقای حسین رضایی معاون شهید خرازی، دوتا پا را برداشت گذاشت توی گونی و آن را دادند به یکی از بچه‌ها به نام آقای روستایی. او هم توی همین سهراه که آمد بیاید به این سمت، شهید یا مجروح شد، نمی‌دانم! درهرصورت نتوانست اینها را به عقب انتقال بدهد. شهید قربانی توی خانواده‌شان ۴ تا شهید داده بودند، یعنی ۲ تا برادر از دست داده بود با خودش ۳ تا و پدرش، که ۳ تایشان مفقودالثر بودند و پدرش را آورده بودند عقب. این یک خانواده بود.

سنگین طول کشید؛ یعنی همان آتش‌هایی که اینجا می‌ریخت، همه روی جزایر متمرکز شد و جزایر زیر شدیدترین آتش‌هایی که توی عمرمان دیدیم، بود. به طوری که تخمین می‌زنند حدود ۱/۵ میلیون گلوله ظرف ۳ روز توی منطقه جزایر ریخته شد. جنگ جانانه‌ای بود که بسیاری از فرماندهان عالی‌رتبه به غیر از فرمانده سپاه، جان‌برکف و اسلحه‌به‌دست وارد جزیره شدند و همه در حالتی که یک تک‌تیراندازند جنگیدند. سه روز مقاومت در این منطقه ادامه پیدا کرد تا توانستند خط را در جزایر تثبیت کنند. عراقی‌ها تلفات سنگینی دادند و این‌جور که برآورد می‌کنند حدود ۱۵ هزار کشته و زخمی توی این عملیات دادند و عقب‌نشینی کردند و جزایر با ۴۰ چاه نفت که روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت از آنها استخراج می‌شد، گرفته شد. شادی ارواح طیبه شهدای اسلام صلوات بفرستید.»

ارزیابی روایت

در تحلیل روایت طلائیه (اعم از مباحث عملیاتی و مفاهیم معرفتی جنگ) آنچه شایان توجه است و راوی می‌تواند به آن اشاره کند، این است که منطقه طلائیه یکی از محورها و فلش‌های اصلی تهاجم اولیه عراق برای تصرف اهواز بوده است. که در پی عملیات بیت‌المقدس آزاد شد. طلائیه از محورهای مهم عملیات‌های رمضان، خبیر و بدر بوده است و در این منطقه فرماندهان بزرگی مانند ابراهیم همت، مهدی و حمید باکری، مرتضی یاغچیان، اکبر زجاجی و... به شهادت رسیدند. در بحث شکلی نیز نسبت مباحث

خورد. همان موقع یک آمبولانس داشت می‌آمد که گلوله خورد به جلوش و آمبولانس پرتاب شد آن طرف جاده. تقریباً اوضاع و احوال به این شکل داشت رقم می‌خورد تا عصر که بچه‌ها آخرین مقاومت‌هایشان را کردند و بنا شد که از طلائیه بیرون بیایند و بیرون آمدند. اینجا حدود ۸،۷ کیلومتر جلوتر شروع کردند به زدن یک پل که راهی باز کنند تا ارتباط بین آب و خشکی

این طرف با جزایر حفظ شود. پل خبیر ۲ به طول ۱۳ کیلومتر را زدند و این ارتباط برقرار شد. از آن به بعد که وضعیت طلائیه این‌جوری شد، دیگر نشد آن را پس بگیریم و امکانش نبود. بعد تصمیم گرفتند جزایر مجنون را حفظ کنند. جزایر مجنون توی شرایط خیلی سختی حفظ

شد. یعنی مهمات، امکانات، آتش پشتیبانی، هیچی نبود و مهمات‌رساندن خیلی مشکل بود. حدود ۵ شبانه‌روز دشمن سکوت کرد؛ هیچ آتشی نه اینجا بود، نه توی جزایر و سکوت مطلق بود. توی حالتی بودیم که همه می‌گفتیم که چه اتفاقی می‌خواهد بیفتد؟ تا اینکه چهاردهم اسفند امام پیام داد جزایر باید حفظ بشود. شانزدهم بود که عملیات عراقی‌ها برای بازپس‌گیری جزایر شروع شد. این عملیات تقریباً ۴ روز با آتش خیلی

چهاردهم اسفند امام پیام داد جزایر باید حفظ بشود. شانزدهم بود که عملیات عراقی‌ها برای بازپس‌گیری جزایر شروع شد. این عملیات تقریباً ۴ روز با آتش خیلی سنگین طول کشید.

۵. دقت در بیان واقعیات: اصلی ترین نقطه قوت این روایت، علاوه بر دقت نسبی در بیان وقایع و آمارها، تشریح عملیات لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) روی دژ طلائییه و ماجرای مجروح شدن شهید خرازی بود.

۶. اشاره به ابتکارات و تدابیر نظامی: پرداختن به تدابیر نظامی و ابتکارات عملیات خیبر مانند پل خیبری و جاده سیدالشهدا^(ع) و... نیز از نقاط قوت این روایت بود.

باوجودی که آقای مصطفی مددکن از راویان باسابقه راهیان نور است و می توان روایت ایشان را جزء روایت های نسبتاً خوب و کم اشکال دسته بندی کرد، مواردی نیز در روایتگری ایشان وجود دارد که به عنوان نقاط مغفول، بهتر است در روایت های بعدی تقویت شوند؛ از جمله وجود برخی اشتباهات جغرافیایی، پررنگ بودن صبغه نظامی و عملیاتی، بزرگنمایی برخی صحنه های دلخراش در تشریح فشار دشمن، اشاره نکردن به وضعیت سازمان رزم ایران در عملیات خیبر، دلایل ناموفق بودن سایر یگان ها به ویژه لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص) و نحوه شهادت برخی فرماندهان شهید در این عملیات، از جمله محمدابراهیم همت و اکبر زجاجی (فرمانده و جانشین لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص))، حمید باکری، شهید مرتضی یاغچیان (جانشین و معاون لشکر ۳۱ عاشورا)، اقدامات قرارگاه سری نصرت و شهید علی هاشمی در این عملیات و... .

معرفتی و عملیاتی جنگ به اقتضای حال مخاطبان و صلاحدید راوی بستگی دارد، اما شاکله اصلی روایت باید حفظ شود. روایت زیر نقاط قوت زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. صداقت: راوی با صداقت و شورو حال نسبتاً خوبی به روایتگری پرداخت و اثربخشی خوبی بر مخاطبان داشت.

۲. ارتباط موضوعات و انتخاب محل مناسب: راوی با توجه به اینکه یکی از بهترین مکان های یادمان را برای روایتگری انتخاب کرده (سه راهی شهادت)، و بیاناتش، مرتبط با منطقه بود و به خوبی توانست احساسات حضار را مدیریت و درعین حال با تصویرسازی خوب و ارتباط با جغرافیای منطقه، روایتگری کند.

۳. تأکید بر ولایت مداری و تکلیف مداری رزمندگان: در بحث ولایت فقیه و رهبری نیز به پیام امام درباره حفظ جزایر، ولایت مداری و تکلیف مداری رزمندگان و فرماندهان و اثر پیام امام اشاره کرد که رزمندگان با انگیزه بیشتری به ادامه نبرد اهتمام ورزیدند.

۴. اشاره به حضور فرماندهان در صحنه نبرد: راوی تصویرسازی خوبی از فرماندهان دوران جنگ انجام داد و در آن از حضور فرماندهان عالی در بطن میدان جنگ و درگیری و همچنین مسئولیت پذیری آنها در قبال نیروهای تحت امرشان، یک الگوی خوب و شایسته ترسیم کرد.



فتح‌المبین روایت پیروزی و حماسه‌های ماندگار روایت مهدی رضانی در یادمان فتح‌المبین

اکبر رستمی*

متن پیش رو گزارشی است از روایت آقای مهدی رضانی از رزمندگان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در دوران دفاع مقدس و از استادان دانشگاه امام حسین (ع)، که به‌همت نگارنده در ۲۴ اسفند ۱۳۹۵ در ساعت ۱۰:۱۵ الی ۱۱:۱۵ در یادمان عملیات فتح‌المبین ضبط شده و به‌صورت متن نوشتاری در آمده است. مخاطبان این روایت کاروانی ۱۲۰ نفره متشکل از دانشجویان اردوهای جهادی اعزامی از استان ایلام بودند. آقای رضانی راوی همراه کاروان در اقدامی مبتکرانه با انتخاب روایت مسیری برای حضار، زائران را از داخل شیارها حرکت داد و در طول مسیر و در مواضع مختلف به روایتگری و تشریح عملیات فتح‌المبین پرداخت. معرفی جغرافیای منطقه، مقاومت‌های مردمی و تشریح وقایع عملیات و بیان خاطره، از محورهای روایت آقای رضانی بود. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت و سپس یک جمع‌بندی و ارزیابی محتوایی از روایت خواهد آمد.

واژگان کلیدی: روایت فتح‌المبین، یادمان فتح‌المبین، عملیات فتح‌المبین، مهدی رضانی، راهبان نور.

چکیده

احتمالاً از داخل آن عبور کرده‌اید. بین این درخت‌ها آن قسمت که مشخص است، رودخانه کرخه جریان دارد که از کوه‌های الوند همدان سرچشمه می‌گیرد و با عبور از استان همدان و لرستان وارد خاک خوزستان می‌شود. سمت راست من اگر ۷۰ کیلومتر به جلو برویم، به پاسگاهی به نام پاسگاه فکه می‌رسیم.

حماسه‌های جغرافیای فتح‌المبین

در مرز فکه و روستاهای مختلفی که در این منطقه وجود دارد مانند روستاهای زعن، عنکوش و... چهار

متن روایت

جغرافیای منطقه عملیاتی

«خدمت همه عزیزان عرض سلام و احترام دارم. إن شاء الله که روز خوب و پربرکتی را شروع کرده باشید. منطقه‌ای که تشریف آورده‌اید، منطقه عمومی شهرستان شوش دانیال است. این منطقه در حال حاضر یادمان عملیات فتح‌المبین نام‌گذاری شده است. در ابتدا جغرافیای منطقه را خدمتتان عرض می‌کنم تا موقعیت منطقه‌ای را که در آن حضور دارید، بدانید. در پشت آن درخت‌ها شهر شوش دانیال قرار دارد که

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اولین نیروهای مدافع مردمی در شهر شوش دانیال بعد از اینکه مردم شهر را تخلیه کردند، قریب ۲۵ نفر بودند و شهید بزرگوار حسن درویش فرماندهی آنها را در شهر شوش دانیال برعهده گرفته بود. این ۲۵ نفر اوضاع منطقه را بررسی کردند. در این مدت عراقی‌ها پیشروی زیادی کرده بودند. شهید حسن درویش و چند نفر دیگر وقتی وارد همین جنگل‌ها شدند، با نفربرهای عراقی و تجهیزات آنها روبه‌رو شدند و دیدند که عراقی‌ها به قدری خود را فاتح و قوی می‌دانند که با خیال راحت در آب شنا می‌کنند. نیروهای مدافع با همان سلاح ساده‌ای که داشتند عراقی‌ها را در آب به رگبار بستند که تعدادی عراقی کشته شدند، تعدادی هم فرار کردند و خودروهایشان را جا گذاشتند. چون ابتدای جنگ بود، بچه‌ها نیاز زیادی به سلاح و مهمات داشتند و برای تأمین سلاح و مهمات بهترین کاری که می‌توانستند بکنند این بود که سلاح و مهمات باقیمانده را به غنیمت بردارند.

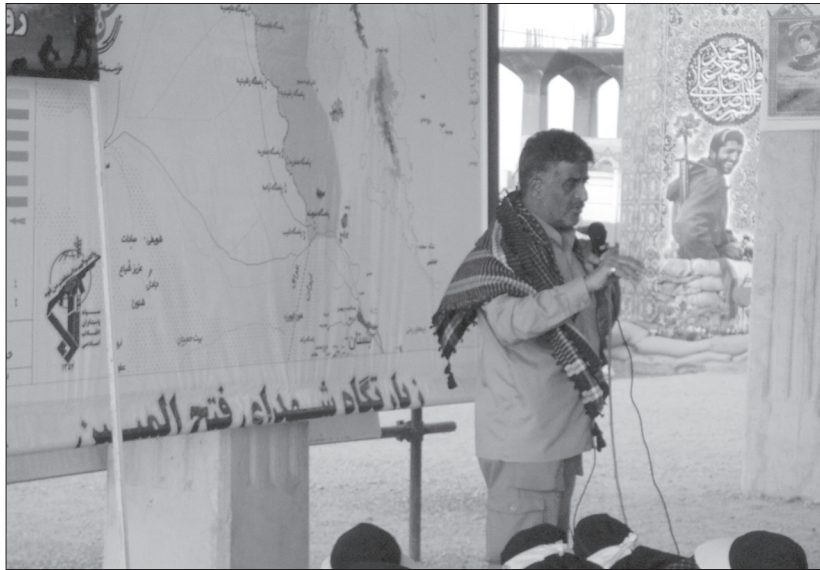
حسن درویش با بچه‌ها دو تیوپ ماشین را باد می‌کنند و با قراردادن چوب در زیرشان، آنها را می‌بندند و به وسیله آنها از روی رودخانه کرخه عبور می‌کنند و سلاح، مهمات و تجهیزات عراقی را از خودروها خارج و جهت استفاده نیروهای خودی، آنها را به این طرف رودخانه منتقل می‌کنند. حماسه اول بچه‌ها در اینجا این بود که با ورود عراقی‌ها که حدوداً ۴ هزار نیرو بودند، با ۲۵ نفر مقاومت کردند و بعد از وارد کردن اولین ضربه به نیروهای دشمن، عراقی‌ها به این نتیجه رسیدند که در این منطقه تثبیت شوند و شروع به سنگر زنی کردند.

حماسه اتفاق افتاده است؛ یعنی در اصل چهار واقعه و حادثه اتفاق افتاده است که بچه‌ها آن را به حماسه تبدیل کردند و امروز ما به آن افتخار می‌کنیم و برایمان تجربه و درس است.

حماسه اول: پیشروی ارتش عراق تا کرخه و حماسه مقاومت ۲۵ نفری مدافعان

اولین حماسه که اتفاق افتاد این بود که عراقی‌ها وقتی از پاسگاه فکه شروع به پیشروی کردند، در مسیرشان دفاع زیادی اتفاق نیفتاد؛ چون شیرازه ارتش ما به دلیل جریان انقلاب و شرایط آن از هم پاشیده بود. در نتیجه، تمرکز و دفاع مطلق وجود نداشت و برنامه‌ریزی نشده بود. عراقی‌ها به پیشروی خود ادامه دادند تا به این تپه‌ها رسیدند که به آنها تپه‌ماهور می‌گویند. وقتی به رودخانه رسیدند برنامه و طرحشان این بود که در این منطقه و روی رودخانه کرخه پل نظامی بزنند و با عبور از آن، شهر شوش دانیال را تصرف کنند. بعد از آن هم جاده استراتژیک اندیمشک به اهواز را تصرف کنند و نیروهای دیگرشان از روی پل کرخه به شهر اندیمشک و دزفول برسند و با تصرف کامل شمال استان خوزستان، این استان را در این منطقه از ایران جدا کنند.

ولی عراقی‌ها وقتی به لب رودخانه رسیدند، باینکه هیچ نیروی دفاعی جلو آنها نبود، از آن عبور نکردند؛ اتفاقی که رخ داده بود این بود که آنها چون نیروهایشان در شهر خرمشهر درگیر بودند و این احتمال را می‌دادند که ایرانی‌ها در شهر مخفی شده باشند و بخواهند آنها را به داخل شهر بکشند و در داخل شهر به آنها حمله کنند به همین خاطر، تعلل کردند و همین تعلل باعث شد که کم‌کم مدافعان مردمی از راه برسند.



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات فتح‌المبین (غرب شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

حماسه دوم: توصیه مقام معظم رهبری: "نگذارید دشمن در اینجا آرام بگیرد"

کردند که نگذارید دشمن اینجا آرام باشد؛ چون اگر اینجا آرامش داشته باشد، هوس می‌کند بیاید و شهر را بگیرد. با این کلام آقا بچه‌ها تصمیم گرفتند گروه‌های چریکی تشکیل دهند. بنابراین گروه‌های چریکی ۵ و ۶ نفره از جمله یک گروه چریکی به نام گروه ربیعی تشکیل شد. آقای بی به نام ربیعی که ارتشی و مسئول ژاندارمری شهر شوش بود، این گروه را تشکیل داد. ایشان با اینکه یک ماه بعد خدمتش تمام می‌شد، به محض اینکه آقا گفت "نگذارید دشمن اینجا آرام باشد" یک گروه چریکی تشکیل داد. هر زمان هم که در آن طرف رودخانه به دشمن حمله می‌کرد، خیلی روحیه‌بخش و اثرگذار بود. بعد از تشکیل گروه‌های چریکی، بچه‌ها با همین تیوپ‌ها و کلک‌هایی که درست کرده بودند، مخفیانه از رودخانه عبور می‌کردند و به عراقی‌ها ضربه می‌زدند. شخصی در منطقه بود که از نظر فکری و عملی در حد

خط اول عراقی‌ها که به خط مقدم و اول معروف بود، در آن سمت یادمان و سراسر یال [اشاره به تپه‌ها] قرار داشت. عراقی‌ها روی آن تپه‌ها سنگرهای کمین زدند و در داخل آنها نفر با تیربار قرار دادند تا چنانچه نیروهای ما بخواهند از داخل شیارها عبور کنند و به سمت بالا بیایند، آنها را مورد اصابت قرار داده، از بین ببرند؛ یعنی اولین حماسه بچه‌ها اینجا شکل گرفت. مقام معظم رهبری داخل همین جنگل‌ها حضور پیدا کردند. همان ۲۵ نفر نیرو در جنگل مستقر شدند و سنگر زدند تا جلو عبور عراقی‌ها مقاومت کنند. مقام معظم رهبری در آن زمان نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند و با شروع جنگ به داخل مناطق می‌آمدند و به نیروها سر می‌زدند و آنها را توجیه می‌کردند. ایشان بین درخت‌ها برای بچه‌ها صحبت و به آنها سفارش

بچه‌ها کار چریکی انجام می‌دادند تعدادی که حمله می‌کردند دوباره از همان مسیر رودخانه برمی‌گشتند و منطقه را ترک می‌کردند. همین قضیه باعث می‌شد که بعضی از آنها که شنا بلد نبودند، داخل رودخانه غرق شوند؛ چراکه به علت تاریکی و موج‌های ناگهانی رودخانه تعدادی از بچه‌ها نمی‌توانستند از رودخانه عبور کنند و به شهادت می‌رسیدند.

در مرحله بعد نیروها تصمیم گرفتند این تپه‌ها را تصرف کنند و به عراقی‌ها نزدیک شوند. در عملیات تصرف این تپه‌ها میرزا به شهادت رسید. وقتی بچه‌ها عملیات را انجام می‌دادند، اذان ظهر گفته شد و این فرمانده دلاور که مقید به نماز اول وقت بود، سه شیار آن طرف‌تر، به نماز ایستاد. وقتی نماز را شروع کرد، یک خمپاره ۶۰ کنارش اصابت کرد و باعث شهادت ایشان شود. به جای ایشان مجبور شدند فرمانده دیگری را جایگزین کنند. شهید بقایی از حسن باقری درخواست کرد که سردار صفار که الآن فرمانده دانشگاه امام حسین^(ع) است، به جای ایشان فرمانده شود. تقریباً تا زمان عملیات فتح‌المبین هم ایشان فرمانده بود. در نهایت، بچه‌ها با کارهای چریکی از دشمن سلب آسایش کردند و این مرحله دوم حماسه‌ای بود که خدمتتان عرض کردم.

حماسه سوم؛ آغاز عملیات فتح‌المبین

مرحله سوم حماسه این گونه بود که بچه‌ها اینجا خیلی خوب به دشمن نزدیک شده بودند و اینجا را با فاصله نام‌گذاری کرده بودند؛ مثلاً به این قسمت خط ۳۰ می‌گفتند، یعنی سنگر کمین ما که اینجا است با سنگر کمین عراقی‌ها ۳۰ متر فاصله دارد. آن طرف خط ۵۰ بود، یعنی سنگر کمین ما با سنگر کمین عراقی‌ها ۵۰

بالایی بود؛ یعنی طرح‌ها و حرف‌هایش و دل و جرئتی که از خود نشان می‌داد، خیلی اثرگذار و مهم بود. نام این فرد میرزا بود. اوایل جنگ طوری بود که هر کس طرح و برنامه مناسبی داشت و می‌توانست خوب کار کند، بچه‌ها او را به‌عنوان فرمانده قبول می‌کردند. وقتی هم که میرزا آمد فرماندهی این محور یعنی منطقه جنگلی به ایشان واگذار شد. از طرفی فرمانده سپاه شوش هم شهید بقایی بود.

میرزا چون قبلاً در لبنان و فلسطین جنگیده بود، تجربیات بسیاری داشت. ایشان وقتی با نیروهای خود به وسیله تیوپ از رودخانه عبور می‌کرد، مستقیم به عراقی‌ها حمله نمی‌کرد؛ چون می‌دانست اگر با این تعداد کم مستقیم حمله کند، عراقی‌ها با تیربار و توپ‌ها و تشکیلات زیادی که دارند صدمات بالایی به آنها وارد می‌کنند. بنابراین بچه‌ها را از حاشیه رودخانه ۵ یا ۶ کیلومتر به طرف

مقام معظم رهبری به آنها سفارش کردند که نگذارید دشمن اینجا آرام باشد؛ چون اگر اینجا آرامش داشته باشد، هوس می‌کند بیاید و شهر را بگیرد. با این کلام آقا بچه‌ها تصمیم گرفتند گروه‌های چریکی تشکیل دهند.

بالای رودخانه هدایت می‌کرد تا به دشت برسند؛ چون بین ارتفاعات آن طرف درخت‌های زیادی وجود داشت و بین درخت‌ها دیده نمی‌شدند. عراقی‌ها هم در آن قسمت حضور نداشتند و فقط سیم‌خاردار و چند تا مین جاسازی کرده بودند. بچه‌ها از بین این سیم‌خاردارها عبور و مین‌ها را خنثی می‌کردند، منطقه را دور می‌زدند و از پشت سنگر استراحت عراقی‌ها به آنها حمله می‌کردند. عراقی‌ها وقتی از سنگر خارج می‌شدند، بچه‌ها از پشت آنها را به رگبار می‌پستند

کردند. شب عملیات یک گروهان نیرو از لب رودخانه حرکت کرد و وارد این شیار شد. این شیار، آبرفتی و داخل آن تعدادی درختچه است. سیم‌خاردهای عراقی هم در بعضی جاها مین‌گذاری شده بودند. بچه‌های تخریب این مین‌ها را خنثی و یک‌راه ۲۰ یا ۳۰ متری را برای حرکت نیروها باز کردند.

شب عملیات سکوت مطلق بود و ترس و وحشت زیادی داشت، ولی ذکر خدا و یاد ائمه^(ع) تسلاهی دل

بچه‌ها بود. این قسمت کاملاً در دست دشمن بود و جای فراری نداشت. تپه بود و اگر دشمن متوجه می‌شد و رگبار می‌زد، همه داخل شیار قتل‌عام می‌شدند. شب عملیات اینجاسیم‌خاردار و مین و سنگرهای کمین بود. سنگری که در آن طرف بازسازی شده است، یک سنگر کمین عراق بود که وقتی نیروهای ما حرکت

این شیار، شیار مهمی بود و عراقی‌ها یک چهارلول ضد‌هوایی (شلیکا) در آن کار گذاشته بودند. گلوله شلیکا برای هواپیما استفاده می‌شد، ولی آنها چهارلول را در شیار قرار داده بودند و با آن نفرات را می‌زدند.

می‌کردند، راحت بتوانند به آنها شلیک کنند.

اینجا دو معبر زده و قرار شد نیروها به دو قسمت تقسیم شوند. بچه‌های تخریب که قرار شد جلو بروند و مین‌ها را خنثی کنند، دیدند عراقی‌ها در سنگر کمین بیدار و در حال سیگار کشیدن‌اند. خوب شرایط خیلی خطرناکی بود، فاصله نزدیک بود و کوچک‌ترین صدایی نظر عراقی‌ها را جلب می‌کرد. عراقی‌ها مهمات زیادی داشتند و می‌توانستند راحت رگبار بزنند. فرمانده وقتی اوضاع را دید، به بچه‌ها گفت آیه "وجعلنا" را بخوانند.

متر فاصله دارد. بچه‌ها به قدری به عراقی‌ها نزدیک شده بودند که در روز ۲۸ اسفند ۱۳۶۰ دشمن متوجه شد که بچه‌ها در صدد انجام عملیات فتح‌المبین‌اند.

عراقی‌ها وقتی حمله کردند با مقاومت زیاد بچه‌ها روبه‌رو شدند؛ در غیر این صورت همه در رودخانه گرفتار و شهید یا اسیر می‌شدند. دشمن اگر این قسمت را تصرف می‌کرد، بچه‌ها سر پل را برای عملیات فتح‌المبین از دست می‌دادند و مجبور به اجرای عملیات دیگری در آن طرف رودخانه می‌شدند که این کار را خیلی سخت می‌کرد. در نتیجه، بچه‌ها در اینجا نفر به نفر مقاومت کردند. حدود ده ساعت زیر حملات دشمن دوام آوردند و جنگیدند. حتی نماز صبح را در شرایطی خواندند که در سنگر درحال تیراندازی بودند؛ و همین اخلاص باعث پیروزی ۸۰ نفر در برابر یک جمعیت عظیم شد.

شرح عملیات در محور قرارگاه فجر

یکی از محورهای عملیات فتح‌المبین در اینجا محور فجر است. نیروهای ما از اینجا حرکت و به سمت سایت ۴ و ۵ دشمن پیشروی و منطقه را از دشمن خالی کردند. این شیارها کانال نیست، اینها شیارهای آبرفتی‌اند. بچه‌های اطلاعات عملیات، ۹ تا شیار در این منطقه شناسایی کردند که هر شیار هم نام مخصوصی داشت؛ شیار شهید ترکی، شیار شلیکا، شیار شهید شیخی، شیار شهید ربیعی، شیار بچه‌های محلات. این شیارها برای حمله بچه‌ها در شب عملیات مشخص شده بودند.

این شیاری که الان در داخل آن هستیم، یکی از ۹ شیاری است که در عملیات از داخل آن به دشمن حمله

کنند، تیراندازی چهارلول دشمن شروع شد و تعداد زیادی از بچه‌ها در این شیار به شهادت رسیدند. درنهایت سه نفر آر.پی.جی زنی که از بالا نفوذ کرده بودند، سنگر کمین و چهارلول شلیکا را مورد اصابت قرار دادند. ولی متأسفانه دیر شده بود و تعدادی از بچه‌ها در این شیار در خون خود غلتیدند و به شهادت رسیدند؛ و از آن به بعد اسم این شیار را شلیکا گذاشتند.

قرار بود شب اول فروردین ۱۳۶۱ عملیات فتح‌المبین در اینجا اجرا شود. قبل از آن بچه‌ها شیارها را شناسایی و کרוکی‌ها را کشیده بودند. شبانه لای این بوته‌ها مخفی می‌شدند، تعداد نفرات را می‌شمردند و برای عملیات هماهنگ می‌شدند. چون ۲۸ روز قبل از عملیات، عراقی‌ها به ما حمله کرده بودند، آمادگی لازم را داشتند. باوجود سرحالی دشمن بچه‌ها مجبور بودند به‌صورت یکپارچه حمله کنند تا دشمن در محورهای مختلف عقب‌نشینی کند و شکست بخورد.

از داخل آن دشت روبه‌رو، عراقی‌ها با تانک‌ها و نفرات خود حمله سختی را شروع کردند. تانک‌هایشان از همه‌جا نمی‌توانست عبور کند، بنابراین مجبور بودند از قسمت‌های مسطح دشت وارد شوند. بچه‌ها با جان‌ودل می‌جنگیدند تا جلو تصرف مجدد تپه‌ها را به‌دست عراقی‌ها بگیرند. جنگ عجیبی بود؛ تعداد کم، سن کم، سلاح کم، در مقابل دشمنی با تجهیزات مدرن، تانک، نفربر، انواع سلاح‌ها، تیربارها، موشک‌های ضدتانک. باوجود این، بچه‌ها هیچ ترس و وحشتی نداشتند. شهید می‌دادند، زخمی می‌شدند، ولی باز مقاومت می‌کردند.

این آیه خیلی معجزه می‌کند. بچه‌ها آیه را که خواندند، شروع به حرکت کردند. چشمشان به سنگر بود که عراقی‌ها حمله نکنند، ولی فکر و ذکرشان یاد خدا و ائمه^(ع) بود. بچه‌ها مخلص و اهل نماز شب بودند و خداوند هم به آنها توجه می‌کرد. بچه‌ها با آن سروصدا در دل تاریکی شب سختی‌های زیادی کشیدند، ولی خدا به آنها کمک کرد.

ستون بچه‌ها وقتی به این قسمت رسیدند، نشستند. چون به خط مقدم دشمن رسیده بودند، می‌خواستند هماهنگی صورت بگیرد. این شیار، شیار مهمی بود و عراقی‌ها یک چهارلول ضد هوایی (شلیکا) ضد نفر در آن کار گذاشته بودند. گلوله شلیکا برای هواپیما استفاده می‌شد، ولی آنها چهارلول را در شیار قرار داده بودند و با آن نفرات را می‌زدند. اینجا فرمانده تدبیر کارسازی به کار برد و سه‌تا از بچه‌ها را انتخاب کرد؛ یک آر.پی.جی‌زن و دو تا کمکی. سپس به آنها گفت یک سنگر کمین عراقی بالا است، به‌طرف بالا بروید و زیر سنگر آنها بخوابید و هیچ کاری نکنید؛ چون اگر عراقی‌ها زودتر شلیک کنند بچه‌ها برای عبور از سیم‌خاردها دچار مشکل خواهند شد، ولی اگر ابتدا عراقی‌ها تیراندازی کردند، از آنجا هم به سنگر کمین و هم شلیکا شلیک کنید. این اولین تدبیر حین عملیات و در شروع عملیات بود. نیروها حرکت کردند تا به میدان مین رسیدند. جلو عراقی‌ها سیم‌خاردار و ۳ ردیف مین قرار داشت. باید بچه‌های تخریب این مین‌ها را خنثی می‌کردند تا نیروها به‌طرف بالا بروند و خط دشمن را تصرف کنند. زمانی که بچه‌ها وارد شدند تا از اینجا عبور



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات فتح المبین (غرب شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

حماسه چهارم؛ رشادت گردان الزهراء^(س)

جوان‌هایی از درس، جان، پول و زندگی خود گذشتند تا شما امروز با افتخار از نسل‌های باغیرت گذشته یاد کنید؛ نسلی که حتی اجازه ندادند یک سانتی‌متر از خاک این مملکت به تصرف دشمن درآید.

این مناطقی که امروز در آن ایستاده‌ایم، مناطقی است که بچه‌ها از جان و مال و زندگی و تمایلات خود گذشتند که نسل امروز ما افتخار کند و بداند که این سرزمین‌هایی که دشمن تصرف کرد، نسل‌های گذشته با جان و زحمت از دست دشمن نجات دادند؛ و مانند ۲۰۰ سال گذشته کشورمان نبود که هرگاه جنگی بر کشورمان تحمیل می‌شد قسمتی از سرزمینمان را می‌دادیم تا حکومت مرکزی پابرجا بماند. یک‌سری از جان خود گذشتند تا ما امروز افتخار کنیم. درنهایت این منطقه در عملیات فتح المبین آزاد شد و همان‌طور که قرآن وعده داده بود، بچه‌ها غنیمت بسیار عظیمی در این منطقه به

گردان الزهراء^(س) گردانی بود که باید از این شیارها عبور و از پشت به دشمن حمله می‌کرد، ولی عراقی‌ها متوجه شدند و با تیرباری که روی این تپه قرار داده بودند، این گردان را زیر آتش گرفتند. نیروها حتی فرصت نکردند از هم جدا شوند. روایت داریم که هرکجا قطره‌ای از خون شهید بچکد، آن زمین مقدس است. زمین عملیات فتح المبین نیز زمینی مقدس است.

رمز عملیات "یا زهراء^(س)" بود. تدبیر بچه‌ها در این عملیات این بود که از پشت به عراقی‌ها حمله کنند، ولی عراقی‌ها متوجه شدند و یک تیربار در آن محل قرار دادند. وقتی ستون گردان الزهراء^(س) از داخل شیار عبور می‌کردند، با تیربار به آنها شلیک می‌کردند. تعدادی از بچه‌های گردان الزهراء^(س) در این محل به شهادت رسیدند. اینجا سرزمین مقدسی است؛ چراکه

را گذراند و از بچه‌های ارتش یک دستگاه موشک تاو گرفت. سلیمی با شنیدن خبر عملیات و حمله بچه‌ها به دشمن با تانک در ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ موشک تاو را راه‌اندازی کرد. سردار صفار که الآن فرمانده دانشگاه امام حسین^(ع) است، می‌گوید وقتی شهید سلیمی موشک را کار گذاشت و نشانه‌گیری کرد، زیر لب زمزمه‌ای خواند و دکمه را کشید. موشک تاو را وقتی می‌خواهید شلیک کنید باید دوربین را تنظیم کنید تا به هدف بخورد، ولی دیدیم شهید سلیمی بدون نگاه کردن در دوربین، موشک را پرتاب و تانک دشمن را منفجر کرد. صدای الله‌اکبر بچه‌ها بلند شد. یک سری از بچه‌ها از خوشحالی دست و سوت می‌زدند. دشمن به هم‌ریخت؛ چون تا الآن نیروهای ایرانی تانک نزده بودند. دشمن کمی عقب‌نشینی و بعد از سازماندهی، دوباره پیشروی کرد. سلیمی موشک دوم را گذاشت، نشانه‌گیری و تنظیم کرد، دستگاه را قفل کرد و دوباره به قول امروزی‌ها ورد (ذکر) خواند و شلیک کرد. خودش بعداً گفت زیر لب می‌گفتم: خدایا من همه کارهای تخصصی را کردم، از اینجا به بعدش با خودت. دومی را زد و تانک دوم هم منفجر شد. یک‌دفعه

بچه‌ها که روی زمین خوابیده بودند از جا بلند شدند و شروع کردند به تکبیرگفتن. عراقی‌ها بیشتر به هم ریختند. سومین گلوله را گذاشت و نشانه‌گیری کرد. سردار صفار می‌گفت یک‌دفعه دیدیم گلوله از بغل تانک عبور و به تپه اصابت کرد. یک‌دفعه تمام بچه‌ها وارفتند و در مقابل، عراقی‌ها شیر شدند. سلیمی از جیب پایین آمد؛ هر چه گفتند ادامه بده، روحیه بچه‌ها ضعیف شده است، دوباره شلیک کن، گفت دیگر نمی‌توانم. هرچی التماسش کردند، گفت دیگر نمی‌زنم. گفت دیگر کارم

دست آوردند که تا سال‌ها از سلاح‌ها و مهماتی که در این عملیات نصیبشان شده بود، استفاده می‌کردند. طبق آیات قرآن، خداوند ۱۷ فضیلت به شهدا عنایت کرده است که بعضی از آنها را به هیچ‌کسی عنایت نمی‌کند و می‌فرماید فقط کسانی که جان خود را در راه من می‌دهند از آن بهره‌مند می‌شوند. شهدا طبق آیات قرآن زنده‌اند. هر جا رسیدید به آنان سلام کنید، جواب می‌دهند، ولی ممکن است ما ناشنوا

باشیم. علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید: هرکجا عکس شهدا را می‌بینم دست روی سینه می‌گذارم و می‌گویم السلام‌علیک یا اولیاءالله. حواستان باشد هرکجا شهدا را می‌بینید سلام دهید، ولی متأسفانه درک ما به حدی نرسیده است که بفهمیم زنده‌بودن شهید یعنی چه.

نسل امروز ما افتخار کند و بداند که این سرزمین‌هایی که دشمن تصرف کرد، نسل‌های گذشته با جان و زحمت از دست دشمن نجات دادند؛ و مانند ۲۰۰ سال گذشته کشورمان نبود که هرگاه جنگی بر کشورمان تحمیل می‌شد قسمتی از سرزمینمان را می‌دادیم تا حکومت مرکزی پابرجا بماند.

حماسه شکار تانک شهید سلیمی

داستان شهید ناصر سلیمی که در اینجا جنگید و به شهادت رسید را برایتان تعریف می‌کنم؛ هرکجا در زندگی و در فعالیت‌های کاری خسته شدید، یاد این داستان بیفتید. جنگ سخت در این دشت درحال انجام بود. شهید سلیمی در یکی از دانشگاه‌های امریکا به‌صورت بورس قبول شده بود، اما وقتی جنگ شروع شد، درس را ترک کرد. شهید سلیمی اهل اهواز و بسیار خوش‌تیپ بود. با شروع جنگ دوره موشک تاو

پرداخت و در مواجهه با هر پدیده و مکان خاص در طول مسیر، اطلاعات مفیدی به مخاطب می‌داد که تأثیر زیادی بر مخاطب داشت.

۲. فن بیان مناسب و ظاهر آراسته: و روایتگری با شور و حال خوب و توأم با صمیمیت یکی دیگر از مزایای روایت‌گری راوی محترم بود.

۳. نشان‌دادن مبحث تعقل و تدبیر در اداره و فرماندهی جنگ: یکی دیگر از نکات قوت روایت‌گری بود

طوری که به این نکته حیاتی اشاره می‌کنند که رزمندگان و فرماندهان ما با برنامه و بسیار حساب‌شده و دقیق بودند. ذکر این نکات درحالی که برخی افراد معاند قصد دارند فرماندهان و رزمندگان را در طول دفاع مقدس بی‌برنامه نشان دهند، بسیار مفید بود.

۴. به‌تصویرکشیدن خلوص و ایثار رزمندگان در

دفاع مقدس: نیز از مواردی بود که آقای رضانی در روایت و در بیان خاطراتی از رزمندگان به آن پرداخت.

۵. بیان نقش معنویت در جبهه‌ها: ارتباطات معنوی رزمندگان و توسل آنها به ائمه و توکل بر خدا در سختی‌ها و دشواری‌های عملیات نظامی یکی دیگر از ویژگی‌های این روایت بود که نکات مثبتی را به مخاطبان القا می‌کرد و گویای آن بود که این توسلات در بسیاری از موارد راهگشا بوده و با تقویت بنیه

به درد نمی‌خورد، دو تا گلوله اول را به خدا سپردم و با توکل به خودش شلیک کردم، به همین دلیل به تانک اصابت کرد. برای گلوله سوم وقتی هوراکشیدن شما را دیدم نفسم بر من غلبه کرد و با خود گفتم در دوربین موشک نگاه کنم و از کار خود لذت ببرم. این دفعه که نگاه کردم، تیرم به هدف نخورد. سردار صفار می‌گوید بهش اصرار کردم. سلیمی گفت پس اجازه بدهید دو رکعت نماز بخوانم تا نفسم را شکست دهم. در آن شرایط سخت دو رکعت نماز خواند، طلب مغفرت کرد و گفت به‌جای تشویق فقط الله‌اکبر بگویید. شهید سلیمی ۶ دستگاه تانک، ۲ دستگاه نفربر عراقی و ۲ دستگاه هلیکوپتر را منفجر کرد. تا آن زمان کسی با موشک تاو هلیکوپتر نزده بود، ولی شهید سلیمی این کار را کرد؛ چون با خدای خودش خالص بود. بچه‌ها جنگ می‌کردند، ولی برای اینکه کارشان به مشکل نخورد خدا را همیشه در نظر داشتند.»

ارزیابی روایت

در ارزیابی و جمع‌بندی روایت آقای رضانی در یادمان فتح‌المبین که یکی از یادمان‌های اصلی مناطق عملیاتی است، به نکات مثبت روایت و مواردی که می‌تواند به غنای روایت بیفزاید، تیرور اشاره می‌کنیم. برخی از نقاط قوت این روایت عبارتند از:

۱. داشتن یک سناریو و روایتگری با برنامه: از امتیازهای ویژه روایت آقای رضانی بود که تأثیر زیادی بر حضار داشت. در توضیح این مورد باید گفت که برخلاف سایر راویان یادمان که صرفاً در یک نقطه یادمان به روایتگری می‌پردازند، ایشان یک مسیر را انتخاب کرد و در طول مسیر و متناسب با مکان به روایتگری

سلیمی گفت دیگر نمی‌زنم. دو تا گلوله اول را به خدا سپردم و با توکل به خودش شلیک کردم، به همین دلیل به تانک اصابت کرد. برای گلوله سوم وقتی هوراکشیدن شما را دیدم نفسم بر من غلبه کرد.

روایت خوب و کم‌اشکالی بود که اگر نکات ذیل را نیز در روایت خود لحاظ می‌کردند شاهد یک روایت جامع و مطلوب برای یادمان فتح‌المبین بودیم. اشاره به مقاطع جنگ و مقطع عملیات مورد بحث، تکمیل روایت وقایع حین عملیات، توضیح اجمالی استعداد خودی و دشمن، توصیف نتایج عملیات و تبیین دستاوردهای آن و اشاره گذرا به عملکرد واحدهای تخصصی مثل جهاد سازندگی و... از جمله مواردی است که به عنای بیش از پیش روایت کمک شایانی خواهد کرد. هرچند ذکر این نکته حائز اهمیت است که نگارنده بر این موضوع که در روایتگری وقت محدودی در اختیار راوی قرار دارد، واقف است؛ ولی عقیده دارد با زمان‌بندی مناسب و پرهیز از حواشی می‌شود همه موارد فوق را در یک روایت هرچند مختصر بیان کرد.

روحی و فکری رزمندگان اثرات فراوانی بر عملکرد رزمندگان داشته است.

۶. اشاره به آثار و برکات خون شهدا در آرامش فعلی ما و آثار پربرکت دوران دفاع مقدس بر کشور ما از دیگر نکات برجسته روایتگری راوی بود.

۷. دادن اطلاعات دقیق و مرتبط با منطقه و عملیات فتح‌المبین، نبود تحریف اغراق و بزرگنمایی در روایتگری که متأسفانه در برخی روایتگری‌های امروز شاهد آن هستیم، از نقاط مثبت و خوب روایتگری ایشان بود.

در انتها شایان ذکر است که آقای رضایی از راویان با سابقه راهیان نور است و هر ساله چندین نوبت در این یادمان و سایر یادمان‌ها به روایتگری می‌پردازد. روایت ایشان در یادمان فتح‌المبین نیز با توجه به ارزیابی‌ای که صورت گرفت، در مجموع،



حماسه فتح‌المبین و شکوه پیروزی روایت یوسف میرشکاری در یادمان فتح‌المبین

اکبر رستمی*

متن پیشرو گزارشی است از روایت آقای یوسف میرشکاری از رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله ^(ع) در دوران دفاع مقدس، که به‌همت نگارنده در ۲۳ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۱۷:۱۵ الی ۱۷:۴۵ در یادمان عملیات فتح‌المبین ضبط شده و به‌صورت متن نوشتاری در آمده است. مخاطبان این روایت کاروانی ۱۲۰ نفره از بسیج دانشجویان دختر دانشگاه‌های استان کرمان بودند. آقای میرشکاری راوی همراه کاروان، با بیان تحلیلی کلی از سیر جنگ قبل از عملیات فتح‌المبین، به تشریح این عملیات پرداخت. معرفی منطقه، سازمان رزم عملیات، تشریح وقایع عملیات و بیان خاطره، از محورهای روایت ایشان بود. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت و سپس یک جمع‌بندی و ارزیابی محتوایی از روایت درج شده است. واژگان کلیدی: روایت فتح‌المبین، یادمان فتح‌المبین، عملیات فتح‌المبین، یوسف میرشکاری، راهیان نور.	چکیده		

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم

ما همان مردان ترکش خورده‌ایم
مرگ را خورده‌ایم اما زنده‌ایم
ما ز جمع تیر و ترکش زاده‌ایم
ما تقاص عشق را پس داده‌ایم
ما بسیجی با ولایت زنده‌ایم
زنده‌ایم و تا ابد رزمنده‌ایم

تشکیل تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات فتح‌المبین

سپاه در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در مهر ۱۳۶۰ با سازمان گردان عمل کرد. پیروزی در این عملیات سبب شکستن حصر آبادان شد و در عملیات طریق‌القدس سپاه با سازمان تیپ عمل کرد. چهار تیپ سپاه که به‌صورت ادغامی با نیروهای ارتش در این عملیات عمل کردند، باعث پیروزی و آزادسازی بخش‌های وسیعی از دشت آزادگان و شهرهای مختلف آن شدند.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اتفاق بسیار مهم دیگری که رخ داد و سرنوشت جنگ را تغییر داد، انتصاب شهید صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش به‌عنوان یک افسر جوان انقلابی بود. ایشان معتقد بود ارتش و سپاه باهم یک لشکر الهی‌اند و از هم جدا نیستند و این گفته را بعد از جلسه‌ای که در جماران با امام داشت و در پاسخ به دیوارنوشته‌ای که نوشته بود "ارتشی و سپاهی، دو لشکر الهی"، گفت. حزب‌الله یکی است و دومین اتفاق مهم انتخاب آقای محسن رضایی به‌عنوان فرمانده سپاه بود. این دو انتصاب پیامد شیرینی برای دفاع مقدس داشت؛ آن هم تغییر نگرش به دفاع بود، اینکه دشمن به خاک ما تجاوز کرده و ما باید از خاک خود دفاع کنیم.

تشکیل قرارگاه‌های فرماندهی و تصویب طرح‌های عملیاتی

دو قرارگاه تشکیل شد. دو اتاق فکر (به‌تعبیر آقا، کانون‌های اندیشه‌ورز) تشکیل شد؛ یکی در سپاه و یکی در ارتش. نتیجه این اتاق‌های فکر ۱۰ طرح بود که به نام طرح‌های عملیاتی کربلای ۱ تا ۱۰ تصویب شد. طرح عملیاتی کربلای ۱ شد عملیات طریق‌القدس و طرح عملیاتی کربلای ۲ شد عملیات فتح‌المبین. در طراحی بی‌نظیر بودند. تیپ‌های سپاه تازه تشکیل شده بودند. یک قرارگاه به نام قرارگاه قدس در شمال این منطقه عمل می‌کرد که فرمانده آن سرلشکر عزیز جعفری بود که امروز فرمانده کل سپاه است. آقای عزیز جعفری درباره جریان تشکیل قرارگاه قدس می‌گوید: آقای محسن رضایی من را سوار بالگرد کرد و به خط حد قرارگاه قدس برد. ایشان در آنجا من را به مأموریت قرارگاه قدس توجیه کرد. بعد هم زمانی که می‌خواست سوار بالگرد شود، گفت آقای

اما سپاه در عملیات فتح‌المبین به‌دلیل اینکه منطقه عملیاتی بعدی خیلی بزرگ‌تر بود، تصمیم به افزایش ظرفیت و سازمان خود گرفت؛ یعنی ۴ تیپ را به ۱۰ تیپ تبدیل کرد. شاید این سؤال پیش بیاید که تیپ ثارالله^(ع) که بچه‌های استان کرمان بودند و ابتدا به لشکر ثارالله^(ع) و بعد به سپاه ثارالله^(ع) تبدیل شد، از چه زمانی به وجود آمده است؟ پاسخ این است که شروع آن به فتح‌المبین برمی‌گردد.

حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: من در شهر شوش فرمانده خط بودم. شهید حسن باقری به من گفتند که ما مدت‌هاست شما را زیر نظر داریم و برای ما لیاقت شما ثابت شده است. بچه‌های کرمان سراسر جبهه متفرق‌اند؛ زحمتی بکشید بچه‌های کرمان را جمع کنید و یک سازمان نظامی به نام تیپ تشکیل دهید. فقط دوروبر من ۶ نفر از بچه‌های کرمان بودند، یعنی از فرماندهان، عناصر و هسته اصلی تیپ. رفتیم دوکوهه و یک ساختمان گرفتیم و روی دیوارش هم نوشتیم تیپ ثارالله^(ع). بعد هم به کرمان رفتیم، نیرو گرفتیم، آموزش دادیم و آماده کردیم. از اینجا به بعد قصه‌اش شروع می‌شود.

تغییر نگرش در جنگ با تغییر فرماندهی

بعد از بنی‌صدر فرماندهی جنگ به جوانان انقلابی سپرده شد؛ شهید فلاحتی‌ها، شهید فکوری‌ها. عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با فرماندهی اینها اجرا شد. بعد از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) فرماندهان تصمیم گرفتند با هواپیما به خدمت حضرت امام بروند تا گزارش پیروزی و شکست حصر آبادان را به ایشان برسانند که متأسفانه هواپیما در اطراف تهران سقوط کرد و به شهادت رسیدند.



روایت یوسف میرشکاری، یادمان شهدای عملیات فتح‌المبین (غرب شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

است، رودخانه کرخه است. این منطقه توسط ۴ مانع طبیعی محصور شده که روی نقشه هم مشخص است. در شمال، ارتفاعات سربه‌فلک کشیده‌ای وجود دارد به نام ارتفاعات دالپری (چاه نفت) تا شاوریه که ارتفاعات بسیار صعب‌العبوری‌اند. به همین دلیل دشمن درمقابل این ارتفاعات خاکریز تشکیل نداد و رفت توی پاسگاه‌ها و درمقابل هر معبر وصولی که از ارتفاعات می‌توانست پایین بیاید، یک پاسگاه زد. مانع طبیعی دیگر در شرق منطقه، رودخانه کرخه است. در جنوب این منطقه ارتفاعات دیگری به نام تپه‌های میشداغ تا تنگ زلیجان قرار دارند که به‌هیچ‌عنوان قابل عبور نیستند.

غرب اینجا ارتفاعات تینه است که از تنگه ابوغریب شروع می‌شود و تا تنگه برغازه می‌رسد. پس در کل این منطقه چند راه وصولی بیشتر وجود ندارد؛ جاده‌ای که از شمال شوش از روی پل نادری عبور

شما اینجا بمان و قرارگاه خود را تشکیل بده. گفتم آقای رضایی، اینجا هیچ چادر، امکانات و هیچ نیرویی ندارم؛ چطوری قرارگاه تشکیل دهم؟ گفتند: کاغذی می‌نویسم، دو تا فرمانده تیپ اینجا دارم، یکی آقای قاسم سلیمانی فرمانده تیپ ثارالله^(ع) و یکی آقای حسین خرازی فرمانده تیپ امام حسین^(ع)، این دو نفر کمک می‌کنند قرارگاهت را تشکیل بدهی.

قرارگاه قدسی که از سال ۱۳۶۱ تا امروز حساس‌ترین بخش سپاه است (قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه که در جنوب شرق مأموریت دارد)، آن روز به این شکل تشکیل شد.

جغرافیای منطقه عملیات فتح‌المبین

این منطقه شهر شوش است (شمال استان خوزستان). کمی بالاتر از سه‌راه قهوه‌خانه به بعد وارد استان ایلام می‌شوید. رودخانه‌ای که جلو شهر شوش

قرارگاه‌ها از ادغام تیپ‌های سپاه و لشکرهای ارتش بود که مجال توضیح بیشتر نیست. عمده امکانات دشمن روبه‌روی قرارگاه فجر بود. بچه‌های قرارگاه فجر باید از رودخانه کرخه عبور می‌کردند. دشمن روی این شیارها، سنگرهای کمین و تیربار گذاشته بود. بچه‌ها باید از این شیارها عبور می‌کردند و بالا می‌آمدند تا دشمن را تسلیم کنند. ولی در محور قرارگاه قدس و قرارگاه نصر وضعیت برعکس بود. ما در ارتفاعات بلند مستقر بودیم و دشمن در دشت و در ارتفاعات پایین‌تر بود. آنجا احتمال موفقیت در عملیات خیلی بیشتر بود. لذا طراحی به‌صورتی شکل گرفت که قرارگاه قدس از عین‌خوش تا ارتفاع چاه نفت حرکت کرده، جاده عین‌خوش را ببندد و پادگان عین‌خوش و ارتفاع ۲۰۲ و ارتفاع کمرسرخ را تصرف کند (ارتفاع ۲۰۲ ارتفاعی بود که بچه‌های کرمان به فرماندهی سید محمد تهمی آنجا عمل کردند و قرار شد توپخانه سنگین دشمن را که در آنجا مستقر بود، تصرف کنند). قرار شد عملیات شب عید سال ۱۳۶۱ انجام شود.

اتفاق دیگری هم در محدوده قرارگاه نصر رخ داد: توپخانه دشمن در ارتفاعی به نام علی‌گره‌زد مستقر بود. شهید محسن وزوایی، از دانشجویان انقلابی و فاتح لانه جاسوسی فرمانده گردانی بود که باید ارتفاع علی‌گره‌زد را تصرف می‌کرد. قرارگاه فجر می‌بایست از این شیارها بالا می‌آمد و قرارگاه فتح هم در جنوب این منطقه عمل می‌کرد. بچه‌های ثارالله^(ع) می‌بایست ۱۴ کیلومتر با تجهیزات از روی ارتفاع چاه نفت پیاده به سمت پایین می‌رفتند تا به دشمن برسند و از آنجا تازه جنگ شروع می‌شد.

می‌کند، از پادگان عین‌خوش رد می‌شود و به سمت دهلران می‌رود. سه تنگه هم اینجا وجود دارد: تنگه ابوغریب، برغازه و تنگه رقابیه. همه راه‌های این منطقه در همین جاده‌ها و ۳ تنگه محصور است.

طراحی عملیات

طراحی عملیات هم بر همین اساس شکل گرفت. بچه‌های اطلاعات شناسایی وقتی بررسی کردند،

متوجه شدند که تنها نقطه قوت دشمن در این منطقه، ارتفاعات سایت‌های رادار و ارتفاعات ابوصلیبی‌خات است. عمده قوای دشمن که لشکر ۱۰ و لشکر ۱ آن بود، در ارتفاعات این منطقه مستقر بودند. دشمن در اینجا به‌قدری امکانات و ادوات نظامی

داشت که گفتند ایرانی‌ها اگر بتوانند ارتفاعات رادار و

ارتفاعات ابوصلیبی‌خات را بگیرند، ما کلید بصره را به آنها می‌دهیم. صدام چند بدقولی کرد، اولی همین بود. خیلی جاها می‌گفت اگر ایرانی‌ها این اقدام را کردند، من کلید بصره را به آنها می‌دهم.

شاهکار طراحی در دفاع مقدس همین عملیات بود. سپاه و ارتش باهم ادغام شدند. چهار قرارگاه تحت فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا تشکیل شد: در شمال قرارگاه قدس، در شمال‌شرق قرارگاه نصر، در شرق قرارگاه فجر، و در جنوب قرارگاه فتح. سازمان رزم این

شهید خرازی تدبیری به کار برده بود و روزها ماشین‌ها را به منطقه عین‌خوش می‌فرستاد و در شب به آنها می‌گفت برگردند؛ تا دشمن فکر کند ما نیروهای زیادی را وارد منطقه کرده‌ایم.

تک مختل کننده عراق قبل از عملیات

قبل از اینکه ما خودمان را برای عملیات فتح‌المبین آماده کنیم، دشمن دست به عملیات تأخیری زد. در اصل، قبل از ما دشمن دو تا عملیات اجرا کرد. یک عملیات در منطقه جزایه که در آن دشمن با ۱۰ تیپ وارد عمل شد و باعث شد بخشی از نیروهایی را که برای فتح‌المبین آماده کرده بودیم، از دست بدهیم. خیلی از راهکارها و معابر ما در آنجا لو رفت. یک عملیات دیگر هم دشمن در همین منطقه انجام داد. در بین فرماندهان سپاه و ارتش تردید ایجاد شد و گفتند دشمن از عملیات ما خبردار شده است و اگر عملیات را انجام دهیم، ممکن است موفق نشویم.

راهکار چه بود؟ همیشه پناهگاه ما از اول انقلاب تا امروز ولایت بوده است. در نتیجه تصمیم بر این شد که یک نفر برای مشورت پیش امام برود. قرار شد یک نفر از پایگاه چهارم شکاری دزفول سوار یک جنگنده شود و خدمت امام برسد و کسب تکلیف کند. آقای محسن رضایی در فانتوم نشست و برای دادن گزارش به محضر امام رفت. حضرت امام فرمود اگر کارهایتان را انجام داده‌اید و همه فکرها را کرده‌اید و سازوکار عملیات آماده است، عملیات را انجام دهید. آقای رضایی به امام گفتند استخاره بزند. امام فرمود اگر کارهایتان را انجام داده‌اید، نیاز به استخاره نیست. ولی آقای رضایی می‌گوید ما در قرارگاه استخاره کردیم و آیاتی از سوره مبارکه فتح آمد. به همین دلیل اسم عملیات را فتح‌المبین گذاشتیم.

تشریح عملیات

شب اول عملیات که شب اول عید بود، کاغذی به آقای قاسم سلیمانی دادند مبنی بر اینکه عملیات امشب انجام نمی‌شود و بچه‌ها باید برگردند. آقای خوشی فرمانده گردانی که در کمرسرخ باید عمل می‌کرد، می‌گفت اگر فقط چند لحظه دیرتر این کاغذ به دست من می‌رسید، من تیر را به سمت دشمن شلیک کرده بودم. بچه‌هایی که ۱۴ کیلومتر پیاده در

دل شب در زیر پای دشمن رفته بودند، دوباره همین مسیر را شبانه برگشتند. شب دوم فروردین با رمز مبارک "یا زهرا(س)" (اولین عملیاتی که با رمز "یا زهرا(س)" بود) یورش بر دشمن در محور هر ۴ قرارگاه شروع شد.

در محور قرارگاه قدس عملیات کاملاً موفق بود. ارتفاعات کمرسرخ همان

لحظات اول سقوط کرد و عراقی‌ها نابود شدند. آقای سید محمد تهامی می‌گوید: من مأموریت داشتم توپخانه سنگین عراق را تصرف کنم. قرار شد با گردانی از ارتش به فرماندهی سرگرد شهید نقدی ادغام شویم و به عراقی‌ها حمله کنیم، ولی بچه‌ها گفتند توپخانه عراق را نداریم و موقعیت آن مشخص نیست. در این لحظه توپخانه مستقر عراق در منطقه اولین توپ را شلیک کرد و بچه‌ها موضع توپخانه آنها را شناسایی کردند

برای اولین بار در تاریخ جنگ، ۱۵ هزار عراقی پرچم سفید تسلیم را بالا بردند. خود عراقی‌ها می‌گفتند اگر ایرانی‌ها در فتح‌المبین کمی بیشتر ادامه داده بودند، خود صدام را هم می‌گرفتند.

و به عراق برای شلیک توپ دوم اجازه ندادند. در نتیجه، توپخانه دشمن در ارتفاع ۲۰۲ سقوط کرد. توپخانه دشمن در علی گره‌زد و محور قرارگاه نصر هم به‌همت شهید محسن وزوایی بدون شلیک گلوله سقوط کرد. اینها از معجزات دفاع مقدس است.

اما در محور قرارگاه فجر کار پیچیده شده بود. دشمن در ارتفاعات بود و ما می‌بایست از داخل دشت حرکت می‌کردیم و از داخل شیار به‌سمت بالا می‌رفتیم. در این شیارها شهید بسیار دادیم؛ اما در محور قرارگاه فتح اتفاق عجیبی افتاد که کلید پیروزی ما در عملیات فتح‌المبین بود. شهید احمد کاظمی ارتفاعات این میشداغ را شکافت. دشمن در ارتفاعات این منطقه در حال مقاومت بود. تیپ ۱۰ زرهی دشمن در محور امام‌زاده عباس^(ع) که بچه‌های ثارالله^(ع) و امام حسین^(ع) حضور داشتند، یک پاتک وحشتناک زد؛ به‌طوری‌که عمده فتوحات روز اول ما را پس گرفت. همه فرماندهان در قرارگاه به این نتیجه رسیدند که ثارالله^(ع) و امام حسین^(ع) باید عقب‌نشینی کنند. به شهید خرازی پیام دادند باید به عقب برگردی. شهید خرازی گفت اگر برگردم، کل عملیات شکست می‌خورد. شهید خرازی تدبیری به کار برده بود و روزها ماشین‌ها را به منطقه عین‌خوش می‌فرستاد و در شب به آنها می‌گفت برگردند؛ تا دشمن فکر کند ما نیروهای زیادی را وارد منطقه کرده‌ایم. در حالی که ما هیچ نیرویی نداشتیم. ولی جانانه مقاومت کرد و تسلیم نشد. اگر شهید خرازی شمال این

منطقه را خالی می‌کرد و تسلیم می‌شد، عملیات قطعاً با مشکل مواجه می‌شد. اما در جنوب، شهید احمد کاظمی ارتفاعات می‌شداغ را شکافته و تا تنگه رقابیه پیشروی کرده بود. تنگه رقابیه که سقوط کرد، ارتش عراق که قریب ۱۵ هزار نیرو در این منطقه داشت دچار تزلزل شد. چون راه عین‌خوش و تنگه رقابیه بسته شده بود، دو راه خروج بیشتر نداشتند: یکی ابوغریب و یکی برغازه. این دو راه را هم اگر می‌بستند، نیروهای عراقی نابود می‌شدند. تا عراقی‌ها بخواهند فکری کنند، برغازه هم بسته شد. تا اینکه به ثارالله^(ع) خبر دادند ابوغریب را نیز ببندید. در نتیجه ۴ راه فرار عراقی‌ها کاملاً بسته شد.

برای اولین بار در تاریخ جنگ، ۱۵ هزار عراقی پرچم سفید تسلیم را بالا بردند. خود عراقی‌ها می‌گفتند اگر ایرانی‌ها در فتح‌المبین کمی بیشتر ادامه داده بودند، خود صدام را هم می‌گرفتند. در فروردین ۱۳۶۱ عطر و بوی شهادت و پیروزی در شهرهای ما پیچید. بهترین عیدی مادر سال ۱۳۶۱ تصرف و آزادسازی قریب ۲۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان بود و شکست سنگینی برای عراقی‌ها بود.

سردار موسوی فرمانده توپخانه ثارالله^(ع) در دوران دفاع مقدس، می‌گفت: ما این قدر در فتح‌المبین از عراقی‌ها گلوله و مهمات غنیمت گرفتیم که تا عملیات والفجر ۱ هنوز از انبارهای مهمات اینجا گلوله توپ می‌بردیم.

این پیروزی بزرگ، حاصل اعتماد به ولایت، اتحاد و همدلی بین ارتش و سپاه و توکل بر خدا بود. هر موقع این رمزها در زندگی مان باشد، موفقیت



روایت یوسف میرشکاری، یادمان شهدای عملیات فتح‌المبین (غرب‌شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

یک عملیات از جمله سازمان رزم، مراحل شناسایی، مراحل اجرا و شرح عملیات، نتایج عملیات و در کل یک مجموعه مفید و مختصر از حیث مسائل نظامی در این روایت دیده می‌شود.

۲. داشتن یک سناریو و روند تاریخی در روایتگری هم از دیگر نقاط قوت روایتگری ایشان بود که مخاطب را مرحله‌به‌مرحله تا بیان روایت عملیات مدنظر آماده نمودند.

۳. تبیین معارف دفاع مقدس: آقای میرشکاری در لابه‌لای روایت خود، با بیان خاطراتی از حماسه‌آفرینی رزمندگان و ترسیم فضای معنوی و توسلات به ائمه^(ع) (به نقش معنویت در جبهه‌ها) پرداخت و از این رهگذر، با ایجاد پیوند بین جبهه و موضوعات روز، توصیه‌ها و نصایح خوبی به حضار داشت و با این کار بخش‌هایی از معارف دفاع مقدس را به مخاطبان انتقال داد.

۴. اشاره به درس‌های دفاع مقدس: راوی در این

تضمین شده است. هدیه به ارواح طیبه همه شهدا و شهدای عملیات فتح‌المبین، صلواتی بفرستید».

ارزیابی روایت

در مجموع روایت آقای میرشکاری که از راویان باسابقه راهیان نور است و هرساله چندین نوبت در این یادمان و سایر یادمان‌ها به روایتگری می‌پردازد، از جمله روایت‌های خوب و کم‌اشکال بود؛ هرچند کاستی‌هایی نیز داشت که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. نقطه قوت روایت ایشان از نظر شکلی، نبود تحریف، اغراق و بزرگ‌نمایی در روایتگری و همچنین داشتن فن بیان خوب و صدای رسا بود. از نظر محتوایی نیز نکات مثبت و خوبی در این روایت وجود دارد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱. معرفی دقیق و گویا منطقه عملیاتی و اشاره مختصر و مفید به تمام پارامترهای نظامی دخیل در

حماسه فتحالمبین و شکوه پیروزی

می‌افزاید. ازجمله کاستی‌های این روایت می‌توان به نپرداختن راوی به اهداف عملیات، عملیات‌ها و اقدامات رزمندگان قبل از عملیات فتح‌المبین در این منطقه جغرافیایی، اشاره نکردن به عملکرد سایر واحدهای تخصصی ازجمله جهادگران سازندگی، مهندسی، توپخانه سپاه، نیروی هوایی و... در عملیات اشاره کرد. هرچند نگارنده بر این موضوع واقف است که در این‌گونه روایتگری‌ها، وقت محدودی در اختیار راوی قرار دارد، اما بر این باور است که با زمان‌بندی مناسب و پرهیز از حواشی می‌توان هرچند مختصر به همه موارد اشاره کرد.

روایت صرفاً به بیان وقایع و رخداد‌های تاریخی عملیات بسنده نکرد و پیام‌ها و درس‌های دفاع مقدس را نیز گوشزد کرد. علاوه بر آن نکته مهمی را درخصوص دلایل موفقیت در این عملیات و در کل زندگی افراد به مخاطبان گفت که عبارت بود از اعتماد به ولایت، اتحاد و همدلی و توکل بر خدا که هر موقع این رمزها در زندگی‌مان باشد، موفقیت ما تضمین شده است.

بی‌تردید، روایت فوق‌بدرنظرگرفتن محدودیت‌های مختلفی که برای چنین روایتی وجود دارد، در زمره روایت‌های خوب و کم‌اشکال قرار می‌گیرد. باوجوداین، رفع برخی کاستی‌ها بر قوت و غنای این روایت



شهرانی، بقیع یادمان‌های شهدا روایت عزت چوبین در یادمان شهرانی

محمد محمدپور*

<p>نوشتار زیر بر مبنای فایل صوتی روایت عزت چوبین در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۰۹:۲۰ در محوطه اصلی یادمان شهرانی و کنار محل تفحص شهید گمنام یادمان برای حدود ۱۲۰ نفر از کاروان دانشجویی استان سیستان و بلوچستان تنظیم شده است. راوی که از رزمندگان شرکت کننده در عملیات بوده، پس از معرفی اجمالی موقعیت جغرافیایی منطقه و عوارض طبیعی و مصنوعی آن و اشاره به سابقه عملیاتی منطقه که از محورهای عملیات فتح‌المبین بوده است، به‌طور اختصار به شرح عملیات محرم پرداخت. وی پس از ذکر عملیات منطقه، به پیشینه تفحص شهدا در منطقه شهرانی نیز اشاره کرد. در گزارش زیر ابتدا به متن اصلی روایت و سپس به ارزیابی آن پرداخته می‌شود.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت شهرانی، یادمان شهرانی، عملیات محرم، عزت چوبین، راهیان نور.</p>	<p>چکیده</p>		

متن اصلی روایت

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، السلام علیک یا اباعبدالله، السلام‌علیک یا فاطمه‌الزهرا، به برادران عزیز خودم، روحانیون عزیز و معزز همراه کاروان، شما دانشجویان عزیز خوشامد می‌گوییم. به دیار و سرزمین شقایق‌ها خوش آمدید. به مردان و زنان دیار سیستان و بلوچستان درود می‌فرستیم. به این دیار و این سرزمین خیلی خوش آمدید.»

«جایی که در آن قرار گرفته‌اید نزدیک‌ترین جا به حرم کربلاست؛ از همین جا به آقا امام حسین (ع) سلام می‌دهیم. خودش گفته است من را صدا بزن، جوابت را می‌دهم. السلام‌علیک یا اباعبدالله (ع). برای مقدمه از این شروع می‌کنم که اینجا کجاست؛ در کجا قرار گرفته‌اید؛ وضعیت منطقه چگونه است؛ و چه عملیات‌هایی در آن اجرا شده است؟ و سپس برویم سراغ بحث شهدا.»

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تشریح سابقه عملیاتی منطقه محرم

ساعت ۱۴:۳۰ روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، وقتی که صدام جانی اولین توپ را شلیک کرد، حمله سراسری آغاز شد. از همین منطقه، جاده آسفالتی که شما آمدید [جاده دهلران - اندیمشک] سپاه سوم عراق به لشکرهای ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه مأموریت داده شد. لشکر ۱۰ زرهی از همین نقطه برود به طرف شهرهای دهلران و موسیان. شهر [های] شوش، دزفول و اندیمشک، لشکر یک مکانیزه از قسمت جنوب یادمان برود به طرف شهر شوش، در عرض ۵ روز خودش را رساند کنار کرخه، پل نادری را گرفت. دشمن شهرهای دهلران و موسیان، دشت عباس، پادگان عین‌خوش و امامزاده عباس و... را گرفت و تا کنار کرخه رفت. اما مردان این سرزمین بعد از ۱۸ ماه که دشمن در کنار کرخه بود، عملیاتی را با نام عملیات فتح‌المبین با رمز مبارک "یا زهرا(س)" اجرا کردند. وقتی این عملیات انجام گرفت، دشمن از کنار کرخه تا کنار دویرج عقب نشست و نابود شد. در این عملیات، ۴۱ هزار نفر از دشمن کشته، زخمی یا اسیر شدند. در عملیات فتح‌المبین، سردار جاویدالآثر احمد متوسلیان و سردار شهید محسن وزوایی ۱۸۰ توپ عراقی به نام توپخانه صدام را محاصره کردند و گرفتند. در این عملیات، فرماندهان عراقی از جمله جبار تارش فرار کردند. وقتی جبار تارش از فرماندهان قلدر مفسد عراقی فرار کرد، صدام او را فراخواند و به او گفت بزدل ترسو، چرا فرار کردی، چرا عقب‌نشینی کردی؟ جواب جبار تارش به صدام در عملیات فتح‌المبین که امام آن را فتح‌الفتوح نام‌گذاری کردند، این بود: بزدل ترسو خودت هستی

اینجا شهرهانی است؛ منطقه عملیاتی محرم در جنوب‌شرقی شهر دهلران از استان ایلام. از نظر عوارض طبیعی و مصنوعی منطقه و جغرافیای آن باید بگویم که این منطقه دارای جبال حمزین است که از مهران تا فکه و چزابه ادامه دارد. رودخانه‌های میمه و دویرج و چیخواب و... عوارض دیگر منطقه عوارض مصنوعی است؛ کانال بجلیه عراق یک کانال مصنوعی به طول ۹۰ کیلومتر به عمق ۴ متر و عرض ۴ متر است که از نهر عنبر موسیان تا فکه و چزابه ادامه پیدا میکند. در بعضی از نقاط این کانال سیم‌های خاردار، تله‌های انفجاری، بشکه‌های ناپالم و انواع مین‌ها کار گذاشته شده بود. در همه شیارهای متصل به این کانال سدهای خاکی زده بودند تا آب به داخل کانال نرود؛ سدی درمقابل لشکریان اسلام در عملیتهای محرم، والفجر ۱، والفجر مقدماتی و عملیات رمضان. سال ۱۳۶۰ شرکت‌های فرانسوی و مهندسانش، مهندسان یوگسلاوی و چهل کشور دیگر دست به دست هم دادند و در طول یک سال این کانال را احداث کردند. از خصوصیات کانال این بود که تا نزدیک کانال نمی‌شدیم و لب کانال نمی‌رفتیم، تشخیص نمی‌دادیم که کانالی در این سرزمین هست. دیگر اینکه حتی یک مشت از خاک حفاری‌شده کانال در اطراف آن وجود نداشت.

حالا کجا هستیم؟ نقطه صفر مرزی، جنوب آن استان العماره عراق، شمالش شهر زبیدات عراق در ۱۲ کیلومتر بالاتر، شمال‌شرقی‌اش شهر دهلران و جنوب‌شرقی‌اش روستای عین‌خوش قرار دارد. از سیم‌خاردار به آن‌طرف، سرزمین عراق و این‌طرف هم سرزمین جمهوری اسلامی ایران است.



روایت عزت چوبین، یادمان شهدای عملیات محرم(شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

روز دهم محرم، عملیات به‌طور مشترک میان سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران در قرارگاه مشترک، با دوتا فرمانده! طرح‌ریزی و اجرا شد. فرمانده سپاه سردار شهید حسین خرازی و از ارتش منوچهر دژکام بود. لشکرها هم مشترکاً آمدند تا عملیات محرم انجام بگیرد. هوا هم چنین شد (اشاره به وزش باد و بلندشدن خاک و...) هوا ابری و بارانی شد. همه منتظر عملیات محرم بودند. آبان سال ۱۳۶۱ با قرائت رمز مبارک "یا زینب(س)" از زبان سردار شهید حسین خرازی، عملیات محرم آغاز شد. یگان‌های ما باید از رودخانه دویرجی که در اثر بارندگی و عمق آن ۳ متر است و رودخانه چیخواب هم ۷۰۰ متر پایین‌تر به آن اضافه می‌شود، عبور می‌کردند. اما ارتفاع این رودخانه که ۳۰ سانتیمتر بود، بر اثر بارانی که در منطقه انجام گرفت، شد ۶ متر. چرا؟ چون دو رود چیخواب، دویرج و [آب] جنگل‌های اطراف رودخانه به این اضافه شد.

که با یک هنگ محافظ رفت‌وآمد می‌کنی! همین‌که این حرف از زبانش جاری شد، با گلوله نقش بر زمین شد و به هلاکت رسید.

شرح عملیات محرم

بعد از عملیات فتح‌المبین، عراق در حاشیه رودخانه دویرج و جبال حمرین مستقر شد و در یک موضع مطمئن قرار گرفت. چرا؟ چون شهرهای دهلران و موسیان و جاده استراتژیک ایلام زیر دید و تیر عراقی‌ها بود و باید عملیاتی انجام می‌گرفت که دشمن از سرزمین ما بیرون برود. عملیات محرم طرح‌ریزی شد؛ عملیاتی که در ماه محرم بود. اما این عملیات لو رفت و دشمن می‌دانست که یک عملیات دیگر انجام خواهد گرفت. تا اینکه ایام محرم رسید. عجب فضایی بود، عجب روزی بود و عجب ماهی بود! روزها آموزش و رزم شبانه و شب‌ها عزاداری برای فرزندان زهرا(س) و زینب(س).

شهرهانی، بقیع یادمانهای شهدا

از سیستان و بلوچستان به شهرهانی راه کمی نیست، اما من می‌خواهم برای دختران و فرزندانم، خواهران و برادران سیستان و بلوچستانم از آن مردانی بگویم که در این نقطه تکه‌تکه و قطعه‌قطعه شدند، سرها از بدن جدا شد، دست‌ها از بدن جدا شد، پهلوها شکسته شد. این سرزمین قدمگاه مردان شامست، هر کجایش که قدم بگذارید، سرزمین مردان دیار عزیز ایران و فرزندان امام است.

از کجا شروع کنم؛ از اولش یا از آخرش؟ اول داستان این است که اینجا شهرهانی، بقیع یادمان‌های شهداست. اینجایی که نشسته‌ای و چادرت را خاکی کرده‌ای، مقتل شهیدان گمنام شهرهانی است! همین جایی که خواهران نشسته‌اند، محل دفن همین شهید [یادمان] است. آن طرف‌تر مقتل ۵ نفر از شهدا و معراج شهدای شهرهانی است. محل شهادت ۱۱۰۰ شهید عملیات‌های محرم، فتح‌المبین، قدس ۳، عاشورا و والفجر مقدماتی است که آنها را جمع‌آوری و کفن کردند و انتقال دادند.

خاطراتی از تفحص شهدای شهرهانی

اینجا قدمگاه صاحب‌العصر و الزمان (عج) است؛ هر چه می‌خواهی از آقا امام زمان (عج)، اینجا بگیر و با خودت ببر. یا صاحب‌العصر و الزمان (عج)، به همه کمک کردی، به این جمعیت و ما کمک کن.

یک خاطره بگویم. روزهای اول تفحص در منطقه شهرهانی، سردار شهید غلامی مسئول تفحص لشکر ۱۴

رودخانه وحشی شد و به یک دریاچه تبدیل شد. حالا همه بچه‌ها آمدند و آرام‌آرام کنار این رودخانه منتظر ماندند. همین که رمز عملیات خوانده و عملیات آغاز شد، آب از رودخانه بالا آمد. همه بچه‌ها که ۳۶۰ نفر بودند، ۳۶۰ فرشته از بهترین فرزندان امام و فرزندان عزیز اصفهانی، اطراف این رودخانه دویرج به شهادت رسیدند. اما نمی‌شد که عملیات محرم انجام نگیرد. روز بعد باران تمام شد و آب فروکش کرد. بچه‌ها چفیه‌ها را

به هم بستند و از رود دویرج که ۱/۵ متر و در جاهایی یک متر آب داشت، عبور کردند. مرحله دوم عملیات محرم، ۱۱ آبان، ساعت ۲:۳۰ شب اجرا شد. مرحله بعدی هم ۱۵ آبان بود و به‌طور کلی تا ۲۴ آبان این عملیات ادامه داشت.

در این عملیات ۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان آزاد و ۳۰۰ کیلومتر از خاک

عراق و شهر زبیدات عراق فتح شد. بعد از فتح شهر زبیدات، جلسه گرفتند و یکی از جوانان این سرزمین به نام مهرداد عزیزاللهی جوان ۱۳ ساله اصفهانی، به‌عنوان شهردار زبیدات انتخاب شد. شهر تا سال ۶۵ در دست بچه‌های ما بود و عراق در تک‌هایی که زد، شهر را پس گرفت. این عملیات با سربلندی و پیروزی به پایان رسید و هنگامی که اخبار عملیات را به امام دادند، امام این عملیات را "عملیات بزرگ و پیروز محرم" نامگذاری کردند.

کانال بجليه عراق یک کانال مصنوعی به طول ۹۰ کیلومتر به عمق ۴ متر و عرض ۴ متر است که از نهر عنبر موسیان تا فکه و جزابه ادامه پیدا می‌کند. در بعضی از نقاط این کانال سیم‌های خاردار، تله‌های انفجاری، بشکه‌های ناپالم و انواع مین‌ها کار گذاشته شده بود.

درد بیاورم و با خودم ببرم. وقتی گل با خاک و ریشه بیرون آمد دیدم گل روی جمجمه سر شهیدی بود. یا صاحب‌العصر و الزمان (ع) کمک کردی؛ باز هم کمک کن این شهید پلاک داشته باشد، مشخص باشد از کدام لشکر است، چه کسی است! وقتی خاک‌ها آرام آرام کنار زده شد، پلاک توی گردنش دیده شد! همه آماده شدند. خوشحال و سرحال، پلاکش را استعلام کردند. اولین شهید شرفانی، نیمه شعبان،

شهید مهدی منتظرالقائم از لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بود. نام و لقبش، نام و لقب صاحب‌العصر و الزمان (ع) است!

اما برویم به روزهای آخر شرفانی، محرم ۱۳۹۵. می‌خواهم از شهدایی بگویم که ۳۴ سال قبل به شهادت رسیدند. سربند را از سر و جمجمه جدا نکردند. دخترم، سربندت را

خوب بسته‌ای، آن را باز نکن تا برسد به زمانی که آقا امام زمان (ع) بیاید. شهدا وصیت کردند که رهبرتان را تنها نگذارید. آنها تا وقتی که بودند رهبرشان را تنها نگذاشتند، حالا هم بعد از سال‌های سال با پیکرشان این را به ما ثابت کردند.

وقتی شهیدی را پشت تپه ۱۷۵ داخل خاک عراق، با بیل مکانیکی از زمین بیرون آوردند، سربندی بر پیشانی‌اش بسته شده بود که نصف آن در داخل جمجمه رفته بود. نوشته سربند این بود:

امام حسین (ع) می‌گوید من رفتم از قرارگاه کربلا مأموریت بگیرم و بیایم شهدایی را که جامانده‌اند، جمع‌آوری کنم. رفتم قرارگاه، اما به من مأموریت داده نشد. چرا؟ منطقه امنیت نداشت. وقتی جنگ تمام شد، منافقین شروع کردند. گروهک کثیف منافقین می‌آمدند، ترور و بمب‌گذاری می‌کردند و می‌رفتند. با اصرار هفت روز مأموریت گرفتند و آمدند شرفانی. روز اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هرکاری کردند، در منطقه عملیاتی محرم شهیدی پیدا نشد. خدایا چه کنیم! شهدا خودشان را نشان نمی‌دهند و فقط یک روز از مأموریت مانده است. همه عصر روز ششم زانوی غم در بغل گرفتند و زار زار گریه کردند. چه کنیم؟ برگردیم به مادران و فرزندان شهدا چه بگوییم؟ روز آخر، نیمه شعبان روز میلاد آقا امام زمان (ع) است. یا صاحب‌الزمان (ع)، رمز هرکس برای پیدا کردن شهید نام مبارک توست. هرکس از همین نقطه به طرف نقطه موردنظر، ساعت به سرعت می‌گذرد، روز به سرعت به پایان می‌رسد. ظهر شد و شهیدی پیدا نشد. وقتی نمانده است. عصر، ساعت ۲، ۳، ۴، ۵ گذشت و آفتاب رفت پشت قله ۱۷۵؛ همین تپه روبه‌رو. آفتاب دارد غروب می‌کند و شهیدی پیدا نشد. آقا امام زمان (ع) ما را قابل نمی‌داند. برویم از شرفانی، اما با هزار شرمندگی. من می‌گویم شرمنده نرویم. خوب چه کار کنیم؟ هدیه برداریم، یادگاری برداریم از شرفانی! یکی مشتی خاک برداشت، نفر بعد یک تکه از سیم‌خاردار، نفر بعد سراغ گل شقایق رفت. سردار شهید غلامی می‌گوید من یک گل شقایق دیدم. یک کنسرو برداشتم و رفتم کنار گل نشستم. گفتم ای گل، می‌خواهم از ریشه و با خاک

بعد از فتح شهر زبیدات، یکی از جوانان این سرزمین به نام مهرداد عزیزاللهی جوان ۱۳ ساله اصفهانی، به‌عنوان شهردار زبیدات انتخاب شد. شهر تا سال ۶۵ در دست بچه‌های ما بود.

ارزیابی روایت

در خصوص ضرورت انجام عملیات در این منطقه باید گفت به دلیل عدم الفتح در عملیات رمضان در تابستان ۱۳۶۱ و نافرجام بودن تلاش‌ها برای دستیابی به خاک عراق از جبهه شلمچه، به منظور حفظ روحیه رزمندگان عملیات‌های نیمه‌گسترده در دستورکار قرار گرفت. به ویژه اینکه در منطقه عملیاتی محرم، دشمن پس از عملیات فتح‌المبین بر ارتفاعات منطقه (جبال حمربین) و جاده اندیمشک - دهلران مسلط شده بود و ارتباط جبهه جنوب و میانی را با تهدید مواجه کرده بود. بنابراین، عملیات محرم در دستیابی به اهدافش موفق بود و دستاوردهای محسوس و بزرگی برای کشور داشت. از مشخصه‌های بارز این عملیات پیروزمندانه علاوه بر بازپس‌گیری بخش اعظم خاک کشور و گرفتن غنائم و اسرای فراوان از عراق، شروع بحث گسترش سازمان رزم در سپاه پاسداران قبل و حین عملیات بود. یکی از مسائل و مشکلات عمده عملیات محرم که فلش جنوبی عملیات را با وقفه مواجه نمود، ماجرای غرق شدن ۳۷۰ نفر از نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) به‌علت باران و طغیان رودخانه دویرج در شب و روز اول عملیات بود.

با توجه به مطالب فوق، نظر به اینکه طبق بیانات مقام معظم رهبری روایت دفاع مقدس قبل از هر چیزی می‌بایست بر "دال اصلی دفاع مقدس" تمرکز داشته باشد و راویان باید توجه داشته باشند که نخ تسبیح روایت پیروزی و ابعاد آن است. ترویج واقعیت‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس به‌طور شایسته می‌بایست به عنوان تابلوی روایتگری باشد. ضروری است حتی در روایت دفاع، شکست‌ها را هم با حماسه و مقاومت و

"ما همه سرباز توایم خمینی". چرا ما سربندمان را محکم نبندیم. شما هم روی سربندتان نوشته‌اید "یا فاطمة‌الزهراس"^(ص). همین را ادامه بدهید. بنویسیم "ما همه سرباز توایم خامنه‌ای عزیز".

اما شما را ببرم کربلا! عصر عاشورا و شهدایی که در این منطقه مثل عصر عاشورا تکه‌تکه شدند. اول برویم مدینه. چه کسی در مدینه چادرش خاکی شد که شما امروز چادرتان را خاکی کردید؟ زهرا^(ص)، عزیز دل پیغمبر. زمانی مدینه، مدینه شد که فرزند رسول‌الله^(ص) در مدینه چادرش خاکی شد و به شهادت رسید. بیایید آرام‌آرام برویم کربلا. آقا امام حسین^(ع) در حال حرکت است، می‌پرسد اینجا کجاست؟ اینجا نینواست! نام دیگری هم دارد؟ بله، کربلا. خیمه‌ها را اینجا برپا کنید. زمانی کربلا، کربلا شد که فرزندان زهرا^(ص) در عاشورا زیر سم اسب‌ها قطعه‌قطعه شدند. آن وقت کربلا عزیز شد. بیاییم شهرهانی. وقتی شهرهانی عزیز شد که فرزندان این سرزمین و یاران امام زیر زنجیر تانک‌ها، تکه‌تکه شدند. حالا عصر عاشورا، چه کسی در بغل چه کسی به شهادت رسید؟ علی‌اکبر^(ع) در دامن آقا امام حسین^(ع). آنجا پدر و پسر باهم به شهادت رسیدند. اینجا هم در سنگری وقتی که خاک کنار زده شد، دو شهید در بغل هم و در آغوش هم بودند. دیدند پلاک‌ها هم در گردنشان است. پلاک‌ها را استعلام کردند؛ دو سید از سلاله زهرا^(ص) و پیغمبر بودند. چه نسبتی باهم دارند که در بغل هم و در آغوش هم‌اند؟ پدر و پسرند که در بغل هم به شهادت رسیدند؛ سید ابراهیم و سید حسین اسماعیل‌زاده از لشکر ۲۵ کربلا.»



روایت عزت چوبین، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

۲. اشاره به سابقه عملیاتی منطقه: راوی در ابتدای روایت به فلش اولیه عراق در تهاجم سراسری به جنوب شرقی استان ایلام اشاره نمود و ادامه عملیات فتح‌المبین را که یکی از محورهای آن منطقه شهرانی را شامل می‌گردد، تشریح نمود.

۳. خاطرات تفحص شهدا در یادمان شهرانی: از جمله نقاط قوت این روایت، پرداختن به موضوع تفحصهای اولیه شهدا در منطقه شهرانی است که می‌توان آن را در راستای تقویت مباحث معنوی به حساب آورد.

هرچند روایتگری امری سهل و ممتنع است و به داشته‌های راوی (استعداد ذاتی و مهارت‌های اکتسابی او) بستگی دارد و از طرفی راوی می‌بایست بسته به نیاز مخاطب بخشی از بهترین داشته‌هایش را با بهترین وجه به مخاطب انتقال دهد. در این رابطه نمی‌توان به سطح روایت او خرده گرفت، بلکه باید نحوه ارائه او را محترم شمرد. راوی نیز بهتر است با احاطه بر موضوع

قهرمانی توضیح دهند و شکست را آنچنان روایت کنند که مایه سربلندی باشد. راوی دفاع مقدس را نمی‌توان در تنگنا قرار داد که چه روایت کند و چه مطالبی را بیان کند، اما پرواضح است که یک روایت (روایت درست) در درجه نخست باید با منطقه عملیاتی، فرماندهان و افراد شاخص و شرح آن عملیات هماهنگی و تناسب داشته باشد. با این وجود، روایت آقای چوبین در یادمان شهرانی دارای محاسن زیر است:

۱. تشریح موقعیت و عوارض جغرافیایی منطقه شهرانی: راوی به دلیل بومی بودن و داشتن مسئولیت در سپاه استان ایلام اطلاعات خوبی در مورد جغرافیای منطقه و عوارض طبیعی و مصنوعی آن به ویژه کانال بجلیه عراق داده است. راوی که اکنون مسئول یادمان شهرانی است، علت حضور در منطقه و اشراف بر وضعیت کانال‌ها، توضیحات دقیق و مستندی به مخاطب ارائه داده است.

شهرهانی، بادمان شهدای گمنام

و جزئیات آن از میزان خطاهای احتمالی بکاهد. بنابراین، روایت فوق با در نظر گرفتن محدودیت زمانی و سطح مخاطبین آن، روایت نسبتاً خوب و کم‌اشکالی است، اما کاستی‌هایی نیز دارد که برطرف نمودن آن به ارتقای روایت و تبدیل آن به احسن کمک می‌نماید. مواردی مانند؛ عدم تناسب در سازماندهی روایت (به طوری که بخش زیادی از روایت به خاطرات تفحص اختصاص یافته و سازمان رزم کلی و فلش‌ها و روند کلی عملیات در محور یگان‌های دیگر مغفول مانده است)، اشاره گذرا و مختصر به شرح عملیات و نقطه عطف آن (غرق شدن تعدادی از رزمندگان در آب) و... بدیهی است توجه به مواردِ مورد اشاره به بهبود روایت و نزدیک شدن آن به روایت متقن و مطلوب کمک می‌نماید.

سال شانزدهم □ شماره پنجاه و نهم □ زمستان ۱۳۹۶



روایت عملیات محرم

روایت محمود نجیمی در یادمان شرهانی

محمد محمدپور و وحید فرمان سکوتی*

<p>گزارش زیر براساس فایل صوتی (روایت) محمود نجیمی، راوی کاروان دانشجویی دانشکده صداوسیما تهیه و تنظیم شده است. این روایت در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۰۹:۰۰ در دپوی اصلی یادمان و جنب ماکت عملیات محرم برای حدود ۱۰۰ نفر (۳ اتوبوس) از کاروان دانشجویی دانشکده صداوسیما بازگو شد. راوی که از رزمندگان لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بوده و در عملیات محرم حضور داشته است، پس از معرفی اجمالی خود و نحوه ورودش به جنگ، به تقابل قدرت‌های بزرگ جهانی با انقلاب اسلامی و تحمیل جنگ هشت‌ساله در این راستا پرداخته است. وی سپس به اختصار موقعیت جغرافیایی و دلایل انتخاب این منطقه و اهداف عملیات را تشریح کرده، درباره محورهای عملیات محرم و شرح عملیات تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) برای مخاطبان توضیحاتی داد. در این گزارش ابتدا به متن روایت آقای نجیمی و سپس به ارزیابی آن پرداخته شده است.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت شرهانی، یادمان شرهانی، عملیات محرم، محمود نجیمی، راهیان نور.</p>	<h3>چکیده</h3>
---	----------------

متن روایت

حضور مستقیم داشتم و از فرمانده دسته تا فرمانده گردان مسئولیت داشتم. بدنم بیش از ۵، ۶ بار مورد تیر و ترکش و جراحات دشمن بعضی قرار گرفت که امیدوارم ذخیره‌ای برای آخرتم باشد. اما بزرگ‌ترین افتخارم این است که در جبهه جنگ به تکلیف رسیدم و همیشه خدا را شکرگزارم که توفیق داد کل زندگی‌ام را که [دوران] جوانی باشد، با بهترین، شجاع‌ترین، مخلص‌ترین و در یک کلام، غیرتمندترین افراد روی زمین سپری کنم.

«بسم الله الرحمن الرحيم والعاقبه للمتقين. بنده محمود نجیمی، از بچه‌های جبهه و جنگم. می‌گویم از بچه‌های جبهه و جنگ، چون وقتی توفیق حاصل شد و پایم به جبهه باز شد، تازه کلاس پنجم ابتدایی قبول شده بودم. خدا توفیق داد و در دوران دفاع مقدس، بیش از ۸۰ ماه در خدمت رزمندگان اسلام بودم. از افتخاراتم این است که در دوران دفاع مقدس در ۱۶ عملیات سرنوشت‌ساز

* کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

دفاع مقدس ضامن انقلاب اسلامی

فراموش شده‌مان و پاسداران بی‌ادعایمان و خوش‌بینانه می‌گویم به‌همت سربازانمان، یک وجب از خاکمان در اشغال بیگانگان باقی نماند.

لذا همان کسانی که این جنگ را بر ما تحمیل کردند، تلاش می‌کنند این مقطع تاریخی که از درخشان‌ترین و بی‌سابقه‌ترین مقاطع تاریخی این ملت بزرگ است به فراموشی سپرده شود؛ چراکه این مقطع ضامن سلامتی انقلاب اسلامی و کشور عزیزمان ایران است. حالا سؤال دوم، چرا در دانشکده‌های افسری دنیا هیچ صحبتی از جنگ ما نمی‌شود؟ اگر شما نگاه کوتاهی به تاریخ ارتش‌های دنیا بیندازید، می‌بینید ارتش‌های دنیا و نیز پیمان‌هایی نظیر ورشو و ناتو و این دو قطب قدرتمند نظامی دنیا بر هفت یا نه اصل می‌جنگند؛ اما افتخار شهدای عزیز ما و پاسداران و بسیجیان ما این است که سه اصل به این اصل‌ها اضافه کردند؛ سه اصلی که هر نیروی نظامی آنها را سرلوحه جنگ خودش قرار بدهد، به قول ما بچه‌های جنگ، ولو اینکه از نظر ادوات نظامی یک چیزی هم به صفر بدهکار باشد، درمقابل دشمن تا دندان مسلح پیروز خواهد شد. آن سه اصل چیزی نیست جز، ایمان، جهاد، شهادت.

در زمان جنگ وقتی در پادگان‌هایی مثل دو کوهه، شهرک دارخوین یا پادگان‌های شهید زین‌الدین - هر استانی برای خودش یک پادگان داشت - صبح‌ها می‌دویدیم، یک‌دفعه یکی می‌گفت: تنها ره سعادت؛ همه باهم می‌گفتند: ایمان، جهاد، شهادت. لذا تلاش می‌کنیم این اصل‌های استراتژیک را سینه‌به‌سینه به نسل‌هایمان انتقال بدهیم و ان‌شاءالله انقلاب اسلامی‌مان را به رهبری حضرت امام خامنه‌ای تحویل صاحبش بدهیم.

اگر آسایش و آرامشی امروز در کشور اسلامی‌مان حکمفرماست، یقیناً به برکت آن روزگار پر از صفا و صمیمیت است؛ روزگار تلخ و شیرین دفاع مقدس که به قول شهید دکتر مصطفی چمران، مرد از نامرد شناخته شد. با اینکه بیش از سی سال از پایان آن روزگار می‌گذرد، همان کسانی که این جنگ را بر ما تحمیل کردند تلاش می‌کنند که از آن دوران حرفی بر زبان‌ها جاری نشود. به‌عنوان یک هدف اساسی شبانه‌روز سعی می‌کنند که ذهن نسل‌های بعد از جنگ را از آن دوران پاک کنند.

حالا یک ناگفته را به سبک خاطره نقل می‌کنم. با شهید حاج حسین خرازی نشستیم بودیم روزنامه می‌خواندیم، شهید خرازی گفت: روزنامه‌ها جنگ را درشت می‌نویسند، درست نمی‌نویسند. الآن هم دشمن تلاش می‌کند این مقطع تاریخی که از درخشان‌ترین و بی‌سابقه‌ترین مقاطع تاریخی این ملت بزرگ است، به فراموشی سپرده شود. چرا در دانشکده‌های افسری دنیا هیچ بحث و جدلی از جنگ ما پیش نمی‌آورند؟ دو دلیل کوتاه و منطقی را خدمت شما عرض می‌کنم؛ وقتی شما نگاه کوتاهی به تاریخ ایران بیندازید، می‌بینید ایران در طول تاریخ بیش از ۲۵ جنگ و تجاوز را پشت سر گذاشته است. هر جنگی که در ایران اتفاق افتاده، تکه‌ای از ایران جدا شده است. بیش از یک میلیون کیلومتر از خاک ما طی قراردادهای ننگین همچون قرارداد ترکمانچای به اشغال بیگانگان در آمده است و همه جنگ‌ها فقر و فحشا و شکست و ویرانی را در تاریخ ایران ثبت کردند و رفتند، اما وقتی جنگ هشت‌ساله را که به‌حق دفاع مقدس بود، با بقیه جنگ‌ها مقایسه کنید، می‌بینید به برکت نفس حضرت امام^(ع) و همت شهدای گران‌قدرمان، بسیجیان



روایت محمود نجیمی، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

مختصری از جغرافیای منطقه عملیاتی محرم

منطقه عملیاتی که در آن حضور دارید، منطقه عملیاتی محرم است. موقعیت جغرافیایی آن به صورت مختصر و مفید چنین است: از جاده اندیمشک به اهواز که وارد جاده دهلران شدید، منطقه فتح‌المبین را پشت سر گذاشتید. توی منطقه فتح‌المبین که رفتید، آن قسمت را کاملاً برایتان شرح می‌دهم که چه حماسه‌های بزرگی ایجاد شد... سمت راست شما می‌خورد به موسیان و دهلران؛ سمت چپ شما می‌خورد به منطقه فکه و می‌رود به فکه، تنگه چزابه، هورالعظیم و طلائییه.

الآن شما تا نقطه صفر مرزی چیزی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر فاصله دارید؛ چون میله مرزی را یک جا این اطراف دیدم که زده بودند. یعنی این قسمتی که شما الان نشستهاید، یک روز خط اول جبهه جنگ ما بود. من در عملیات محرم که اینجا اجرا شد، یک

لودرچی بودم؛ یک جوان ۱۴ ساله که راننده لودر بودم، برای همین به این منطقه کاملاً توجیهیم. چنین خاکریزی، همین جا با همین مشخصات جبهه ما بود. از آن پاسگاه که شما می‌بینید، اشاره به پاسگاه شهرانی [شروع می‌شد، پیچ می‌خورد و می‌آمد تا ۲۰۰ متر پایین‌تر. این خاکریز، عمود بر خط ما بود و می‌رفت به طرف رودخانه‌ای که شما از پل روی آن آمدید؛ یعنی رودخانه دویرج.

اهداف عملیات

هدف عملیات آزادکردن همان جاده‌ای بود که شما آمدید به طرف جاده شهید خرازی. این جاده جبهه جنوب را به جبهه میانی متصل می‌کرد. در عملیات فتح‌المبین انتهای منطقه پیشروی ما، یک خاکریز جلو شما بود، بعد از پادگان عین‌خوش که دیدید. آنجا قسمت انتهایی عملیات فتح‌المبین بود. ما برای

شرح عملیات

بعد از عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، در این منطقه بچه‌های اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یگان‌های رزمش، شروع به شناسایی کردند. آن ایمان بچه‌ها و شجاعت و ابتکارشان بود که پیروزی‌ها را رقم زد. با عملیات‌هایی که قبلاً انجام داده بودند و تجربه به دست آورده بودند، می‌آمدند و این عملیات را انجام می‌دادند. خیلی‌ها می‌گویند بچه‌های بسیجی بی‌تدبیری کردند. کجایش بی‌تدبیری بود؟ وقتی که شناسایی می‌کردند، از بومی‌های منطقه هم استفاده کردند. در شناسایی متوجه شدند یک رودخانه‌ای اینجا هست به نام رودخانه دویرج. بومی‌ها گفتند این رودخانه وقتی بارندگی شود، طغیان می‌کند. چرا؟ چون از ارتفاعات بالادست، ارتفاعاتی به نام دالپری، آب در این رودخانه سرازیر می‌شود. گفتند رودخانه‌ای به نام چیخواب هست که آب آن از ارتفاعات مورموری و اطراف تیشه‌کن سرازیر می‌شود و می‌ریزد در آن. یک کیلومتر پایین‌تر از پلی که شما آمدید، دو تا رودخانه فصلی تبدیل به یک رودخانه می‌شود.

یگان‌ها آمدند توی منطقه ما. ماه‌ها توی پادگان‌هایمان آموزش می‌دیدیم. منطقه‌ای که به یگان‌های رزم سپاه پاسداران واگذار کردند، فرماندهان یگان نسبت به آن منطقه به ما آموزش رزم می‌دادند، آموزش جنگ می‌دادند، بازی جنگ انجام می‌دادیم. یادم است شب‌ها تا صبح ما را که لودرچی بودیم، می‌بردند جلو پادگانمان در دارخوین و شروع می‌کردیم در این منطقه بکر اطراف هور شادگان خاکریز می‌زدیم. شب‌ها یک

آزادی این منطقه و اینکه بتوانیم جبهه جنوبمان را به جبهه میانی وصل کنیم، طرح‌ریزی کردیم که این منطقه از سلطه عراقی‌ها آزاد شود. اینجا خاک خودمان بود. آنهایی که می‌گویند ما بعد از فتح خرمشهر همه خاکمان را از اشغال دشمن آزاد کردیم، پس اینجا چطور دست دشمن بود؟ آنهایی که می‌گویند ما بعد از فتح خرمشهر چرا صلح نکردیم، بدانند ما اگر صلح می‌کردیم، وقتی می‌خواستیم

از اندیمشک یا از جبهه جنوب مثلاً جبهه میانی به ایلام برویم، می‌بایست می‌رفتیم پلدختر، اسلام‌آباد و دور می‌زدیم به ایلام می‌رفتیم، یعنی این مسیر بسته بود. تعدادی از چاه‌های نفت ما در اشغال دشمن بود. دشمن در یک‌سری از مناطق ما تسلط داشت. شهرهایی مثل دهلران و

آنهایی که می‌گویند ما بعد از فتح خرمشهر همه خاکمان را از اشغال دشمن آزاد کردیم، پس اینجا چطور دست دشمن بود؟ وقتی می‌خواستیم از اندیمشک به ایلام برویم، می‌بایست می‌رفتیم پلدختر، اسلام‌آباد دور می‌زدیم به ایلام می‌رفتیم، تعدادی از چاه‌های نفت ما در اشغال دشمن بود.

موسیان در تیررس دشمن بود، بعضی از روستاها در اشغال دشمن بود. طرح‌ریزی‌ها انجام شد، شناسایی‌ها در بحبوحه این عملیات انجام شد. ما قبلش یک عملیاتی انجام دادیم و شکست خوردیم. کجا؟ عملیات رمضان در پاسگاه زید. حالا در پاسگاه زید اشاره می‌کنیم که چرا شکست خوردیم و اصلاً چرا وارد خاک عراق شدیم؛ آیا با نظر حضرت امام^(ع) منطبق بود یا نه و خیلی صحبت‌های دیگر.

به بچه‌های نیروی هوایی ارتش خیر بدهد؛ کنار پادگان عین‌خوش یک سایت موشکی گذاشته بودند که وقتی صدای هواپیما می‌آمد، این موشک شلیک می‌شد. همه بسیجی‌ها می‌ایستادند دود موشک را که صاف می‌خورد به هواپیما تماشا می‌کردند. ۱۱ فروردین از هواپیماهایی را که در این منطقه زدند، این سایت موشکی زد. اینکه می‌گویم ۱۱ فروردین، ممکن است در کتاب‌ها چیز دیگری نوشته باشند،

اما من در یادداشت‌های خودم نوشته‌ام امروز دوتا هواپیما زدند، امروز یکی زدند، امروز سه‌تا زدند. حالا ببینید دشمن چقدر متوجه شده بود. اینجا را از موقعیت خودم می‌گویم. یک موقعیتی داشتیم به نام موقعیت ائمه که یگان‌های رزم و گردان‌هایمان را به این موقعیت می‌آوردند؛ دهه اول محرم هم

دشمن متوجه اکثر عملیات‌های ما می‌شد، اما وقتی دشمن غافل‌گیر می‌شد، ما پیروز می‌شدیم، مثل عملیات فاو،

بود. حال‌وهوای معمولی جبهه‌ها، حال‌وهوای دهه اول محرم شهرها بود. پس ببینید اینجا دهه محرم چه می‌شود؟ یادش بخیر.

آن عارف معروف شهید آقا مصطفی ردانی‌پور (حجت‌الاسلام ردانی‌پور)، آمده بود توی گردان اخوی‌اش علی‌آقا ردانی‌پور که فرمانده گردان بود. شب که می‌شد، بچه‌ها کفش‌هایشان را درمی‌آوردند و توی همین قسمت از این تپه‌های سنگلاخی، به یاد حائنه کربلا به سروسینه می‌زدند و عزاداری

نفر چراغ‌قوه می‌زد که ما این خاکریزها را بزنییم، سکوی تانک درست کنیم، جای آشیانه خودرو درست کنیم، سنگر برای نیروها بکنییم. نیروهای پیاده‌مان هرشب رزم شبانه داشتند. هرشب اینها می‌رفتند مانور جنگ انجام می‌دادند که بتوانند بیابند این منطقه را از سلطه دشمن آزاد کنند؛ ما به آن می‌گفتیم بازی جنگ. آمدیم در منطقه دشمن. این را هم راحت بگویم، دشمن در مناطق ما جاسوس داشت؛ همان‌طور که ما توی عراق جاسوس داشتیم. لذا از حضور رزمندگان ما پی برده بود و می‌دانست که ما می‌خواهیم در این منطقه عملیات بکنییم. از نظر من که ۷۸ ماه در ۱۶ عملیات شرکت کردم، دشمن متوجه اکثر عملیات‌های ما می‌شد، اما ما می‌زدیم و می‌گرفت. حالا یکی مثل عملیات کربلای ۴ یا عملیات والفجر مقدماتی نگرفت، ولی اکثرش با موفقیت همراه بود.

یک شب که دشمن غافل می‌شد، ما پیروز می‌شدیم، مثل عملیات فاو، عملیات فتح‌المبین یا عملیات بیت‌المقدس. فکر کردید عملیات بیت‌المقدس که ما این همه پیروزی داشتیم، دشمن نمی‌دانست؟ دشمن می‌دانست، اما کلاسیک فکر می‌کرد. دشمن می‌گفت شما بیا بید از جاده خرمشهر با من بجنگید. کلاسیک یعنی جاده آسفالت، و تانک لازم دارد که از روی جاده آسفالت برود. جنگ کلاسیک می‌گوید از کارون نباید عبور کرد، ولی ما آمدیم از کارون عبور کردیم. اینجا هم همین‌طور شد؛ دشمن می‌دانست. تقریباً ده روز قبل از عملیات هواپیماهای دشمن می‌آمدند و منطقه را بمباران می‌کردند. خدا

می‌شد؛ آن معجزه اینجا هم اتفاق افتاد. بارندگی شد و باران نهم می‌زد. این باران طرف ما خیلی کم بود، اما بالادست منطقه خیلی شدید بود. این را پیش‌بینی کرده بودند و یک سد خاکی زده بودند. کمپرسی‌ها تندتند خاک ریخته بودند. این دیو و خاکریز را ببینید، مقداری پهنش کرده بودند. اشتباهشان این بود که باید این سد را زیرسازی می‌کردند، قلوه سنگ می‌ریختند و می‌کوبیدند، اما کوتاهی شد. پیش‌بینی نمی‌کردند که چند روز بارندگی بشود و این سد و خاکریز خیس بخورد. بچه‌ها رسیدند زیر پای دشمن و داشتند از رودخانه رد می‌شدند. سنگ‌های دشمن بر رودخانه تسلط داشت؛ البته بعضی جاها هم فاصله داشت.

لشکر ما [۱۴ امام حسین^(ع)] توی رودخانه دویرج سه محور داشت؛ فاصله هر سه محورمان ۳ کیلومتر بود. این ۳ کیلومتر تا عین‌خوش محور ما بود. سایر محورها شامل محور چم‌هندی و محور ربوط بود. بعد بچه‌های [لشکر ۱۷] علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) بودند، بچه‌های آقا مهدی زین‌الدین، که حتی تعدادی از گردان‌های اینها آمدند از محور اول ما رفتند. بعد همین‌طور به ترتیب بچه‌های احمد کاظمی [لشکر ۸ نجف] بودند و بچه‌های مرتضی قربانی [لشکر ۲۵ کربلا] همین‌طور این محور به این حالت شکل می‌گرفت. بچه‌ها وقتی رسیدند به رودخانه دویرج، چون دشمن هر از گاهی منور می‌زد، می‌خواستند در دید و تیررس دشمن نباشند، بنابراین همه توی رودخانه آمده بودند. ما بنا بود پل بز نیم. مسئول ما آقای منصوریان یا آقای شهید خدای آمد گفت که وقتی می‌روید توی رودخانه، هر جا دیدید کمتر از یک وجب آب دارد،

می‌کردند، اما صبح تاسوعا یک اتفاقی افتاد. نزدیک عملیات‌ها که می‌شد من خودم نه، اکثر بچه‌ها پا می‌شدند و نماز شب می‌خواندند. من اهل نماز شب نبودم. بچه‌های بسیجی همه‌شان اهل نماز شب بودند. تعدادی داشتند آماده می‌شدند برای نماز شب و تعدادی هم توی چادرها داشتند نماز شب می‌خواندند. یک زمینی را صاف و حسینیه کرده بودند؛ یک‌دفعه دیدیم که انفجارها زمین‌لرزه‌ای ایجاد کرد. عراقی‌ها موقعیت را زیر گلوله کاتیوشا بستند. خیلی از بچه‌ها مظلومانه در آن چادرها مجروح یا شهید شدند. با این روحیه دو شب بعد عملیات انجام دادیم. آمدیم در خط اول خودمان توی تپه‌ها مستقر شدیم. حرکت کردیم به طرف دشمن. گردان‌های پیاده حرکت کردند. دوستانم توی گردان خط‌شکن بودند؛ بدرقه‌شان کردم و حلالیت طلبیدم. اینجا یک خاطره بگویم. از یکی از بزرگان شنیده بودم که اگر اشک مظلوم به بدنت بمالی، این بدن به جهنم نمی‌رود. شب عملیات، دم معبری که بچه‌ها داشتند می‌رفتند، ایستاده بودم، چفیه‌ام را دست گرفته بودم و همین‌طور می‌مالیدم به سروصورت این بچه‌های بسیجی. میانگین سن بچه‌های عملیات محرم، بعضی از شماها ممکن است باور نکنید، والله قسم! زیر بیست سال بود. من اسنادش را دارم و خودم هم به‌عنوان شاهد عینی آنجا بودم. خیلی‌هایشان هنوز ریش روی صورتشان سبز نشده بود. سبزه تا از آن شهدا رفقای من بودند که هم‌کلاسی بودیم. من آن موقع هنوز ۱۴ سالم نشده بود. آن دوستانم هم همین‌طور بودند. گردان‌ها حرکت کردند و هوا ابری شد. در هر عملیاتی یک معجزه باعث پیروزی‌مان



روایت محمود نجیمی، یادمان شهدای عملیات محرم (شهرانی)، اسفندماه ۱۳۹۵.

جلو چشمشان شهید شدند. باین حال، بچه‌ها خط را شکستند. شما کجای دنیا می‌توانید چنین رزمنده‌ای را پیدا کنید که عاشق باشد و با این سختی بیاید و خط دشمن را بشکند، بیاید ساحل دشمن در غرب رودخانه دویرج مستقر شود؟ آن شب وقتی آمدیم پای رودخانه دویرج، شهید مزروعی از نیروهای اطلاعات که بلدچی ما بود، ما را رساند دم رودخانه دویرج. آمدیم دیدیم رودخانه‌ای که به ما می‌گفتند یک وجب آب دارد، شده است یک دریا. به نظر من سرعت آب بیش از ۱۰۰ کیلومتر بود. بچه‌ها چفیه‌هایشان را به هم گره زده بودند و بعضی از این آب عبور کردند. بعضی از بچه‌ها کنار رودخانه ایستاده بودند و خیس آب شده و از سرما می‌لرزیدند. آن قدر سرد بود که صدای دندان‌هایشان را می‌شنیدم. بعضی از بچه‌ها با سیم تلفن عراقی‌ها همدیگر را از آب گرفته بودند. با این وضعیت بچه‌ها آمدند و خط را شکستند.

پل را بزنیید. حتی شهید خدای به من گفت که خودت می‌روی توی رودخانه می‌ایستی، اگر دیدی آب توی پوتین‌هایت نمی‌رود، همان جا پل را بزنی. گردان‌ها آمدند توی رودخانه. رودخانه تا کمر بچه‌ها آب داشت. رزمندگان داشتند آرام‌آرام از رودخانه می‌رفتند بیرون که متأسفانه سد خراب شد. آن خاکریز سیل‌بندی که زده بودند، خراب شد. کسی اطلاع نداشت که چه حادثه‌ای در اینجا رخ می‌دهد. در مجموع، از سه محور [الشکر ۱۴ امام حسین (ع)]، آمارهای مختلفی می‌دهند، ولی بالای ۳۰۰ نفر از بچه‌های ما مظلومانه توی این آب شهید شدند.

دشمن می‌گفت آهای بسیجی‌ها، ما می‌دانیم شما می‌خواهید عملیات کنید. بنابراین ببینید آن بمباران‌ها را داشتیم، کاتیوشا را داشتیم، شلیک دشمن جلو خط خودش را داشتیم، شکافتن خط را داشتیم که بچه‌ها را آب ببرد. خیلی‌ها رفیق‌هایشان

دوتای دیگر می‌نشستند، مهمات بار می‌کردند و در آن قسمت رودخانه مهمات را خالی می‌کردند، مجروح بار می‌کردند، می‌آمدند این طرف رودخانه. اینها به دادمان رسیدند. جنگ این طرف در غرب رودخانه، مهمات شرق رودخانه، مجروح غرب رودخانه، رزمنده‌های سالم آن طرف رودخانه؛ ببینید چقدر مشکلات داشتیم. بچه‌ها با این وضعیت جنگیدند.

در سه مرحله عملیات کردیم و همین جا را گرفتیم. یک شب حدود ۴۵ دستگاه لودر و بلدوزر بودیم و بچه‌های فراموش شده جهادسازندگی هم بودند. عصر شهید منصوری و آقای حسن فتاحی که الآن هم هست، از پاسگاه شرفانی با بلدوزر آمدند. عقب بلدوزر یک شاخی دارد که با آن لیفتراک زدند. از پاسگاه شروع کردند، به اینجا که رسیدند، عراقی‌ها بلدوزرشان را زدند. وقتی ما آمدیم اینجا، از بلدوزر دود بلند می‌شد. هوا گرگ‌ومیش بود. ما داشتیم از روی جاده‌ای که شما آمدید این منطقه را ببینید، می‌آمدیم. این منطقه پائین [جاده] است و شما تقریباً از بالا و از روی تپه ماهوری‌ها آمدید. دیدیم از بلدوزر دود بالا می‌رود. توی مسیر که می‌آمدیم، عراقی‌ها ما را از روی تپه‌های ۱۷۵ و ۱۷۸ می‌دیدند. توپخانه‌ها شروع به ریختن آتش کردند. برنج را شما چطوری آبکش می‌کنید، همان‌طور گلوله روی سر بچه‌های ما می‌آمد. در این مسیر چند تا از دوستان ما به شهادت رسیدند؛ از جمله شهید سعید رویگری. شهدا انتخاب شده بودند. به‌نظرم خدا انتخاب می‌کرد و این را از

فردای آن روز ما نتوانستیم آن محور را پل بزنیم. کنار همین پل فلزی که می‌بینید، یک پل شناور زدیم. اینها را من به‌عنوان یک شاهد عینی می‌گویم. ممکن است جایی ثبت نشده باشد یا قبول کردنش برای بعضی از شماها سخت باشد؛ مثل خیلی از چیزهایی که ما خودمان در جنگ دیدیم و الآن برای خودمان هم باورنکردنی است. گاهی وقت‌ها احساس می‌کنیم خواب

دیدهایم، اما واقعیت همین بود. پل را زده بودند. یک تانک بدون برجک بود که مهمات را در آن ریختند. تانک آمد از روی پل برود که پل به یک طرف کج شد و آب تانک را پایین انداخت. نفربر ۱۴ تنی پی‌ام‌پی مثل همین که می‌بینید، رزمنده سوار کرد و مهمات بار کرد.

راننده‌اش جمشید قربانی که از دوستان من بود، گفت من از آب عبور می‌کنم. رفت عقب، سرعت گرفت و با سرعت زد به آب. آب این نفربر ۱۴-۱۳ تنی را که با مهماتی که بارش کرده بودند، شاید ۱۸ تن وزنش شده بود، با خودش برد. جمشید قربانی را با طناب گرفتند، وگرنه غرق شده بود. دم بچه‌های هوانیروز گرم؛ حسین خرازی تماس گرفت، سه تا هلی‌کوپتر آمدند، یکی‌اش کبری بود که دور این دوتا هلی‌کوپتر دیگر می‌چرخید.

کنار پادگان عین‌خوش یک سایت موشکی گذاشته بودند که وقتی صدای هواپیما می‌آمد، این موشک شلیک می‌شد. ۱۱ فروند از هواپیماهایی را که در این منطقه زدند، این سایت موشکی زد.

ارزیابی روایت

پرواضح است که روایت در هریادمان باید به‌مثابه یک سناریو، محتوایی معین و مشخص داشته باشد. اجزای اصلی این سناریو ابتدا در ذهن راوی شکل می‌گیرد و سپس به‌طور هنرمندانه‌ای بسته به داشته‌های راوی، به مخاطب انتقال می‌یابد. درحقیقت، هر روایت باید دربرگیرنده پاسخ به چند پرسش اساسی باشد؛ ۱. این منطقه

کجاست؟ این پرسش در برگیرنده موقعیت جغرافیایی منطقه است. ۲. چه عملیات یا اتفاقاتی در این منطقه رخ داده است؟ پاسخ به این سؤال نیز دربردارنده تشریح مباحث مربوط به عملیات نظامی و اقتضانات آن است. ۳. چرا این مباحث باید گفته شود؟ این پرسش که

رودخانه تا کمر بچه‌ها آب داشت. رزمندگان داشتند آرام آرام می‌رفتند آن خاکریز سیل‌بندی که زده بودند، خراب شد. در مجموع، از سه محور [الشکر ۱۴ امام حسین(ع)]، آمارهای مختلفی می‌دهند، ولی بالای ۳۰۰ نفر از بچه‌های ما مظلومانه توی این آب شهید شدند.

به‌نوعی اصلی‌ترین سوال در ماهیت روایت است، ناظر به ارائه یک‌سری مفاهیم درباره گفتمان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس می‌باشد. بی‌تردید روایت دفاع مقدس یکی از دشوارترین و درعین‌حال ارزشمندترین مسئولیت‌ها در مناطق عملیاتی است. هنر اصلی راوی این است که ترکیبی متجانس از پاسخ به پرسش‌های سه‌گانه بسته به نیاز مخاطب ارائه دهد. درواقع مفاهیم و موضوعات حماسی و ابعاد معنوی و معرفتی که راوی بیان

زبان کسی می‌شنوید که ۲۳۵ روز شانه‌به‌شانه شهدا بوده است. حالا اینکه کسی حرفی می‌زند که خودش اصلاً نقشی نداشته است و با شهدا نبوده، بحثش فرق می‌کند!

سیزده، چهارده روز اینجا جنگ سختی کردیم. همه فشار را گذاشتیم که این تپه‌های ۱۷۵ را بگیریم. شب‌ها ما این تپه‌ها را می‌گرفتیم، روزها دست عراقی‌ها می‌افتاد. پنج مرحله بچه‌های ما این تپه‌ها را گرفتند. این تپه‌های ۱۷۸ را هم بچه‌شیرازی‌ها گرفتند. موفق نشدیم رویش بایستیم، خیلی آتش رویش می‌آمد، اما آخرین حدی که ما پیشروی کردیم، به‌طرف پاسگاه شرفانی بود. به‌طرف زبیدات رفتیم. یک روستا بود که به آن می‌گفتند شهر زبیدات، که در آن فیلم معروف که دیده‌اید، مهرداد عزیزاللهی را به‌عنوان شهردار زبیدات معرفی کردند. حضرت امام^(ع) هم آن فیلم را دیده بود، چون بعداً گفتند که ایشان را خواسته‌اند. امام گفتند که این بچه را بیاورید من ببینمش. شهردار زبیدات با امام دیدار کرد. آقای عزیزاللهی ۱۳ سالش هم تمام نشده بود.

عملیات دیگری هم در آن قسمت انجام دادیم به نام عملیات والفجر مقدماتی که متأسفانه آن هم عملیات عدم‌الفتح بود. اما این عملیات محرم، عملیات شیرینی بود و ما توانستیم جبهه جنوبمان را به جبهه میانه‌مان وصل کنیم. عملیاتی بود که شهید دادیم و بچه‌هایمان مظلومانه توی آب شهید شدند، اما خاکمان را از اشغال دشمن آزاد کردیم. از اینکه من را تحمل کردید، تشکر می‌کنم.»



فکه؛ حماسه استقامت و مظلومیت روایت مهدی رضانی در یادمان فکه

بعقوب پناهی*

<p>در این روایت جناب آقای مهدی رضانی از رزمندگان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ابتدا به تشریح جغرافیای منطقه فکه می‌پردازد و سپس تلاش می‌کند با جملاتی کوتاه، ضرورت اجرای عملیات والفجر مقدماتی را در این نقطه تبیین کند. پس از آن راوی محترم به بازتعریف زمینه‌های عملیات والفجر مقدماتی و سختی‌های اجرای آن توجه نشان می‌دهد دلایل ناکامی نیروهای ایرانی در این عملیات را واکاوی می‌کند. راوی در بخش پایانی با تفصیل جزئیات دلیل نام‌گذاری نقطه‌ای از یادمان فکه را که اکنون به "قتلگاه" مشهور است، بیان می‌کند و به تصویر کشیدن حماسه و ایثار گردان کمیل حسن ختام روایت اوست.</p> <p>روایت این رزمنده دفاع مقدس پیش روی شما خوانندگان محترم قرار دارد. ابتدا در مقدمه‌ای کوتاه حال‌وهوای راوی و فضای حاکم بر روایت‌گویی او توصیف خواهد شد و پس از آن، گزارش روایت را خواهید خواند. در انتها تلاش شده است در قالب یک جمع‌بندی، ویژگی‌های مثبت و محاسن روایت احصاء و سپس از باب نقد مشفقانه و سنجش منصفانه، نکاتی برای تقویت روایت‌های آتی یادآوری شود.</p> <p>واژگان کلیدی: روایت فکه، یادمان فکه، عملیات والفجر مقدماتی، مهدی رضانی، راهیان نور.</p>	<p>چکیده</p>
---	--------------

متن روایت

جغرافیای منطقه

آورده‌اید و بعضی از عزیزان بر زمین رملی آن نشسته‌اند، عکس‌هایی از اوایل تفحص شهدا نصب شده است. این تصویر اولین عکس از پیکرهایی است که روی رمل‌ها مانده‌اند. پس از تفحص، خانواده‌های شهدا و علاقه‌مندانی مثل شماها آمده‌اند و برای تبرک و تیمم یا یادگاری مشتمش از خاک اینجا را با خود برده‌اند و به این صورت در آمده است.

تا سال ۹۰ هم گاهی بچه‌هایی که با این خاک‌ها

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، می‌خواهیم زیر این آفتاب نسبتاً گرم فکه از عملیات‌های این منطقه و شهدای مظلوم آن برایتان صحبت کنیم. شاید کمی اذیت شوید، البته الان هوا گرما نیست. گرمای فکه خیلی عجیب و غریب است. آنهایی که اینجا بوده‌اند می‌دانند آن گرمای جان‌فرسا چیست. الان فصل بهار فکه است. اینجایی که تشریف

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

و عراقی‌ها در عرض زمین مرزی آب انداختند و موانع زیادی ایجاد کردند. از این رو، آن محور کاملاً بسته شد. برخی از فرماندهان می‌گفتند در غرب کشور و برای تهدید منطقه بغداد هم نمی‌شود عملیات کنیم. حالا ما آن را هم می‌پذیریم. در آن شرایط نقطه‌ای که می‌شد از آن بهره‌برداری کنیم و حقمان را از دشمن بگیریم، شهر العماره بود. آنهایی که برای پیاده‌روی اربعین و زیارت امام حسین^(ع) از جزایه عبور کرده‌اند، پل غزیه را احتمالاً دیده‌اند، اگر از پل غزیه عبور کنید، به سمت العماره می‌روید و فاصله چندانی نیست تا وارد العماره شوید. العماره سومین شهر مهم دشمن بود که اگر آن را می‌گرفتیم، می‌توانستیم حقمان را از دشمن بگیریم. شاید اگر آن شهر را می‌گرفتیم سازمان ملل باتوجه‌به این پیروزی و دست برتر ما، قطعنامه‌هایی را که سال ۶۵ امضا کرد، آن موقع صادر می‌کرد.

۹ کیلومتر زمین رملی تا خاکریز دشمن

تصمیم گرفته شد که اینجا عملیات صورت بگیرد. چون زمین منطقه رمل بود، دشمن در ابتدا هیچ توجهی به آن نداشت. سنگرهای پراکنده‌ای ایجاد کرده بود و نیروهایشان هم به قدری اینجا بیکار مانده بودند که به قول معروف دیگر فسیل شده بودند. یعنی در فضای حساسیت‌های کار نظامی اصلاً مانند مناطق دیگر نبودند. حتی شهید راحت وقتی برای شناسایی به اینجا می‌آید، آن قدر سنگرهایشان سوت و کور بوده است که می‌گوید بروم کمی داخل یکی از سنگرها استراحت کنم. اما وقتی می‌خواهد نور بیندازد که کروکی بکشد، می‌گوید یک دفعه دیدم یک پیرمرد جلویم نشسته است. پیرمرد مثلاً در آن سنگر مشغول نگهبانی بوده، اما خوابیده است. می‌گوید این پیرمرد جلویم نشسته

بازی می‌کردند چشمشان به تکه استخوان‌ها، انگشت‌ها و استخوان بدن شهدا می‌خورد که عین یک جوانه از توی این رمل‌ها سر بر آورده بود. اینجا قیامتی بر پا بوده که واقعاً ذهن و زبان آدم از تعریف آن عاجز و ناتوان است. کاش شهید آوینی که اینجا آمده بود و قصد داشت فیلمی از حماسه‌های شهدای اینجا بسازد، زنده می‌ماند و آن فیلم را می‌ساخت و برای آیندگان می‌ماند. حالا حکمتش چیست که نشد، خدا می‌داند.

اگر اجازه دهید ابتدا این منطقه را از منظر نظامی تشریح کنم، یعنی جغرافیای نظامی و طبیعی آن را توضیح دهم و بعد إن شاء الله وارد بحث اصلی این منطقه شوم. روبه‌روی این منطقه، مرز ما با کشور عراق است و جاده‌ای که با اتوبوس از آن رد شدیم، جاده مرزی است. آن طرف میله‌های مرزی زردرنگ، کشور عراق و این طرف هم کشور خود ماست.

چرایی اجرای عملیات در منطقه فکه

اصلی‌ترین عملیاتی که در این منطقه اجرا شد، والفجر مقدماتی است. شاید ابتدا به ساکن بعضی از این جوان‌ها از خود سؤال کنند مگر زمین دیگری نبود که ما در این رمل‌ها عملیات کرده‌ایم؟ مگر رمل هم جای عملیات کردن است؟ از حیث منطق نظامی، عملیات کردن داخل رمل ممکن نیست و مردود است؛ چرا که نمی‌توان در این زمین به نیروها پشتیبانی رساند، نمی‌توان آمبولانس فرستاد، نمی‌توان نفربر و تانک وارد کرد. معمولاً نظامی‌ها در سراسر دنیا در زمین رملی عملیات نمی‌کنند، اما چرا ما اینجا عملیات کردیم؟

عملیات رمضان در منطقه عمومی بصره اجرا شد. بصره دومین شهر مهم دشمن، با تهدید مواجه شد



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

بیابند. این محوری که ما هستیم تا عقبه، یعنی نقطه‌ای که یگان‌ها جدا می‌شدند، تقریباً ۹ کیلومتر است. از آنجا تا کانال کمیل که بچه‌های کمیل و حنظله محاصره شدند هم تقریباً همین مقدار راه است. حالا داستان آن کانال فعلاً بماند.*

پس بچه‌ها ۹ کیلومتر که جلو بیابند تازه به خط دشمن می‌رسند. البته در بعضی محورها تا ۱۱ کیلومتر هم باید پیاده توی این رمل‌ها می‌آمدند. فکر کنم شما حدوداً ۳۰۰ متر توی رمل آمدید و دیدید چقدر سخت است و چقدر اذیت شدید. آنهایی هم که پای برهنه آمدند، خوش به حالشان. آنهایی که تیغ به پایشان رفت، اگر یک "یارقیه"^(س) گفته باشند دیگر بیمه‌اند؛ یک رقیه کار را تمام می‌کند. توی این رمل به این خوبی و نرمی آمدید،

* آقای هادی اسماعیل‌زاده کتابی با عنوان راز کانال کمیل در این باره نوشته که در آن همه جزئیات این کانال و رویدادهای آن را تشریح و بازنمایی کرده است.

بود، نه من فهمیدم باید چه کار کنم، نه او فهمید. به سرعت دویدم بیرون و دیدم آن پیرمرد هم شروع کرد به عربی دادزدن و عراقی‌ها هم متوجه شدند و شروع به تیراندازی کردند، ولی خب من فرار کردم. غرض اینکه وضعیت این جبهه این‌جوری بود و کسی فکرش را نمی‌کرد اینجا عملیات شود. خیلی منطقه بکری برای عملیات بود. عراقی‌ها هم به‌هیچ‌وجه تصور نمی‌کردند ایرانی‌ها از توی رمل بیابند.

اما آیا ما سابقه عملیات در رمل را داشتیم؟ بلد بودیم در رمل عملیات کنیم؟ بله. در عملیات طریق‌القدس در یکی از مهم‌ترین محورها ما آمدیم و از پشت عراقی‌ها تنگه چزابه را بستیم و عراقی‌ها تا حدودی در محاصره افتادند؛ علت اصلی‌اش هم آن بود که بچه‌ها تقریباً ۱۵ کیلومتر را در جاده‌ای که روی رمل‌ها ساخته بودند پیاده آمدند. در بررسی‌ای که انجام دادند دیدند در این منطقه در بعضی از محورها، حدوداً ۱۱ کیلومتر بچه‌ها باید پیاده

منتقل کردند. عملیات نزدیک بود که یک‌دفعه بچه‌های اطلاعات عملیات گزارش دادند وضعیت منطقه دارد عوض می‌شود و عراق تقریباً موانعش را هفت برابر کرده است. یعنی عراق به قدری هول شد که مین‌ها را همین‌جور پاشید توی این رمل‌ها. دیگر مین نکاشت، همین‌طور همه را پاشید. یکی از دلایلی که هنوز این مناطق به‌طور کامل پاک‌سازی نشده، همین است. اکثر بچه‌های تفحص ما نزدیک به چهل تا از بچه‌های تفحص که بادل و جان برای تفحص شهدا شبانه‌روز کار می‌کردند، در همین فکه به شهادت رسیدند؛ شهید محمودوند، شهید پازوکی، دوتا برادر صابری، همه در اینجا شهید شدند. وضعیت فکه با نصب سیم‌خاردار و مین و افزایش نیروها به چهار برابر، در نزدیکی عملیات دگرگون شد. به عبارتی، دشمن با کسب اطلاعاتی که منافقین انتقال دادند، به‌نوعی هوشیار شد و شرایط ۴۰ درصدی برای اجرای عملیات باقی ماند. بالاخره هم خوب را باید گفت هم بد را.

از دیگر دلایلی که ما اینجا به مشکل برخوردیم، غرور برخی از فرماندهان بود. بعضی از فرماندهانمان فکر کردند آن چهار، پنج عملیات قبلی را واقعاً خودشان انجام دادند. یعنی احساس کردند که دیگر ما هم کار را یاد گرفته‌ایم و متأسفانه غرور کاذب بعضی‌ها را گرفت و احساس کردند دیگر کارهای شده‌اند.

ما از نظر نیرو و نفرات نسبت به گذشته کمبودناشتیم. قدیمی‌ها یادشان است، حتی در پیاده‌روها و خیابان‌های دوکوهه چادر زده بودند و درونش نیرو اسکان داده بودند. ولی خداوند با کسی شوخی ندارد، در جنگ‌های پیامبر اسلام هم شوخی نداشت. اتفاقاً در جنگ حنین هم همین اتفاق افتاد. رزمنده‌های پیامبر عظیم‌الشأن به کثرت نیروهایشان که ۱۲ هزار نفر بود مغرور شدند، اما خداوند

کمی پامان اذیت شد، آخ گفتید. حالا خدا و کیلی یک بچه کوچک را تصور کنید؛ آخر مگر پای یک دختر بچه سه‌ساله چقدر است؟ حالا با آن پای کوچکش مجبور باشد توی این رمل‌ها و این خارها بدود و یک نامرد دنبال او بدود و به او سیلی بزند. این دیگر خیلی نامردی است. بچه‌ها قرار شد توی این رمل‌ها پیاده بیایند. نیروها آموزش دیده بودند و تمریناتشان را کرده بودند، اما شرایطی که در زمان عملیات به وجود آمد، موجب شد حدود ۶۰ درصد این عملیات با مشکل مواجه شود یا به قول حضرت امام^(ع) عملیات با عدم‌الفتح خاتمه یابد.

دلایل ناکامی عملیات والفجرمقدماتی

علت اصلی شکست چه بود؟! در آن برهه، منافقین اقدام به بمب‌گذاری و ترور مردم می‌کردند و بچه‌ها با شناسایی خانه‌های تیمی‌شان توانسته

بودند آنها را در شهرها جمع کنند. به همین دلیل چون دیدند جایی ندارند، به این نتیجه رسیدند که خوش خدمتی خوبی به عراق بکنند تا صدام منتقلشان کند به داخل عراق. بهترین خوش خدمتی‌ای که کردند همین والفجر مقدماتی بود. جنایتی که در والفجر مقدماتی اتفاق افتاد، ۶۰ درصد مقصرش منافقین بودند.

آنها همه کروکی‌های بچه‌ها را کپی‌برداری کردند و کشیدند. توضیحاتی را که بچه‌ها می‌دادند نوشتند و اطلاعات بچه‌ها را با نفوذ، کسب کردند و به عراقی‌ها

العماره سومین شهر مهم دشمن بود که اگر آن را می‌گرفتیم، می‌توانستیم حقمان را از دشمن بگیریم. شاید اگر آن شهر را می‌گرفتیم سازمان ملل با توجه به این پیروزی و دست برتر ما، قطعنامه‌هایی را که سال ۶۵ امضا کرد، آن موقع صادر می‌کرد.

کانال کمیل معروف شد و یکی دیگر هم به کانال حنظله. در این منطقه انواع و اقسام کانال‌ها، انواع میدین مین و انواع سیم‌خاردارها کار شده بود. کلکسیونری از مین‌های دنیا در این فکه بود و هر نوع مینی که فکرش را بکنید وجود داشت. فوگازهای بسیاری هم به کار برده بودند. دشمن همه اینها را به این منطقه آورده بود تا بچه‌ها نتوانند وارد خط شوند و خط اصلی دشمن را بشکنند. با همت پشتیبانی، پل‌های زیادی پیش‌بینی و آماده شده

به آنان نشان داد تا اراده او نباشد، کاری صورت نمی‌گیرد. در والفجر مقدماتی هم خیلی از فرماندهان ما به کثرت نیروها مغرور شدند و گفتند این نیروی کثیری که آمده است دیگر کار دشمن را یک‌سره می‌کند. لشکر ۲۷ که خودم در آن حضور داشتم، معمولاً ۹ تا گردان داشت، اما در این عملیات حدود ۲۴ گردان در آن درست شد. ببینید چه نیرویی است. این فقط یک لشکر است، لشکرهای دیگر هم این چنین بودند.

بچه‌ها آمدند چون باید به تکلیفشان عمل می‌کردند. پیاده‌روی‌ها شروع شد. برای اینکه بچه‌ها در این رمل‌ها همدیگر را گم نکنند، طناب‌هایی تهیه شده بود. چون بر اثر سختی حرکت یا هنگامی که خمپاره زده می‌شد، بچه‌ها می‌خوابیدند، بعد که بلند می‌شدند ممکن بود نفر جلویی فاصله گرفته باشد و چون هوا کاملاً تاریک بود، ممکن بود بچه‌ها گم شوند. این یکی از بهترین تدبیرهایی بود که موجب شد تقریباً گردان‌ها از هم نپاشند. طناب‌ها یا سیم‌های تلفن جنگی را آوردند و بچه‌ها آنها را در دستشان می‌گرفتند و حرکت می‌کردند که یک موقع در مسیر گم نشوند. پل‌هایی هم پیش‌بینی شد که قرار بود آنها را بیاورند.

بود که تقریباً سه‌تکه بود که جمع می‌شدند و قرار بود دو نفر آنها را حمل کنند. البته یک‌خرده سنگین از آب درآمدند و بچه‌ها مجبور شدند چهارنفره حمل‌شان کنند. پیشروی صورت گرفت تا اینکه نیروها به اینجایی که الان نشسته‌اید، رسیدند.

قتلگاه فکه

این منطقه را قتلگاه می‌گویند.

عملیات نزدیک بود که یک‌دفعه بچه‌های اطلاعات عملیات گزارش دادند وضعیت منطقه دارد عوض می‌شود و عراق تقریباً موانعش را هفت برابر کرده است. مین‌ها را همین جور پاشید توی این رمل‌ها.

چرا؟ اول لازم است مقدماتی را توضیح دهم و بعد دلیلش را برایتان بگویم. یکی از محورهای عملیاتی پشت این تپه البته حدود ۲۰۰ یا ۲۵۰ متر که جلوتر بروید، محور عملیاتی گردان‌های انصار، مقداد و حمزه بود. در محور پهلویی آنها بچه‌های تیپ ۲ لشکر ۳۱ عاشورای آذربایجان عمل می‌کردند و جلو می‌رفتند. تقریباً نزدیک جاده اینها دو شاخه می‌شدند، ولی شب عملیات به قدری فضا و میدان نبرد سنگین بود که یک‌سری از این بچه‌ها با هم قاطی شدند. محور از آن خط شروع می‌شد و یک محور هم از

کانال طولانی و زمین سرتاسر مسلح

جلو ما یک کانال معروف است؛ یک کانال سراسری که از بلندی‌های حمرین (همان شرفانی) آغاز می‌شود و تا تنگه چزابه ادامه دارد و گفته می‌شد یوگسلاوها آن را طراحی کرده‌اند. عراقی‌ها این کانال بزرگ را حفر کرده بودند و ارتفاع آن حدود ۴ و عرضش حدوداً ۵ تا ۶ متر بود. طول آن هم نزدیک به ۹۵ کیلومتر بود. پشت این کانال اصلی، کانال‌های دیگری حفر شده بود که یکی از آنها بعدها به

را آماده کرده و به آنها گفته بودند زمانی که این کمین‌ها شروع به آتش کردند، خاموششان کنید تا شاکله اصلی گردان بتواند بدون تلفات عبور کند. تیپ‌ها می‌آمدند و زیر سنگر مخفی می‌شدند. به محض اینکه دوشکای دشمن از داخل سنگر کمین شروع به تیراندازی می‌کرد، این تیم‌ها با آرپی، چی وسط سنگر کمین رانشانه می‌رفتند و گردان می‌توانست به راه خودش ادامه بدهد. برای سنگرهای کمین تدابیر لازم اندیشیده شد، ولی بچه‌ها هر چقدر زیر این سنگرهای کمین منتظر شدند، دیدند از این سنگرها تیری شلیک نمی‌شود.

یکی از بچه‌ها سینه‌خیز می‌رود تا بالای سنگر و می‌بیند سلاح هست، ولی مهمات نیست. هیچ نیرویی هم داخل سنگر نیست. می‌آید پایین و به آقای محتشم که هنوز زنده است، می‌گوید آقا، وضعیت سنگر این‌گونه است و کسی داخل آن نیست. محتشم با قرارگاه تماس می‌گیرد که آقا، ما الان در نقطه سنگرهای کمین هستیم، داخل سنگرها سلاح هست، ولی مهمات و نفرات دشمن نیست. پس از آن با قرارگاه تماس می‌گیرند. عراقی‌ها اینجا با کمک منافقین طرفندی به کار بسته بودند و در بی‌سیم طوری القا کرده بودند که فرمانده ارشد عراقی به کمین‌هایش دستور عقب‌نشینی داده است. این را شنود ما گرفته بود. بچه‌های گردان‌ها که برایشان عجیب بود که چرا اینها خالی است، وقتی تماس گرفتند، به آنها گفتند که دشمن از این کمین‌ها عقب‌نشینی کرده و تا خط عقب نشسته است، خیالتان راحت باشد. بچه‌ها هم با خیال راحت سنگرهای کمین را رها کرده و وارد محورها شده بودند. جلو آنها میدان‌های مین و موانعی بود که تقریباً از اینجا تا ۴ کیلومتر جلوتر که خط عراقی‌ها شروع می‌شد، امتداد داشت. بچه‌ها آن شب درگیر این موانع

پشت این تپه. بچه‌های گردان کمیل به همراه بچه‌های مالک اشتر از آن پشت می‌بایست مسیر را ادامه می‌دادند. حدود ۴ کیلومتر دیگر که جلو می‌رفتند، می‌رسیدند به پاسگاه رشیدیه. این دو محور عملیاتی مخصوص بچه‌های تهران بود، یعنی از تنگه چزابه تا تقریباً پاسگاه طاووسیه و پاسگاه دوبرج. همه یگان‌ها از کل کشور باید در این محدوده وارد عمل می‌شدند.

اینکه الان می‌گوییم محور لشکر ۲۷، این طور نیست که فقط این لشکر در عملیات بوده باشد. نه، کنار آنها لشکر ۸ نجف بود، کمی آن طرف‌تر بچه‌های امام حسن^(ع) بودند؛ تیپ امام حسن^(ع). همین جور یگان‌ها در فاصله‌های مختلف عمل می‌کردند. کمی بالاتر بچه‌های ۳۱ عاشورا بودند و بالاتر از آنها بچه‌های لشکر ۵ نصر پیش می‌رفتند. می‌خواهم بگویم همه کشور برای اجرای دو مرحله این عملیات مهم بسیج شده بود. مرحله اول نیروهای خط‌اشکن عمل می‌کردند و در مرحله دوم نیروهایی وارد می‌شدند که طبق طرح مانور، بنا بود بروند به هورالسناف بچسبند. البته الان دیگر هوری به آن صورت وجود ندارد. در آن زمان، یک هور مشهور به هورالسناف بود که بچه‌ها باید می‌رفتند به آن می‌چسبیدند. حالا که کمی درباره منطقه عملیات آگاهی یافتید، می‌خواهیم بپردازیم به مکانی که روی رمل‌های آن نشسته‌اید و امروزه عاشقان زیادی پیدا کرده است. چرا مردم فوج‌فوج می‌آیند اینجا؛ اینجا چه شده است؛ داستان چیست؟

در این منطقه ابتدا گردان‌ها وارد عمل شدند و به این نقطه‌ای رسیدند که الان ایستاده‌ایم. از اینجا سنگرهای کمین عراقی شروع می‌شد. فرماندهان گردان‌ها برای اینکه کل گردان درگیر سنگر کمین نشود، تیم‌هایی را آماده کرده بودند. یک تیم از بچه‌های دل‌وجگردار و شجاع



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

عراقی جای پای بچه‌های شناسایی را که در رمل‌ها افتاده بود، کمین گذاشتند. بچه‌های اطلاعات عملیات دیگر نتوانستند بیابند شناسایی‌های نهایی را انجام بدهند تا بچه‌های تخریب بتوانند معبر را باز کنند. بچه‌های تخریب یکی دو شب زودتر از عملیات‌ها می‌آمدند معبر باز می‌کردند. در این عملیات این کار انجام نشد. بچه‌ها وسط میدان مین بودند که یک‌دفعه از زمین و آسمان هر نوع آتشی را که فکرش بکنید روی سرشان شروع به باریدن می‌کند. یک‌سری از بچه‌ها که تازه وارد بودند و اولین تجربه نبردشان بود، با وحشتی که در پی آتش فراوان ایجاد شد، به سمت چپ و راست دویدند که جان‌پناهی پیدا بکنند و متأسفانه روی مین رفتند. یک‌سری از بچه‌ها هم که در معبرها نشسته بودند، تیر خوردند؛ آنها دراز هم می‌کشیدند، تیر می‌خوردند. چرا؟

این را بعدها فهمیدیم. آن معبرهایی که در کروی بود و قرار بود بچه‌ها باز کنند، دست عراقی‌ها بود و آنها

شده بودند که آنها را باز و پاک‌سازی کنند تا معبرهایی باز شود که نیروها از آنها عبور کنند. خب بچه‌ها وارد شدند و گردان‌ها رسیدند. تقریباً تا نزدیک جاده هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد. فقط بعضی مواقع گلوله‌هایی ردوبدل می‌شود؛ گلوله‌هایی که در این‌گونه مواقع عادی است. منور زده می‌شود و بچه‌ها روی زمین می‌خوابند. منور تمام می‌شود و بچه‌ها حرکت می‌کنند. دوباره پشت سر هم جلو می‌روند. نزدیک‌های جاده یک‌دفعه عراقی‌ها منوره‌های بسیاری شلیک می‌کنند، درحالی‌که اکثر بچه‌ها هنوز در میدان مین‌اند و معبرها کامل باز نشده است.

میدان مینی که بچه‌های اطلاعات شناسایی کرده بودند، با میدان مینی که هنگام عملیات با آن مواجه شدیم، نزدیک به ۳ کیلومتر تفاوت داشت. یعنی بچه‌های اطلاعات در مشاهدات و گزارش‌هایشان نزدیک به یک کیلومتر موانع را شناسایی کرده بودند. آن دو سه روزی که بچه‌ها دیگر نتوانستند بروند شناسایی، هلیکوپترهای

وارد محدوده و محورها شدند، دورتادور بچه‌ها را محاصره کردند. نامردها شروع کردند به زدن. دیگر فاجعه اصلی از همان جا شروع شد. بچه‌ها از همه طرف می‌خوردند. خیلی‌ها در این شرایط غیرقابل تحمل آن یک تکه معبری را هم که باز شده بود، گم کردند. برخی‌ها در میدان مین شروع به دویدن کردند. خیلی از شهدا در سیم‌خاردارها و میدان مین رفتند. اینها دست و پاهایشان قطع شد. روی سیم‌خاردارها و رمل‌ها افتاده بودند و بعضی‌هایشان هنوز جان داشتند.

آن مجروح‌ها که بچه‌ها داشتند به عقب می‌آوردند، به این نقطه که ما ایستاده‌ایم رسیدند. بچه‌ها دیدند اینجا یک حالت گودی‌مانند است و تیرهای دوشکا دیگر به زمین نمی‌خورد و از بالای این گودی رد می‌شود. به رفقای مجروحشان گفتند بچه‌ها، امکانش فراهم نیست شما را این همه راه عقب ببریم. جوان‌ها چند دقیقه توجه کنید. به این صحنه‌ای که برایتان توصیف می‌کنم، عنایت و توجه کنید. تصور کنید الان با رفیقتان جلو رفته‌اید. رفیقتان مجروح می‌شود، با زور تا اینجا او را می‌کشانید. اگر بخواهید او را با خود به عقب ببرید، باید ۹ کیلومتر در رمل‌ها بکشانید. بخواهید هم اینجا بگذارید و برگردید که کمک بیاورید... واقعاً انسان درمی‌ماند که چه تصمیمی بگیرد؛ آن هم با معنویت و صفا و صمیمیت خاصی که میان آن بچه‌ها برقرار بود و جانشان به هم بسته بود. واقعاً نمی‌دانی چه کار باید بکنی. از همه طرف هم دارند می‌زنند، از زمین و آسمان آتش و تیر می‌بارد. آدم واقعاً مبهوت و بلااراده می‌شود. خدا نکند برای هیچ کدامتان چنین اتفاقی بیفتد. دعا کنید هیچ موقع صحنه والفجر مقدماتی و فکه تکرار نشود. برخی از بچه‌ها که در والفجر مقدماتی حضور داشتند و رفیق‌هایشان جا ماندند، بعد از اینکه برگشتند،

آنجا را مسلح کرده بودند. عراقی‌ها زمین جلو آن معبرها را کنده و گود کرده بودند و دوشکا کار گذاشته بودند. این دوشکاها ۳۰ سانتی‌متر از سطح زمین بالاتر کار گذاشته شده بود. به همین جهت، زمانی که بچه‌ها در معبر می‌خوابیدند، باز هم تیر می‌خوردند. یعنی دشمن در اینجا به تمام معنا قتلگاه درست کرد. بعد هم تعدادی از منافقین در بی‌سیم‌ها صدای فرماندهان ما را تقلید کردند و بدون اینکه ما علت آن را بدانیم، دستور عقب‌نشینی صادر

شد. بعدها من از زبان شهید همت شنیدم که گفت والله، ما دستور عقب‌نشینی ندادیم. بچه‌ها با وجود آن همه مشکلات و موانع، باز هم نزدیک بود خط را بشکنند. داشت خط شکسته می‌شد و برخی از بچه‌ها مثل شهید بنکدار، شهید ثابت‌نیا و ابراهیم هادی حتی تا روی خط دشمن هم رفتند، ولی در بی‌سیم یک‌سری نامرد

گفتند عقب‌نشینی کنید و شیرازه کار از هم پاشید. خب عقب‌نشینی‌ها شروع شد. بچه‌بسیجی‌ها هم که اهل عقب‌نشینی نیستند. در این حال، چه‌جور عقب‌نشینی می‌کنند؟! آنها آمدند رسیدند همین حوالی و با همان سرعت در حالت دولا، رفیق‌هایشان را توی رمل می‌کشیدند یا کول می‌کردند. به هر طریقی بود مجروح‌ها را می‌بردند. یک‌دفعه دیدند سنگرهای کمین شروع به شلیک کردند. بله، متأسفانه عراقی‌ها در این سنگرهای کمین بعد از عبور بچه‌ها مخفی شده بودند و بچه‌ها که

در این منطقه انواع و اقسام کانال‌ها، انواع میادین مین و انواع سیم‌خاردارها کار شده بود. کلکسیونی از مین‌های دنیا در این فکه بود و هر نوع مینی که فکرش را بکنید وجود داشت. فوگازهای بسیاری هم به کار برده بودند. تا بچه‌ها نتوانند وارد خط شوند و خط اصلی دشمن را بشکنند.

می‌شود و باز منتظر و چشم‌به‌راه رفیق‌هایشان بودند، اما خبری نمی‌شد. همه آنها اینجا از تشنگی و خونریزی جان دادند. شهید آوینی وقتی آمده بود اینجا، گفت می‌خواهم اینجا فیلم عاشورایی بسازم. چه چیزی دیده بود، من نمی‌دانم.

شکوه وفاداری و پایمردی

بچه‌های کانال گردان کمیل که جلو رفته بودند، داشتند

خط را می‌شکستند که یک‌دفعه منافقین نامرد داد زدند عقب‌نشینی، عقب‌نشینی. شیرازه بچه‌ها به هم ریخت. ثابت‌نیا به آنها بی که با خودش رفته بودند جلو، می‌گفت فرمانده‌تان منم، هنوز به من دستور عقب‌نشینی نداده‌اند، گوش نکنید. یک‌سری با ثابت‌نیا رفتند که داشتند خط عراق را هم می‌گرفتند. عراقی‌ها

تعدادی از منافقین در بی‌سیم‌ها صدای فرماندهان ما را تقلید کردند و دستور عقب‌نشینی صادر شد. بعدها من از زبان شهید همت شنیدم که گفت **والله، ما دستور عقب‌نشینی ندادیم.**

داشتند فرار می‌کردند، ولی خب تعدادشان کم بود. بچه‌ها مجبور شدند بروند در کانال‌های تی‌شکل.

شهید ثابت‌نیا به بنکدار گفت حواست به این بچه‌ها باشد، من بروم؛ گردان مالک احتمالاً پشت معبر، پشت میدان مین مانده است. یکی از معبرهای عراقی‌ها را پیدا کرده بود و می‌خواست برود و گردان مالک را بیاورد و کمک کند خط را بشکنند. آمد عقب پیش حاجی پور و گفت بچه‌های من نزدیک خط‌اند، یک "یا علی" بگویند، با تعدادی نیرو خط شکسته می‌شود. حاجی پور گفت از

دچار استرس‌های روانی شدند و آنها را در آسایشگاه‌های روانی خواباندند؛ چون با چشمشان آن صحنه‌های ویرانگر را دیده بودند و حس کرده بودند آنجا چه خبر بوده است و در چه شرایطی مجبور شدند رفقایشان را تنها بگذارند.

گفتند بچه‌ها، نمی‌شود شما را ببریم عقب، عراقی‌ها همین‌جور دارند می‌زنند؛ اینجا امنیت دارد. ما شب اول که می‌زنیم به خط اگر نشد دوباره فردا می‌زنیم و می‌آییم شما را می‌بریم. شروع کردند مجروح‌ها را در این گودی خواباندند. همین‌جور کنار همدیگر همه مجروحان را خواباندند. هرکسی می‌رسید می‌دید تعدادی مجروح اینجا مانده است، او هم به مجروحی که به همراه داشت، می‌گفت رفیق، اینجا بمان، ما سریع می‌آییم سراغت. بچه‌ها را خواباندند. حدوداً ۱۲۰ نفر مجروح اینجا ماند. پشت آن تپه یک گودی دیگر هم است که سی و دو، سه نفر دیگر هم آنجا بودند. وقتی بچه‌ها آمدند این استخوان‌ها را شمردند، نزدیک به ۱۲۰ نفر در اینجا و حدود ۳۰ استخوان هم آن پشت بود. قتلگاهی که می‌گویند، این است.

قتلگاه در واقع قتلگاه مجروحان است. حالا این مجروحان اینجا خوابیده‌اند. فردا آفتاب صورت آنها را می‌زند. تشنگی و گرسنگی بر آنها غالب شده بود. بعضی‌هایشان یک‌خرده آب داشتند. آقای ربیعی می‌گوید صبح مقداری روی این علف‌هایی که از زمین در آمده است، نمناک بود؛ بچه‌ها زبان‌هایشان را می‌کشیدند روی علف‌ها که حداقل کمی رفع تشنگی بشود. در همین جایی که نشسته‌اید، بچه‌ها پنج شبانه‌روز ماندند و زیر این آفتاب سوختند. در شب هم سرمای فکه استخوان‌سوز است. روزهای گرم و شب‌های استخوان‌سوز است. از این مجروحان خون رفته و بدنشان ضعیف است. دوباره صبح

بر عهده گرفت. او شروع کرد به سروسامان دادن بچه‌ها. کم‌کم هوا داشت روشن می‌شد و بچه‌ها می‌شنیدند که صدای تیراندازی تک‌تک می‌آید. با خود می‌گویند اگر عراقی‌ها بخواهند حمله کنند که این جور تیر نمی‌زنند، یک‌دفعه آتش انبوه می‌ریزند. چه خبر است؛ چه اتفاقی افتاده؟ ارتفاع کانال طوری نبود که بشود سرک کشید. بچه‌ها به هر طریقی در سینه کانال با سرنیزه‌ها چاله‌هایی را کردند که بتوانند سرشان را بیرون آورند و بدانند چه خبر است. چون عراقی‌ها روی آنها دید داشتند، نمی‌شد سر را از کانال‌های تی‌شکل بیرون آورد. بچه‌ها سرک کشیدند، یک‌دفعه یکی از آن بالا خودش را انداخت پایین و شروع کرد توی سر خودش زدن. از او پرسیدند چیه؟ چه خبر است؟ گفت یک‌سری از این مجروح‌ها لای سیم‌خاردهای فرشی گیر کرده‌اند. این سیم‌خاردهای فرشی در شب معلوم نیستند. بچه‌ها که داشتند می‌دویدند و عقب‌نشینی می‌کردند، پایشان در این سیم‌خاردهای فرشی و عنکبوتی فرو رفته و گیر کرده بود. حالا هر چقدر تلاش می‌کنند پایشان را بیرون بکشند، نمی‌شود. یک‌سری هم تیر خورده و مجروح شده‌اند و مانده‌اند تا هوا روشن شود. عراقی‌ها که می‌بینند این مجروحان تکان می‌خورند، شروع می‌کنند گاهی به آنها یک تیر می‌زنند. کاش نامردها با همان تیر اول اینها را خلاص می‌کردند و زجر نمی‌دادند. بچه‌های داخل کانال هم نگاه می‌کردند و می‌دیدند این نامردها تیر را می‌زنند سمت راست فرد مجروح، او خودش را روی سیم خاردار می‌چرخاند به سمت چپ، بعد عراقی‌های نامرد دوباره می‌زنند به آن سمتش... عزیزان، این اتفاقات همه در این فکة رخ داده است. عراقی‌ها این قدر این مجروح را آزار می‌دهند تا با زجر

قرارگاه گفته‌اند عملیات تعطیل است. ثابت‌نیا بلند شد که برگردد، نگذاشتند و گفتند الآن هوا روشن می‌شود. فرمانده گردان آمده نیرو با خود ببرد، بچه‌هایش آنجا مانده‌اند. بچه‌ها در کانال‌های تی‌شکل مخفی شده‌اند. کانال‌های تی‌شکل ارتفاعش تا زیر سینه و باریک بود. عراقی‌ها تازه کنده بودند و نقشه‌شان این بود که اگر بچه‌ها از این کمینگاه‌ها عبور کردند، در آخرین حد پیشروی‌شان تیربارها را در این کانال‌های تی‌شکل بگذارند که بعد از کمینگاه‌ها حفر شده بود. تیربارها را بگذارند لب کانال و با رگبار آخرین نفراتی را که به آنجا می‌رسیدند، هدف بگیرند. عراقی‌ها متر به متر را برنامه‌ریزی کرده بودند. خدا لعنت کند این منافقین را؛ جنایتی را که اینجا مرتکب شدند در هیچ‌جا مرتکب نشدند. بچه‌ها در این کانال‌های تی‌شکل مخفی شدند. ثابت‌نیا آمد که با خود نیروی کمکی ببرد، اما به او گفتند فعلاً عملیات متوقف است؛ اینجا بمان، اگر فردا عملیات ادامه پیدا کرد نیرو می‌دهیم که ببری. فردا شب هم عملیات انجام نشد. بچه‌های داخل کانال هنوز منتظرند و لحظه‌به‌لحظه زخمی و شهید می‌دهند. ثابت‌نیا دیگر طاقت نیاورد، گفت من خودم می‌روم پیش گردانم. تعدادی امدادگر هم آورد که بعضی از مجروحان را که در ابتدای راه مجروح شده بودند با خود برگردانند. همه آنها را سوار برانکار یا روی دست به عقب بردند. خودش هم آنجا ترکش خورد و به شهادت رسید. حالا بچه‌ها داخل کانال مانده‌اند که چه کار کنند. بعد از ظهر، بنکدار معاون ثابت‌نیا هم زخمی شد. از اینجا به بعد ابراهیم هادی فرماندهی گردان کمیل را بر عهده گرفت. البته تلویحاً می‌گویم گردان؛ چون گردان پخش شده است، اما هادی فرماندهی تعدادی از بچه‌ها را آنجا



روایت مهدی رضائی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

آرام آن را بردارید بگذارید کنار و عبور کنید؛ چون بچه‌ها نمی‌توانستند درگیر شوند، چون جایشان لو می‌رفت.

عراقی‌ها هرچی گلوله داشتند می‌زدند و بدن‌های آنها را از بین می‌بردند. آخر سر هم که حسابی زجرش می‌دادند یک تیر می‌زدند خلاصش می‌کردند. حالا برای جوان‌های ایرانی خیلی سخت بود به این صحنه نگاه کنند. بچه‌محلشان، هم‌مدرسه‌شان، رفیقشان این جور تیر می‌خورد و آنها نمی‌توانند هیچ کاری برایش بکنند؛ خیلی سخت است.

بخواهم برای شما مثال بزنم می‌دانید مثل چه می‌ماند، مثل امام حسن^(ع) می‌ماند که به مادرش سیلی زدند، اما هیچ کاری نتوانست انجام دهد؛ چقدر زجر دارد، چقدر درد دارد. شب فرا رسید. ابراهیم هادی بچه‌ها را سازماندهی کرد تا آنها را سه نفر، سه نفر بفرستد عقب. یکی از بچه‌های قدیمی به این تیم‌های سه‌نفره گفت رو به جلو سینه‌خیز می‌روید و هر کجا مین بود، فقط

نزدیکی‌های غروب بود که یکی از این بچه‌ها به ابراهیم گفت ما را سازماندهی کردی و داریم می‌رویم، اما این هفتادتا مجروھی که در کانال جمع شده‌اند و یکی دستش قطع شده، یکی پایش، چه جوری می‌خواهند بیایند؟ ابراهیم گفت شما با اینها کاری نداشته باشید؛ بروید، من خودم پیش اینها می‌مانم. یک‌دفعه بچه‌ها غیرتی شدند و گفتند ما با هم آمدیم، حالا شما رت‌نها بگذاریم و برویم؟ این حرف‌ها نه در یک حالت عادی، بلکه بعد از سه روز گرسنگی و تشنگی و زیر گلوله دشمن و در محاصره ردوبدل می‌شود. بچه‌ها گفتند حالا که این جوری است، ما هم می‌مانیم. هر اتفاقی برای این مجروح‌ها افتاد، برای ما هم بیفتد. اگر رفتیم عقب، همه با هم می‌رویم و اگر هم اسیر شدیم، همه با هم اسیر می‌شویم. از اینجاست که آن حماسه کانال کمیل شکل گرفت که هر ایرانی

آرام بشود؛ مادر است دیگر. سال ۸۲ هنوز مادرهایی می‌آمدند اینجا که عصا می‌زدند و پاهایشان داغان شده بود. این مادر به زائرها می‌گفت تو را به خدا، مراقب باشید؛ بچه من هنوز اینجاست، یک وقت لگدش نکنید. فکه‌ای که می‌گویند اینجاست. آن مادر گفت یک شب خیلی دلم برای بچه‌ام تنگ شده بود؛ گفتم خدایا، یک نشانی از این بچه‌ام به من بده. نمی‌دانم خوابم برد یا در عالم رویا بودم، یک‌دفعه دیدم آدمم دم این تپه‌رملی‌ها و نگاه می‌کنم. دیدم بچه‌ام افتاده و دارد جان می‌دهد. هر چه سعی کردم بروم طرفش، نتوانستم. یعنی نمی‌گذاشتند، انگار یک دیوار جلو من کشیده بودند. دیدم بچه‌ام در این رمل‌ها دست‌وپا می‌زند، ولی نمی‌توانم بروم طرفش. شروع کردم به فریادزدن که خدا، این چه وضعی است. یک‌دفعه نگاه کردم دیدم روی این تپه‌رملی‌ها خیمه‌گاهی برپا شده است - و یک خانم نورانی آمد بیرون - اینکه به شما گفتم اینجا را می‌گویند خیمه‌گاه حضرت زهرا^(س) برای همین است و نشست نزدیک بچه‌ام و چادرش را کشید روی بچه‌ام. این مادر اینها را می‌گفت و جمعیت منقلب شده بود... والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته».

ارزیابی روایت

یکی از ویژگی‌های روایت جناب آقای رضانی، زبان گویا، گیرا و ساده‌ایشان در بازتعریف خاطرات و خطرات شنیدنی منطقه فکه است. ایشان با شناخت خوب مخاطبان، سن و سلاقی آنها در ابتدا به ضرورت عملیات والفجر مقدماتی و زمینه‌های کلی شکل‌گیری این عملیات و سپس با شرح مختصری از جغرافیای فکه، به اهمیت سیاسی و نظامی این منطقه می‌پردازد. وی در ادامه منطق حاکم بر تصمیم فرماندهان و مسئولان برای عملیات در این نقطه پوشیده

وقتی حماسه این بچه‌ها را که اکثرشان دبیرستانی بودند، می‌خواند، به خودش و شیعه‌بودنش افتخار می‌کند. گفتند می‌خواهیم اینجا دیگر فاطمی بکنیم. فاطمی جنگیدن یعنی چی؟ گفتند بچه‌ها، ببینید اگر اینجا تیر به دستمان خورد، به پهلومان خورد، هر بلایی به سرمان آوردند، مثل مادرمان حضرت زهرا^(س) مقاومت می‌کنیم. بچه‌ها از روز سوم در کانال اجازه پیدا کردند به خانم بگویند مادر. خوش به حالشان، خانم بهشان اجازه داد بهش بگویند مادر. این قدیمی‌ها یادشان است، کسی اگر ترکش ناجور می‌خورد بدنش به لرزه می‌افتاد. روح می‌خواست از بدن خارج بشود و در دم و بازدم آخر دیگر هیچ حسی نداشت. روح از تنش خارج می‌شد. یک‌دفعه دستش را می‌آورد بالا می‌گفت مادر، دست ما را هم بگیر. بعد دستش می‌افتاد و تمام می‌کرد. خوش به حالشان.

حدوداً ۱۲۰ نفر مجروح اینجا پشت آن تپه بودند. وقتی بچه‌ها آمدند این استخوان‌ها را شمردند، نزدیک به ۱۲۰ نفر در اینجا و حدود ۳۰ استخوان هم آن پشت بود. قتلگاهی که می‌گویند، این است.

سال ۷۲ عده‌ای گفتند این خانواده شهدا را ببرید فکه را ببینند. ای کاش نمی‌آوردیم. چند تا از آنها اینجا تا سرحد دق کردن حالشان خراب شد. یکی از مادرهای شهدا وقتی رسید به این تپه‌های رملی شروع کرد به شیون و مویه و می‌گفت من می‌دانم اینجا کجاست، اینجا را دیده‌ام. می‌گفتند مادر، اینجا اولین بار است دارند می‌آیند، کسی اینجا نبوده. قسم می‌خورد و می‌گفت به جان حضرت زهرا^(س) من اینجا را دیده‌ام. همراهانشان آب دادند و آرامش کردند. گفتیم بگذاریم حرف بزند، شاید

کند. در نهایت، بازتوصیف حماسه گردان کمیل و صفات انسانی رزمندگان این گردان که تداعی کننده فرهنگ ناب شجاعت و وفاداری، صفای باطن و فداکاری در میان رزمندگان ایرانی است، پایان تحسین برانگیزی برای روایت راوی است، که غرور هر ایرانی را در قبال فرهنگ بالنده فرزندان این خاک برمی‌انگیزاند.

در مجموع، می‌توان گفت این راوی دفاع مقدس ساختاری قابل قبول برای روایت در ذهن خویش سازمان

داده و طبق آن ساختار، آغاز و انجام روایت را به گونه‌ای منسجم و پیوسته تنظیم کرده است که در عین ایجاز و اختصار، از بیان جزئیات ضروری غافل نماند.

در آخر ضمن اذعان به این نکته بسیار مهم که در ارزیابی هر روایت باید سطح دانش و اطلاعات، ذائقه و انتظارات مخاطبان از روایت و نیز فرصت محدود راوی

قتلگاه در واقع قتلگاه مجروحان است. حالا این مجروحان اینجا خوابیده‌اند. فردا آفتاب صورت آنها می‌زند. تشنگی و گرسنگی بر آنها غالب شده بود. در همین جایی که نشسته‌اید، بچه‌ها پنج شبانه‌روز ماندند و زیر این آفتاب سوختند.

برای بیان انبوهی از اطلاعات را در نظر گرفت، نکاتی را که می‌توانست از این روایت خوب، روایتی عالی بسازد، برمی‌شمردیم. بی‌شک بیان این نکات صرفاً برای کامل‌تر و مستندتر شدن روایت‌های دفاع مقدس است و ارزش والای تلاش بی‌وقفه و مخلصانه جناب آقای رضائی و دیگر راویان و همکاران عزیزشان در زنده نگه داشتن فرهنگ دفاع مقدس و یاد شهدا بر دلسوزان این عرصه پوشیده نیست. اما برای بازنمایی روایتی درخور و شایسته بهتر بود به نکات پیش رو نیز عنایتی کلی و گذرا می‌شد.

از رمل را تا حدودی تشریح می‌کند تا به‌طور ضمنی به برخی پرسش‌ها درباره نامناسب بودن این منطقه برای عملیات پاسخ گوید.

تلاش برای ارائه روایتی مستند، واقع‌بینی، حقیقت‌جویی و دوری از غلو و داستان‌سرایی، از ویژگی‌های پسندیده روایت اوست که در اشاره گذرا به برخی اشتباهات فرماندهان خودی و کتمان‌نکردن خطاها در بافت روایت، جلوه‌هایی از آن مشاهده می‌شود.

در همین راستا، راوی وجه احساسی و عاطفی همراه با لطافت روایت را با وجه نظامی آن که ماهیتی خشن و سخت دارد، بسیار خوب پیوند می‌دهد و با واسازی حماسه یک گردان دلیر، سربلندی شکوهمندانه‌ای از یک شکست به تصویر می‌کشد. در واقع، مظلومیت را در اوج عظمت و شورانگیزی با کلماتی استوار بر زبان جاری می‌کند و علاوه بر وجه عاطفی فداکاری‌های رزمندگان، خواننده را درگیر رشادت‌های آنها می‌کند. رضائی در خلق این حماسه به خوبی از نقاط عطف تاریخ اسلام و تشیع بهره می‌گیرد و با تذکر لزوم پایمردی در راه حفظ ارزش‌ها، پیام‌های تربیتی را هم به صورتی غیرمستقیم و در قالب جملاتی کوتاه به مخاطب القا می‌کند. او در

بخشی دیگر از روایتش ضمن اذعان به عدم موفقیت در این عملیات با ادبیاتی حماسی و عبرت‌آموز، به اصلی‌ترین دلایل این ناکامی نگاهی گذرا می‌اندازد و توجه به برخی جنبه‌های عمومی‌تر این شکست و انداز از تکرار نشدن آنها را، دست‌مایه یادآوری‌هایی سودمند به مخاطبان قرار می‌دهد. واکاوی مهم‌ترین ماجرای این یادمان که قتلگاه فکه است، یکی از نقاط اوج روایت اوست. ایشان با دقت در بیان جزئیات و چندوچون شکل‌گیری قتلگاه، سعی می‌کند ذهن مخاطب را به واقعیت آن نقطه روشن

پیشنهادات

در نقد این روایت از حیث محتوایی و در نگاهی کلی به ساختار روایت، می‌توان گفت راوی محترم در برخی از قسمت‌های روایتش، موضوعی را از نمایی فراگیر به نظاره نشسته است، اما کم‌کم وسعت نگاه او محدود و گاهی نقطه‌ای و در انتها به شرح رویدادهای یگانی ختم شده است. از این نظر، برخی مباحث کلان ناقص طرح شده و تبیین آنها به صورتی کامل انجام نشده است.

به‌منظور اقناع مخاطبان بهتر بود به برخی موارد پیش رو به‌عنوان دلایل عدم موفقیت پرداخته می‌شد: اختلافات ارتش و سپاه برای طرح عملیات و دلایل این اختلاف، پشتیبانی هوایی ضعیف ایران و نیروی هوایی قوی عراق، آموزش ضعیف نیروهای خودی و نداشتن تجربه کافی برخی یگان‌ها، انتخاب نامناسب پل غزیه به‌عنوان هدف عملیات از جانب فرماندهان، بی‌توجهی به حفاظت اطلاعات و لورفتن عملیات توسط منافقین، غرور برخی مسئولان جنگ به‌سبب پیروزی‌های به‌دست آمده در عملیات‌های منتهی به عملیات والفجر مقدماتی به‌ویژه محرم و... .

در قسمت پایانی روایت، راوی محترم به نقل یک خواب و رؤیا پرداخته که به‌منظور استحکام تاریخی و استواری عقلانی روایت‌های دفاع مقدس بهتر است تا حد امکان از بیان این‌گونه موارد پرهیز شود. از طرف دیگر، راوی محترم در یک جا صحنه‌هایی دلخراش را به تصویر کشیده است که به غنای روایت ایشان کمک چندانی نکرده است و بهتر بود از بیان آن صرف‌نظر می‌شد. همچنین آمارهایی که راوی بیان کرده است چندان دقیق نیستند و بهتر بود که مستندتر می‌شدند

اگر چه این روایت، از روایت‌های خوب و کم‌اشکال

یادمان فکه به‌شمار می‌رود اما راوی محترم اگر بخواهد در فرصتی کافی و وفای و در میان مخاطبانی متخصص به روایتگری بنشیند و تصویری واقعی‌تر از این عملیات ارائه کند، شایسته است که در بیان برخی موارد ظرافت بیشتری را مصروف دارد؛ به‌عنوان مثال به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

(الف) بهتر بود راوی محترم به موفقیت‌های رزمندگان ایرانی نیز اشاره‌ای هرچند مختصر می‌داشت؛ مواردی مانند موفقیت‌های اندک ما در این عملیات در بازپس‌گیری پاسگاه‌های سوبله، صفریه، رشیده، طاووسیه، تصرف پاسگاه‌های عراقی وهب، کارمه و صفریه و همچنین گرفتن ۱۲۰ اسیر عراقی و... .

(ب) در تحلیل نهایی این عملیات، شایسته بود برخی نتایج ضمنی و مثبت آن نیز به شماره درمی‌آمد. به‌عنوان مثال، آگاهی از تاکتیک‌های دشمن در مقابله با این عملیات، در برنامه‌ریزی برای عملیات‌های خیبر، بدر و فاو و موفقیت‌های آتی رزمندگان ایرانی بی‌تأثیر نبود.

(ج) یکی از نکاتی که راوی محترم ضمن تحلیل‌های خود در دفاع از منطق شکل‌دهی این عملیات در زمین رملی، به آن استناد کرده، این است که ما در عملیات طریق‌القدس از زمین رملی استفاده کردیم و با غافلگیری دشمن موفقیت‌هایی بزرگ به دست آوردیم؛ لذا در عملیات والفجر مقدماتی هم از این تاکتیک استفاده کردیم. حال آنکه در نگاهی موشکافانه باید توجه داشت که بعد از عملیات طریق‌القدس دشمن به این زمین‌ها به‌شدت حساس شده و با این تاکتیک ایران آشنایی پیدا کرده بود و در نتیجه گرفتار غافلگیری نشد. همین امر سبب شد که موفقیت‌های ما در عملیات طریق‌القدس تکرار نشود.



والفجر مقدماتی؛ نبرد با موانع بی‌پایان

روایت حمزه بهشتی در یادمان فکه

نوراله جعفری*

<p>در روایت پیش رو جناب آقای حمزه بهشتی از روایان استقراری دفاع مقدس و از رزمندگان لشکر ۷ ولی عصر (عج) روایتی نسبتاً خوب را برای مخاطبانش بیان می‌کند. دو ویژگی بارز این روایت، یکی بیان کلیاتی از جنگ و عملیات والفجر مقدماتی و دیگری لحن ساده و دلنشین راوی است. ایشان در جمع عده‌ای از مردم عرب‌زبان اهواز که اصالتاً هم متعلق به جغرافیای خوزستان‌اند و با منطقه فکه و شرایط آن آشنایی دارند، روایت خود را بیان کرده است. این کاروان که از حدود ۷۰ نفر مرد تشکیل شده بود، در ساعت ۱۱:۳۰ قبل از ظهر در یادمان فکه شنوای این روایت بوده‌اند. حاصل این روایت هم‌اکنون پیش روی شما مخاطب گرامی قرار دارد. پس از مقدمه‌ای کوتاه، اصل روایت گزارش می‌شود و در بخش پایانی، جمع‌بندی روایت به‌همراه پاره‌ای از نقاط قوت و ضعف آن آورده و همچنین نکاتی از باب نقد و با هدف هرچه کامل‌تر شدن این سنخ روایت‌ها به‌منظور استفاده روایان مخلص و پرتلاش دفاع مقدس و نیز بهره‌گیری علاقه‌مندان به این حوزه پژوهشی، یادآوری و پیشنهاد می‌شود. واژگان کلیدی: روایت فکه، یادمان فکه، عملیات والفجر مقدماتی، حمزه بهشتی، راهیان نور.</p>	<p style="text-align: center;">چکیده</p>
---	---

مقدمه

یک عبارت کلی بازتعریفی گیرا و بی‌پیرایه از همان مظلومیت و استقامت در این سرزمین سراسر مسلح است.

سرزمینی پر از مظلومیت و رشادت در چنبره سختی و بلا؛ این توصیف را شاید بتوان فصل مشترک بیشتر روایت‌هایی دانست که در منطقه فکه درباره شهدای این نقطه و مظلومیت آنها و نیز سختی‌های عملیات والفجر مقدماتی از ذهن روایان می‌گذرد و بر زبانشان جاری می‌شود. روایت پیش رو نیز که از زبان یکی از روایان مستقر در این نقطه بازگو شده است، در

متن روایت

«با عرض سلام خدمت زائران منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی. در بین ما ایرانی‌ها مرسوم است وقتی مهمانی وارد خانه‌ای می‌شود، صاحب‌خانه همان ابتدا

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مسئولان جنگ در آن مقطع اجازه عملیات نمی‌دادند و نمی‌گذاشتند نیروهای مردمی به‌طور کارساز وارد میدان شوند.

اهمیت منطقه فکه

از پنج کیلومتری شهر شوش - همان یادمان فتح‌المبین - که دشمن تا آن محدوده آمده بود، عملیات فتح‌المبین آغاز شد و تا نزدیکی‌های دشت فکه پیشروی آن ادامه داشت. خب، این عظمت و این توان رزمی را دشمن در وجود رزمندگان اسلام مشاهده کرد و ترس سراسر وجود او را فراگرفت. بنابراین به این فکر افتاد که اگر ایرانی‌ها عملیات دیگری در این سرزمین انجام دهند، نه‌تنها به مرز می‌رسند، بلکه ممکن است از مرز هم عبور کنند. به همین دلیل، دشمن بزرگ‌ترین عملیات مهندسی خودش را در سرزمین فکه به اجرا درآورد و با ایجاد موانع بسیار زیاد در سطح منطقه و ایجاد میداين وسیع مین، سرزمین فکه را به‌گونه‌ای مسلح کرد که یا امکان عملیات در آن نباشد، یا اگر عملیاتی صورت گرفت، با کندی و ناکامی مواجه شود.

حتی الآن هم با گذشت سه دهه وقتی شما نگاه می‌کنید، بعضی از موانع را می‌بینید. سیم‌خاردهای خطی، سیم‌خاردهای حلقوی و چندین نمونه دیگر که الآن یک نمونه‌اش دور این مقتل است، نه یک ردیف، دو ردیف، در بعضی جاها ده، دوازده ردیف، و نه یک طبقه، دو طبقه، بلکه چندین و چند طبقه روی هم ایجاد کرده بود. برای اینکه نیروها واقعاً نتوانند به‌هیچ‌وجه از این مسیر عبور کنند. شبکه‌های انفجاری متعددی در سر راه بچه‌ها ما را کار گذاشته

خطاب به او می‌گوید: قدم‌های شما بر چشمان ما. ما هم این را مسامحتاً به شما بگوییم و تعارفی بیش نیست. فی‌الواقع صاحب‌خانه در اینجا شهدای عزیز ما هستند؛ شهدای وارسته ما که به همه ما می‌فرمایند: قدم‌هایتان بر چشمان ما. این یک واقعیت است. امروز توفیق پیدا کرده‌ایم و به مقتل ۱۲۰ شهید عملیات والفجر مقدماتی آمده‌ایم.

نخستین سال جنگ؛ مشکلات و تحولات

اینجا یکی از نقاطی است که دشمن بعثی در ابتدای جنگ حملات سریع خود را از این قسمت آغاز کرد و مدت‌ها ادامه داد. این حملات در حالی شروع شد که دشمن تصور می‌کرد مردم ما علی‌الخصوص مردم غیور خوزستان، نمی‌توانند درمقابل دشمن ایستادگی کنند و با آنها همراه می‌شوند و ظرف یک هفته خوزستان تصرف خواهد شد. با این نیت، ارتش عراق حملات خود را آغاز کرد و تا ۵ کیلومتری شهر شوش که طبیعتاً عزیزان آشنایی دارند، پیش آمد. به‌گونه‌ای که شهر شوش، اندیمشک و دزفول در تیررس مستقیم دشمن قرار گرفت. در آن برهه، در موقعیتی به سر می‌بردیم که اختیارات جنگ در دست بنی‌صدر خائن بود. حدود یک سال جبهه‌های ما حالت رکود پیدا کرده بود. مرحله اول جنگ صورت گرفته و پیشروی‌ها انجام شده بود و دشمن نقاطی از خاک جمهوری اسلامی را در جنوب و غرب تصرف کرده بود. مرحله دوم هم که متوقف‌کردن دشمن بود به انجام رسیده بود، اما مرحله بعدی برای بیرون‌راندن دشمن از خاک ایران هنوز انجام نگرفته بود. طرح‌های عملیاتی پیشنهاد می‌شد، اما



روایت حمزه بهشتی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

کیلومتر، ۱۵ کیلومتر و ۱۲ کیلومتر در این رمل‌ها راه رفته‌اند؛ آن هم در شب. در شب راه رفتن بسیار مشکل‌تر است تا در روز؛ آن هم با پوتین و وسایل همراه که سنگین است. از این‌رو، بعضی‌ها پوتین‌ها را از پایشان درآورده بودند تا راحت‌تر راه بروند.

این فکه آب‌وهوای کاملاً متضادی در شب و روز دارد. در بعضی روزها چنان گرم و سوزان است که کف پای انسان با مقداری پیاده‌روی تاول می‌زند و در شب هم آن قدر این رمل‌ها سرد است که سرمای آن به تمام بدن سرایت می‌کند. در آن شب‌های عملیات بچه‌ها با این وضعیت در هر قدمی که برمی‌داشتند نه از زمین امنیتی برایشان بود و نه از هوا. هر قدمی که برمی‌داشتند، چه بسا مینی منفجر می‌شد و تلفاتی از ما می‌گرفت. از مقابل هم همین جور گلوله بر سر بچه‌ها می‌بارید. همه شما دست‌خالی آمدید، ولی احساس خستگی کردید. هر کدام از بچه‌های رزمنده

بودند. در کنار این آلوده کردن زمین به مین‌های مختلف و ایجاد موانع بسیار، وضعیت آب‌وهوایی منطقه هم چندان مناسب عملیات نبود و با این اوصاف همه‌چیز به نفع دشمن رقم خورده بود.

شرایط نامناسب فکه برای عملیات

شما الان که آمدید، ابتدا رسیدید به محل پارکینگ؛ از پارکینگ حرکت کردید تا آمدید در این مقتل و به راحتی تفاوت راه رفتن در آسفالت را با زمین رملی متوجه شدید. بعضی‌ها وقتی به اینجا می‌رسند می‌گویند خسته شدیم، بنشینیم و خستگی در کنیم. شما در موقعیتی این مسیر را طی کردید که امنیت کامل برقرار است. حین عملیات بچه‌های ما برای اینکه بتوانند در مسیر محدوده و محوری که بر عهده داشتند، حرکت کنند و به نقطه هدف برسند و با دشمن درگیر شوند، در بعضی از محورها ۱۸

مدتی پس از این عملیات و در سمت چپ ما در همین منطقه انجام شد، والفجر ۱ نام گرفت. عملیات با رمز "یاالله، یاالله، یاالله" آغاز شد. وقتی نگاه می‌کنید، رمزهای عملیات‌های ما یکی از عوامل اصلی روحیه‌بخشی به رزمندگان اسلام بود. در همه عملیات‌های ما این کلمات مقدس و مشابه آنها با کمک‌گرفتن از حوادث تاریخ اسلام و اسامی امامان شیعی برای رمز استفاده می‌شد. این شروع، خود عامل قوت‌گرفتن و حرکت رزمندگان بود. یگان‌ها عملیات را آغاز کردند. بعضی از یگان‌ها توانستند تا پنج کیلومتری العماره پیش بروند، اما برخی دیگر به دلیل مواجهه محورشان با موانع بسیار زیاد و میداین بسیار گسترده مین، با مشکل روبه‌رو شدند و نتوانستند پیشروی لازم را داشته باشند. به‌ناچار، یگان‌هایی که پیشروی کرده بودند نیز به جای قبلی خود برگشتند.

کمیل و حنظله؛ دو گردان سلحشور

از این محور عملیاتی که لشکر ۲۷ در آن حضور داشت، دو گردان عمل‌کننده مهم عبور کردند؛ گردان کمیل و گردان حنظله. آنها در این منطقه با دشمن درگیر شدند و تا این خط آسفالت که آمدید به سمت این یادمان، پیش رفتند. درگیری در این منطقه به اوج خود رسیده بود. بر اثر درگیری در این منطقه، شهدای عزیزی دادیم و تعداد زیادی نیز مجروح شدند. چون تردد در منطقه امکان‌پذیر نبود و وضعیت زمین اجازه رفت‌وآمد خودرو را به ما نمی‌داد، به‌ناچار دنبال این بودند که محدوده و منطقه‌ای پیدا کنند که در دید دشمن نباشد و

در مسافتی که توی این رمل‌ها طی کردند، امکانات و تجهیزاتی به همراه داشتند که وزن بسیار سنگینی داشت و واقعاً خسته‌کننده بود. اما می‌بایست سلاح و تجهیزات نظامی همراهشان می‌بود، برانکار با خود حمل می‌کردند، نردبان برای بالارفتن از کانال‌ها حمل می‌کردند، دونفر دونفر صندوق‌های مهمات جابه‌جا می‌کردند. همه اینها برای درگیری با دشمن لازم بود و می‌بایست آنها را حمل می‌کردند. با چنین شرایط و وضعیت سختی در این منطقه عملیات انجام گرفت؛ چراکه تکلیف بود. حضرت امام جمله‌ای برای همه ما به یادگار گذاشت که اجازه ندهید دشمن در خانه شما باقی بماند. لذا در هر شرایطی لازم بود در این سرزمین عملیات اجرا شود.

شرح عملیات

در عملیات والفجر مقدماتی محور عملیاتی ما کیلومترها امتداد داشت. یگان‌ها آمدند و در منطقه مستقر شدند. این محل که ما نشستیم و شهدای عزیز را یاد می‌کنیم، محور عملیاتی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از برادران تهران بود. بچه‌های این لشکر آمدند و مستقر شدند. چون عملیات در دهه فجر انجام گرفت، به اسم والفجر نام‌گذاری شد. ولی چون به نتایج موردنظر نرسید، عنوان عملیات از والفجر به والفجر مقدماتی تغییر یافت و عملیات بعدی که

دشمن بزرگ‌ترین عملیات مهندسی خودش را در سرزمین فکه به اجرا درآورد و با ایجاد موانع و ایجاد میداین وسیع مین، سرزمین فکه را به‌گونه‌ای مسلح کرد که یا امکان عملیات در آن نباشد، یا اگر عملیاتی صورت گرفت، با کندی و ناکامی مواجه شود.

و تا توان داریم دربرابرشان ایستادگی کنیم؛ چراکه رزق و روزی ما را امریکا نمی‌دهد. ما از آن دسته ملت‌های جهانییم که معتقدیم رزق و روزی ما در دست خداست. آنهایی که پای میز مذاکره می‌روند، باید بیایند و در این شیارها بنشینند و ایستادگی و مقاومت عزیزان ما را خوب متوجه بشوند.

گزینه‌های روی میز ما این شیارها و این دشتهایی است که خون‌های پاک بچه‌ها برای

دفاع از مرزبومشان و دفاع از اسلام به زمین ریخته شد. ما از آن دسته ملت‌هایی هستیم که با پیروی از ولایت و همراه رهبرمان تا آخرین قطره خونمان درمقابل دشمنان خواهیم ایستاد. الگوی ما این شهدا هستند که تا آخرین نفس در سخت‌ترین شرایط مقاومت کردند. درنهایت،

بعضی از یگان‌ها توانستند تا پنج کیلومتری العماره پیش بروند، اما برخی دیگر به دلیل مواجهه محورشان با موانع بسیار زیاد و میادین بسیار گسترده مین، با مشکل روبه‌رو شدند و نتوانستند پیشروی لازم را داشته باشند. به‌ناچار، یگان‌هایی که پیشروی کرده بودند نیز به جای قبلی خود برگشتند.

در این شیار محاصره تنگ‌تر شد و با نفوذ دشمن به داخل این شیار مابقی بچه‌های ما که هنوز زنده بودند و مجروحان با تیر خلاص به شهادت رسیدند. دیگر خبری از این شیار نیست. بعد از اینکه تیر خلاص به همه بچه‌ها می‌زنند و بعد از چند ساعت، متوجه می‌شوند که یکی از بچه‌ها در لابه‌لای این مجروحان زنده است. آقای جعفر ربیعی او را بلند می‌کند و به‌همراه خودشان به اسارت می‌برند.

بتوانند بچه‌های مجروح و شهیدان را به آن منتقل کنند و در فرصت مناسب آنها را به عقب ببرند.

اینجایی که الان نشسته‌ایم، شیاری بود که وسط آن از وضعیت فعلی هم گودتر بود. در آن بحبوحه، همه شهدا و مجروحان را به اینجا منتقل کردند و در قسمت پایین این شیار خواباندند تا بتوانند در فرصت مناسب به عقب ببرند. وقتی که بچه‌ها را منتقل کردند، دشمن هم کم‌کم متوجه حضور بچه‌ها در این شیار شد. پشت سر شما سنگرهای کمین دشمن بود که دشمن با تیراندازی از آنجا به سمت این شیار، تعدادی از بچه‌های مجروح ما را در اوج مظلومیت به شهادت رساند.

مقاومت؛ پیام اصلی شهدای قتلگاه فکه

کم‌کم محاصره تنگ‌تر شد. گاهی از بلندگوهای دشمن، بچه‌ها دعوت به تسلیم می‌شدند. اما باوجود سختی‌ها و مشکلاتی که بچه‌ها در این شیار متحمل شده بودند و چندین روز نه غذایی به آنها رسیده بود و نه آبی برای رفع تشنگی داشتند و درعین حال، هرکدام از ناحیه‌ای به‌شدت مجروح شده بودند و خون زیادی از بدن آنها رفته بود، هرگاه دشمن آنها را دعوت به اسارت می‌کرد، حاضر نمی‌شدند درمقابل دشمن سر خم کنند.

این ایستادگی و مقاومت بچه‌ها در این شیار و در دیگر نقاط، پیام مهمی از جانب شهدا برای همه ما ایرانی‌ها در طول تاریخ آینده‌مان دارد. این حرکت پیام مهمی برای ما و ملت ماست که درمقابل دشمنان و استکبار جهانی هیچ‌گاه سر خم نکنیم

حسابرسی احوال شخصی و توجه به امر و نهی شرعی

این شهادت‌ها، این رشادت‌ها، برای همه ما پیام دارد؛ برای همه افراد این ملت در هر پست و مقامی درس است. من و شما باید از خودمان حسابرسی کنیم که در این جامعه چقدر توانسته‌ایم به تکلیفمان عمل کنیم؟ چقدر در میدان‌های نبرد اطرافمان موفق بوده‌ایم؟ چقدر توانسته‌ایم با اطاعت از ولایت و اجرای فرمایشات رهبرمان وظایفمان را در قبال اسلام و این مملکت انجام دهیم. اما وقتی هر کدام از ما شناسنامه‌مان را می‌گذاریم جلویمان، می‌بینیم که نه، نمره خوبی نمی‌توانیم به خودمان بدهیم. در تکالیف شرعی وقتی که نگاه می‌کنیم - البته شما استاد بنده‌اید - می‌بینیم که در جامعه ما و حتی بین خود ما احکام شرعی و واجبات شرعی مظلوم واقع شده‌اند. از جمله همین امر به معروف و نهی از منکر که به فراموشی سپرده شده است.

این موضوع دستوری واجب و تکلیف شرعی من و شماست. تکلیف ماست که با الگوگیری از شهدا همه دوران زندگی‌مان را با سیره آنها تطبیق بدهیم؛ با سیره شهدای عزیز. آیا رزمندگان دوران دفاع مقدس ما این قدر بی تفاوت بودند؟ بزرگ‌ترها یادشان است که وقتی خانم خبرنگار هندی بی حجاب وارد سالن اسرای عزیز ما می‌شود که با کوچک‌ترین فرد آن اردوگاه مصاحبه‌ای انجام بدهد و تبلیغات منفی در این باره داشته باشد، وقتی جلو آن رزمنده - آقامهدی طلحانیان - حاضر می‌شود تا با ایشان مصاحبه کند، این جوان سرش را به پایین می‌اندازد و به این خانم می‌گوید: ای زن، از فاطمه

به تو این‌گونه خطابست، ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجابست. علی‌رغم اینکه می‌داند بعد از این امر به معروف و شلاق‌ها باید بخورد و سختی‌ها باید بکشد، اما بازهم از امر به معروف آن هم در دل دشمن دست برنمی‌دارد. آن خانم بی‌حجاب هم از سالن خارج می‌شود و پارچه‌ای بر سر می‌اندازد و دوباره وارد سالن می‌شود و وظیفه‌اش را انجام می‌دهد.

امیدواریم که ما هم بتوانیم که در این عصر و در این جامعه که زندگی می‌کنیم در انجام تکالیفمان قصور نکنیم و سر از پا نشناسیم و با اطاعت از ولی خودمان در میدان‌های زمان خودمان موفق و سربلند باشیم. در آخر یادی می‌کنم از همه شهدا به‌ویژه روحانی شهید و عزیزمان مدیر مدرسه علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع)، که مؤسس این مدرسه هم بودند. برای شادی روح همه آنها صلوات بفرستید. امیدواریم که خداوند این توفیق را به ما عطا کند که هیچ‌گاه شرمنده این شهید عزیز و بزرگوار و دیگر شهدا نباشیم. والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته.»

ارزیابی روایت

سنجش، نقد و بررسی روایت‌های دفاع مقدس از زبان این عزیزان صرفاً با هدف پربارتر و مستندتر کردن روایت‌هاست و صد البته که جد و جهد بی‌دریغ این عزیزان گمنام بر هیچ ناظر منصفی پوشیده نیست. سرهنگ بهشتی تلاش کرده است ضمن بیان کلیاتی از جنگ در سال نخست آن و مراحل هجوم، مقاومت، بازپس‌گیری و تنبیه متجاوز، مقدمات و روند عملیات والفجر مقدماتی را در حد کلیات برای مخاطبان عام تشریح کند. او با زبانی گیرا و خودمانی اهمیت منطقه فکه را برای بومیان خوزستان تشریح



روایت حمزه بهشتی، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

عبرت آموزی برقرار کند. پایان بخش روایت او نصایح مشفقانه و تذکر به جای ظرافت های دینی و اخلاقی با الگوگیری هنرمندانه از سیره شهداست. در مجموع، می توان گفت با در نظر گرفتن جامعه مخاطبان این روایت، با وجود برخی نقصان ها و با توجه به محدودیت زمانی، راوی محترم روایتی خوب و کم اشکالی داشته است و توجه به موارد زیر تأثیر به سزایی در تقویت و ارتقای متن روایت دارد.

الف) تقویت روایت از حیث محتوایی، ساختاری و پیوند منطقی بخش های مختلف.

ب) تبیین ضرورت اجرای عملیات والفجر مقدماتی.

ج) توجه به سیر اجرای طرح مانور و مشکلات آن و در نهایت دلایل شکست عملیات.

د) تمرکز نکردن بر یک گردان و تشریح کلیت عملیات و یگان های دخیل برای زائران.

و) بیان آمار صحیح، دقیق، مستند و باور پذیر.

و در ادامه تلاش ها و اقدامات چندلایه عراق برای مقابله با رزمندگان ایرانی را در این منطقه واکاوی کرده است. در همین راستا، تصویری کلی از موانع مصنوعی و موانع طبیعی سرزمین فکه ارائه شده و با این مقدمات، سیر اجرای عملیات والفجر مقدماتی و مشکلات و سختی های آن به خوبی توصیف شده است. راوی با وجود ناکامی رزمندگان ایرانی در این عملیات، رشادت های دو گردان کمیل و حنظله در محورهای فکه را دستمایه توصیف حال و هوای نیروهای ایرانی در این عملیات قرار داده است و با وجود شکست نیروهای خودی، تلاش کرده از مقاومت های آنها به ویژه دو گردان پیش گفته تصویری غرور بخش بیافریند. ایشان سپس تلاش کرده با محور قراردادن پیام اصلی شهدا که همانا حفظ استقلال وطن اسلامی و مقاومت در برابر استکبار است، میان این پیام و مسائل روز کشور پیوندی وثیق با هدف



قرعه شهادت

هم‌روایی نصرت‌الله محمودزاده و مرتضی بابایی خراسانی

در خصوص وقایع هویزه و عملیات نصر

محمد فردی و مهدی فرجی*

مقدمه

عملیات در خصوص دلایل و نحوه اجرای عملیات، تعداد رزمندگان حاضر در عملیات، دلایل پیروزی عملیات در روز اول و ناکامی در روز دوم و چگونگی شهادت رزمندگان بیان کرده‌اند، باز هم شاهد روایت‌های متفاوت و گاه متناقض (دارای نقاط اشتراک و افتراق) به بازدیدکنندگان این یادمان هستیم. گروه کارشناسی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس براساس یک رسالت تعریف‌شده

یادمان شهدای هویزه، یکی از یادمان‌های مهم و پربازدید در اردوهای راهیان نور است. بحث اصلی روایت‌های این یادمان، عملیات هویزه (نصر)، رشادت و شهادت تعداد قابل توجهی از رزمندگان بسیجی، ارتشی و سپاهی به‌خصوص شهید علم‌الهدی و تأثیر این عملیات در روند آتی جنگ تحمیلی است. باوجود اطلاعات نسبتاً خوب و دقیقی که بازماندگان این

* کارشناسان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



نصرت‌الله محمودزاده، یادمان شهدای هویزه، اسفندماه ۱۳۹۵.

قرعه جهاد و شهادت

اسماعیل اعتضادی] در مالکیه بودیم.

محمودزاده: اسماعیل دمق بود که اسمش در نیامده که من رفتم و از حسین علم‌الهدی یک سهمیه گرفتم. اصلاً باور نمی‌کرد. آن رگباری که گرفت، عراقی‌ها را پس زد، اما شهید شد. باهم رفتیم اسماعیل را بیاوریم، اما گلوله نزدیک گلویش خورده بود و از دهانش خون می‌آمد.

خراسانی: کنار اسماعیل نشسته بودم؛ دست‌های من را گرفته بودی و مدام می‌گفتی پاشو. گفتم هنوز زنده است، باورم نمی‌شود که شهید شده باشد. (محمودزاده: دست اسماعیل را گرفتم و گفتم یادت است اسمت در نیامد. خنده‌ای کرد و افتاد. خدایا مرز جثه ضعیفی هم داشت.) من آر.پی.جی. زن بودم و اسماعیل برای حمل گلوله‌ها کمک آر.پی.جی. زن ما شد. شب اولی که از ورزشگاه هویزه حرکت کردیم، در یک ستون در حال حرکت بودیم و من داخل

«نصرت‌الله محمودزاده: قرعه شهادت یادت است؟ (مرتضی بابایی خراسانی: بله.) من برای چند تا از بچه‌های گروه اخلاص، بچه‌های سبزواری و روزعلی قرعه در آوردم. روزعلی را لشکر یک نفره نوشته بودم. ماجرای عجیبی داشت. مدتی می‌گفت می‌خواهم این طرف بروم. گفتم روزعلی، توی دل تانک‌ها می‌روی، اما رفت و با ما نیامد. بعد از آزادی دیدم دارد از هویزه می‌آید؛ پرسیدم کجا بودی؟ گفت وقتی به جاده رسیدم دیدم ردیف تانک‌ها دارند می‌آیند، دیدم هیچ راهی ندارم، جز اینکه یک چاله گیر آوردم و داخل آن پنهان شدم و تانک‌ها از جلویم رژه رفتند و بعد از تاریکی از جاده بیرون آمدند و تا هویزه دویدم. خبر داری چگونه شهید شد؟ (خراسانی: نه.) در عملیات طریق‌القدس گلوله تانک سرش را قطع کرد.

مرتضی بابایی خراسانی: ما ۱۵ روز با اسماعیل [محمد

قرعه شهادت

کوله‌ام ۱۱ گلوله آرپی‌بی‌جی گذاشته بودم. این گلوله‌ها مثل یک بوته گل بیرون آمده بود و سرهایشان را با کش‌های قیطانی بسته بودم که پخش نشود. اسماعیل گفت که کوله مرا هم همین جور ببند. وقتی بستم، گفت: نه، بردار، خیلی سنگین است. ۴، ۵ تا از گلوله‌ها را کم کردم و لای بندهای جلویی کوله و اینها دوتا چپ و راست گذاشتم. گفت: چه فرقی کرد؟ گفتم خب این راحت‌تر است؛ آن از عقب فشار می‌آورد، اینها از جلو فشار می‌آورند.

هم‌روایی شیوه‌ای برای بررسی

مهدی فرجی: بیا بید اول موضوع را به صورت دقیق مشخص و محدود کرده، راجع به آن صحبت کنیم. محمودزاده: یک زمانی می‌خواهیم بگوییم در هویزه چه گذشت و زمانی می‌خواهیم ببینیم که آقای خراسانی یا محمودزاده چه کار کرد و چه شد؟ وقتی که ما بخواهیم عملیات هویزه (نصر) را محور قرار دهیم، آن وقت خاطرات شخص من نباید محور قرار بگیرد؛ یعنی باید از موضع سوم شخص واقعه را روایت کنیم و عملیات نصر مدنظر باشد.

جلوگیری از پیشروی عراق با انجام شبیخون

داستان این عملیات به چند ماه ابتدایی جنگ برمی‌گردد که رزمنده‌ها به صورت پراکنده از نقاط مختلف کشور به خوزستان آمده و مدتی در [سه‌راه] گلبهار در جاده حمیدیه سوسنگرد و مدتی نیز در مالکیه سوسنگرد مستقر بودند. در گلبهار به دنبال درست کردن خط درمقابل عراق بودیم. شگرد عراق این بود که اگر می‌خواست سوسنگرد را تصرف کند،

مستقیم به داخل سوسنگرد نمی‌آمد؛ بلکه شهر را دور زده، جاده را می‌بست و سپس وارد شهر می‌شد. ما هم [این شگرد را] یاد گرفته بودیم و برای همین یک خط در گلبهار درست کردیم. یگان مستقر ارتش در منطقه، تیپ‌های همدان و قزوین از لشکر ۱۶ ارتش بودند که فرماندهی تیپ قزوین را سرهنگ جمشیدی بر عهده داشت. سپاه هم تقریباً ۲۰۰۰ نیرو با محوریت سپاه سوسنگرد داشت که آقای صفایی، احمد غلامپور و عزیز جعفری، فرمانده، مسئول عملیات و مسئول آموزش آن بودند. همچنین بچه‌های سبزواری [محمد فاضل از دانشجوی‌های پیرو خط امام] معروف به "گروه اخلاص" که جمعی از بچه‌های جهادی بودند که به صورت جهادی در روستاها کار می‌کردند، در گلبهار مستقر شدند. بچه‌های آذربایجان معروف به "گروه کریم‌پور" و نیز بچه‌های مسجد سلیمان نیز در اینجا مستقر بودند. تقریباً از ماه آذر به بعد، در جبهه میانی (از الله‌اکبر تا سوسنگرد و دب خردان)، هم عراق و هم ما هردو حالت پدافندی گرفته بودیم، البته دیگر آن عملیات‌های پیشروی عراق تمام شده بود و ما تقریباً خط داشتیم.

کار ما بعد از ثبات پیدا کردن این بود که شبیخون می‌زدیم و عراقی‌ها را اذیت می‌کردیم. (خراسانی: زمین‌گیرشان کرده بودیم). این شبیخون‌ها در تثبیت عراق خیلی کمک کرد و عراق را متقاعد کرد که دیگر پیشروی نکند. اینها را به‌خاطر این می‌گویم که چرا آن عملیات توانست یک نقطه عطف باشد. [نزدیک به زمان عملیات] کم‌کم زمزمه‌های عملیات آمد و دیدیم تعدادی تانک لشکر ۱۶ قزوین از سوسنگرد به طرف هویزه درحال جابه‌جایی است.

من پیش آقای احمد غلامپور رفتم و ایشان گفت: هنوز هیچ خبری نیست، قرار است ارتش عملیاتی بکند و ما هیچ نقشی نداریم. در طول این ۴، ۵ روز که تانک‌ها جابه‌جا می‌شدند، همه را وسوسه کرد که ما هم در عملیات وارد شویم. دشمن که هیچ، حتی آن طرف عالم هم فهمیده بودند که قرار است عملیات بشود. روز آخر با آقای کریم‌پور رفتیم آنجا و به ما گفتند ۲ گردان تانک از لشکر ۱۶ قزوین نیروی پیاده

ندارد؛ شما ۳۰۰ نفر نیروی پیاده به ما بدهید، ولی در عملیات حق و مسئولیتی ندارید. بعد اینها گفتند ما بین ۲۰۰۰ نیروی چطور ۳۰۰ نفر را انتخاب کنیم؟ لذا سهمیه دادند که مثلاً گروه کریم‌پور ۵ نفر سهمیه، ما ۵ نفر و بقیه هم همین‌طور سهمیه داشته باشند. بچه‌ها هم تا من را دیدند که با سیمرخ آمدم، دورم را گرفتند که چه شد؟ فکر کنم ما ۲۰ نفر بودیم. (خراسانی: در مالکیه؟) آره. (خراسانی: بله ۲۰ نفری بودیم.)

داخل چادر به بچه‌ها گفتیم قرعه‌کشی می‌کنیم؛ هرکسی اسمش درآمد که هیچ، اما اگر اسم کسی هم درنیامد دیگر ناراحت نباشد و جرزنی نکند. یکی از بچه‌ها کلاهش را گذاشت وسط و گفتیم نامردی نکنید دوتا اسم بنویسید؛ بهشتتان قلای است. اسم‌ها را نوشتیم و قرعه اول به نام یک پسر قبدلند به نام غلام افتاد. (خراسانی: بچه لریستان بود.) بلند شد و الله‌اکبر گفت. بین بچه‌ها یکی به نام اسماعیل بود که بچه مشهد و خیلی محبوب بود و کوله‌پشتی‌اش را قبل اینکه مشخص بشود ما می‌خواهیم به عملیات برویم یا نه، آماده کرده بود. گفتیم خدایا، اسم اسماعیل دریاید. اسماعیل اسم آخر را از کلاه برداشت و داد

هوایزه می‌رفتیم. عملیات از دو جناح بود و باید تیپ قزوین از جنوب هوایزه و تیپ همدان از شمال سوسنگرد یعنی گلپهار می‌آمدند و در حدود ۲۰ کیلومتری هوایزه باهم الحاق می‌کردند. ما اصلاً بچه‌های حسین کلاه‌کج را هم نمی‌شناختیم و رابطه‌ای نداشتیم؛ بعد فهمیدیم آنها نیز یک تیپ

مثل ما و همان‌گونه که در مزار شهدای هوایزه هم می‌بینید، از همه شهرهای ایران بودند. این پراکندگی به این دلیل بود که از همه ۲۰۰۰ نفر، ۳۰۰ نفر با قرعه‌کشی انتخاب شدند که حق و ناحق نشود. در گروه خودمان از ۷، ۸ شهر بودیم. حسین علم‌الهدی هم ۶۰ نفر نیرو در این عملیات آورده بود که بخشی از آنها از دوستان خود وی از مسجد جزایری اهواز و بعضی هم نیروهای بومی بودند. فرجی: دانشجویهای پیرو خط امام چند نفر بودند؟

من پیش آقای احمد غلامپور رفتم و ایشان گفت: هنوز هیچ خبری نیست، قرار است ارتش عملیاتی بکند و ما هیچ نقشی نداریم. روز آخر به ما گفتند ۲ گردان تانک از لشکر ۱۶ قزوین نیروی پیاده ندارد؛ شما ۳۰۰ نفر نیروی پیاده به ما بدهید، ولی در عملیات مسئولیتی ندارید.

و گفت که شما نباید امام را دستگیر و تبعید کنید. این موضوع باعث شد که خانواده علم‌الهدی در اهواز جایگاه ویژه‌ای پیدا کنند. مادر حسین علم‌الهدی نیز شیرزنی بود که وقتی آیت‌الله علم‌الهدی در سال ۱۳۵۲ به رحمت خدا رفت، بچه‌ها را بزرگ کرد و در اهواز کانون زینبیه را که محلی برای سازماندهی زنان فعال انقلابی بود، اداره می‌کرد. پاتوق حسین و دوستانش مسجد معروف جزایری در اهواز بود. حسین یک دوست خوب و صمیمی به نام شهید گندمکار داشت که در جریان سوسنگرد، مسئول سپاه هویزه بود و شهید شد. وقتی حسین متوجه شهادت گندمکار شد، گفت من دیگر نمی‌توانم بروم اهواز و می‌خواهم بمانم و جای گندمکار را پر کنم. به همین خاطر، حکمش را در شورای فرماندهی سپاه استان زدند و مسئول سپاه هویزه شد و به شدت نیروهای جوان بومی مثل بوعدار و... را جذب کرد.

علم‌الهدی در این زمان در ابتکاری جالب به‌منظور مقابله با تبلیغات صدام برای عرب نشان دادن مردم دشت آزادگان و ایجاد تفرقه، در مسیر بازگشت از عملیات شناسایی شبانه پیش حاج شوعیش می‌رود و می‌گوید که می‌خواهیم تو و عشایر را پیش امام برای بیعت با وی ببریم. و نمی‌گویند که می‌خواهیم حرکت صدام را خنثی بکنیم. علم‌الهدی بعد از گرفتن موافقت حاج شوعیس، پیش محمد غرضی استاندار خوزستان، و حضرت آقا (آیت‌الله خامنه‌ای) می‌رود و درخواست قطار و امکانات می‌کند. آقای غرضی می‌گوید می‌خواهی زیر آتش ۳۰۰ نفر را هم پیش امام ببری؟ ما قطارمان کجا بود! حسین آن قدر پیله می‌کند که در نهایت موافقت می‌شود و روز بعد آقای غرضی به

محمودزاده: تعداد دانشجویهای پیرو خط امام خیلی کم بود و سرشاخه‌شان هم محمد فاضل، جمعی سوسنگرد، بودند، اصلاً در کل جمعیت شهدا، ۱۷ دانشجو و ۱۰، ۱۵ نفر دانش‌آموز داریم که دانش‌آموزها هم اغلب بچه‌های اهواز و اندیمشک و بومی خوزستان و کم از دانشجویها نبودند. بنابراین تعداد کمی از اینها دانشجو بودند؛ مثلاً اسماعیل اعتضادی دانشجوی کرمانشاه و بچه مشهد بود. بچه‌های سبزوار هر پنج تایشان دانشجو بودند؛ مثلاً محمد فاضل دانشجوی صنایع شریف و یک نخبه بود. حکیم از دوستان علم‌الهدی و دانشجوی پزشکی اهواز بود، حسین قدوسی دانشجوی مشهد و بچه قم بود. (خراسانی: فروزش هم بود). فروزش بچه دزفول و برادر آقای فروزش [وزیر] بود. شمخانی [برادر علی شمخانی] هم بود. (اللهیاری‌فر: حسین قدوسی، پسر شهید قدوسی بود؟) بله، پسر شهید قدوسی بود.

حسین علم‌الهدی که بود؟

حالا یک گریزی می‌زنیم به اینکه حسین علم‌الهدی که بود و چرا اینجا آمد؟ علم‌الهدی، روحانی‌زاده و یکی از مسئولان گروه موحدین بود. موحدین یکی از هفت گروهی است که قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی نظامی داشتند و کارهای فرهنگی هم می‌کردند. پدر حسین، آیت‌الله علم‌الهدی از اولین نفراتی بود که سال ۱۳۴۲ با امام بیعت و وی را همراهی کرد و به‌همراه همسرش از نجف به خوزستان آمد و در اهواز مستقر شد. وی روحانی برجسته‌ای بود که حتی ساواک و شهربانی جرئت نداشتند با وی رودررو شوند. سال ۱۳۴۲ ساواک مجبور شد با تانک خانه آیت‌الله علم‌الهدی را محاصره کند، ولی وی جلو ساواک ایستاد



مرتضی بابایی خراسانی، یادمان شهدای هویزه، اسفندماه ۱۳۹۵.

امام بخواند؛ قول می‌دهم امام خوشش بیاید. آن قدر اصرار می‌کند که موافقت می‌شود. آهنگران در محضر امام شعر "ای شهیدان به خون غلتیده" را با چشمانی اشک‌بار می‌خواند و اتفاقاً امام هم خیلی خوشش می‌آید. وقتی تلویزیون خبر بیعت عشایر عرب را با امام پخش کرد، دیگر صدام حرفی برای گفتن نداشت. ابتکار حسین در این خصوص بسیار خوب بود و سبب شد وی در منطقه بیشتر شناخته شود و تعدادی از نیروهای بومی نیز برای عملیات با وی همراه شوند. قبل از عملیات، علم‌الهدی ۶۰ قرآن جیبی، لباس نو و چفیه را از بازاریان اهواز به خاطر ارتباط خوبی که با آنها داشت، برای رزمنده‌ها گرفته بود. آن شب زیبا هم گریه و زاری خاصی در غسل شهادت به‌همراه حسین قدوسی و بقیه داشتند و این‌گونه آماده‌ی عملیات شدند و فردای آن شب، برای ما تعریف کردند.

حسین می‌گوید دفتر امام را هماهنگ کرده و قطار را هم تدارک دیده است. سپس حسین به قدوسی می‌گوید که پدرت دادستان کل است؛ کجا می‌خواهی به درد ما بخورد؟ استقرار این آدم‌ها، اتوبوس و هماهنگی تهران با شما. قدوسی پاسخ می‌دهد که من هیچ‌وقت از پدرم چیزی نخواستم و حسین جواب می‌دهد که تو برای خودت نمی‌خواهی که سوءاستفاده بشود، برای مردم می‌خواهی، برو مسئول تدارکات تهران باش.

می‌خواهم گریزم را تمام کنم و به اصل عملیات برگردیم. آقای آهنگران در قطار همراه اینها می‌شود. آهنگران خودش به من گفت که حسین گفته یک شعر خوب مانند "ای شهیدان به خون غلطان خوزستان" را برای خواندن در حضور امام تمرین کن و آهنگران می‌گوید که به ما اجازه خواندن نمی‌دهند و راهمان نمی‌دهند، اما علم‌الهدی به آقای انصاری می‌گوید بگذارید یک جوان خوب شعری در محضر

خراسانی: بعد از نماز سخنرانی شد، شام مختصری همان‌جا خورده شد و پس از آن علم‌الهدی همه بچه‌ها را جمع کرد و از جلو نظام داد و شروع به صحبت کرد. وی حدیثی از نهج‌البلاغه خواند؛ چون همیشه صحبت‌هایش را با نهج‌البلاغه شروع می‌کرد. خلاصه صحبتش این بود که حضرت فرموده است که عقبه دشمن را نگاه کنید، جلو را اصلاً نگاه نکنید و جمجمه‌هایتان را به خدا بسپارید. تا اینجا هنوز

نگفته بود که عملیات چگونه انجام خواهد شد. ایشان یک مطلبی را در صحبت‌هایش اشاره کرد که بحث دومرحله‌ای شدن عملیات بود که ما اول تا پادگان حمید و پادگان سهراب کوشک، و در مرحله دوم هم به خرمشهر می‌رویم.

خراسانی: اگر الآن یک جمع ۳۰۰ نفره دور هم‌دیگر بنشینیم و یک مطلبی را بگوییم، یقین

داشته باشید اگر ۱۰۰۰ نفر ما را نگاه بکنند، همه آنها به ما می‌خندند، ولی وقتی که علم‌الهدی صحبت می‌کرد، همه باور داشتند و در قضیه محکم بودند و هیچ‌کسی تردید نداشت. بچه‌ها آن‌قدر شبیخون می‌رفتند که دوست داشتند دیگر یک کار اساسی بکنند و واقعاً تشنه عملیات بودند. بیشترین تأکید علم‌الهدی در صحبت‌هایش این بود که آن انتظاری

و از نظر کار شبانه، بسیار تبحر پیدا کرده بودند، به امور نظامی اشراف داشتند و هرکدام برای خودشان به اصطلاح یلی بودند. بله از نظر امکانات ضعیف بودند ولی از نظر اعتقادی آدم‌های بانگیزه‌ای بودند.

فرجی: از جنبه مردمی این جو نظامی یک‌دوره تأثیر می‌گذارد و ما باید مقداری در بیان این مسئله دقت کنیم که در این جنگ مردمی، اینها هرکدام آدم‌های شاخصی بودند که از محل خودشان بلند شده و آمده بودند.

خراسانی: دقیقاً. وقتی ما در ورزشگاه انتهای شهر هویزه حضور پیدا کردیم، خیلی از بچه‌ها را قبلاً ندیده بودیم و نمی‌شناختیم. اینها که یک خوش‌وبشی کردند، ساعت نزدیک ۵ بود و کم‌کم وقت نماز مغرب و عشا می‌شد. قرار بود که شب به مراسمی که در سوسنگرد بود برویم، اما نتوانستیم. ۲۸ صفر و شب وفات حضرت رسول (ص) و امام حسن مجتبی (ع) بود. وقتی که رفتیم آنجا، همه عزادار بودیم و بعد از اینکه یک صحبتی شد و حسین علم‌الهدی هم صحبت کرد، نماز خواندیم. بعد از نماز به گروهان‌های ۱، ۲ و ۳ تقسیم شدیم. ما گروهان ۳ بودیم. گروهان ۱ خود علم‌الهدی بود؟ یا گروهان ۱ کلاه‌کج بود، گروهان ۲ علم‌الهدی بود؟

محمودزاده: نه، دو گردان شدیم: یک گردان با فرماندهی حسین کلاه‌کج که از شمال و بالای سوسنگرد وارد عمل می‌شد و یک گردان هم از جنوب یا پایین که حسین علم‌الهدی فرمانده آن بود. هر گردان ۱۵۰ نفر و شامل ۳ گروهان پنجاه‌نفره شده بود که فرمانده یکی از گروهان‌ها کریم‌پور و دیگری خود علم‌الهدی بود. فرمانده گروهان دیگر را هم نمی‌دانم کی بود.

**علم‌الهدی در ابتکاری جالب
به منظور مقابله با تبلیغات
صدام برای عرب نشان دادن
مردم دشت آزادگان و ایجاد
تفرقه، در مسیر بازگشت
از عملیات شناسایی شبانه
پیش حاج شوعیش می‌رود و
می‌گوید که می‌خواهیم تو و
عشایر را پیش امام برای بیعت
با وی ببریم.**

در بیابان هستیم و صدای ما دشمن را هوشیار و بر ما مسلط می‌کند. از طرفی خیالمان راحت بود که می‌توانیم این کار را انجام دهیم. وقتی این ۴ کیلومتر را رفتیم و به خط اصلی که بغل آن هم تانک‌های ارتش بود رسیدیم و آماده عملیات شدیم، اینها اصلاً باورشان نمی‌شد این همه نیرو آمده و در آنجا مستقر شده است. به‌رحال، بچه‌ها شب آنجا ایستادند. صبح ساعت ۶ قرار بود عملیات شود که نشد و ۹:۳۰ حسین آمد و گفت همه آماده باشید. سفارش‌های لازم را که شب صحبت کرده بود، دوباره تأکید کرد و به بچه‌ها گفت گوش به فرمان باشید و سرخود کاری نکنید. عملیات شروع شد و حرکت کردیم. عراق یک‌سری شلیک کرد، ولی شروع عملیات توپخانه خودی کمک زیادی در پیشروی ما کرد. تانک‌های خودی پشت سر ما بود و ما جلوتر از تانک‌ها می‌رفتیم و با چند شلیک اولین نفراتی بودیم که به خاکریز اول عراق رسیدیم. من فقط یکی دو تا مجروح دیدم که افتاده بودند.

خراسانی: ما ۲، ۳ مجروح و یک شهید داشتیم؛ وقتی که از خاکریز به این‌طرف آمدیم بین خاکریزی که گرفتیم با خاکریز بعدی یک نفر به شهادت رسید. (محمودزاده: بله، خاکریز اول را که گرفتیم، حسین و یک فرمانده سرگرد گفت که معطل نکنید، بروید خاکریز دوم. ساعت ۱۰:۳۰ دیگر ما نزدیک خاکریز دوم بودیم. آنجا مقداری درگیری بیشتری شد، ولی خاکریز دوم را هم ساعت ۱۱ گرفتیم. پس از آن خاکریز سوم خیلی فاصله داشت، وارد دشت شده و ولو شده بودیم که عراق آنجا سنگر و خاکریز نداشت. عراقی‌ها هم بیدار و هوشیار بودند. از خاکریز دوم

که شما می‌کشید سر آمده است، ولی ما خودمان عمل‌کننده نیستیم، خودمحور عمل نکنید و گوش به حرف فرمانده بدهید، فرمانده یعنی ولی خدا و اگر گوش به فرمانده دهید، حرف ولی خدا را گوش کرده‌اید. بعد از صحبت علم‌الهدی، تقسیم‌بندی شروع شد. خود علم‌الهدی انتخاب می‌کرد و اکثر همین گروهی که ما در مالکیه ۱ و ۲ بودیم، به‌همراه بچه‌هایی که نزدیک سوسنگرد شبیخون می‌کردند، در یک گروهان افتادیم و کریم‌پور مسئول ما شد. حرکت ما برای استقرار حدود ساعت ۹:۳۰ شب و به‌صورت ستونی بود. بچه‌ها آن‌قدر معتقد بودند که از همان لحظه‌ای که شروع کردند و هنوز خیلی مانده بود به خط، تا موقعی که به خط برسیم که فکر می‌کنم ۷-۸ کیلومتر فاصله داشت (محمودزاده: نه، ۴ کیلومتر) با همان آموزش‌های شبیخونی که دیده بودند و عادی شده بود، سریعاً نزدیک بچه‌هایی که در خط سنگر داشتند رسیدیم. آنها می‌گفتند شما چطور آمدید که ما اصلاً متوجه نشدیم. ما می‌خندیدیم و می‌گفتیم یعنی شما متوجه نشدید؟ بچه‌ها و نمازش‌خوان‌ها آن شب بیدار بودند. من با اسماعیل بودم، آن شب را خیلی نشستیم و هرکسی صحبتی می‌کرد؛ مثلاً یکی از صحبت‌ها شبیخونی بود که چهار روز قبل از آن داشتیم و لو رفت و شکست خورد و حاج حسین ورامینی شهید شد. چند تا از بچه‌ها آن خاطره را تعریف و گریه می‌کردند.

محمودزاده: ما از بس شبیخون کرده بودیم، دیگر یاد گرفته بودیم که شبیخون یعنی تا لحظه نزدیک شدن به دشمن و ضربه‌زدن و عقب‌آمدن نباید کوچک‌ترین صدایی ایجاد کنیم؛ چون دیگر در سنگر نیستیم و



روایت نصرت‌الله محمودزاده، یادمان شهدای هویزه، اسفندماه ۱۳۹۵.

بعد، هرکسی یک سمت رفت و پراکنده شدیم. کمی جلوتر که رفتیم، ساعت ۱۲:۳۰ شده بود و آن تپیی که از بالا عمل کرده بودند به ما رسیدند. می‌خواستیم با آنها درگیر شویم که گفتند بابا نزدیک؛ بچه‌های خودمان از تپ همدان بودند. ساعت ۱ بعدازظهر همان‌جا الحاق انجام شد.

فرجی: یعنی تیم برادر کلاه‌کج از آنجا به شما رسیدند و الحاقشان هم برقرار شد؟

محمودزاده: بله، از شمال سوسنگرد رسیدند و الحاق برقرار شد. پس از الحاق یک جبهه ول شد، همه بگوویختند بودند و اسیرهای داخل روستاها، درخت‌ها، باغ‌ها، خانه‌ها، سنگرها، تانک‌ها و نفربرها را پیدا می‌کردیم. اسرا باور نمی‌کردند که ما با اینها می‌گوییم، می‌خندیم و پذیرایی می‌کنیم و پس از آن با ما رفیق و پسرخاله شده بودند. یک پیرمردی بود که خیلی سن بالایی داشت، دیدیم ۴۰، ۵۰ اسیر را

بغل یک خاکریز نشانند و گفت بگذارید من اول اینها را مسلمان کنم. گفتیم عراقی‌ها مسلمان هستند. گفت نه، می‌خواهم اینها را انقلابی‌شان کنم؛ هرچه من می‌گویم شما بگویید، "الله‌اکبر، خمینی رهبر". آنها هم بدون اینکه معنای آن را بفهمند، همین‌جور می‌گفتند. ما با ماشین‌های عراقی این اسیرها را تا کرخه‌کور بردیم. دیگر جناح هویزه را به‌خاطر اینکه نزدیک اهواز بود ول کرده بودیم و اسیرها را به همان محلی که کلاه‌کج آمده بود، می‌بردیم. به قول آقای خراسانی، وقتی که عادی می‌گفتی بابا چه مسخره‌بازی است ما مرحله اول عملیاتمان اینجا بود، مرحله دوم که رسیدن به ایستگاه حمید بود و مرحله سوم این بود که برویم خرمشهر را بگیریم. خُب من الآن که از نظر نظامی فکر می‌کنم یک‌چیز واقعاً تصنعی بود. ما تا ساعت ۴-۴:۳۰ فقط اسیر جمع می‌کردیم. یک خاطره با فاضل دارم که اینجا می‌گویم. یکی

پتو داد و دو نفری به نوبت در این پتو سر کردیم. یعنی کسانی که در مدرسه نبودند چنین وضعیت بدی برای گرم کردن خودشان داشتند. [باوجود این] آن شب در مدرسه، شب خوبی بود؛ به این خاطر که واقعاً همه بگوویختند داشتند و شاد و سرحال بودند. همه تا ۲ نصف شب بیدار بودند و هیچ کس نخوابید. آن شب بیشتر شب شادی بود و بچه‌ها یک حالت شادی از این همه اسیری که گرفته بودیم داشتند.

اشکال کار ما روز اول این بود که یک سری از بچه‌ها رفتند سوسنگرد و اهواز و دیگر برنگشتند. ما روز دوم بیش از ۳۰۰ نفر نبودیم.

محمد فردی: ۸۰۰ اسیر گفته شده است. همه این اسرا روز اول کامل به عقب انتقال داده شدند؟

خراسانی: ۸۰۰ اسیر یعنی حدود سه برابر نیروها و [به ازای] هر یک نفرمان، ۳ اسیر گرفتیم و غرور خاصی داشتیم.

محمودزاده: صبح بلند شدیم و می‌خواستیم برویم. برای مرحله دوم عملیات فاصله آنجا تا خطی که آقای خراسانی می‌گویند، باید حدود ۴ کیلومتر جلوتر می‌آمدیم. من با ماشین لندکروزی که علم‌الهدی به من داد، ۴ بار رفتم و آدمم تا نفرات را جابه‌جا کنم.

یک ماشین ایفای عراقی هم آنجا بود که خیلی داغون بود و هر جور بود با هل دادن و... روشن شد، اما ترمز نداشت و به یک مانعی خورد و همان جا ولش کردیم. تا ساعت ۹:۳۰ صبح جابه‌جایی طول کشید و

همه نیروها مجدداً جمع شدیم. مرحله دوم عملیات بنا بر این بود که ایستگاه حمید را بگیریم؛ مرحله سوم هم اصلاً مطرح نشد، چرا؟ ایستگاه حمید یعنی ۴۵ کیلومتر خرمشهر اهواز که پادگان حمید قرار داشت؛ ما باید با حرکت به سمت جنوب شرق

ایستگاه حمید، پادگان حمید را آزاد می‌کردیم. لشکر ۹۲ زرهی خوزستان، سه پادگان داشت: یکی در حمیدیه که تعمیرگاه بچه‌های جهاد خراسان و سمنان شده بود، دیگری در دزفول که عراق به آنجا نرسید، و یکی هم پادگان حمید که دست عراق بود. ما فلش حرکت را به سمت جنوب شرق انتخاب کردیم و اشتباه از همین جا شروع شد. عراق در ابتدای ورودش به خاک ایران، سه جبهه درست کرده بود: جبهه شمالی که ارتش عراق به سمت منطقه فتح‌المبین، شوش و رقباییه رفت و نزدیک شوش مستقر شد و مأموریتش این بود که شمال جاده خوزستان را از دزفول و اندیمشک ببندد. ارتش عراق در جبهه میانی در جُفیر پشت همین سوسنگرد و شط علی مستقر شد و مأموریتش این بود که اهواز را بگیرد و به این منظور از سوسنگرد و حمیدیه هم رد و در دبحردان مستقر شود و در نهایت اهواز را تصرف کند.

جبهه جنوبی مأموریتش این بود که از پل نو وارد شده، به سمت شلمچه، خرمشهر و آبادان بیاید؛ به همین منظور خرمشهر را تصرف و بخشی از آبادان را درگیر کرد و تا دبحردان آمد. این سه جبهه، جبهه اصلی استقرار لشکرهای عراق ماند. ما حدود ۳۰ کیلومتری

یک آر.بی. جی گرفت و گفتم
خُب بز نیم. ایستاد، زد و کلاهک
تانک آتش گرفت و از توی دود
تیربارچی و راننده‌اش را دیدیم
که لباسش آتش گرفته و دارد
بیرون می‌آید؛ به من گفت
نصرت، برویم خاموشش کنیم.
گفتم بابا، تو خودت زدی؛
حالا برای چی خاموش کنیم؟
گفت زدنش یک وظیفه بود،
خاموش کردنش یک وظیفه
دیگر؛ ما باید با اینها یک فرقی
داشته باشیم،

قرعه شهادت

به یکی از بچه‌ها گفتم برو بنشین پشت فرمان تا ته آن نیروها اصلاً هم نیست. گفت چرا؟ گفتم گوش بده من چی بهت می‌گویم. رفت. گفتم حالا هر جا که دست می‌زنم بایست مجروح‌ها را بیندازیم بالا. تا رسیدیم دوباره سر جای اول، حدود ۱۰، ۱۵ تا مجروح را آوردیم و ریختم پشت وانت؛ آمبولانس نداشتیم.

فرجی: مسئولیت شما چه بود که توان دستوردادن داشتید؟

محمودزاده: ما در گروه کریم‌پور بودیم. صبح روز دوم عملیات کریم‌پور آمد به من گفت که تو معاون من هستی. به‌اضافه اینکه من آن لندکروز را رانندگی می‌کردم و بین بچه‌ها جا افتاده بودم. منتها اصلاً حکمی در کار نبود؛ کریم‌پور همان‌جا به من گفت و دو ساعت بیشتر معاونش نبودم. بعد از اینکه مجروح‌ها را گرفتیم، تا محل استقرار آمبولانس‌ها و امداد رفتیم و تحویل دادم و سر جای اولم برگشتم. کاتیوشا هم دقت زدنش را بیشتر کرد و ما حساس و نگران شدیم. ساعت ۱، ۱:۳۰ یک‌دفعه گفتند برای مرحله دوم عملیات آماده باشید. گفتم چرا این‌قدر دیر؟ ساعت ۲ که وقت رفتن نیست. ولی تحت امر بودیم و باز هم آن ارتش دیروز را داشتیم و گفتم خیلی خوب است.

خراسانی: از جایی که می‌خواستیم حرکت کنیم تا آن محوری که دستور دادند برویم، فاصله‌اش یک مقدار زیاد بود و وسطش هم یک جوی مثل نهر طبیعی منطقه بود.

محمودزاده: جویی بود که درواقع خاکریز ما شده بود، چون خاکریزی نبود و این جوی هم نهرهای آبی بود

مرکز جبهه میانی عراق یعنی در جعفر بودیم. سرهنگ جمشیدی فرمانده تیپ، بعد از عملیات به من گفت که اصلاً نمی‌دانستیم عراق با این استعداد در اینجا متمرکز بوده است. همان روز هم من خیلی مشکوک بودم که مگر می‌شود به این راحتی این همه را بگیریم. بعداً اصل قضیه را فهمیدیم. آرایش نظامی ارتش عراق روسی بود و روش روسی هم این است که در جبهه اول و دومش خیلی سبک است و عقبه مهم است؛ به‌خاطر این روش بود که پاتک‌های عراق در جنگ ما را خسته می‌کرد و می‌زد. در این روش همین‌طور که عراق ما را کشاند و آورد، شب آماده پاتک برای روز دوم شده بود و ما هم به‌جای اینکه به‌سمت پاتک عراق که جعفر باشد و به‌سمت راست آن یعنی به‌سمت شمال برویم، جنوب‌شرق را انتخاب کردیم که پادگان حمید را بگیریم.

فرجی: یعنی به عراق پهلو دادید و جلو رفتید.

محمودزاده: اصلاً ما قشنگ برایش راه باز کردیم. من این را بعدها فهمیدم؛ آن موقع حواسمان نبود. باز هم ما تحت امر لشکر آمدیم و ۱۰۰ متر جلوتر از تانک‌هایشان مستقر شدیم. یک کاتیوشایی بود که از ساعت ۹:۳۰ شروع به زدن ما کرد و تا ساعت ۱ ادامه داد. وقتی می‌خواستیم عملیات را شروع کنیم، این کاتیوشا خیلی ما را اذیت کرد؛ نگو داشت ما را خسته می‌کرد که توان پیشروی نداشته باشیم. دفعه آخری شاید دفعه پانزدهم که زد، ۴۰ گلوله را در ردیف ما زد و دیدیم بچه‌ها در خاک افتادند. من فهمیدم که وضع خیلی خراب است. باز پشت لندکروز قراضه‌ای که داشتیم نشستیم و به بچه‌ها گفتم بچه‌ها هر چه آرپی‌جی و گلوله تدارکات داریم را پایین بریزید و



ردیف اول از راست:

سیدحسین علم‌الهدی، محمدحسین قدوسی، محمداسماعیل اعضادی جمع، محمد شمخانی، محمد فاضل

ردیف دوم از راست:

حسین خوشنویسان، فرخزاد سلحشور، محمود فروزش، سید مصطفی مختاری، مجید مهدوی

(محمودزاده: عقب) نه، جلو. به آن خاکریز که بچه‌ها هم رسیده بودند آمدم، نفس‌نفس زنان خودم را به کریم‌پور رساندم و گفتم برادر کریم‌پور می‌بینی اینها را؟ او هم عصبانی شد که مگر کورم که نبینم؟ دارم می‌بینم. یا ابوالفضل! همه بچه‌ها مانده بودند که این چیه؟ تانک‌ها اصلاً شمارش نداشت.

محمودزاده: ما یک گروه بودیم که وقتی دستور پیشروی داده بودند که یک گروه دارند به خاکریز اول می‌آیند، ما از خاکریز اول یا همان نهر عبور کرده و ۲۰۰ متر هم پیشروی کردیم. آنجا اتفاق دیگری هم افتاد؛ دو میگ عراقی از ارتفاع خیلی پایین آمد (خراسانی: جاده را زد.) و رفت دیوار صوتی را بشکنند، رفت و رفت. گفتم حُب دیگر رفت. اول موقع اینها را نزدند و بعد از چند دقیقه ۳ میگ دیگر با سرعت از روی سر ما رد شد و دیدیم از یک‌جایی دود بلند شد. گفتم بچه‌ها این توپخانه لشکر ۱۶ قزوین است و

که خشک شده و خاکریز ما شده بود. مرحله دوم عملیات شروع شد. تانک‌های لشکر ۱۶ قزوین تقریباً ۱۰۰، ۱۵۰ متر عقب‌تر از ما قرار داشتند.

خراسانی: ببینید ما در همین پشت جوی یا نهر اول که بودیم دستور پیشروی دادند و حرکت کردیم. کریم‌پور گفت که شما بگذارید بچه‌ها حرکت کنند بروند و از عقب هوایشان را داشته باشید. اینها جلو رفتند و فکر می‌کنم بین این نهر تا نهر بعدی ۳۰۰، ۴۰۰ متر فاصله بود. جهت حرکت هم به سمت پادگان حمید (سمت جنوب شهر) بود. اینها وقتی که رسیدند، من عقب‌تر رفتم. همین‌جوری که به‌سرعت داشتم می‌رفتم، زمین خوردم و آرپی‌جی زیر شکمم آمد و یک مقدار شکمم ضرب خورد. وقتی بلند شدم و نگاه کردم دیدم یا ابوالفضل! منطقه پر از تانک است. هر طرف که نگاه می‌کردم فقط تانک بود! گفتم اینها چیه؟ سریع دویدم به‌طرف نهر دومی

قرعه شهادت

از شمال کج کردند که آنجا بیایند. در آنجا ۱۰، ۱۲ نفر داخل سنگر هلالی‌شکلی بودند؛ روز علی و اسماعیل هم جزو آنها بودند. من داخل سنگر رفتم و به بچه‌ها گفتم فقط باید جانتان را نجات دهید؛ ما در محاصره‌ایم، بحث هم نکنید. اسماعیل و روز علی گفتند چه می‌گویی؟ مرد حسابی، مقاومت بکنید؛ ما این‌همه جان کنسیم تازه به اینجا رسیدیم، حالا می‌گویی عقب برگردیم؟ گفتم ببینید اگه بیرون بروید [گلوله] می‌خورید. لحظات سختی بود و سر اینها داد زده بودم که بحث نکنید. پیش خودم می‌گفتم خدایا چه کار کنیم؟ گفتم بروید بیرون. روز علی یا اسماعیل همین که سرش را بالا آورد یک رگبار بالای سرش خالی شد. عراقی‌ها قشنگ به ما نزدیک شده بودند. دویدند و من به کنایه گفتم چی شد؟ دیدید خیلی به ما نزدیک‌اند، حالا حالی‌تان شد؟ تانک‌ها را دیدید؟ علم‌الهدی آمد و با کریم‌پور تقسیم‌بندی کردند که هر کسی آر.پی.جی دارد به سمت راست جاده که تانک‌ها بودند برود و هر کسی هم نیروی پیاده است، موضعمان را به سمت جنوب شرق بکشد؛ چون عراق ۲۷۰ درجه ما را محاصره کرده و اینجا تنها جایی بود که ما هنوز می‌توانستیم خودمان را عقب بکشیم. فرجی: یعنی راهتان به سمت هویزه و سمت جفیر و پشتتان بسته بود؟ محمودزاده: بله، ایستگاه حمید هم که دست عراق بود. همین جوری ما چند نفر از محاصره سالم درآمدیم که بتوانیم به سمت چپ بکشیم و به کرخه‌کور برسیم و به سمت بالا یعنی سوسنگرد حمیدیه برویم که شب از آنجا سر درآوردیم. من قبل از عملیات که با یک موتور به آنجا برای پست شناسایی منطقه می‌آمدم، موضع

میگ‌ها اول توپخانه را زدند؛ یعنی درواقع عراق پاتک را طراحی کرده و درحال اجرای پاتک و زدن عقبه ما بود. بیسیم‌چی ما که شهید شد، بی‌سیم را خودم دست گرفتم. اصلاً رمزی در کار نبود و موج فرمانده گردان ۲۲۰ که با ما همراه بود، می‌گفت توپخانه را زدند. آمدم به کریم‌پور و علم‌الهدی گفتم که توپخانه ما را زدند، اوضاع چه‌جوری است؟ گفت خُب زدند دیگه؛ به ما چه مربوط است؟ ما کار خودمان را بکنیم. ۲۰۰ متری که جلو رفتیم، دیگر خاکریزی هم نبود و در بیابان گفتیم خُب چه کار کنیم، ادامه بدهیم؟ اینجا دیگر آن سیاهی‌هایی که آقای خراسانی می‌گوید، آرام‌آرام در چشم ما تبدیل به تانک می‌شد. سیاهی‌هایی هم از سمت چپ ما که نفرات پیاده عراق بودند به صورت یک ردیف نیم‌دایره هلال به سمت ما می‌آمدند، تانک‌ها هم به سمت راست ما (جفیر) بودند. گفتیم چه کار کنیم، چه کار نکنیم؟ خراسانی: تا اینجا هنوز ما مورد هدف تانک‌ها نبودیم و زیاد مشکلی نداشتیم، تا زمانی که تانک‌ها [ی خودمان] عقب‌نشینی کردند. محمودزاده: آره، تا اینجای کار می‌گفتم خُب به‌رحال عراق آمده است و باید بجنگیم. برای ما کاملاً عادی بود. پشت سر خود تانک‌های لشکر ۱۶ قزوین را می‌دیدیم که سر جایشان مستقر بودند. بین ما و تانک‌ها حدود ۴۰۰، ۵۰۰ متر فاصله بود؛ یعنی ۲۰۰ متر ما جلو آمدیم و بقیه نیروها هم ۲۰۰ متر عقب‌تر از ما بودند. اما وقتی ما پیشروی کردیم، تانک‌ها تکان نخوردند و جلوتر نیامدند! من آرایش تانک‌ها را که دیدم، مشخص بود که دارند ما را دور می‌زنند؛ یعنی یک‌خرده راهشان را

آن طرف جاده رفته بودند، تقاضای آر.پی.بی. جی.زن کرد. من ۴ گلوله بیشتر نداشتم و پیش آقای کریم پور آدمم و می خواستم بروم که گفت اینجا بایست، اگر به تانک زدن است اینها هم تانک هست، (محمودزاده: ولی طرف ما تانک خیلی کم بود) اگر اینها را هم نرنی باز هم اضافه می شوند، شما همین جا بایست و نرو. گفتم پشت بی سیم می گوید آر.پی.بی. جی.زن ها آن طرف جاده بروند، درگیری آن طرف جاده بیشتر است؛ یعنی من اینجا از حرف آقای

عراق را خیلی خوب می شناختم و به نوعی دیدبان لشکر ۱۶ قزوین شده بودم. لذا با منطقه آشنا بودم و می دانستم اگر اینجا را انتخاب کنیم و تا تاریک شدن شب خودمان را حفظ بکنیم، کار تمام است. یک اصل نظامی است که همه می دانند و آن اینکه هیچ تانکی در شب تحرک ندارد و یگان زرهی هیچ وقت در شب ریسک نمی کند و متوقف می شود. یک عده ای مثل علم الهدی، قدوسی، بوعدار و... آمدند و یک گروه ضدتانک را سمت راست جاده آرایش دادند و ما هم که نیروی پیاده بودیم، کانالی گیر می آوردیم و ۵، ۱۰، ۲۰، ۳۰ متر می رفتیم. اینجا بود که ریزش بچه ها شروع شد و عراقی ها پشت سر هم می زدند.

خراسانی: تانک ها شروع به رگبار کردند و گلوله توپ پشت سر هم و تندتند به صورت رگباری می زدند. کریم پور به من گفت باید آن تانک را که یک آنتن بلند دارد، بزنید. [به نظر] فرمانده تانک بود، یعنی عموماً فرمانده داخل یک نفربر می رود، ولی در اینجا داخل تانک بود. من رفتم و انتهای کانالی که به یک جاده می رسید و ادامه اش آن طرف جاده بود و حسین علم الهدی آنجا مستقر بود و انتهایش یک مقداری پر شده بود، ایستادم که تانک را که از روی جاده می آمد بزنم. تانک از روبه رو داشت می آمد و امکان زدنش نبود؛ چون تانک بالا هم بود و بر ما تسلط داشت. به همین خاطر بلند شدم و روی زمین خاکی رفتم و از بغل شنی تانک را زدم. تانک آن بالا از حرکت ایستاد و توقیفی در حرکت تانک ها پیش آمد، اما یک نفر از دور خودش را به تانک رساند و نیروهایش را پیاده کرد. تانک همان بالا بود و اینها که عقب رفتند مجدداً باز عملیات را شروع کردند، ولی تانک همان بالا بود. پس از آن شروع کردند و جلو آمدند. در اینجا بود که حسین که

پشت سر خودمان تانک های لشکر ۱۶ قزوین را می دیدیم که سر جای شان مستقر بودند. بین ما و تانک ها حدود ۴۰۰، ۵۰۰ متر فاصله بود؛ یعنی ۲۰۰ متر ما جلو آمدیم و بقیه نیروها هم ۲۰۰ متر عقب تر از ما بودند. اما وقتی ما پیشروی کردیم، تانک ها تکان نخوردند و جلوتر نیامدند!

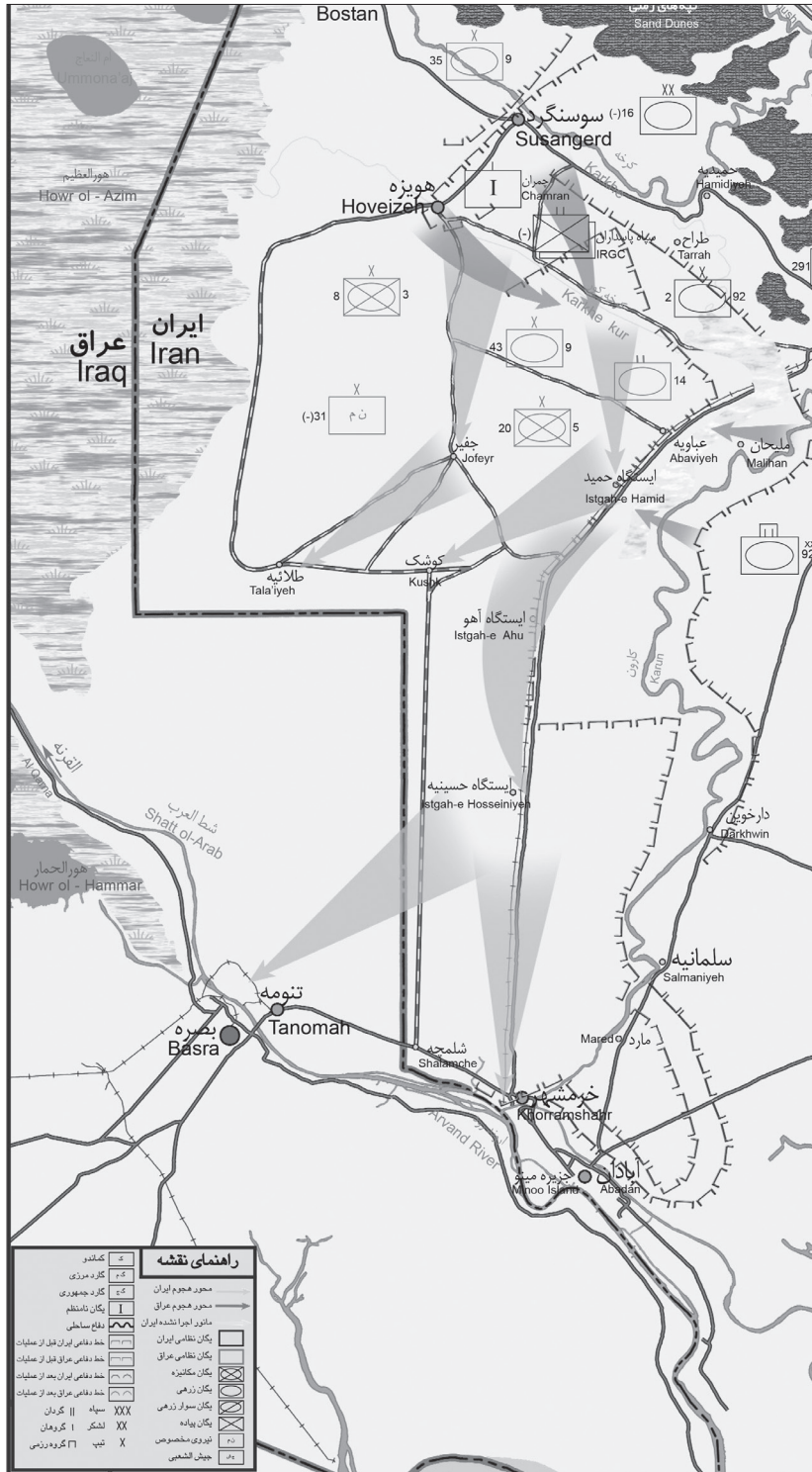
کریم پور ترمز کردم. همین که توی جاده آدمم، تانک ها شروع به زدن کردند. از لب خاکریز خوردم زمین و اصلاً نتوانستم از آسفالت رد شوم. در میان بارندگی با هیکل خیس و لجنی داخل کانال رفتم و دومرتبه جلوتر رفتم و به طرف تانک شلیک کردم و زدم. هوا تاریک بود و کریم پور مرا نشناخت و گفت کی هستی؟ گفتم مرتضی.

گفت مگر نرفتی؟ گفتم خب گفتمی نرو! گفت من فکر کردم رفتی. این قدر هم ناراحت بود. باز دومرتبه داخل کانال آدمم و بچه ها آنجا رسیدند و از کانال بیرون آمدیم و داخل سنگر یا هلال تانک که مال عراقی ها و به سمت کرخه بود، جمع شدیم.

محمودزاده: این در واقع همان توپخانه ای بود که عراق توپهایش را مستقر کرده و به سمت ما بود. بچه ها داخل این سنگرها پناه گرفتند و دیگر عراقی ها به صورت مستقیم نمی توانستند ما را بزنند. این وسط یک نفر را

دیدیم از طرف آسفالتی به سمت ما می آید؛ خیلی تشنه و خسته گفت کی گلوله آرپی. جی دارد؟ گلوله‌هایش را زده بود. (خراسانی: اسماعیل ۲ تا داشت و من یکی داشتم؛ گفتم من این یکی را باید داشته باشم.) این کنار حسین می جنگیده و حسین گفته بود کاری نداری بکنی، برو برای ما گلوله بیاور؛ چون آنجا واقعاً جنگ تانک با نفرات بود. بعد از گرفتن گلوله‌ها، ۵۰، ۱۰۰ متر که از ما فاصله گرفت، یک رگبار بهش بستند و افتاد. من و روزعلی به سمتش دویدیم. به روزعلی گفتم تو چرا می آیی؟ من گلوله را می گیرم می برم به حسین می رسانم و برمی گردم. گفت آمدیم و تو هم ۵۰ متر دیگر افتادی. نگاه به چهره اش کردم تا بفهمم چه کسی است، دست به جیبش کردم و کارت شناسایی اش را در آوردم، نوشته بود "حسین خوشنویسان، دانشجوی رشته مکانیک دانشگاه تهران، سرپرست جهادسازندگی سوسنگرد." خوشنویسان مسئول جهاد بود و خدا می داند در این عملیات چه کار می کرد. واقعاً نباید می آمد و این گونه شهید شد. گلوله‌ها را برداشتیم و از همان کانال جلو رفتیم و دیدیم دیگر تانک‌های عراق نزدیک‌تر شده و به ۲۰۰ متری رسیده‌اند و قدوسی، حکیم، دهشور و علم‌الهدی با این تانک‌ها جنگ سختی می کنند. روزعلی گفت که مگر ما نمی خواهیم گلوله ببریم که آنها تانک‌ها را بزنند؟ خودمان تانک‌ها را بزنیم خب! یک قبضه آرپی. جی هم کنار بچه‌های اصفهان افتاده بود. دیدم راست می گوید. این لشکر یک نفره خودش گلوله را گرفت و دقیق به تانک زد. گفتیم خب، دیگر تمام شد؛ برگردیم. برگشتیم و دوباره به بچه‌ها رسیدیم. خراسانی: آنجا اگر کسی مثلاً با یک نفر بر به ما گلوله آرپی. جی می رساند می توانستیم بکنیم و خیلی قضیه فرق می کرد. ما دیگر چیزی برای جنگیدن نداشتیم.

(محمودزاده: کاملاً تمام کرده بودیم و اصلاً مهماتی نداشتیم.)
 محمودزاده: سمت راست و تنها جایی که فکر می کردیم خالی است؛ در حالی که عراقی‌ها آنجا بودند و آمدند. خراسانی: وقتی آنجا رسیدیم به سمت ما تیراندازی شد. محمودزاده: عراقی‌ها آمدند تانک‌ها و مواضع ما را گرفتند و وقتی چند تا از بچه‌ها شهید شدند تازه فهمیدیم اینها اصلاً مال ما نیست و دست عراقی‌ها است. داد می زدیم که سمت تانک‌های خودمان نروید. آن صحنه‌ای که تانک روی چهار تا جسد رفت، از اینجا به بعد بود که من پشت تل خاکی ایستاده بودم و دیدم یک تانک دارد می آید. کاملاً عراق یک‌تا از میدان بود و تانک‌هایشان مانور می دادند. تعداد ما هم ۳۰، ۴۰ تا شده بود و پخش شده بودیم و در دل عراقی‌ها عددی نبودیم. پشت یک جوی آبی پنهان شدم گفتم تانک رد شود تا ما از اینجا عبور کنیم. من دیدم این تانک دارد به سمتی می آید که ۴ شهید روی زمین و یک نفر (پیرمردی که روز قبلش به عراقی‌ها می گفت بگوئید الله اکبر، خمینی رهبر) مجروح افتاده بود. مسیر تانک‌ها به سمت اینها بود و من پیش خودم گفتم خدایا این می خواهد کجا برود؛ می خواهد چه کار کند، چرا راهش را عوض نمی کند؟ اینها کنار همدیگر هم نبودند و فاصله مثلاً ۷-۸ متری با هم داشتند. این آمد و دیدم این ناکس دقیقاً شنی را روی جسدها گرفت. اصلاً باورم نمی شد، ولی چشم‌هایم را بستم که صحنه را نبینم، ولی فریاد آن پیرمرد قبل از اینکه شنی بهش برسد بلند شد و الله اکبر گفت. تانک که رد شد، چشم‌هایم را باز کردم و دست و پا و گوشت له شده را دیدم. واقعاً از جنگ خیلی متنفر شدم. چرا این قدر آدم باید ...! می توانست واقعاً این کار را نکند، هیچ نقشی هم نداشت جز اینکه کینه‌ای در کار باشد. نمی دانم اسم این کار چه بود؟ اینها چهار تایشان جسد و یکی مجروح



نقشه عملیات نصر، ۱۳۵۹/۱۰/۱۵

سال شانزدهم □ شماره پنجاه و نهم □ زمستان ۱۳۹۶

گرفت. هم حسین به هدف زد و هم آن تانک به هدف خود زد و رفت هوا. گلوله تانک که به خاک خورد، بدن حسین را که متلاشی نشده بود، دیدم. (فرجی: موج انفجار بردش بالا) افتاد زمین و آرام گرفت. دیگر آنجا کسی نبود. جالب است که اینها با همان آرپی‌جی‌هایشان دو ساعت و نیم جنگیده بودند؛ چراکه جنگ ما ساعت ۲ شروع شده بود و آن موقع هم ساعت ۴:۳۰ شده بود. عراقی‌ها دیگر از آنجا پیشروی نکردند و همان جا ایستادند؛ یعنی بعد از این نبردی که شد، جرئت جلو آمدن نداشتند. همین نقطه عطف هویزه است که عراق فهمید با چه کسانی طرف است و ما هم فهمیدیم که جز مقاومت و مسلح شدن راه دیگری نداریم. تمام قضیه همین یک تکه است؛ از آنجا به بعد عملیات‌های "امام مهدی (عج)" و "الله اکبر"، "فرمانده کل قوا" در دارخوین و سایر عملیات‌ها اجرا شد که هر کدام خودش یک نقطه عطف است و از اینجا شکل گرفت؛ یعنی نطفه این عملیات‌ها در هویزه بسته شد.

به‌رحال، تقریباً ساعت ۵ شده بود و ما حدود ۱۰ نفر مانده بودیم که سالم بودیم. در این موقع، یک جیب عراقی جلو ما سبز شد که برای تعیین محل استقرار تانک‌هایشان آمده بود و ما باز در محاصره افتادیم. جیب چند عراقی را اینجا مستقر کرد تا برگردد و محل استقرار را اعلام کند که یکی از بچه‌ها از قسمت دیگر شروع کرد به رگبار بستن و جای ما لو رفت و چندتا از بچه‌ها شهید شدند. ۵، ۴ نفر مانده بودیم که هوا تاریک شد و آمدیم. اینجا از آن ۶۰، ۷۰ نفری که نبرد را شروع و سپس عقب‌نشینی کرده بودیم، همین چند نفر مانده بودیم. ما از محاصره درآمدیم و آمدیم اینجا، من یک دفعه دیدم قاسم نیست. برگشتم دیدم یک تیر خورده و روی زمین افتاده است. من را دید. چنین موقعیتی برای من در جنگ ۲، ۳ بار اتفاق افتاد، ولی آنها را

بودند. دین این صحنه من را کاملاً بهم ریخت. فرجی: یکی از هم‌زمانشان که اسیر شده بود می‌گوید تانک وقتی بچه‌هایی را که در این لانه روباه‌ها یا حفره‌های کنده‌شده توسط روباه و سگ مخفی شده بودند، می‌دید، رویشان می‌آمد و می‌چرخید تا بچه‌ها دفن شوند.

محمودزاده: نه، همین حالتی که گفتم بود؛ یعنی اگر ما داخل یک حفره جویی می‌رفتیم به خاطر این بود که بتوانیم از رگبار آن تک‌لول‌های عراق در امان باشیم، تانک‌هایی هم که می‌آمدند واقعاً می‌زدند. یکی از بچه‌ها به نام قاسم (دانش‌آموزی از مسجد سلیمان) که من بعداً خودم نجاتش دادم، تعریف می‌کرد که نمی‌دانم یک تانک چرا مرا نمی‌زد و می‌خواست اسیر بگیرد؛ درحالی که اسیر کم می‌گرفتند. من هم فهمیده بودم و شروع به بازی در آوردن کردم و پشت یک خاکریزی رفتم و دیدم راهی هست که از آنجا پشت آن جوی آب رد شوم؛ ایستادم و دستم را بالا بردم و تا تانک آمد، خودم را طرف آن کانال پرت کردم و آن قدر دویدم تا از مسیر رد شدم و به شما رسیدم.

تقریباً ساعت ۴، ۵ شده بود و هوا داشت تاریک می‌شد که تانک‌ها پیشروی‌شان را متوقف کردند. آنجا که رفتیم دوتا گلوله بزنییم، کنار آن کانال‌های آسفالت، می‌دیدم که بیشتر از ۴، ۵ نفر نبودند. کار خوب حسین این بود که یک‌سری تله‌های خاکی بود پشت را می‌زدند؛ اینها جایشان را عوض می‌کردند و از اینجا یک گلوله می‌زدند و موضع خود را تغییر می‌دادند تا به عراقی‌ها نشان دهند که زیادیم. ما وقتی گلوله‌ای برای زدن بردیم، یادم است حسین هی داد می‌زد چرا! حالت خشمگینی به خودش گرفته بود و آنجا دیگر یکی دو نفر بیشتر زنده نبودند. حسین بلند شد و همان تانکی را که قدوسی را زد، نشانه گرفت. آخرین گلوله‌اش هم بود. وقتی داشت می‌زد، یک تانک دیگر حسین را نشانه

را با آن قرآنش و قدوسی را با نامه پدرش. ۱۶ ماه از آن روز رد شده بود و دیگر جنازه‌ای مشخص نبود. عراقی‌ها همین‌جوری جنازه‌ها را در همین کانال‌ها می‌انداختند و بالودر رویش خاک می‌ریختند و رها می‌کردند و دفن کردن در کار نبود. روز پانزده دی که ما عملیات کرده بودیم، ساعت ۳ بعدازظهر که آن خاکریز دوم را گرفته بودیم، خبرگزاری واحد مرکزی خبر دنبال یکی می‌گشت که مصاحبه کند. قرعه به نام ما افتاد. شب هم اخبار این مصاحبه را پخش کرد، ما بغل آن نهرها و... بودیم. روز ۲۸ صفر هم بود.

خراسانی: چقدر سخت بود برای من که کیف اسماعیل اعتضادی را بردم مشهد؛ صحنه عجیبی بود. چون ما در سنگری در مالکیه با هم بودیم و شب که ما را آوردند. محمودزاده: شهادت اسماعیل خیلی مظلومانه و شجاعانه بود. وقتی عقب می‌آمدیم، یک‌دفعه یک گروه ۱۰، ۱۲ نفره عراقی از سمت راست ما پیدایشان شد و تقریباً جلوتر راه ما را بستند و کاملاً ما را غافلگیر کردند. این غافلگیری باعث شد که همه آنها را که داشتیم می‌دیدیم، زدند. اسماعیل بلند شد و به سمت آنها رگبار گرفت و جلو رفت. داد می‌زدیم اسماعیل، کجا می‌روی؟ گوش نمی‌داد و این قدر رفت تا افتاد.

محمودزاده: بعد از افتادن اسماعیل با خراسانی رفتیم، اما بچه‌ها گفتند اسماعیل ما را نجات داد، نامردی است او را نبریم. گفتم شما بروید حرکت کنید، ما می‌رویم می‌آوریمش. من می‌دانستم نمی‌شود آورد، ولی برای اینکه آنها را آرام کنیم رفتیم. واقعاً اسماعیل یک‌سری از آن عراقی‌ها را زده بود و یک‌سری هم جرئت نمی‌کردند جلو بیایند. روی دستمان گرفتیمش. تیر به گلویش خورده بود و از گلو و دهانش خون می‌آمد. هوا می‌آمد و خون هم بیرون می‌زد و نمی‌توانست حرف بزند؛ برای همین دستش را تکان می‌داد که بروید، برای

نمی‌شناختم، اما قاسم را می‌شناختم. برگشت به من گفت نصرت، من را ببر، من تیر خوردم، تو را خدا من را نگذارید، من زنده‌ام، من دارم حرف می‌زنم. دیده بود که ما همه را جا می‌گذاریم و هیچ‌کسی را نیاورده بودیم قاسم شروع به التماس کرد. این جور حرکت‌ها روحیه را خیلی ضعیف می‌کند. من آنجا تصمیم گرفتم قاسم را ببرم. چهار کیلومتر فاصله تاریکی در شب بود و پیش خودم گفتم اگر نبرمش بعداً همیشه این عذاب وجدان من را اذیت می‌کند. قاسم بلند شد و تا به نیروهای خودمان برسیم، یک نفس با من دوید و یک کلمه هم حرف نزد. برادران خوب ارتشی از تیپ همدان بود ما داد می‌زدیم نزنید، نامردها، بابا ما خودی هستیم. اینها هم باور نمی‌کردند کسی مانده باشد.

... اینجا پرونده ما در سوسنگرد بسته شد، ولی واقعاً یک نقطه عطف شد و ما فهمیدیم هیچ راهی جز این برای آفندشدن نداریم که نیروهای مردمی را بسیج کنیم. آن زمان هنوز بسیج شکل نگرفته بود و همین حرکت‌ها شکل گرفت و عملیات "یا مهدی"^(ع) و بعد "الله‌اکبر" و "فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا" اجرا شد. پس از آن نیز عملیات "ثامن‌الائمه"^(ع) و سلسله عملیات کربلای ۱ تا ۳ شکل گرفت. به خاطر این نقطه عطف شدن، تقدس هویزه مطرح شد و این شهدا چنین حالتی پیدا کردند. بعد از عملیات بیت‌المقدس که این منطقه آزاد شد، اولین تجسس جنگ [جست‌وجوی مفقودین تفحص شهدا] در اینجا شکل گرفت و آقای کاظم علم‌الهدی اخوی حسین علم‌الهدی، و آقای باقرزاده جمع شدند و شروع به جست‌وجو کردند. فاصله بین عملیات بیت‌المقدس و رمضان بیشتر از دو ماه نبود و در همان حال و هوایی که اینجا آزاد شده بود، دنبال آدم‌هایی بودند که اینجا را بشناسند. ما هم آمدیم و با علامت‌هایی این شهدا را شناختیم؛ مثلاً حسین

و مختاری دم ورودی ایستاده بود و پلاستیک می‌داد؛ من را که دید گفت بیا، همشهری بازی درمی‌آوریم. گفتیم تو مگر کجایی هستی؟ گفت مگر تو مشهدی نیستی؟ گفتم آره. گفت خُب من هم مشهدی هستم. گفتم یعنی سبزوآر مشهد است؟ مرد حسابی، دویست کیلومتر فاصله داری، چرا خودت را الکی می‌چسبانی به ما؟ با خنده گفت حالا بیا برو توی جلسه، برو برو بحث نکن.

محمودزاده: می‌ماند شهر هویزه که این شهر چطور دست عراق افتاد. بعد از کمتر از ۱۵ روز وقتی من در ۵ بهمن مجروح شدم و در بیمارستان بودم، اخوی‌ام زنگ زد که من هم ۲، ۳ روز دیگر می‌روم؛ ما هم چند روز دیگر برنامه داریم و معلوم نیست چه جوری برگردیم. گفتم ان‌شاءالله که می‌روی و برمی‌گردی که رفت و ۲۵ بهمن شهید شد. فاصله بین ۵ تا ۲۵ بهمن من در بیمارستان بودم و یک عمل انجام شد و سپس اخوی شهید شد و با دست مجروح به تشییع جنازه رفتم. پس این اتفاق شهر هویزه می‌تواند بین اول تا دهم بهمن باشد.

فردی: در این کتاب نوشته است عراق ۲۷ دی وارد شهر هویزه شد.

محمودزاده: شروع اشغال هویزه توسط عراق از ۲۷ دی بوده، اما اتمام اشغال بعد از این تاریخ است. البته اصلاً عراق عملیاتی برای اشغال هویزه نکرد. بله، اصلاً هیچ‌چیز نظامی ما در شهر نبود، فقط حدود ۱۰۰ یا صد خردده‌ای نفر از گروه چمران آنجا بود. علی زحمتکش از بچه‌های پیرو خط امام، مسئول سپاه هویزه شده بود و نیرو و استعدادی نداشت. من هم برای شناسایی‌هایی که پشت عراقی‌ها می‌رفتم، می‌آمدم از هویزه رد می‌شدم؛ وقتی آمدم به من گفتند اینجا محاصره است، یعنی در دست عراق است و دیگر نمی‌توانی بروی....»

چی دارید می‌آیید؟ اسماعیل را گرفتیم و یک‌خُرده صحبت کردیم. نگاهی به ما کرد و گفتم اسماعیل، یادت است اسمت در قرعه درنیامد؟! لبخندی زد و افتاد. اورکتش را روی سرش کشیدیم و راه افتادیم. عراق رگبار بعدی را زد و ما خودمان را به بقیه بچه‌ها رساندیم. لحظه خداحافظی با اسماعیل خیلی دردناک بود. واقعاً اگر آن کار را نمی‌کرد، عراقی‌ها ما را زده بودند؛ چون یک‌دفعه پیدایشان شده بود. وقتی اسماعیل به طرف عراقی‌ها رگبار گرفت، هرچه داد می‌زدیم و ایستا،

گوش نمی‌کرد و تصمیم گرفته بود که برود. این می‌زد آنها هم می‌زدند تا اینکه افتاد. کتاب قرعه شهادت را در وصف اسماعیل اعتضادی نوشتم، اما عکسی از او نداشتم که در این کتاب بگذارم. بعد از شهادت اسماعیل، آقای خراسانی کوله‌پشتی و وصیت‌نامه‌اش را گرفت که وقتی مشهد می‌رود با خودش ببرد.

فرجی: در تفحص چند نفر از شهدا پیدا شدند؟

محمودزاده: یادم نیست. ما با

برخی افراد مانند آقای فاضل که می‌شناختیم به‌همراه مادرها و خانواده شهدا آمده بودیم و از روی نشانه‌هایی که می‌دادند، شهدا یکی‌یکی پیدا می‌شدند. آخرین نفر آقای مختاری از بچه‌های سبزوآر، دانشجوی مشهد و از همان گروه اخلاص در سوسنگرد بود که شناسایی شد. من درباره این گروه اخلاص یک کتاب نوشته‌ام.

خراسانی: ما آن روز (۲۸ صفر) به مراسمی که داشتیم رفتیم

حسین بلند شد و همان تانکی را که قدوسی را زد، نشانه گرفت. آخرین گلوله‌اش هم بود. وقتی داشت می‌زد، یک تانک دیگر حسین را نشانه گرفت. هم حسین به هدف زد و هم آن تانک به هدف خود (حسین علم‌الهدی) زد و رفت هوا. گلوله تانک که به خاک خورد، بدن حسین را که متلاشی نشده بود، دیدم.



در آمدی بر بینش و روش قرآن در بازنمایی تاریخ در جست‌وجوی چارچوبی مناسب برای روایت دفاع مقدس

یعقوب پناهی*

<p>یکی از مشکلات اساسی برخی روایت‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که از زبان راویان دفاع مقدس در یادمان‌های راهیان نور بیان می‌شود، گونه‌ای ضعف روشی و فقر محتوایی است. ارائه‌نشدن الگویی مناسب برای پوشش‌دادن این خلأ، موجب شده است بعضاً راویان محترم دفاع مقدس به‌نوعی آشفتگی و پراکندگی - هم در روش و ساختار روایت و هم در انتخاب و گزینش محتوا و انسجام در بازنمایی آن - دچار شوند و روایت‌هایی منسجم، غنی، مفید و تأثیرگذار در این عرصه کمتر صورت گیرد. همین امر تا اندازه‌ای کم‌توجهی و آشفتگی ذهنی برخی مخاطبان را نیز در پی داشته است. باتوجه به این آسیب به نظر می‌رسد اگر الگوها، قالب‌ها و سناریوهای مناسب و روشمندی برای راویان دفاع مقدس طراحی شود و ایشان با در نظر گرفتن این ساختارهای چارچوب‌مند به بیان روایت‌های دفاع مقدس بپردازند، برخی از آسیب‌ها کم‌رنگ خواهد شد. از این لحاظ، پژوهش پیش رو تلاش دارد به‌منظور ارائه چارچوبی قرآنی، ابتدا اسلوب‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری قرآن و شیوه روایت تاریخ در بافت سوره‌ها و آیات قرآنی را واکاوی و بررسی کند. در این راستا به‌صورتی کلی و گذرا نگاهی به آیاتی انداخته خواهد شد که می‌توان از آنها آداب و اسلوب سخن‌راندن و روایت‌گفتن را تا اندازه‌ای استخراج کرد. به عبارت دیگر، در گام نخست اصول حاکم بر روایت سرنوشت پیشینیان و نیز شیوه‌های تاریخ‌نگاری در قرآن احصاء و دسته‌بندی خواهد شد. در گام بعدی با نگاه به اسلوب تاریخ‌گویی قرآن، تلاش می‌شود به‌صورتی فشرده‌تر، الگویی قرآنی در کنار دیگر قالب‌های روایت‌گویی عرضه شود تا به‌عنوان شیوه‌ای نو در جهت ساماندهی و هرچه ساختارمندتر کردن روایت‌های دفاع مقدس، راویان محترم یادمان‌های راهیان نور را به کار آید. واژگان کلیدی: داستان‌های قرآن، تاریخ‌نگاری جنگ عراق و ایران، روایت دفاع مقدس، راویان راهیان نور.</p>	<p style="text-align: center;">چکیده</p>
--	---

مقدمه

گذشته توجه ویژه‌ای شده و روش قرآن در پرداختن به این موضوع، منحصر به فرد و آموختنی است. از این‌رو، بازشناسی شیوه و اسلوب قرآن به‌عنوان کتاب مقدس مسلمانان در بیان و بازنمایی روایات تاریخی می‌تواند تاریخ‌نگاری و روایت‌گری ما را دچار تحول اساسی کرده، آثار و روایت‌های تاریخی را از متونی صرفاً داستانی و توصیفی، به سرگذشت‌هایی عبرت‌آموز و کاربردی تبدیل کند. در کنار قرآن، در

در قرآن کریم توصیه‌های بسیاری به همه انسان‌ها در همه اعصار شده است که به تاریخ گذشتگان به‌عنوان یکی از آیات خداوند توجه کامل کرده، حیات خود را با عبرت‌گرفتن یا الگو قرار دادن از سرنوشت پیشینیان تنظیم کنند و تکامل بخشند. به همین منظور، در راستای بهره‌گیری انسان‌ها از سرنوشت پیشینیان، در جای‌جای قرآن کریم به زندگی پیامبران و اقوام

* دانشجوی دکتری تاریخ و کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

مردم به این مناطق و توجه‌دادن آنها به رویدادهای گذشته، سعی در ایجاد تغییر در انسان‌ها و سوق‌دادن آنان به سمت تعالی است.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس نیز از جمله مراکزی است که به منظور تقویت و غنا بخشیدن به روایت‌های راویان دفاع مقدس چند صباحی است در مناطق عملیاتی حضور می‌یابد و در تلاش است با ارائه آثار پژوهشی، تاریخ و روایت دفاع مقدس را هر چه بیشتر به واقعیت و حقیقت نزدیک تر سازد و آن را از هرگونه تحریف احتمالی مصون دارد. با توجه به این مقدمات، مقاله حاضر درصدد است در حد وسع نگارنده به استحصاء اصول حاکم بر تاریخ‌نگاری و روایت خوانی قرآن بپردازد تا از این مجرا الگویی مناسب و روشمند برای بازخوانی تاریخ جنگ پیش روی راویان دفاع مقدس قرار گیرد؛ بدان امید که این راویان پرتلاش بتوانند با استمداد از این الگوی قرآنی، روایاتی واقعی، مفید و معرفت‌افزا در اختیار مخاطبان خویش قرار دهند و در جهت اصلاح روایت‌های معیوب و آمیخته با اغراق بکوشند.

در این پژوهش، ابتدا جایگاه تاریخ و روایت در قرآن تا حدودی بررسی خواهد شد و سپس سعی می‌شود اصول و اسلوب کلی حاکم بر تاریخ‌نگاری و روایت‌گویی قرآن بازخوانی شود. همچنین در انتهای نوشتار تلاش می‌شود شیوه بهره‌بردن از اصول قرآنی در روایت تاریخ جنگ عراق و ایران برای راویان نیز به صورت مصداقی و با ارائه پیشنهادهایی کلی تا حد امکان قابل درک شده و به صورت مدلی کاربردی ارائه شود.

روایات اهل بیت^(ع) نیز بر مطالعه تاریخ و عبرت‌گیری از گذشته بشر تأکید فراوان شده است. به‌عنوان مثال، حضرت امیر^(ع) در باب فواید علم تاریخ و روایت گذشتگان در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به امام حسن^(ع) در گفتاری کوتاه و زیبا خود را "همسین همه تمدن‌های گذشته" (رضوی، ۱۳۸۹: ۳۴۳) می‌شمارد و به امام حسن می‌فرماید: «فرزند عزیزم، اگرچه من با کسانی که پیش از من بوده‌اند زندگانی نکرده‌ام، اما در کارهایشان نگرسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده‌ام و در نشانه‌های مانده از آنان گردش کرده‌ام؛ تا آنجا که همچون یکی از آنان به شما رفته‌ام، بلکه در پرتو آنکه کارها و سرگذشت‌هایشان به آگاهی من رسیده است، گویی همراه با نخست مردم تا پسین مردمشان زندگی کرده‌ام. پس کارهای روشن‌شان را از چیزهای تیره باز شناختم». (جعفری، ۱۳۸۹: ۹۱۷)

با توجه به مطالب پیش گفته گوشه‌ای از اهمیت روایت تاریخ برای تغییر و تحول در زندگی انسان‌ها تا حدودی مشخص شد. در همین راستا یکی از مهمترین بسترهایی که می‌توان از آن برای روایت تاریخ دفاع مقدس و بازنمایی حماسه‌های عبرت‌آموز موجود در آن بهره‌برد اردوهای راهیان نور است. اردوهای راهیان نور که با اعزام اقشار مختلف مردم به مناطق عملیاتی صورت می‌گیرد از جمله حرکت‌های ارزشمندی است که در سال‌های اخیر رونقی دوچندان یافته است و علاوه بر جنبه‌های معنوی، می‌تواند عرصه‌ی برای توجه به تاریخ الگوساز و درس‌آموز دفاع مقدس نیز باشد. از این رو می‌توان گفت یکی از مهمترین اهداف آوردن اقشار مختلف



روایت راوی رزمنده (ارتشی)، یادمان شهدای عملیات کربلا ۵ (شلمچه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

تاریخ به مثابه روایت

سوره به تاریخ سوگند خورده و در جای جای قرآن نیز در خطابی عام همه انسان‌ها را به تامل در روایت احوال گذشتگان دعوت کرده است. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۱) به همین دلیل با مروری ساده و کلی بر قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، هر محقق و خواننده‌ای به عنایت و اهتمام ویژه و جدی اسلام به تاریخ و روایت اقوام و حوادث گذشته پی خواهد برد. اگر این تلقی را بپذیریم طبق آیات قرآن یکی از اساسی‌ترین مبانی رسالت هدایت بخش پیامبر بر پایه تاریخ و توجه به روایت گذشتگان بنا نهاده شده است. لذا می‌توان طبق این برداشت به تعبیری قرآن را یک کتاب تاریخی نیز محسوب کرد که بخش عظیمی از محتوای آن روایت داستان اقوام گذشته به سبکی خاص و روشی منحصر به فرد است تا انسان‌ها از آن به عنوان عبرت‌پند گرفته و مسیر حق و باطل را بشناسند. (حضرتی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۹)

اندیشمندان مختلف، هر یک از منظری، تاریخ و آثار تاریخی را تعریف و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. بسیاری از آنها قائل به تلقی تاریخ به مثابه روایت هستند و معتقدند تاریخ در حقیقت چیزی جز روایت نیست (احمدی، ۱۳۸۷، ۲۸) و ما «برای بازسازی گذشته تنها چیزی که در اختیار داریم روایت است؛ حال چه به شکل متن و سند باقی مانده باشد و چه به صورت شیء». (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۲، ۱۲۳۱) با این تعریف اگر تاریخ را به منزله «روایت» تلقی کنیم و با همین نظرگاه رجوعی ساده به قرآن کریم داشته باشیم خواهیم دید نزدیک به چهار هزار آیه از کتاب مقدس ما توجه به علم تاریخ و روایت پیشینیان را به رسول اکرم (ص) و از پس ایشان به تمام انسان‌ها در همه اعصار متذکر شده است. حتی برخی از اهل نظر در تفسیر سوره والعصر بر این اعتقادند که خداوند در این

اصول کلی تاریخ‌نگاری و روایت‌گری قرآن

مستقیماً مخاطبان خود را در قرآن کریم دعوت به مطالعه تاریخ و سرنوشت گذشتگان و کسب معرفتی تاریخی از آنها می‌کند و البته رهیافت این کتاب آسمانی به روایت نه رهیافتی صرفاً نقلی بلکه رهیافتی حکمی-تاویلی و هرمونتیکی است. برای توضیح این مطلب اگر ما متن قرآن را با دیگر کتب آسمانی مقایسه کنیم، خواهیم دید که در تمام روایت‌ها و رخدادهای تاریخی که قرآن متعرض آنها می‌شود با وقایع‌نگاری و روایت صرف-به‌خاطر روایت- روبه‌رو نیستیم و این درست بر خلاف نگاه دیگر کتب آسمانی من جمله تورات است که نگاه شان به تاریخ بیشتر معطوف به یک تلقی روایی است، چراکه در تمام روایات تورات شاهد طرح جزئیات و کنار هم چیدن همه حوادث و وقایع در سطوح و مراتب گوناگون جزئی و کلی هستیم. حال آنکه قرآن کریم کوشیده است که در ضمن امر انضمامی امر انتزاعی را بیان کند و از طریق امر جزئی امر کلی را مکشوف سازد.

به عنوان نمونه، وقتی در قرآن به داستان اصحاب کهف می‌رسیم به هیچ وجه صرفاً روایت و گزارش یک رخداد تاریخی را نمی‌بینیم، لذا بر سر تعداد و کمیت اصحاب کهف توقف نمی‌کند و از آن رد می‌شود. عده ای می‌گویند اینها پنج نفر بودند و عده‌ای هم می‌گویند هفت نفر؛ این را در ابهام می‌گذارد و رد می‌شود. حال آن که بسیاری از مورخان و مفسران وقت خودشان را صرف آن کرده‌اند که کشف کنند تعداد اصحاب کهف واقعاً چند نفر بوده است؛ در صورتی که قصد قرآن گزارش یک واقعه نیست و در پس روایت این واقعه به دنبال اکتشاف نوعی حکمت است. لذا روایت و تاریخ

حال که به اهمیت توجه به تاریخ و تدبر در سرنوشت گذشتگان از منظر قرآن تا حدودی پی بردیم، خوب است که با اصول کلی حاکم بر تاریخ‌نگاری و روایت‌پردازی قرآن درباره رویدادهای گذشته آشنا شویم و هنگامی که برهه‌های تاریخی مختلف و به‌طور خاص هشت سال دفاع مقدس را توصیف و تحلیل می‌کنیم از این اصول تا حد امکان بهره‌برداری کنیم، به روایت‌های خود عمق دهیم و بر اثربخشی آنها بیفزاییم.

گفتنی است که ما در حد بضاعت خویش تعدادی از این اصول را استقراء کرده‌ایم و بدیهی است که می‌توان با بحث و فحص بیشتر، اصول بیشتری را نیز استخراج کرد و به کار بست. اما برخی از اصول مهم حاکم بر روایت‌گری

رویکرد قرآن به تاریخ و روایت
یک رویکرد صرفاً وقایع‌نگارانه
نیست، بلکه قرآن در پس
ظواهر رویدادهای تاریخی و
روایت آنها، ما را متوجه نوعی
حکمت می‌کند.

قرآن کریم عبارتند از:

الف) حکمت آموزی و کسب معرفت، هدف قرآن از توجه به روایت گذشتگان: رویکرد قرآن به تاریخ و روایت یک رویکرد صرفاً وقایع‌نگارانه نیست، بلکه قرآن در پس ظواهر رویدادهای تاریخی و روایت آنها، ما را متوجه نوعی حکمت می‌کند. با این نگرش می‌توان گفت بخش عظیمی از قرآن معطوف به تاریخ است و تاریخ، یکی از منابع معرفت به شمار می‌رود. خداوند

هدفمند است و انسان در ساختن یا نابودی خودش و جامعه یا قومی که در میان آن زندگی می‌کند، آزاد است. اما در کنار اینها خداوند پیامبرانی را به عنوان بزرگترین معماران سازنده انسان‌ها و حیات اجتماعی آنها مبعوث کرده است تا آدمیان را به سعادت رهنمون کنند؛ هر چند در نهایت انتخاب با خود انسان است که راه سعادت را در پیش گیرد یا در مسیر شقاوت و ضلالت گام بردارد.

در فلسفه نظری

تاریخ که اصطلاحی مدرن است ما به دنبال یافتن پاسخی‌هایی درخور به این سوالات اساسی هستیم که در ورای حوادث تاریخی چه چیزی نهفته است و آیا حوادث تاریخی اتفاقی هستند یا حساب و کتابی بر آنها حاکم است؟ (مفتخری، ۱۳۹۰:

روایت تاریخی در قرآن همراه با حکمت آموزی و توجه به فلسفه تاریخ است. قرآن در فلسفه تاریخ خود معتقد است یک سلسله سنن الهی بر تاریخ حکومت دارند که در حکم قوانین الهی حاکم بر تاریخ هستند

۱۹؛ استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۳؛ ادواردز، ۱۳۷۵: ۲۶) در مقام پاسخ گویی به این سوالات، تاریخ‌نگاری قرآن، مهمترین انگیزه حرکت تاریخ و جامعه را سنت‌های الهی دانسته است و هرگونه تغییر و تحولی را در جوامع بشری در بستر سنت‌های الهی تحلیل کرده است. (رابینسون، ۱۳۹۲: ۱۶۴) در این فلسفه تاریخ هیچ گونه تحولی فراسوی این سنت‌ها رخ نمی‌دهد. این سنت‌ها تغییرناپذیر بوده و بر سراسر تاریخ گذشته، حال و

در قرآن فراتر از یک علم و دانش است و به سمت نوعی حکمت و معرفت شهودی و استعلایی برای فراتر رفتن از جزئیات و رخدادها و نقب زدن به گوهر تاریخ تعالی پیدا کرده است (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۱) برخی معتقدند همین موضوع علت اصلی توجه گسترده مسلمانان در قرون نخستین اسلامی به این علم بوده است. (گیب و دیگران، ۱۳۹۴: ص ۲۱؛ هامفریز، ۱۳۹۶، ۳۱۸)

ب) تاریخ، ابزاری برای تحصیل سعادت: قرآن کریم در نزد همه مسلمانان کتاب هدایت است و جوهره هدایت نیز رستگاری و فلاح عنوان شده است. در نخستین آیات اولین سوره بلند این کتاب مقدس -یعنی سوره بقره- هدایت و فلاح به عنوان هدف اساسی پیامبر و قرآن کریم ذکر شده است. هدایت و فلاح که در نهایت با نیل به حقیقت و اکتشاف ذات هستی به کمال می‌رسد، از طریق آیات صورت می‌گیرد. از یک منظر در قرآن کریم در سه حوزه آیات وجود دارد؛ انسان، طبیعت و تاریخ. از این زاویه می‌توان گفت «تاریخ» و روایت آن در قرآن در حکم «آیه» است، همان طور که انسان و طبیعت آیه است. (حضرتی، ۱۳۸۱: ۱۲۰)

ج) جدا نبودن تاریخ از فلسفه تاریخ و حکمت تاریخی: حدیث و روایت تاریخی در قرآن همراه با حکمت آموزی و توجه به فلسفه تاریخ است. قرآن در فلسفه تاریخ خود معتقد است یک سلسله سنن الهی بر تاریخ حکومت دارند که در حکم قوانین الهی حاکم بر تاریخ هستند. طبق آیات متعدد قرآن، تاریخ

د) روایت تاریخی قرآن؛ نه به عنوان تاریخ گذشته بلکه به منزله تاریخ امروز: قرآن در واقع تاریخ یا روایت گذشتگان را علم ساختن اکنون و ایجاد دگرگونی در حال در پرتو نگاه به دیروز و گذشته می‌داند. ایجاد این دگرگونی با کسب معرفت از تاریخ و کشف سنت‌های حاکم بر آن امکان پذیر است. در قرآن کریم چه آن گاه که سرگذشت پیشینیان و احوالات گذشتگان نقل می‌شود، چه آن گاه که زندگی پیامبران و برخورد مخالفان با آنها توصیف می‌شود و چه آن گاه که از ظهور و افول قدرت‌ها و تمدن‌ها و حکومت‌ها سخن به میان می‌آید عمده ترین بحث خداوند در نقل این آیات، تحلیل و تعلیل رویدادها و بیان سنت‌های حاکم بر روند کلی تاریخ است. به عبارت دیگر درست است که توصیف کلی حوادث و وقایع گذشته مورد نظر قرآن است، ولی آن چه اصالت دارد تحلیل و تعلیل رویدادهاست، آن هم نه تحلیل و تعلیل گذشته، بلکه سخن از گذشته و بررسی گذشته برای نشان دادن رفتار درست به مخاطبانی که در کنار پیامبرند یا به عنوان مسلمان یا غیرمسلمان قرآن را می‌خوانند تا تغییری در شخصیت آنان ایجاد شود.

با این وصف شاید بتوان ادعا کرد بنیاد تاریخ‌نگاری علمی را از قرآن می‌شود آموخت. تکیه‌گاه قرآن بر این نکته استوار است که نقل، اسباب و ابزار و دست مایه مورخ برای بررسی ریشه‌های حادثه به قصد ایجاد تغییر در انسان است. لذا در برخی از آیات قرآن خطاب مستقیم با انسان است. یعنی نگاه از موضع حکمت، تدبر و تأمل و عبرت برای همه مخاطبان در همه اعصار و ازمنه. از این منظر تاریخ و

آینده بشر حاکم هستند. (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۲ ؛ مانز، ۱۳۹۴، ۱۵۳) این سنت‌ها در حکم قوانینی هستند که از ترکیب اندیشه‌ها، عواطف، عملکرد و غرایز انسان‌ها و نحوه ارتباط آنها با جهان و هستی پدید می‌آیند و همه عوامل اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی موجود در روابط انسانی را در بر می‌گیرند. قرآن با ترسیم صحنه‌های مهیج زندگی پیشینیان از سنت‌های الهی یاد می‌کند تا آدمیان پند گیرند و با توجه به این سنن جامعه خود را اصلاح و سرنوشت خوبی برای خود رقم بزنند. با این توضیح، آیاتی را که در این باره نازل شده دیگر بار و با تأمل بیشتر از نظر می‌گذرانیم: «سنه الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا»* «فهل ینظرون الا سنه الاولین فلن تجد لسنه الله تبدیلا و لن تجد لسنه الله تحویلا»** «سنه الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا»***.

در آیات متعددی خداوند به تخلف ناپذیری و حتمی بودن این سنت‌ها اشاره دارد که مجال شرح آنها نیست. همین قدر گفتنی است که طبق آیات قرآن این سنت‌ها و قوانین حرکت تاریخ را بر طبق مسیری خاص ترسیم می‌کنند و خروج از دایره آنها برای هیچ قومی امکان پذیر نیست؛ چرا که این سنت‌های ثابت در عمق ترکیب و ذات جهان و در دل روابط میان انسان و هستی وجود دارند. (خضر، ۱۳۸۹: ۲۷۱)

* قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۶۲
** قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۴۳
*** قرآن کریم، سوره فتح، آیه ۲۳



روایت راوی رزمنده (روحانی)، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

بر آنها نخواهد بود) یک استنباط از آیه این است که پیامبران متعدد مبعوث می‌شوند و دستوراتی را می‌آورند و اگر کسی این احکام الهی را تبعیت کند هدایت می‌شود؛ یک معنای دیگرش نیز می‌تواند این باشد که پیامبران می‌آیند و ضمن اینکه احکام را می‌آورند، از آنچه در گذشته رخ داده است با شما سخن می‌گویند و گذشته را مایه عبرت رفتار کنونی شما قرار می‌دهند. اگر کسی از این گذشته عبرت بگیرد «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون». طبق این تفسیر یک بخش این قصه تاریخ است و پیروی از دستاوردهای تاریخی که نتیجه‌اش «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون» خواهد بود. بخشی از آیات قرآنی قصه گذشته است و آنچه از محتوای آموزه‌های پیامبر اکرم به عنوان یکی از رسولان وجود دارد و اعظم آنها در قرآن منعکس شده است در واقع تفسیر تحولات گذشته است؛ بیان زشتی و زیبایی گذشته

روایتگری از دیدگاه قرآن دانشی است که با تکیه بر آن، می‌توان بخشی از وظایف رسالت و بعثت را انجام داد. اگر معنای لغوی بعثت را که همان «برانگیختن چیزی و جهت دادن به آن» است، در نظر آوریم؛ تاریخ جدی‌ترین ابزار دگرگونی مسلمانان و همه انسان‌هایی است که مخاطب پیامبر در همه عصرها و مکان‌ها هستند. (حضرتی، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

به عنوان مثال، وقتی خداوند در سوره اعراف با بنی‌آدم سخن می‌گوید و خطاب می‌کند: «یا بنی آدم اما یتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیکم و لا هم یحزنون»* (ای فرزندان آدم پیغمبرانی از جنس شما بیایند و آیات مرا برای شما بیان کنند، پس هر که تقوی پیشه کرد و بر کار شایسته شتافت هیچ ترس و اندوهی

* قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۳۵

است؛ بیان سنت‌های حاکم بر تحولات گذشته است. (زین‌العابدینی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰)

یا در مثالی دیگر، در سوره یوسف که نام دیگر آن احسن القصص است یک حادثه بیان می‌شود و قصه در این سوره بیان یک حادثه و واقعه است. اینجا قصه تاریخ است و احسن القصص ناظر است بر بیان چیزی که در وجود دو انسان-یوسف و زلیخا- اتفاق افتاده است. در این ساحت قرآن توجه به

رابطه‌های موجود میان این دو انسان برای عبرت، تذکر و دگرگونی دیگر انسان‌ها را مدنظر قرار داده است (روزنتال، ۱۳۶۸: ۱۴۵)

هدف از عرضه داستان‌ها و رویدادهای تاریخی در قرآن برانگیختن اندیشه بشری برای عبرت‌آموزی و ایجاد تغییر در زندگی فعلی انسان است. (خضر، ۱۳۸۹: ۲۷۰)

در گفتمان تاریخی قرآن هم یک گفتمان حکمی-نظری وجود دارد و هم یک گفتمان علمی-تجربی.

ه) قرآن و گزینش واقعیت‌های گذشته؛ در واقع قرآن به دنبال روایت یک تاریخ‌گزینشی است و نه یک تاریخ صرفاً توصیفی یا روایی. وقتی که پای گزینش در میان می‌آید، نوعی انگاره تفسیری و تحلیلی در پس این گزینش نهفته است و در نتیجه تاریخ تبدیل می‌شود به یک گفتمان و هدف این گفتمان تذکر و یادآوری راه سعادت از ضلالت برای انسان سرگشته است.

و) یادآوری راه و رسم پاکیزه سخن گفتن: با نگاهی کلی به آیات قرآن می‌توان دریافت که خداوند به صورت تلویحی و ضمنی همه انسان‌ها را از غلو، دروغ پردازی و زیاده روی در سخن گفتن و روایت کردن برحذر داشته و در مقابل همگان را به ساده و روان اما مستدل و منطقی سخن گفتن فرا خوانده است.* به عبارت دیگر پروردگار عالمیان انسان‌ها را به برخی آفات کلام آگاهی داده است؛ آفاتی که ممکن است

هر جا قرآن به گذشته و بیان تحولات گذشته می‌پردازد، یک مبنایش ایجاد دگرگونی در شخص انسان به عنوان انسان است؛ یعنی ناظر به دگرگونی فردی است و در یک سوی دیگر مبنا معطوف به دگرگونی اجتماعی است؛ آن جایی که از قواعد اجتماعی، سنت‌ها، ملأ، مترف یا مجموعه انسان‌ها با رفتارهای زشت و زیبا سخن می‌گوید، دگرگونی اجتماعی را در نظر دارد. یعنی در پرتو آموزش تاریخ و نقل تحلیل و حکمی روایت گذشتگان به دگرگونی اجتماعی نظر دارد. از این منظر

* در این باره نک: [پرهیز از لغو و پرگویی و شلوغ کاری: سوره واقعه، آیه ۲۵ و سوره مدثر، آیه ۷۴، سوره احزاب، آیه ۷۰، سوره طه، آیه ۲۸ و سوره اسراء، آیه ۲۸، سوره آل عمران، آیات ۷۱ و ۷۸، سوره بقره آیات ۷۵-۷۶ و ۱۵۹، سوره انعام، آیات ۴۶ و ۱۷۱، سوره نساء، آیات ۴۶ و ۱۷۱، سوره مائده، آیات ۴۱ و ۷۷ و ...]

در همه احوال - از جمله در هنگام روایت تاریخ - گریبان گیر انسان شود. اگر انسان‌هایی که مخاطب این آیات هستند، این تذکارها را نصب‌العین خود قرار دهند، حاصل کلام شان پاکیزه‌تر و نتیجه قضاوت‌هایشان به صواب نزدیک‌تر خواهد بود.

ز) مطالعه احوال گذشتگان، راه شناخت انسان و معرفت نفس: قرآن تاریخ را بستری برای معرفت انسان معرفی می‌کند. توضیح مطلب این است که انسان در طول تاریخ و در خلال حوادث تاریخی، درونیات و ویژگی‌های واقعی خود را به تصویر کشیده است؛ لذا می‌توان کتاب تاریخ را ورق زد و سیمای حقیقی خویشتن را در آینه تاریخ نگریست و از این طریق خود را بهتر شناخت. به بیان دقیق‌تر، انسان دو خویشتن دارد: یک خویشتن معطوف به ذات، آنچنان که در داستان خلقت انسان آمده است و دیگری خویشتن معطوف به پدیدار، آنچنان که در تاریخ بسط و تحقق پیدا کرده است. قرآن از ما می‌خواهد که با مطالعه تاریخ بکوشیم خویشتن تاریخی و پدیدارشناختی خویش را به خویشتن ذات‌شناسی‌مان نزدیک کنیم. از نگاه قرآن، تاریخ هم بستر و منبع معرفت انسانی است و هم بستر و منبع معرفت خداوند. قرآن برای انسان روش‌های گوناگونی را برای کسب این معرفت ذکر کرده است که استفاده از عقل در تفسیر فلسفه خلقت و مشاهده طبیعت و نیز تامل و تدبر در آیات و نشانه‌های هستی از آن جمله‌اند.

ح) هم‌نشینی گفتمان حکمی و گفتمان تجربی: در

گفتمان تاریخی قرآن هم یک گفتمان حکمی-نظری وجود دارد و هم یک گفتمان علمی-تجربی. می‌دانیم که گزاره‌های علمی و تجربی به صورت گزاره‌های مشروط بیان می‌شوند و از فرمول اگر p آن گاه q تبعیت می‌کنند. با این پیش زمینه، حال به یک آیه قرآن که در صدد بیان یک سنت تاریخی است توجه می‌کنیم. وقتی قرآن می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»* در واقع

سیر تاریخ و روند حرکت جامعه بشری را بر اساس یک گزاره شرطی بیان می‌کند که تنها و تنها در صورتی خداوند سرنوشت یک قوم را تغییر می‌دهد که آن قوم، خودشان را تغییر داده باشند. در مواجهه قرآن با تاریخ، در کنار این مواجهه شرطی با واقعیت‌های اجتماعی-تاریخی، رویکرد

تعلیلی و حکمی و هرمنوتیکی را هم مشاهده می‌کنیم؛ به گونه‌ای که مشیت الهی و فراتاریخ از یک سو و تاریخ از سویی دیگر به گونه‌ای منسجم و معنادار در ارتباط با یکدیگر لحاظ می‌شوند. به عبارت دیگر تاریخ مطرح در قرآن صرفاً ناظر به جنبه‌های این جهانی و مستقل از فلسفه حاکم بر کل هستی نیست. در نگاه قرآنی هم اراده و اختیار انسان

* قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱

تاریخ مطرح در قرآن صرفاً ناظر به جنبه‌های این جهانی و مستقل از فلسفه حاکم بر کل هستی نیست. در نگاه قرآنی هم اراده و اختیار انسان مورد توجه قرار می‌گیرد و هم مشیت و اراده الهی در جریانات تاریخی اثرگذار است.

از فوایدی که تاریخنگاری قرآن برای مطالعه تاریخ انسان متصور می‌شود، آشنایی با عقاید و ادیان مختلف و سیر تطور آنهاست. همچنین دردها و گرفتاری‌هایی را که برای انسان پیش می‌آید، می‌توان با استفاده از تجربیات گذشته تاریخی معالجه و درمان کرد. به عبارت دیگر، در خلال مطالعه سرگذشت پیشینیان، فوایدی چند نصیب انسان می‌شود. یکی از این بهره‌ها، شناخت دردهای فردی و اجتماعی انسان، راه‌های پیشگیری از آن و نیز راه درمان آن است. از این جهت، برخی از اندیشمندان تاریخ را به علم طب و پزشکی تشبیه کرده‌اند. در واقع در این رویکرد بیشتر به جنبه عملی و اخلاقی مطالعه تجارب گذشته توجه می‌شود. (نک: زرین کوب، ۱۳۸۲: ۱۱)

استفاده از مدل‌روایی قرآن در روایت‌گری دفاع مقدس

یکی از مقدمات لازم و ضروری به‌منظور پرداخت دقیق‌تر روایت‌های دفاع مقدس، دستیابی به درکی جامع از فرهنگ جهاد و شهادت و درنهایت، ارائه روایتی جذاب و قابل‌درک از رویدادهای جنگ هشت‌ساله، به‌کارگیری روشی مناسب در ارائه روایت‌ها توسط راویان است. در این راستا، باید چارچوب‌هایی نظری و قالب‌هایی انضمامی تهیه و پیشنهاد شود تا راویان دفاع مقدس با استفاده از آنها بتوانند توجه خود را به بیان اصلی‌ترین مسائل معطوف کرده، از طرح موضوعات و اخبار کم‌اهمیت احتراز کنند و با به‌کارگیری ملاک‌ها و معیارهای روایت صحیح، تصویری کامل‌تر و نزدیک به واقعیت از تاریخ جنگ و عملیات‌های

مورد توجه قرار می‌گیرد و هم‌مشیت و اراده الهی در جریانات تاریخی اثرگذار است. این همان نگاهی است که در روایات شیعی و کلام امامیه از آن به نظریه لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین تعبیر می‌شود. (حضرتی و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۲۹-۱۲۷)

قرآن به ما دستور می‌دهد «فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین»؛** «این «سیروا فی الارض» اولاً نشان دهنده یک روش تجربی-شهودی است؛ مشاهده‌ای و معاینه‌ای. ما باید جست‌وجو کنیم و بگردیم در زمین. زمین در اینجا هم یک واحد جغرافیایی است و هم یک واحد تاریخی. به همین دلیل هم هست که جغرافیا و تاریخ، نوعی پیوستگی جداناپذیر از هم دارند. وقتی قرآن می‌گوید: «سیروا فی الارض» این «ارض» هم در پهنا و عرض گسترش پیدا می‌کند و هم در طول. « فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین» یعنی تامل در فرجام مکذبین، تفسیر و تحلیل این فرجام و عبرت گرفتن از آن. به تعبیر دیگر جغرافیا و کوه و صحرا و زمین به خودی خود ارزشی ندارند و حامل پیامی برای انسان نیستند بلکه طبیعت و ارضی دارای ارزش می‌شوند که بتوان اثر سیروا فی الارض را در آنها مشاهده کرد. با این انگاره، در تمام مواردی که قرآن فرمانی مبنی بر سیروا فی الارض می‌دهد در واقع عبرت از تاریخ را مورد توجه قرار می‌دهد.

ط) کسب مکارم اخلاقی؛ هدف از مطالعه تاریخ: یکی

* . قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۱

** . برای مشاهده این دست آیات نک: سوره محمد، آیه ۱۰، سوره یوسف، آیه ۱۰۹، سوره غافر، آیه ۸۲، سوره نحل، آیه ۳۶، سوره حج، آیه ۴۶، سوره عنکبوت، آیه ۲۰.



روایت راوی رزمنده (سپاهی)، یادمان شهدای عملیات والفجرمقدماتی (فکه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

باتوجه به اهمیت این موضوع، لازم است در پژوهشی مجزا و مستند به دلایل تشتت، پراکندگی، غلو و تحریف در برخی روایت‌های دفاع مقدس پرداخته شود که این مقال جای طرح آن نیست. اما در ادامه با رویکردی اثباتی تلاش خواهیم کرد با نیم‌نگاهی به اسلوب تاریخ‌نگاری و روایتگری قرآن، برخی سرفصل‌ها و مؤلفه‌های اصلی را که می‌تواند در کنار الگوهای دیگر، چارچوبی محتوایی - روشی در اختیار راویان دفاع مقدس قرار دهد، احصاء و پیشنهاد کنیم.

الف) روایت با هدف معرفت‌افزایی و شناخت ارزش‌ها: همان‌طور که قرآن انسان‌ها را دعوت می‌کند که با مطالعه تاریخ پیشینیان به کسب معرفت تاریخی بپردازند و با سرمشق‌گرفتن از سرنوشت نیک آنان یا عبرت‌آموزی از فرجام تلخشان، برای نیل به سعادت تلاش کنند (گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری،

مختلف و فرهنگ مقاومت، پیش روی مخاطب قرار دهند.

یادمان‌های دفاع مقدس باتوجه به فضای معنوی و جاذبه‌های بصری که در آنها حاکم است، بستری بسیار مناسب برای انتقال معارف و فرهنگ دفاع مقدس‌اند و اگر متولیان برگزاری اردوهای راهیان نور، به‌ویژه راویان دفاع مقدس، از این فرصت بهره کافی ببرند و روایت‌هایی صحیح، مستند، پرمحتوا و اثرگذار ارائه دهند، به‌مراتب در نهادینه‌کردن فرهنگ جهاد و مقاومت در اجتماع ایرانی موفق‌تر خواهند بود. شایان توجه است دفاع هشت‌ساله ملت ایران در برابر تجاوز عراق گنجینه گران‌بهایی است که هر مقطع و با اندکی تسامح هرروز آن، داستان‌ها و روایت‌هایی ارزشمند، واقعی و منحصر به فرد در خود دارد که اگر همین رویدادها بدون هیچ شاخ‌وبرگی مورد توجه قرار گیرند، چنان جذابیتی دارند که نیازی به غلو، تحریف، زیاده‌گویی و اغراق نخواهد بود.

به جزئیاتی بپردازد که به شکل‌گیری داستان و تصویرسازی قهرمان‌های آن کمک می‌کند و پیام خاصی را برای انسان‌ها یا مخاطبانش در دل دارد.*

ج) ارائه سخن مستند، مستدل، حقیقی و نافع و پرهیز از تحریف و اغراق: همان‌طور که قرآن انسان‌ها را به قول مستحکم و مستدل دعوت کرده و از اغراق، پرگویی، سخن بی‌هوده و غلو برحذر داشته است، لازم است در روایت‌های دفاع مقدس نیز برای تهییج و تحریک مردم هر سخنی بر زبان راویان جاری نشود. بهتر است روایت‌هایی بیان شود که موضوعاتی همچون فلسفه دفاع مقدس، ضرورت دفاع و مقابله با تجاوز، اخلاق حسنه و روحیات رزمندگان ایرانی و... را به روشنی بیان می‌کند. همچنین باید با مراجعه به آثار مستند و پژوهشی، روایتی صحیح و قابل‌اعتماد همراه با آمار دقیق تنظیم و در قالب و ساختاری منسجم برای مخاطبان ارائه شود. رعایت این نکته سبب جذب مخاطبان و اعتماد آنان به راوی و سخنان او خواهد شد. در این راستا، اجتناب از تحریف وقایع امری ضروری است. عوامل مختلفی ممکن است راوی را از شاهراه واقعیت دور کند و به کوره‌راه تحریف

* از جهت محتوای روایت‌ها و ارزش‌های انسانی موجود در آنها نیز شایسته است راویان عزیز بر عناصر و مؤلفه‌هایی انگشت تأکید گذارند که یادآوری و تذکر صفات عالی انسانی و ارزش‌های نهفته در فرهنگ اسلامی و شیعی را در پی داشته باشد. برای دستیابی به این مهم می‌توان در کنار بیان زوایای مختلف تاریخ دفاع مقدس، تصویری زیبا و باشکوه از حماسه‌ها، پایمردی‌ها و رشادت‌های فرزندان این مرزوبوم ارائه کرد. این هم‌نشینی تاریخ و حماسه، اعتمادبه‌نفس و امید را در میان جوانان زنده خواهد کرد. برای آشنایی بیشتر با این مؤلفه‌ها نک: «سرفصل‌های روایت در بیانات رهبری نظام»، دکتر حسین اردستانی، فصلنامه تخصصی نگین ایران، شماره ۵۶، بهار ۱۳۹۵

۱۳۹۳: ۱۱۷)، در روایت‌های دفاع مقدس نیز لازم است عاقبت جهاد در راه خدا و پاسداشت ارزش‌های انسانی و دینی و ملی توسط رزمندگان به‌عنوان الگو و سرمشق زندگی برای نسل جوان بیان و همچنین عاقبت ظلم و دست‌اندازی به خاک و فرهنگ کشور دیگر و مردمان آن، برای عبرت از تاریخ گوشزد شود. بدین ترتیب، با تحلیل تجربه تاریخی هشت‌سال دفاع مقدس به‌منزله مصداقی از همراهی انسان‌های صالح با حقیقت و معرفت انسانی، می‌توان تعبیر کرد که گفتمان تجربی در کنار گفتمان حکمی قرار می‌گیرد. همراهی این دو گفتمان موجب می‌شود فرهنگ دفاع مقدس در روح و جان مخاطبان به‌ویژه نسل جوان نهادینه شود و تنها در این صورت است که توجه به تاریخ و فرازوفروید سرنوشت پیشینیان، جایگاه درخور خویش را به‌عنوان معرفتی کارآمد برای حیات بشری به دست خواهد آورد و به حقیقت، گذشته چراغ راه آینده خواهد شد.

ب) گزینش رویدادهای تأثیرگذار با هدف معرفت‌افزایی: پیش از این یادآور شدیم که قرآن کریم در نقل واقعیت‌های گذشته، دست به گزینشی ضابطه‌مند زده و فقط به جزئیاتی از حوادث و رویدادهای تأثیرگذار اشاره کرده است که بر معرفت انسان بیفزاید؛ چراکه قرآن کریم کتاب حکمت است. با توجه به این روش قرآنی، شایسته است که راویان سختکوش با انتخاب صحیح و دقیق محتوای روایت‌هایشان و نیز رعایت ساختارمندی در بیان آنها، عناصر عمده و اثرگذار را مدنظر قرار دهند. به بیان دیگر، یک راوی نکته‌سنج همچون یک فیلمساز یا داستان‌نویس باید فقط

در اندازد؛ عواملی از قبیل منافع شخصی یا جناحی، مصلحت‌اندیشی، ساده‌انگاری، آمیختن روایت‌ها با وهم و خواب، کوتاه‌فکری و ساده‌اندیشی، تعریف و تمجید بیش از حد معمول بشری از رزمندگان، غلبه رویکرد عرفانی و شهودی محض، سرخوردگی و ناامیدی، تبلیغ خرده‌فرهنگ‌های موجود در دفاع مقدس به جای فرهنگ عام و کلی حاکم بر آن و ...

اما شهادت علاوه بر وجه مظلومیت و درد و رنج، چهره

دیگری نیز دارد که سراسر شور و شوق و اشتیاق و حماسه است. در این صورت، شهید نه یک فرد ناکام، بلکه مرشد آگاهی است که نور می‌افشاند و بذر غیرت و افتخار می‌پراکند. بنابراین، علاوه بر گریه و عزاداری برای شهید و شاهد، به یافتن آگاهی و معرفت واقعی به او و به علت و انگیزه‌های حضور او در جبهه‌های دفاع مقدس

د) تشریح فلسفه رویارویی حق و باطل در طول تاریخ و لزوم توجه به آن در روایت‌های مقاومت: در روایت‌هایی که راویان محترم دفاع مقدس در یادمان‌ها ایراد می‌کنند، لازم است در کنار توجه به مظاهر عینی عملیات‌ها و کم‌وکیف اجرای آنها با کار بست عقل و استفاده از میراث دینی، به فلسفه دفاع و حکمت‌های نهفته در افکار و رفتار رزمندگان نیز توجه شود. از این رو، تا آنجا که ممکن است باید از ظاهر رویداد فاصله گرفت و به لب و مغز فلسفه جهاد و دفاع و انگیزه‌های نهفته در رفتارهای شهدا و رزمندگان یعنی دفاع از شرافت و آزادی و استقلال یک ملت و جهاد در راه خدا و مقابله با ظالم پرداخت.

ویژگی‌های شخصیتی و ابعاد اندیشه‌ای و رفتاری رزمندگان و شهدا را می‌توان با دو روش و رویکرد متفاوت ارزیابی و تحلیل کرد: نخست، بررسی سیره فردی و اجتماعی، خصایص شخصی، موقعیت و مسئولیت و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری شهید در روزها و ماه‌های منتهی به لحظه شهادت؛ دوم بررسی سیر تحولات شخصیتی شهید، تعیین نقطه عطف تحول او در زندگی، شناسایی عوامل مؤثر در دگرگونی‌های اخلاقی و رفتاری او و ترسیم خطی که او را به مسئولیت

همان‌گونه که در قرآن نیز به برخی شکست‌های پیامبر اسلام و یارانشان، ریشه‌های این شکست‌ها و نیز عبرت‌آموزی از آنها توجه شده است، در روایتگری دفاع مقدس هم باید به دلایل شکست‌ها گوشه چشمی داشت.

و به هدف او از انتخاب قیام سرخ و شهادت‌ش نیاز داریم. این نگاه نگاهی قرآنی و مثمرتر در همه اعصار است» (جان‌پور، ۱۳۸۶).

ه) تحلیل رویدادها، حماسه‌ها و رشادت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها: همان‌گونه که در روایتگری قرآن به نقل و توصیف وقایع بسنده نمی‌شود و با صرف نظر کردن از برخی جزئیات که فایده عملی در بر ندارد، بیشتر تحلیل رویدادها و وقایع و علت‌ها و زمینه‌های آنها

جانب انصاف و حقیقت را رعایت کرده باشند، به بیان منصفانه و صادقانه رویدادها به دور از حب و بغض و تحریف و غلو پردازند؛ به گونه‌ای که سهم واقعی افراد، جریان‌ات و همه نیروها در پیروزی‌ها و شکست‌ها بدون ابهام و لاپوشانی و صادقانه بیان شود. حتی انصاف حکم می‌کند که در کنار خباثت‌ها، کینه‌توزی‌ها، بی‌رحمی‌ها، اشتباهات و ضعف‌های دشمن، اگر مواردی از جوانمردی، ایثار، ابتکار عمل و نقطه قوت در نیروهای متخاصم نیز مشاهده شده است، آن هم از قلم نیفتد؛ "و لا یجرمنکم شنئان قوم الاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی".*

تحلیل و تبیین آنها توجه کنند و در این راستا، به توضیح و تشریح علل و عوامل پیروزی‌ها و شکست‌ها به صراحت و با انگیزه عبرت‌جویی پردازند. همچنین به منظور معرفت‌افزایی مخاطبان که یکی از اهداف و اصول اصلی تاریخ‌نگاری قرآن قلمداد می‌شود، به بیان فداکاری‌ها و اراده پولادین شهدا و رزمندگان، شجاعت و ایثار آنان، فلسفه جهاد و مقاومت در راه خدا و مقابله با ظلم و نیز امدادهای الهی و مردمی توجه کافی داشته باشند. راویان لازم است به تأسی از قرآن، سخن‌گفتن مستند و دقیق را سرلوحه روایت‌گویی خویش قرار دهند و برای آنکه در روایت‌گویی خود

* . قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۸.



راهیان نور

الگوی بی‌بدیل گردشگری جنگ در جهان

یعقوب نعمتی * معصومه نعمتی **

<p>گردشگری جنگ به‌مثابه یک فرایند تاریخی و فرهنگی، اصطلاحی است که برای تشریح ایده سفر به مناطق جنگی با هدف بازدید از رویدادها و یادمان‌های جنگ به کار می‌رود. این نوع گردشگری ممکن است با رویکردهای مختلفی چون رویکرد اسطورهای، رویکرد مبتنی بر آگاهی تاریخی و تبادل فرهنگی، رویکرد سیاسی و رویکرد صلح‌طلبانه توسعه یابد. گردشگری جنگ عملاً بعد از جنگ جهانی اول مرسوم شد و به تدریج در بسیاری از کشورهای درگیر جنگ از جمله ژاپن، فرانسه، ویتنام، روسیه، لهستان، بلژیک، ترکیه و... رواج یافت. آنچه گردشگری جنگ را از سایر انواع معمول گردشگری متمایز می‌کند، ابعاد فرهنگی آن و انتقال مفاهیم ارزشمندی چون دفاع، مقاومت، حماسه، فداکاری، وطن‌پرستی و... است. مهم‌ترین بُعد گردشگری جنگ در ایران میراث جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یعنی بقایا و یادمان‌های دفاع مقدس در مناطق غرب و جنوب کشور است که در قالب کاروان‌های راهیان نور، آثار مادی و معنوی به‌جامانده از دوران دفاع مقدس مورد بازدید قرار می‌گیرد. راهیان نور در ایران امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در دیگر تورهای گردشگری از مناطق جنگی کشورهای جهان دیده نمی‌شود و مهم‌ترین آن، انتقال فرهنگ شهادت و دفاع مقدس به جوانان، تأکید بر نسل جوان، تقویت اتحاد و هم‌گرایی بین مردم، ارائه تصاویر واقعی و به‌دور از مبالغه از جنگ و گردشگری توأم با معرفت و بصیرت است. واژگان کلیدی: گردشگری جنگ، راهیان نور، دفاع مقدس، فرهنگ شهادت، مناطق جنگی.</p>	<p>چکیده</p>
--	---------------------

مقدمه

احترام به قربانیان جنگ‌ها به‌ویژه ارج نهادن به

فداکاری‌های فرماندهان، سربازان و حتی غیرنظامیانی که جان خود را در جنگ از دست داده‌اند، تقریباً وجه مشترک همه ملل و فرهنگ‌ها است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۱۹). از این‌رو، بسیاری از کشورهای درگیر جنگ از جمله ژاپن، فرانسه، ویتنام، روسیه، لهستان، بلژیک، ترکیه و... بعد از سپری کردن دوران بازسازی جنگ، برای معرفی اتفاقات رخ داده در کشورشان و عبرت‌آموزی از

یکی از انواع خاص گردشگری که در دهه‌های اخیر مورد توجه گردشگران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است، "گردشگری جنگ" است (سبکیار و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۴). این نوع گردشگری برای اولین بار و در سال‌های دور، در کشورهای غربی مورد توجه قرار گرفته و به شکل بازدید از آثار و بقایای برجامانده از جنگ جهانی اول و دوم، نمود یافته است (Strange et. al, 2003: P239).

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تبریز

تماشای مناظر و بازدید از رویدادها و یادمان‌های جنگ به کار می‌برند. گردشگری جنگ به‌مثابه یک فرایند تاریخی فرهنگی می‌تواند در تبادل فرهنگی بین‌نسلی در سطح ملی و هم‌بین جوامع در سطح بین‌المللی نقش داشته باشد. جاذبه‌های گردشگری جنگ همه عناصر ملموس و غیرملموس یعنی روحیه و فضای معنوی و خاطرات به‌جامانده از جنگ را شامل می‌شود که می‌تواند تجربه جدیدی را در اختیار گردشگران قرار دهد (همان: ۱۰۷).

آنچه گردشگری جنگ را از سایر انواع معمول گردشگری متمایز می‌کند، این است که در این نوع گردشگری نه‌تنها ابعاد اقتصادی در جذب گردشگران (چنان‌که در سایر انواع گردشگری موردنظر است) موردتوجه است و منافع آن متوجه کشور مقصد می‌شود، ابعاد فرهنگی آن نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است و انتقال مفاهیم ارزشمندی همچون دفاع، مقاومت، حماسه، فداکاری، وطن‌پرستی و... نیز از این طریق ممکن خواهد بود (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

در زمان حاضر، داستان قهرمانان، میادین جنگ، سنگرهای نظامی، جنگ‌افزارها و مانند آن، از منابع گردشگری جنگ محسوب می‌شوند و این قابلیت را دارند که بعد از جنگ، تبدیل به جاذبه گردشگری شوند؛ زیرا جنگ صرفاً یک زمان، مکان و رویداد نیست، بلکه یک درام جدی و قوی بشری است که نه‌تنها تحت‌تأثیر تغییرات جمعیتی و نوآوری‌های فنی در دوران جنگ است، به‌دلیل اهمیت نوستالژی، خاطرات، افتخارات، تجلیل از رزمندگان و تجدید دیدار در دوران پس از جنگ، در دنیای امروز این قابلیت را دارد که به عامل انگیزشی مهمی در گردشگری تبدیل شود. جنگ عمیقاً

این رویدادها و تقویت موقعیت خود در سطح بین‌المللی و بهره‌برداری‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، گردشگری جنگ را به‌عنوان ابزار مهمی در دستور کار خود قرار داده‌اند (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

یکی از بهترین راه‌های حفظ آثار جنگ و انتقال مفاهیم و ارزش‌های جامعهٔ زمان جنگ به نسل‌های آینده، بازدید گروه‌های مختلف مردم از آثار و یادبودهای دوران جنگ است (همان: ۱۴۹). از این‌رو، قلمرو مناطق عملیاتی و فتوحات مهم، محل شهادت رزمندگان، پادگان‌ها، تأسیسات فیزیکی و استحکامات دفاعی، موزه‌های جنگ، یادمان‌ها و غنایم به‌جامانده از دشمن می‌تواند به‌عنوان جاذبه‌های ایجادشده از جنگ محسوب شود (حاجی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

در کشور ما نیز بازدید از مناطق جنگی در قالب کاروان‌ها و اردوهای راهیان نور توانسته است دانشجویان، دانش‌آموزان و گروه‌های مختلف مردمی را به‌سوی مناطق غرب و جنوب کشور کشانده، نقش‌آفرینی در بسط فرهنگ دفاع مقدس و آموزه‌های آن در بین نسل جوان داشته باشد. در این مقاله سعی شده است ابتدا با بیان تاریخچه، تعاریف، رویکردها و رهیافت‌های مربوط به گردشگری جنگ و گونه‌شناسی گردشگران عرصه جنگ، به بررسی این نوع گردشگری در کشورهای مختلف جهان پرداخته و سپس تاریخچه و اهداف گردشگری جنگ در قالب کاروان‌های راهیان نور در کشور ایران و ویژگی‌های منحصربه‌فرد و متفاوت راهیان نور بیان شود.

گردشگری جنگ

"گردشگری جنگ" اصطلاحی است که رسانه‌ها آن را برای تشریح ایده سفر تفریحی به مناطق جنگی با اهداف



موزه جنگ مسکو، روسیه.

گردشگری جنگ در دو بعد نوستالژیک و غیرنوستالژیک انجام می‌شود. در قالب نوستالژیک شکلی از دل‌تنگی است که برای دوباره دیدن زادگاهی که زمانی غرق خونریزی و صدای مهیب انفجارها بوده است یا برای زنده کردن خاطرات گذشته صورت می‌گیرد. در بحث نوستالژیکی گردشگری جنگ، بازدیدکننده‌ها بازماندگان جنگ یا خانواده‌های رزمندگان جنگی‌اند، ولی در زمینه غیرنوستالژیک که امروزه رایج و متداول است، کسانی را در بر می‌گیرد که به‌منظور برطرف کردن حس کنجکاو، علاقه به میدان‌های جنگی یا تحقیق در زمینه جنگ، از مناطق جنگی بازدید می‌کنند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۹).

تاریخچه و برآیندهای اجتماعی به‌جامانده از جنگ به‌عنوان یک تجربه انسانی و همچنین حوادث غیرمستقیم ناشی از آن، نوستالژی، یادبود و مکان فیزیکی آن با علائم و نشانگرهای تاریخی و محیطی، می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع مهم برای تهییج و

در عمل و ذهن انسان رسوخ می‌کند و باوجود وحشت و ویرانی، خاطره و یادمان‌های آن باید به جاذبه‌های خاص گردشگری تبدیل شوند تا از یاد نروند؛ زیرا بخشی از تاریخ و گذشته ملت‌های درگیر جنگ به شمار می‌آیند (Winter, 2009: 12).

– مفهوم‌شناسی گردشگری جنگ: گردشگری جنگ یعنی سفر به‌منظور بازدید از جاذبه‌های مناطق جنگی، جهت کسب تجربه جدید و ثبت وقایع برای رفع نیازهای فرهنگی، اجتماعی و معنوی (وثوقی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). گردشگری جنگ در قرن بیستم، زیرمجموعه مهم و اساسی از گردشگری سیاه بوده و پیش‌بینی شده است که در قرن ۲۱ به یکی از انواع پرطرفدار گردشگری در جهان تبدیل شود (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۰). گفتنی است از زمانی که مردم قادر به مسافرت بودند، این نوع از گردشگری همواره یکی از گونه‌های شناخته‌شده بوده است (Sharpley & Stone: 2009).

تاریخچه گردشگری جنگ

گرچه از دیرباز مردمانی با انگیزه‌ها و سلايق مختلف علاقه‌مند به بازدید از مناطق جنگی بوده‌اند، بازدید عموم مردم از این مناطق، عملاً بعد از جنگ جهانی اول مرسوم شد و به تدریج پس از جنگ جهانی دوم، به شکل کنونی تکامل یافت (James et al, 2010). کمترین جایی را در جهان می‌توان یافت که از پدیده جنگ و منازعات مسلحانه در امان بوده باشد. تاریخ جهان مملو از خاطرات تلخ و شیرین و پیروزی در جنگ‌ها بوده و نقاط زیادی در جهان یادآور حوادث خونین و خاطره قربانیان این نبردها است؛ از این‌رو، گردشگری جنگ در بسیاری از نقاط دنیا رایج است (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۱). اولین بار "لنون و فولی" در سال ۱۹۹۶ در مقاله و کتابی مشترک اصطلاح گردشگری سیاه یا تلخ را مطرح کردند. کتاب گردشگری سیاه، جاذبه مرگ و مصیبت** که در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسید، اولین کتابی است که به گونه‌ای انحصاری به این نوع گردشگری پرداخته است. بعد از چاپ این کتاب، گردشگری تلخ در محافل علمی گردشگری بسیار مورد توجه قرار گرفت (Sharpley & Stone: 2009). گردشگری تلخ، محصول اوضاع و شرایط دوران مدرن جهان است؛ چراکه برای انسان امروزی دیدن و حس کردن اثرات مهم و پرمعنی آن دوران دارای جذابیت و اهمیت است (Lennon & Floy, 2000: 5). سایر محققان، گردشگری تلخ را نوعی گردشگری فرهنگی و میراث می‌دانند؛ زیرا سراچه‌های گردشگری تلخ، اغلب اهمیت فرهنگی و تاریخی بالایی دارند (King,

* Lennon & Foley

** Dark Tourism: The Attraction of Death And Disaster

تحریک گردشگری در مناطق جنگ‌زده، به خدمت گرفته شود و فواید گردشگری در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی و در کنار آن زنده نگه‌داشتن خاطرات جنگ را به همراه داشته باشد (صادقو، ۱۳۹۵: ۱۹۴). این نوع گردشگری، فرصت تجربه گردشگری آموزشی، عاطفی و احساسی را به دست می‌دهد؛ بدین‌شکل که پیام‌های مهمی را در خصوص رویدادهای گذشته منتقل می‌کند و همچنین نقش بالقوه عاطفی و درمانی دارد (تقدیسی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

برخی از پژوهشگران بر این باورند که جنگ همیشه منبعی انرژی‌بخش در گردشگری در تاریخ و دوران معاصر بوده است. از این نقطه‌نظر، جنگ محرک مهمی برای گردشگری در جهت تغییرات و نوآوری تکنیکی و پس از جنگ نیز به دلیل یادآوری خاطرات و نوستالژی، یادمان‌ها، احترام

جنگ محرک مهمی برای گردشگری در جهت تغییرات و نوآوری تکنیکی و پس از جنگ نیز به دلیل یادآوری خاطرات و نوستالژی، یادمان‌ها، احترام و تکریم و گردهمایی‌ها است.

و تکریم و گردهمایی‌ها است. گفته می‌شود جایی که جنگ رخ می‌دهد، به دنبال آن گردشگری نیز در آن مکان رشد خواهد کرد و عاملی برای از بین بردن یا حداقل کم کردن دشواری‌های بعد از جنگ می‌شود. به گفته "اسمیت" هنوز آتش درگیری در جنگ کویت در سال ۱۹۹۱ به تمامی فرو ننشسته بود که گردشگران برای بازدید از نشانه‌های جنگ به کویت سفر کردند تا از مکان‌های مرتبط با این جنگ بازدید کنند (Smith: 1998).

میدان نبرد، آرامگاه‌ها، یادمان‌ها، موزه‌ها و نمایش‌های زنده تاریخی، منابع اصلی توسعه گردشگری جنگ‌اند. این بقایا خود هم جاذبه‌های تاریخی دارند و هم زیرساخت‌های توسعه گردشگری جنگ (Big-ley, 2010: p79). استرانگ در پژوهش خود بازدید از زندان‌های سیاه، آرامگاه‌ها و قبرستان‌ها، اردوگاه‌های اسرای جنگ، میدان‌های جنگ و دیگر مکان‌های مرتبط با رنج‌های بشری را به‌عنوان گردشگری تلخ عنوان می‌کند (Strang, 2003: p390).

رهیافت‌های اصلی توسعه گردشگری جنگ

رهیافت‌های اصلی توسعه گردشگری جنگ را می‌توان چنین برشمرد:

- الف) مفروض‌پنداشتن جنگ و یادمان‌های به‌جامانده از جنگ به‌عنوان منبع توسعه گردشگری.
- ب) مدنظر قراردادن توسعه گردشگری جنگ به‌منزله یکی از عوامل توسعه اقتصادی کشور با استفاده از درآمدهای حاصل از بازدید گردشگران از مناطق جنگی در دوران پس از جنگ.
- ج) بهره‌گیری از توسعه گردشگری جنگ در جهت حفظ ارزش‌ها، خاطرات و افتخارات جنگ.
- د) توسعه گردشگری جنگ به‌منظور از بین بردن یا کم کردن دشواری‌های پس از جنگ.
- ه) توسعه گردشگری جنگ به‌عنوان عاملی برای ایجاد صلح و اجتناب از بروز درگیری‌های نظامی.
- و) تجدید دیدار رزمندگان و افراد درگیر در جنگ از مناطق جنگی.
- ز) تجلیل از رشادت‌ها، افتخارآفرینی‌ها و ایثار رزمندگان.

2011, p47). با گسترش فعالیت‌های گردشگری به‌ویژه از اواسط قرن بیستم، تقاضا و عرضه تجربه گردشگری سیاه یا تلخ از نظر مقیاس و گستره نیز افزایش یافته است (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

انواع گردشگری تلخ

استون بر مبنای ویژگی‌های هریک از محصولات گردشگری تلخ، آن را به هفت دسته تقسیم می‌کند:

۱. عوامل ایجاد تفریح و سرگرمی‌های تلخ: محصولات این دسته شامل جاذبه‌هایی می‌شود که در یک کانون سرگرمی، رویدادهای مرتبط با جنگ و مرگ را به‌صورت واقعی یا شبیه‌سازی شده عرضه می‌کند.
 ۲. نمایشگاه و موزه‌های جنگی: این نمایشگاه‌ها مانند نمایشگاه‌های جنگی، فرصت‌های خوبی برای آموزش است؛ هرچند برخی از آنها به‌طور کامل بر مباحث تجاری متمرکز است.
 ۳. زندان‌های سیاه: مانند آلتکاتراس.
 ۴. مکان‌های دارای سکون و ایستایی سیاه مانند قبرستان‌های ویژه از جمله قبرستان امریکایی‌ها در نورماندی فرانسه.
 ۵. معابد و زیارتگاه‌های سیاه برای گرامیداشت و ادای احترام به درگذشتگان و از بین رفتگان در حوادث ویژه.
 ۶. مکان جنگ‌های سیاه: این مکان‌ها شامل میدان‌های جنگ، سنگرها و سازه‌های نظامی و مانند آن اغلب بر جنبه‌های آموزشی و یادبودی متمرکز است.
 ۷. اردوگاه‌های کشتار جمعی سیاه: مانند آشویتس و تربلینکا (Stone, 2006: 152-157).
- در این میان، پژوهشگرانی همانند اسمیت (۱۹۹۸) بیان می‌کنند که محصولات و بقایای جنگ مانند

د) افراد بی‌گناه: این طبقه شامل آن دسته از گردشگران است که به‌طور مستقیم درگیر جنگ یا فعالیت‌های خشونت‌آمیز شده بودند و بعد از جنگ برای یادآوری خاطرات به این مکان‌ها برمی‌گردند.

ه) داوطلبان جنگ و رزمندگان: افرادی که در طول جنگ به‌عنوان رزمنده در جبهه‌ها حضور داشته‌اند، مجموعه‌ای از خاطرات خود را با حضور در میادین جنگ بازسازی می‌کنند؛ این دسته از افراد از مهم‌ترین و پایدارترین مسافران جبهه‌های جنگ‌اند.

و) مسافران فرهنگی بازدیدکنندگان میراث: شامل همه افرادی است که با توجه به آموزش‌ها و معیارهای فرهنگی درونی‌شده خود از جمله علاقه به میراث تاریخی و ملی به این مناطق سفر می‌کنند.

ز) مسافران تصادفی: کسانی‌اند که در توقف میان راهی به‌طور اتفاقی از این مناطق بازدید می‌کنند؛ این گروه بی‌انگیزه‌ترین افراد در بازدید از مناطق جنگی محسوب می‌شوند.

ح) مسافران آموزشی: شامل دانش‌آموزان، دانشجویان و پژوهشگرانی است که به‌منظور تحقیق و یادگیری وارد این مناطق می‌شوند (Ryan, 2007).

عوامل انگیزشی گردشگری جنگ

آثار به‌جامانده از جنگ در دنیای امروز، به‌عنوان انگیزشی مهمی در گردشگری تبدیل شده است و میلیون‌ها گردشگر هر ساله از مکان‌های تاریخی مربوط به جنگ در سراسر دنیا بازدید می‌کنند (وثوقی، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۸). بررسی عوامل انگیزشی فردی و اجتماعی در گردشگری جنگ یکی از مسائل مهم و پیچیده است. بسیاری از مطالعات انجام‌شده درباره این موضوع، دامنه

ح) انتقال ارزش‌ها، خاطرات و افتخارات جنگ به بازدیدکنندگان و گردشگران داخلی و خارجی (سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۷).

گونه‌شناسی گردشگران میادین جنگ

گردشگران جنگ، مجموعه خاصی از گردشگران‌اند که علاقه‌مند به بازدید از میادین جنگ و یادمان‌های آن بوده، در طی سفر خود، احساسات هیجانی، معنوی، بشردوستانه، مذهبی و معنوی را تجربه و بعد از سفر، احساسات و اندیشه‌هایی را درباره جنگ ابراز می‌کنند (حاجی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۷). گردشگران جنگ معمولاً گردشگرانی‌اند که احساسات و هیجانات بشردوستانه و حتی مذهبی و معنوی آنها در انتخاب این نوع سفر نقش بسیار مهمی دارد. بسیاری اوقات این نوع از گردشگران کسانی‌اند که خود، خانواده یا دوستانشان در جنگ شرکت داشته‌اند یا خاطرات واضحی از جنگ به یاد دارند (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۲). گردشگران و مسافران مناطق جنگی را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

الف) مسافران زیارتی یادبودی: شواهد قرن حاضر نشان می‌دهد که مردم بیش از همیشه به مکان‌هایی که در آن عزیزی را از دست داده‌اند، باز می‌گردند.

ب) مسافران کنجکاو: این مقوله شامل افرادی است که می‌خواهند عواقب و نتایج جنگ را به‌طور مستقیم ببینند و انگیزه اصلی آنها کنجکاوی است.

ج) مسافران وظیفه‌ای کاری: مشخص‌ترین افراد این دسته خبرنگارانی‌اند که برای تهیه گزارش یا ساخت برنامه در میادین جنگ حضور دارند. گروه دیگر شامل افرادی است که در قالب گروه‌های حافظ صلح یا جویندگان فرصت‌های شغلی و تجاری به این مناطق سفر می‌کنند.

رویکردهای گردشگری جنگ

گردشگری جنگ ممکن است با رویکردهای مختلفی چون رویکرد اسطوره‌ای، رویکرد مبتنی بر آگاهی تاریخی و تبادل فرهنگی، رویکرد سیاسی و رویکرد صلح‌طلبانه توسعه یابد (صادق‌لو، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

رویکرد اسطوره‌ای: در این رویکرد، پدیده جنگ به‌عنوان فرایندی فراواقعیت، تبیین می‌شود و عناصر مرتبط با جنگ باشکوه‌تر از واقعیت عینی به نمایش

درمی‌آید. ساخت بناهای باشکوه و استفاده از مجسمه‌های عظیم در نمایش جنگ، از آن جمله است.

رویکرد مبتنی بر آگاهی تاریخی و تبادل فرهنگی: این رویکرد با نقد اسطوره‌گرایی به جنبه‌های عینی و قابل‌فهم و در دسترس و آگاهی تاریخی اعتقاد دارد.

رویکرد سیاسی: رویکرد

مذکور برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی شکل گرفته است. نظریه‌پردازان برای تبیین رویکرد سیاسی، به استفاده دولت ژاپن از گردشگری هیروشیما، برای تطهیر نقش خود در جنگ جهانی دوم اشاره می‌کنند و در همین چارچوب به سیاست دولت آلمان غربی برای حفظ آثار و ویرانه‌های تخریب‌شده در مرکز برلین اشاره دارند (طرح جامع گردشگری جنگ، ۱۳۸۷: ۵۷-۶۰).

رویکرد صلح‌طلبانه: از پرتطرف‌دارترین رویکردها در گردشگری جنگ است و بر ماهیت عبرت‌آموزی جنگ

وسیع‌تری از عوامل را مطرح کرده‌اند؛ از جمله:

۱. تقدس مکان‌های مرتبط با جنگ.
۲. دفاع از میهن، قوم و هویت ملی.
۳. بازدید از آثار به‌جامانده تاریخ و میراث ملی.
۴. احساس دلتنگی.
۵. رسانه‌ها.
۶. سایر عوامل: کنجکاو، احساس همدردی، تمدد اعصاب و... (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۸).

سه انگیزش به‌عنوان اجتماعی روانی که شامل فرار از عالم خاکی درک شده، ارزیابی و شناخت خویشتن، آرامش روحی، اعتبار و قدر و منزلت، تقویت ارتباطات خویشاوندی، تسهیل تعاملات اجتماعی می‌شود. دو انگیزش دیگر شامل آموزش و تازگی و جذابیت در زمره علل فرهنگی دسته‌بندی می‌شود (Crompton, 1979: 408).

در خصوص انگیزش‌های گردشگری جنگ، اسمیت بر این باور است که می‌توان گونه‌شناسی انگیزش‌های گردشگری جنگ را در مواردی چون حوزه حماسی قهرمانی، یادبود کشته‌شدگان، جلوگیری از فراموشی گذشته و یادآوری جوانی و تجربه مجدد گذشته طبقه‌بندی کرد. نتایج اجتماعی و ویژگی‌های مکانی به‌عنوان انگیزش‌های پنج‌گانه گردشگری جنگ بر شمرده می‌شود (صادق‌لو، ۱۳۹۵: ۱۹۴).

یکی از علل حیاتی سفر به مناطق جنگ‌زده، شکلگیری انتظار و امید است (Gnoth: 1997). بنابراین تجربه قبلی مکان جنگ‌زده نقش مهمی در تصمیمگیری برای حضور مجدد در آن ایجاد می‌کند (Huang and Hsu, 2009)، و مردمی که تجارب یا دانش پیشینی از مکان جنگ‌زده دارند، از تمایل بیشتری برای حضور در آن محل برخوردارند (Dann, 1998).

می‌توان گونه‌شناسی انگیزش‌های گردشگری جنگ را در مواردی چون حوزه حماسی قهرمانی، یادبود کشته‌شدگان، جلوگیری از فراموشی گذشته و یادآوری جوانی و تجربه مجدد گذشته طبقه‌بندی کرد.

برلین و سازه‌های نظامی نیروهای متفقین و متحدین (Joan, 2000). گرچه بخش بزرگی از جاذبه‌های گردشگری در قطب‌های گردشگری جهان مثل اروپا، آسیای دور و مدیترانه، مبتنی بر تاریخ جنگ‌هاست، پدیده سازمان‌یافته گردشگری جنگ بیشتر در دهه ۵۰ میلادی و بعد از جنگ جهانی دوم، براساس پیامدها و نتایج دو جنگ بزرگ جهانی و همچنین جنگ‌های رهایی‌بخش ضداستعماری دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی استوار است (Strang, et al., 2003: 392).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سالانه میلیون‌ها نفر از گردشگران از مناطق و موزه‌های جنگی در کشورهای مختلف بازدید می‌کنند. ماری لانفانت پژوهشگر فرانسوی، بیان می‌کند که همه دهکده‌های اروپا "ویرانه‌های جنگ" خود را برای بازدید گردشگران در معرض نمایش قرار داده‌اند. تقریباً همه این جاذبه‌ها، اعم از کوچک و بزرگ، ویران یا بازسازی شده، دارای اهمیت‌اند (وثوقی، ۱۳۸۸: ۱۱۵). در ادامه، گردشگری جنگ در تعدادی از کشورهای جهان تشریح می‌شود.

ژاپن

در ژاپن معابد و یادمان‌ها، موزه‌ها و "پارک‌های صلح هیروشیما و ناکازاکی" از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ تلقی می‌شوند. اولین و تنها مرتبه استفاده از بمب اتمی علیه انسان در شهرهای هیروشیما و ناکازاکی، میراث تلخی از وحشت و مرگ را بر جای گذاشت که امروزه تبدیل به جاذبه‌های تلخ گردشگری جنگ در ژاپن شده است. بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی از نظر ژاپنی‌ها سمبل شرارت محض بشری علیه ژاپن است که آن را هم‌سطح

تأکید و با نمایش بلایا و آثار زیان‌بار و برجسته‌کردن ارزش‌ها به‌ویژه فداکاری و ایثار، به ارزش‌های صلح باور دارد (نعمتی، ۱۳۹۰).

گردشگری جنگ در برخی کشورهای جهان

در طول تاریخ، ملت‌های پیروز یا شکست‌خورده در جنگ‌ها به تناسب معیارهای ارزشی حاکم بر آن جامعه، رخدادهای جنگی را به‌شیوه خاص خود بیان و عرضه می‌دارند. در این خصوص، نزدیک‌ترین جنگ‌ها به زمان ما، جنگ کره، ویتنام، جنگ اول و دوم خلیج فارس، جنگ بالکان، جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ‌های جهانی اول و دوم و انقلاب‌های کمونیستی در کشورهای مختلف است. در همه جنگ‌ها، گروهی از ملل، مظلومیت، بعضی پیروزی و معدودی از کشورها نیز شکست خود را بیان کرده‌اند. نشانه و نماد مظلومیت‌نمایی در زمان حاضر، کشور ژاپن است که آثاری درباره اینکه مردمش اولین قربانیان بمب اتم در تاریخ بشریت بوده‌اند، مطرح کرده است. کشورهایی مثل لهستان و بعضی دیگر از کشورهای بلوک شرق نیز مظلومیت خود را در جنگ جهانی دوم همراه با رشادت ملی بیان کرده‌اند. کشورهای بلوک غرب هم به شیوه‌های مختلف به تشریح پیروزی خود پرداخته‌اند. از دیگر سو، کشور آلمان که بعد از شکست در دو جنگ عظیم جهانی مجدداً سر از تاریخ بر آورده است، به‌گونه‌ای متمایز، تاریخ جنگ را با آمیزه‌ای از غرور و سرشکستگی و در تضاد بین شکست و پیروزی، برای آیندگان به تصویر کشیده است (اصغریان جدی، ۱۳۷۸).

به‌طور کلی، گردشگری جنگ بیشتر در مناطقی جریان دارد که از اهمیت تاریخی و میراث‌گونه نیز برخوردارند؛ مانند برج لندن، قلعه ادینبورگ، دیوار



پارک یادبود صلح هیروشیما، ژاپن.

فرانسه

کشور فرانسه از معروف‌ترین مقاصد گردشگری جنگ در دنیا است؛ چراکه بسیاری از وقایع مهم دو جنگ بزرگ جهانی در این کشور رخ داده است. دولت فرانسه می‌کوشد نوعی تابو را که حول فعالیت برخی آژانس‌های توریستی برای کسب درآمد از طریق تورهایی جنگی ایجاد شده است، از بین ببرد. مقامات و مردم این کشور به توسعه زیرساخت‌های گردشگری جنگ و آثار جنگ در این کشور توجه ویژه‌ای دارند (Philip, 2012). در کشور فرانسه، ایالت نورماندی از ایالت‌های شمالی است که ۳۶۰ مایل از نوار ساحلی دریای منش را در اختیار دارد و اسکله نورماندی بزرگ‌ترین اسکله نظامی در طول تاریخ، بستر حوادث جنگی ژوئن ۱۹۴۴ طی جنگ جهانی دوم بوده است. نورماندی در زمان جنگ جهانی دوم به شدت صدمه دید و قسمت‌های بسیاری از شهرها و

هلوکاست در اروپا می‌دانند. به منظور یادآوری و حفظ خاطرات تلخ بمباران اتمی شهر در ۹ آگوست ۱۹۴۵ در طول جنگ جهانی دوم و همچنین برای کمک به برقراری صلح جهانی، پارک صلح ناکازاکی در ۱۹۵۵ در نزدیکی مرکز انفجار ناکازاکی برپا شده است. این پارک پر از تندیس‌های نمادین جنگ و صلح است. هر سال در ۹ آگوست، مراسم یادبود کشته‌شدگان بمباران اتمی تحت عنوان "مراسم یادبود صلح"، در این پارک برگزار می‌شود و شهردار ناکازاکی در این مراسم بیانیه صلحی برای جهانیان ارسال می‌کند (Cooper, 2006). معروف‌ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ در هیروشیما عبارت‌اند از: الف) مراسم روز ششم آگوست: یادبود قربانیان بمباران اتمی یا مراسم یادبود صلح. ب) موزه یادبود صلح هیروشیما. پ) پارک صلح و یادمان‌های آن. ت) گنبد اتمی. ث) یادمان ساداکو (یادمان صلح کودکان) (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

فرانسوی و کره‌ای که در مقاطع مختلف قرن گذشته درگیر جنگ با ویتنام بوده‌اند، طرح‌ریزی شده است (Agrusa, 2006). میراث دوران جنگ، خصوصاً درگیری با آمریکا و متحدان آن، مؤلفه مهمی در این خصوص است و توسعه گردشگری جنگ در برنامه جامع گردشگری ویتنام به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. تونل‌های کوشی برای ارتش ویتنام جنوبی، پناهگاهی زیرزمینی محسوب می‌شد و با وجود برتری نیروی هوایی و زمینی ارتش آمریکا، به آنها توان مبارزه می‌داد؛ چنان‌که در بروشورهای تبلیغاتی آمده است: «تونل‌های کوشی نمایانگر خواست، هوشیاری و غرور مردم و سمبل قهرمانی ویتنام هستند. در تونل‌های کوشی به روی بازدیدکنندگان باز است تا آنها از نبرد دشوار مردم ویتنام آگاه شوند و اشتیاق آنها را برای صلح پایدار، استقلال و شادی دریابند.» از سال ۱۹۹۲ تونل‌های کوشی در ویتنام تبدیل به جاذبه‌های گردشگری شدند و از سال ۱۹۹۴ به‌صورت پارک‌های تفریحی درآمدند (Henderson, 2000). مناطق جنگی این کشور به‌دلیل سابقه دو جنگ معروف، در فهرست مقاصد پرترفدار گردشگری جنگ در دنیا قرار گرفته است: الف) مبارزه با استعمار فرانسه و نبرد معروف دین بین فو. ب) جنگ ویتنام و آمریکا. هم‌اکنون چندین شرکت توریستی ویتنامی سفرهایی را با موضوع جنگ تدارک می‌بینند و برخی از این سفرها برای سربازان قدیمی امریکایی، استرالیایی، فرانسوی و کره‌ای طراحی شده‌اند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۸).

بلژیک

بلژیک به قبله گردشگری جنگ معروف است؛ چراکه اولاً گردشگری جنگ عملاً از این کشور آغاز شد، ثانیاً یکی

روستاهای آن ویران شد. یادمان‌ها، موزه‌ها، سنگرها و قبرستان‌هایی که یادآور نبرد نورماندی است، در زمان حاضر به‌عنوان محصولات گردشگری جنگ نورماندی، در کنار جاذبه‌های دیگر برای علاقه‌مندان خاص عرضه می‌شوند. همچنین تورهایی تحت عنوان تور میدان جنگ نورماندی، طی یک برنامه جذاب و متنوع، امکان بازدید از همه مکان‌های مرتبط با حوادث جنگ جهانی دوم در نورماندی را فراهم کرده است (وئوقی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). برخی از معروف‌ترین مناطق جنگی فرانسه که بیشترین بازدید را دارد، عبارت‌اند از: منطقه عملیات سرنوشت‌ساز D-Day در نورماندی، منطقه نبرد سم،* منطقه نبرد وردان،** منطقه نبرد موز آرگون،*** یادمان و قبرستان دومون،**** یادمان ویمی (یادمان ملی سربازان کانادایی)***** (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

ویتنام

ویتنام به‌عنوان یک کشور آسیایی که سال‌ها درگیر جنگ و مبارزه بوده، از دوران اتحاد و صلح، تلاش‌های فراوانی برای توسعه گردشگری با محوریت گردشگری جنگ و جاذبه‌های برجامانده از آن دوران کرده است. در حال حاضر، چندین شرکت توریستی ویتنامی سفرهایی را با موضوع جنگ تدارک می‌بینند و برخی از این سفرها به‌طور خاص برای سربازان قدیمی امریکایی، استرالیایی،

* Battle of Somme

** Battle of Verdun

*** Meuse-Argonne Battle

**** Dumont Ossuary and Cemetery

***** Canadian National Vimy Memoial



بنای یادبود جنگ جهانی دوم آمریکا، واشنگتن.

رزمندگانی که از نبردهای سهمگین منطقه ایپر جان سالم به در برده بودند، به عنوان زائر و برای زیارت مناطقی که محل فداکاری همزمان یا خویشاوندانشان بوده است، به این منطقه سفر می کردند (James et al, 2010).

ترکیه

کشور ترکیه امروزی به دلیل درگیربودن امپراطوری بزرگ عثمانی در بسیاری از جنگ‌های تاریخ‌ساز قرون اخیر، اماکن و جاذبه‌های فراوانی برای علاقه‌مندان به گردشگری جنگ دارد، اما در این میان آنچه نام ترکیه را در فهرست مقاصد پرطرفدار گردشگری جنگ در جهان قرار داده، منطقه نبرد «گالیپولی»^{***} است. شبه‌جزیره گالیپولی در شمال غربی ترکیه و در بخش اروپایی این کشور قرار دارد (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۴) و

از مشهورترین مقاصد گردشگری جنگ دنیا به نام منطقه «ایپر»^{*} در این کشور واقع شده است. به علاوه بخشی از رویدادهای سرنوشت‌ساز و تاریخی جنگ جهانی اول در این کشور کوچک رقم خورده است. مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ بلژیک عبارت‌اند از: الف) موزه جنگ جهانی اول. ب) یادمان‌های جنگ. ج) مراسم روزانه یادبود.^{**} د) گورستان‌های جنگ. ه) برنامه‌ها و مراسم بزرگداشت در مناسبت‌های مختلف مربوط به جنگ جهانی اول (خاطری، ۱۳۸۹). اولین توره‌های بازدید از مناطق جنگی به‌ویژه منطقه نبرد ایپر در بلژیک تحت عنوان «کاروان‌های زیارتی»^{***} اندکی بعد از جنگ جهانی اول راه‌اندازی شد. در آن زمان، بیشتر اعضای خانواده و بازماندگان سربازان کشته‌شده در این جنگ و نیز

* Ieper

** Last post ceremony

*** Pilgrimage Tours

**** Gallipoli

بازداشت و کشتار جمعی اسرا به دست نازی‌ها در طول جنگ دوم جهانی، امروزه از مراکز مهم گردشگری تلخ اروپا به شمار می‌آید که آشوبتس به تنهایی نیم میلیون نفر در سال بازدیدکننده دارد (Miles, 2002).

امریکا

یادمان‌های جنگ امریکا با ویتنام و کره در واشنگتن دی. سی، موزه و نمایشگاه‌های متعدد جنگ در سراسر جهان از دیگر مقاصد گردشگری جنگ در جهان اند (Lnon and Floy, 2000, 2) و همه‌ساله گردشگران علاقه‌مند، از این نمایشگاه‌ها و آثار مربوط به جنگ بازدید می‌کنند.

انگلیس

در سال ۱۸۲۰، عده‌ای از افسران انگلیسی که در نبرد بزرگ "واترلو" شرکت داشتند، به‌عنوان راهنما وقایع آن نبرد را برای گروه‌های بریتانیایی بازدیدکننده از این منطقه تشریح کردند. باین حال، در آن زمان امکان بازدید از این مناطق فقط برای اشراف و عده خاصی از مردم فراهم بود (James et al, 2010). بریتانیا در یادآوری تجربه جنگ و توسعه گردشگری جنگ، به‌شدت با احساسات نوستالژیک مردم بازی می‌کند؛ چنان‌که در یکی از بروشورهای تبلیغاتی نوشته شده است: «بریتانیا در جنگ است و تو می‌توانی در قلب آن باشی. با ما به یک سفر فراموش‌نشده بیا. برگرد به دوران جنگ لندن و بلیتس... بریتانیا در جنگ است... خیلی بیشتر از یک جاذبه گردشگری... این یک سفر منحصر به فرد است، خصوصاً برای کسانی که در آن روزهای تلخ شیرین زندگی می‌کردند و همچنین برای کسانی که جوان‌تر از آن هستند که این خاطرات را به یاد آورند» (Lennon & Floy, 1999, 47). مؤسسات و

همه‌ساله روز ۲۵ آوریل، در این منطقه مراسم باشکوهی برای بزرگداشت کشته‌شدگان نبرد گالیپولی برگزار می‌شود. از جاذبه‌های گردشگری جنگ در گالیپولی، نزدیک به ۳۱۰ یادمان از قربانیان این نبرد و ۳۱ قبرستان از کشته‌شدگان است که سازمان بریتانیایی کمیسیون قبرستان‌های مشترک‌المنافع نگهداری آن را بر عهده دارد (خاطری، ۱۳۸۹).

روسیه

بازدید از مناطق جنگ جهانی دوم در روسیه از پرطرفدارترین برنامه‌های گردشگری جنگ در دنیا است و همه‌ساله صدها هزار گردشگر از سراسر دنیا در قالب تور یا به‌صورت انفرادی برای دیدن یادمان‌ها و موزه‌ها و نیز مناطق نبردهای تاریخی روسیه به این کشور سفر می‌کنند. صنعت گردشگری روسیه تا حد زیادی وامدار جنگ جهانی دوم است. از جمله جاذبه‌های مشهور گردشگری جنگ در روسیه عبارت‌اند از: الف) شهر ولگاگراد و منطقه نبرد استالینگراد. ب) منطقه نبرد کورسک. پ) شهر سن‌پترزبورگ (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۵). امروزه شهر استالینگراد با لقب "شهر قهرمان" نماد مقاومت و وطن‌پرستی در روسیه به شمار می‌آید و همه‌ساله صدها هزار نفر از مردم این کشور از این شهر دیدن می‌کنند (خاطری، ۱۳۸۹).

لهستان

"اردوگاه اسرا در آشوبتس و بیرکناو" لهستان و "زاخس هیزن" در نزدیکی برلین، اردوگاه نظامی و محل

* s of AuschWitz & Birkenau
** Sachsenhausen

در سال‌های بعد از پایان جنگ تحمیلی، اقشار مختلف مردم ایران رسم نیکوی بازدید از مناطق جنگی را بنا نهادند و این آیین پسندیده هر سال مشتاقان بیشتری یافته است؛ به طوری که همه‌ساله افراد زیادی به صورت انفرادی، خانوادگی یا در قالب کاروان‌های راهیان نور از مناطق نبرد و یادمان‌های نورانی دوران جنگ تحمیلی بازدید می‌کنند (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۸). بنابر اعلام سازمان بسیج در سال ۱۳۸۹،

۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر و در سال ۱۳۹۰، ۴ میلیون نفر از مناطق جنگی جنوب و غرب کشور بازدید کرده‌اند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

بیش از دو دهه از شکل‌گیری اردوهای راهیان نور به شکل امروزی آن می‌گذرد و هم‌اکنون سالانه قریب به ۵ میلیون نفر در قالب کاروان‌ها و خودروهایی شخصی عازم زیارت یادمان‌های دفاع مقدس در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، ارومیه و آذربایجان غربی با

عنوان راهیان نور می‌شوند (قاندعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۲). از اردیبهشت ۱۳۹۳ تا اردیبهشت ۱۳۹۴، بیش از ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از مردم در مناطق عملیاتی حضور یافتند. در طول سال‌های قبل راهیان نور فقط در یک استان و آن هم خوزستان وجود داشت، اما در حال حاضر، در استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، هرمزگان،

شرکت‌های مسافرتی و گردشگری نیز به تدریج، سفر به مناطق جنگی را در برنامه‌های خود گنجانده و تورهای گردشگری جنگ به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم و با توسعه حمل‌ونقل ریلی و هوایی و سهولت امکان سفر برای همگان فراگیر شد. در سال‌های اخیر، گردشگری جنگ در مقیاسی وسیع به سرعت رشد کرده است و تورهای شخصی خاطرات جنگ در کشورهای مختلف جهان برگزار می‌شود. علاقه به این نوع گردشگری از سال ۱۹۹۶ پیوسته روبه‌افزایش است و میانگین سنی بازدیدکنندگان عمدتاً بین ۴۰ تا ۵۰ سال است (۲۰۰۶، ۷۷).

گردشگری جنگ در ایران

کشور ایران، پتانسیل‌های متعددی در زمینه گردشگری جنگ دارد که هر یک از آنها با توجه به ماهیتشان، به عنوان محصول گردشگری جنگ می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. موزه عبرت، موزه شهدا، موزه صلح، نمایشگاه‌های دائمی و موقتی که تصاویری از شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را عرضه می‌کنند و مناطق جنگ‌زده جنوب و غرب کشور، از جاذبه‌های جنگ محسوب می‌شوند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۳۸). در دوران جنگ تحمیلی، پنج استان کرمانشاه، ایلام، کردستان، آذربایجان غربی و خوزستان به شدت درگیر جنگ بودند و هم‌اکنون نیز بقایا و آثار تخریبی جنگ و یادمان‌های دفاع مقدس در این استان‌ها وجود دارد؛ این شاید مهم‌ترین دلیل برای رونق گردشگری جنگ در سال‌های اخیر باشد. در واقع مهم‌ترین بُعد گردشگری جنگ در ایران همان میراث جنگ تحمیلی ایران و عراق است که در قالب کاروان راهیان نور، مناطق جنگ‌زده و آثار مادی و معنوی به‌جامانده از دوران دفاع مقدس را مورد بازدید قرار می‌دهند.

در سال‌های بعد از پایان جنگ تحمیلی، اقشار مختلف مردم ایران رسم نیکوی بازدید از مناطق جنگی را بنا نهادند که هر سال مشتاقان بیشتری یافته است؛ به طوری که همه‌ساله افراد زیادی به صورت انفرادی، خانوادگی یا در قالب کاروان‌های راهیان نور از مناطق نبرد و یادمان‌های نورانی دوران جنگ تحمیلی بازدید می‌کنند.

۳. هفته بسیج. ۴. تعطیلات عید نوروز. ۵. تعطیلات بین ترم دانشجویان (رازقی، ۱۳۹۵: ۹۹). اردوهای راهیان نور در نیمه اول فروردین و نیمه دوم اسفند پربازدیدترین روزهای سال را سپری می‌کند (قائدعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۵). کلیات برنامه‌ها به این صورت است که زائران از نقاط مختلف کشور به مناطق جنگی سفر می‌کنند و در آنجا روایان مسئولیت اصلی معرفی مناطق و بازگویی خاطرات را بر عهده می‌گیرند (مسعودی و نوغانی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

تاریخچه راهیان نور

پیشینه راهیان نور را باید در عملیات تفحص و بالاخص برنامه‌های مستند شهید سید مرتضی آوینی که در ۱۳۷۲ به شهادت رسید، جست‌وجو کرد. (همان: ۱۳۱) سال‌های ابتدایی جنگ به‌عنوان سرآغاز طرح راهیان نور ذکر می‌شود؛ چراکه در پی آزادسازی نخستین سرزمین‌های اشغالی در شمال خوزستان، عده‌ای به‌ویژه خانواده‌های شهیدان، از جبهه‌های جنگ بازدید کردند. پس از سال ۱۳۷۶، بسیج دانشجویی از ظرفیت‌های اردوهای راهیان نور استفاده کرد و اعزام کاروان‌های دانشجویی شروع شد و سپس بسیج محلات نیز شروع به اعزام کاروان‌هایی کرد. اردوهای راهیان نور از سال ۱۳۸۰ با بیش از ۲۰ هزار زائر متشکل از دانشجویان دانشگاه‌ها و نخبگان علمی و نیز سازمان‌ها و نهادهای مختلف کشور شروع شد (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). باوجوداین، اولین بار در نیمه دوم دهه ۷۰ (سال ۱۳۷۶) بسیج دانشجویی دانشگاه شاهد، جمعی از دانشجویان خود را در قالب اردوهایی در ایام عید نوروز به جبهه‌های جنوب و غرب

بوشهر و آذربایجان غربی حماسه راهیان نور را داریم. در سال ۱۳۹۳ تعداد ۶۳۰ هزار نفر در مناطق عملیاتی شمال غرب و استان‌های کردستان و آذربایجان غربی حضور یافتند که فقط در دوران اوج راهیان نور یعنی اواخر مرداد و اوایل شهریور، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از این مناطق بازدید کردند که نسبت به سال ۱۳۹۲ آن هم فقط در دوران اوج راهیان نور، بیش از سه‌برابر افزایش یافته بود. در سال ۱۳۹۳ در استان‌های غرب کشور همچون استان کرمانشاه و

ایلام، بیش از یک میلیون زائر حضور داشتند و در راهیان نور جنوب کشور و استان خوزستان بیش از ۳ میلیون زائر از این مناطق بازدید کردند که با احتساب راهیان نور دانشجویی، دانش‌آموزی و حضور حداکثری مردم در دوران اوج راهیان نور، با جمعیتی قریب به ۵ میلیون نفر مواجه بوده‌ایم که این

ظرفیت عظیم در خدمت توسعه فعالیت‌های فرهنگی است.*

برگزاری اردوهای راهیان نور در زمان‌های مختلفی انجام می‌شود: ۱. ایام و مناسبت‌های خاص برای دانش‌آموزان و دانشجویان. ۲. هفته دفاع مقدس.

* سخنان سرهنگ نادر ادیبی دبیر ستاد مرکزی راهیان نور کشور، در نشست خبری راهیان نور، ۵ مردش ۴، خبرگزاری تسنیم: <https://www.tasnimnews.com>

پیشینه راهیان نور را باید در عملیات تفحص و بالاخص برنامه‌های مستند شهید سید مرتضی آوینی که در ۱۳۷۲ به شهادت رسید، جست‌وجو کرد.

در این سفرها شرکت کنند. پس از مدتی همه این اردوها با عنوان اردوهای "راهیان نور" جمع شد و بعد از دانشجویان به ترتیب بسیج مساجد، بسیج ادارات و دانش‌آموزی و خانواده‌ها عازم این سفر معنوی شدند (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۰).

در سال ۱۳۸۸ نگهداری و بهره‌برداری از یادمان‌های دفاع مقدس، به سپاه و بسیج، ارتش و ناجا واگذار و سبب توسعه ساختاری راهیان نور در نیروهای

مسلح شد (قائدعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۶). در سال ۱۳۹۲ راهیان نور به‌عنوان میراث ملی معنوی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به ثبت رسید و شورای فرهنگ عمومی کشور روز ۲۰ اسفند را به‌عنوان روز ملی راهیان نور انتخاب کرد (همان: ۷).

ضرورت و اهمیت

راهیان نور و گردشگری جنگ در ایران

دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخی کشور ماست که باید نسل جوان جامعه با آن آشنا شوند. امروزه پدران و مادران شهدا، رزمندگان بازمانده از جنگ، جانبازان و آزادگان هم در حفظ دستاوردهای دفاع مقدس نقش مهمی دارند؛ بنابراین نباید اجازه داد بین دفاع مقدس و نسل‌های آینده فاصله بیفتد (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۴). از سوی دیگر، قرآن کریم نیز تاریخ را آیین‌های می‌داند که در آن می‌توان

اعزام کرد تا بتوانند از نزدیک جبهه‌های جنگ حق علیه باطل را ببینند (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۰).

از اتفاقات مبارکی که در طول دوره راهیان نور رخ داد، حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی در یادمان‌های مختلف مناطق عملیاتی است؛ به‌طوری‌که مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، چندین‌بار به مناطق مختلف جنگی سفر کردند که این اقدام دستاوردهای ارزشمندی به همراه داشته است.

سفر ایشان در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۸ به یادمان شلمچه و حضور در میان زائران راهیان نور و حضور ایشان در جمع ملت شهیدپرور در تاریخ‌های ۱۳۸۱/۱/۹ در یادمان دوکوهه، ۱۳۸۵/۵/۱ در یادمان دهلاویه و ۱۳۸۹/۱/۱۱ در یادمان فتح‌المبین، ضمن تأکید ویژه ایشان بر گسترش و توسعه راهیان نور، سبب تشکیل ستاد مرکزی راهیان نور در سال ۱۳۸۴ شد (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). بدین ترتیب، ستاد مرکزی راهیان نور به‌صورت متمرکز، مدیریت یادمان‌ها، زائران، روایان و خادمان را بر عهده گرفت و با استفاده از ظرفیت سپاه و بسیج در حوزه اعزام و کمک ارتش توانست به گسترش راهیان نور کمک شایانی کند (قائدعلی و لطیفی، ۱۳۹۳: ۶).

در سال ۱۳۷۷، معاونت پرورشی نیروی مقاومت بسیج پیشنهاد طرح راهیان سرزمین نور را تهیه کرد. اردوهای بازدید از مناطق عملیاتی که با حضور رزمندگان، فرماندهان و جانبازان دوران دفاع مقدس برگزار می‌شد، در اوایل دهه ۸۰ بین دانشگاه‌های دیگر نیز گسترش یافت. از اوایل دهه ۸۰ اردوهای دانشجویی به جبهه‌های جنوب ساماندهی شد و بسیج دانشگاه‌ها تشکیلاتی را ایجاد کرد تا دانشجویان بیشتری بتوانند

امروزه تورهای مناطق جنگی در دنیا فرصتی برای تجلیل از رزمندگان مدافع هر کشور است. در این میان یادمان‌های برجایمانده از دوران دفاع مقدس، این قابلیت را دارند تا به یکی از قطب‌های مهم گردشگری کشور برای همه بازدیدکنندگان تبدیل شوند

مناطق است. (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۵)
مقام معظم رهبری طی ۴ دوره از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۹ از مناطق عملیاتی جنگ بازدید کردند و همین امر مزید بر علت شد که توجه بیشتری به این مناطق شود (کاظمی، ۱۳۹۴: ۹). ایشان در خصوص اهمیت و ارزش حضور در مناطق جنگی و زیارت سرزمین‌های دفاع مقدس فرموده‌اند: «من به شما عرض می‌کنم، نگذارید یاد دوران دفاع مقدس از یادها برود. آمدن به این مناطق جنگی بسیار کار پسندیده‌ای است، کار درستی است، کار عاقلانه‌ای است که ملت ایران می‌کند؛ خاطره این سرزمین‌ها را زنده نگه دارید... بنده باز هم به ملت ایران عرض می‌کنم، این حرکت راهیان نور را مغتنم بشمرید؛ از شما برادران و خواهران عزیزی که از راه‌های دور به این نقطه آمدید و بخشی از مجموعه عظیم حرکت راهیان نور را تشکیل دادید هم تقدیر و تشکر می‌کنم» (بیانات مقام معظم رهبری در یادمان‌های شهدای شرق کارون، ۱۳۹۳/۱/۶).

راهیان نور از پدیده‌هایی است که به‌مثابه سدی در برابر تلاش‌های دشمنان محسوب می‌شود و فرهنگ مقاومت برخاسته از دوران دفاع مقدس را به نسل امروز منتقل می‌کند؛ از این‌رو، پدیده راهیان نور نقش بارزی در خنثی‌سازی جنگ نرم دشمنان اسلام ایفا می‌کند. راهیان نور الگوی مقاومت را ترویج می‌دهد و باید با ارتقا و انتقال این الگو، نسل‌های دیگر را با دفاع مقدس آشنا کرد. راهیان نور سبب شد روند جامعه‌پذیری برخلاف خواست دشمنان، پیش برود و نسل امروز از روزنه همین پدیده به گذشته خود مرتبط می‌شود (کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۰).

همه حوادث زشت و زیبا را دید و از این حوادث الهام گرفت و سرنوشت آینده زندگی را با الهام از این آیینۀ گویا انتخاب کرد (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

امروزه تورهای مناطق جنگی در دنیا فرصتی برای تجلیل از رزمندگان مدافع هر کشور است. در این میان یادمان‌های برجامانده از دوران دفاع مقدس، این قابلیت را دارند تا به یکی از قطب‌های مهم گردشگری کشور برای همه بازدیدکنندگان تبدیل شوند (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۲۰). گردشگری جنگ، از جمله جاذبه‌های نوینی است که نتیجه رشادت‌ها و ایثارگری‌های رزمندگان اسلام و پشتیبانی ملت بزرگ میهن اسلامی در طی هشت سال جنگ تحمیلی است. بنابراین، تبلور مکانی جاذبه‌های ایجادشده از جنگ در قلمرو مناطق عملیاتی و همچنین مناطق تأثیرپذیر از جنگ به‌ویژه در مناطق جنوبی و غربی کشور، می‌تواند منبعی بزرگ برای مقصد گردشگران و صیانت از ارزش‌های معنوی دوران دفاع مقدس و انتقال آن به نسل‌های بعدی نیز باشد (حاجی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

فرهنگ ایثار و شهادت و نمود جلوه‌های آن در سطح جامعه، تضمین‌کننده سلامت اخلاقی و تأمین‌کننده سعادت جامعه است و شناخت نسل‌های جوان از فرهنگ شهادت، موجب کم‌رنگ‌شدن هجوم فرهنگی دشمنان داخلی و خارجی و آشنایی آنان با سیره و پیام شهیدان و آرمان‌های انقلاب می‌شود. یکی از اثربخش‌ترین روش‌های آموزش و ترویج فرهنگ شهادت در میان جوانان نسل سوم انقلاب، حضور آنان در مناطق عملیاتی هشت سال دفاع مقدس و مشاهده آثار به‌جامانده از آن دوران و درک فضای معنوی این



یادمان شهدای عملیات کربلای ۴، شلمچه، استان خوزستان.

اهداف راهیان نور

متناسب با گروه‌های گردشگری جنگ، تفاوت عوامل انگیزشی بین افراد وجود دارد و این امر تابعی از ویژگی‌های فردی، شغلی، اجتماعی و مذهبی است. در این زمینه، بین دانش‌آموزان انگیزش‌های اجتماعی فرهنگی، برای دانشجویان انگیزش‌های سیاسی و برای گردشگران بسیج محلات بعد از انگیزش‌های سیاسی، انگیزش‌های فردی اعتقادی مطرح می‌شود. در گروه‌های گردشگری کارمندان دولتی و خانوادگی نیز انگیزش‌های فردی اعتقادی در اولویت است و پس از آن انگیزش‌های سیاسی و اجتماعی فرهنگی اهمیت دارد (صادق‌لو، ۱۳۹۵: ۲۰۲). یادبود و بزرگداشت قربانیان، علاقه به میراث گذشتگان و تاریخ، تجدید پیمان با اهداف سیاسی نظام، آرامش روحی و تزکیه نفس و آموزش و انتقال وقایع و مفاهیم ارزشی جنگ، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل انگیزشی در گردشگران راهیان نور است (همان: ۲۰۴).

بازسازی کامل لحظه‌ها و صحنه‌های دفاع مقدس به‌منظور حفظ، تحکیم، تعمیق، انتقال، توسعه و تداوم فرهنگ ایثار و مقاومت و آثار وقایع حماسی و حماسه‌سازان دوران دفاع مقدس، آشنایی نسل جوان و نوجوان با فرهنگ دفاع مقدس، معرفی الگوها و اسطوره‌های ارزشی دفاع مقدس برای نسل حاضر، تحکیم پیوند ارزشی و فرهنگی نسل جوان دوران دفاع مقدس با نسل جوان امروز (گفت‌وگوی نسل‌ها)، معرفی و حفظ آثار ارزش‌های دفاع مقدس، تبیین عزت، عظمت و اقتدار ملت ایران در برابر استکبار جهانی، ثبت و انتقال ارزش‌های آفریده‌شده در دوران پرشکوه دفاع مقدس برای همه نسل‌ها از جمله اهداف کاروان‌های راهیان نور شمرده می‌شود (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۰).

یادمان‌های راهیان نور

زائران راهیان نور در طول سفر خود از یادمان‌ها و مناطق عملیاتی متعددی در جنوب، غرب و شمال‌غرب کشور بازدید می‌کنند که در ادامه به تعدادی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

مسجد جامع خرمشهر

با هجوم ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، خرمشهر در معرض تهدید و حمله قوای عراق قرار گرفت. در این دوره مسجد جامع در طول ۳۵ روز مقاومت، مرکز فرماندهی و ستاد نیروهای مردمی بود. با پیروزی عملیات بیت‌المقدس، رزمندگان پس از آزادی خرمشهر خود را به مسجد جامع رساندند و نماز شکر را به جای آوردند. علاوه بر این، گلزار شهدا و موزه جنگ خرمشهر از دیگر جاذبه‌های گردشگری جنگ این منطقه‌اند.

یادمان چزابه

تنگه چزابه یکی از پنج معبر اصلی هجوم ارتش عراق به خوزستان بود. این تنگه که عرض آن به ۱/۵ کیلومتر می‌رسد، از جنبه نظامی اهمیت بسیاری دارد. نیروهای ارتش عراق پس از سه روز درگیری، در نوار مرزی از تنگه چزابه عبور کردند، اما در روز ۱۳۶۰/۹/۸ در جریان عملیات طریق‌القدس این تنگه آزاد شد (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۴۳). این منطقه شاهد رشادت و شهادت رزمندگان تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) در عملیات والفجر ۶ در اسفند سال ۱۳۶۲ نیز بوده است.

یادمان شلمچه

منطقه مرزی شلمچه در منتهالیه خرمشهر واقع شده و نزدیک‌ترین نقطه مرزی به بصره و یکی از محورهای هجوم دشمن به خرمشهر است. در عملیات بیت‌المقدس، خرمشهر آزاد شد، اما با توجه به اهمیت نظامی شلمچه، دشمن به شدت در آنجا مقاومت کرد و آن را در اشغال خود نگه داشت. پس از آن هم موانع، استحکامات و رده‌های دفاعی متعددی در این منطقه ایجاد کرد. رزمندگان اسلام با اجرای عملیات کربلای ۵ در دی‌ماه ۱۳۶۵، این مواضع را درهم شکستند و شلمچه را آزاد کردند (همان: ۱۴۲). در طول جنگ تحمیلی، منطقه شلمچه صحنه عملیات‌های بیت‌المقدس، رمضان، کربلای ۴، کربلای ۵، کربلای ۸ و بیت‌المقدس ۷ بوده که در این میان، نبرد کربلای ۵ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این عملیات را می‌توان سخت‌ترین عملیات دوران دفاع مقدس نامید. در عملیات کربلای ۵ مردان بزرگی از این منطقه آسمانی شدند که در بین ایشان سرداران شهیدی چون حسین خرازی، یدالله کلهر، عبدالله میثمی و... به چشم می‌خورند. حضور مقام معظم رهبری در ۸ فروردین ۱۳۷۸ در مشهد شهیدان شلمچه، نورانیت خاصی به این منطقه بخشید و بنا به دستور معظم‌له یادمان شهدای شلمچه زیر نظر آستان قدس رضوی بنا شد. در این یادمان ۸ شهید مدفون‌اند که مزارشان زیارتگاه زائران راهیان نور و مسافران کربلاست.

یادمان فکه

این منطقه در شمال‌غرب استان خوزستان قرار دارد. دشمن پس از اشغال فکه موانع گوناگونی را در این منطقه ایجاد کرد. عملیات والفجر مقدماتی در تاریخ



یادمان شهدای عملیات خیبر، طلائییه، استان خوزستان.

فرمانده گروه تفحص لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) نیز در روز عید قربان سال ۱۳۷۹ در این منطقه هنگام جست‌وجوی پیکرهای شهدا به شهادت رسید.

یادمان طلائییه

حدود ۴۵ کیلومتری جاده اهواز خرمشهر، سه‌راهی طلائییه قرار گرفته که یکی از محورهای مهم عملیاتی خیبر و بدر است. طلائییه یکی از محورهای مهم عملیاتی‌های خیبر و بدر و کلید حفظ جزایر مجنون در طول جنگ بود؛ چراکه تصرف آن به معنی تثبیت پیشروی ایران در هور بود. عملیات خیبر در تاریخ ۱۳۶۲/۱۲/۳ با رمز "یا رسول الله (ص)" در این منطقه اجرا شد و رزمندگان به جزایر مجنون شمالی و جنوبی یورش بردند و حماسه‌ای به یادماندنی خلق کردند. این منطقه شاهد شهادت مردان بزرگی همچون شهیدان حمید باکری و حاج همت بوده است. یادمان شهدای طلائییه یکی از مقرهای اصلی

۱۳۶۱/۱۱/۱۸ آغاز شد و بنا به دلایلی از جمله تجهیزات فراوان دشمن و مسلح بودن زمین، پیروزی و پیشروی رزمندگان اسلام را در پی نداشت. رزمندگان اسلام در عملیات والفجر مقدماتی بعد از نبردی دشوار در محاصره دشمن افتادند و برخی از نیروها نیز عقب‌نشینی کردند. این منطقه مزین به خون شهدای عملیات‌های والفجر مقدماتی، والفجر ۱ و سرداران شهیدی همچون حسن باقری، مجید بقایی و شهید اهل قلم سید مرتضی آوینی است. محل فعلی زیارتگاه فکه، در عملیات والفجر مقدماتی محل نگهداشتن شهدا و مجروحان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) و لشکر ۳۱ عاشورا بوده است که در سال ۱۳۷۱ پیکر مطهر ۱۲۰ تن از ایشان به همت گروهی از هم‌زمان شهدا کشف شد. در سال ۱۳۷۲ هنگامی که شهید سید مرتضی آوینی به قصد روایت مظلومیت شهدای قتلگاه فکه عازم این محل بود، بر اثر برخورد با مین به شهادت رسید. سردار شهید علی محمودوند

سوسنگرد رساند. در ۱۳۶۰/۳/۲۶ نیروهای شهید چمران طی عملیاتی دهلاویه را آزاد کردند، اما دشمن دوباره این روستا را اشغال کرد. در این عملیات، فرمانده نیروهای خودی (ایرج رستمی) به شهادت رسید و هنگامی که دکتر مصطفی چمران برای معرفی فرمانده جدید عازم دهلاویه شده بود، در در این منطقه بر اثر اصابت گلوله خمپاره به شدت مجروح شد و هنگام انتقال به اهواز به شهادت رسید. دهلاویه در ۱۳۶۰/۶/۲۷ طی عملیات شهید آیت‌الله مدنی آزاد شد. بنای یادمان شهید چمران در سال ۱۳۷۴ به دست آزاده مجاهد حجت‌الاسلام سید علی‌اکبر ابوترابی (از یاران شهید چمران) افتتاح و در سال ۱۳۸۴ پیکر مطهر یک شهید گمنام در محوطه مرکزی آن به خاک سپرده شد. در فروردین ۱۳۸۵ رهبر معظم انقلاب اسلامی در این یادمان با مردم منطقه و زائران راهیان نور دیدار و سخنرانی کردند.

یادمان اروندکنار

اروندرود در ۴۸ کیلومتری جنوب‌شرق آبادان قرار دارد و یکی از موفق‌ترین و بزرگ‌ترین نبردهای دوران دفاع مقدس در آن انجام گرفته است. اروندرود از بزرگ‌ترین رودهای جهان است که از به‌هم‌پیوستن دجله و فرات در القرنه عراق و اتصال کارون در خرمشهر به آن تشکیل می‌شود. اروند به معنی تیز و تندرو است و در دوره باستان به تمام طول رود دجله و اروند، رود امروزی گفته می‌شد. به اروند، رود وحشی نیز می‌گویند. در اروند دو نوع جریان وجود دارد: جریان آرام بر سطح آن و جریانی سریع و متلاطم در عمق آن. این رودخانه به دلیل جزرومدها و نوع حرکت آب این لقب را گرفته است. اروند همیشه

نیروهای کمیته جست‌وجوی مفقودان پس از جنگ تحمیلی است که پس از کشف پیکرهای شهدای عملیات خیبر، حسینیه‌ای به نام حضرت ابوالفضل^(ع) در آنجا بنا شد که در مرکز آن یک ضریح زیبای چوبی قرار دارد و پنج شهید گمنام در آن آرمیده‌اند.

یادمان شهدای هویزه

هویزه در جنوب‌غربی سوسنگرد قرار دارد که به اشغال ارتش عراق درآمد. یادمان شهدای هویزه در ۲۵ کیلومتری شهر هویزه قرار دارد. در این منطقه درحالی‌که سید حسین علم‌الهدی و یارانش از دستور عقب‌نشینی مطلع نبودند، عقب‌نشینی واحدهای زرهی ارتش آغاز شد و به همین دلیل، ۶۸ نفر از پاسداران و نیروهای داوطلب از جمله تعدادی از دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۶ در عملیات نصر پس از درگیری با یک ستون تانک عراقی مظلومانه به شهادت رسیدند. پیکرهای مطهر این شهدا ۱۶ ماه بعد و پس از آزادسازی منطقه در عملیات بیت‌المقدس کشف و در همان محل دفن شد و بقعه‌ای به‌همت جهادسازندگی برای ایشان بنا شد. در عملیات نصر ۱۴۲ نفر از رزمندگان لشکر ۱۶ زرهی ارتش قزوین هم در این منطقه به شهادت رسیدند.

یادمان دهلاویه

دهلاویه روستایی است در شمال‌غربی سوسنگرد که در روزهای اول جنگ مورد تهاجم رژیم بعث قرار گرفت. مدافعان دهلاویه ده روز سرسختانه در برابر دشمن مقاومت کردند تا اینکه در ۱۳۵۹/۸/۲۴ توان مقاومت برایشان نماند و دشمن با اشغال دهلاویه خود را به



یادمان شهدای عملیات والفجر ۸، اروندکنار، استان خوزستان.

یادمان فتح‌المبین

در شمال‌غربی شوش و در غرب رودخانه کرخه، دشت فتح‌المبین قرار دارد که یادآور حماسه و عملیات پیروزمندانه فتح‌المبین در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲ است. در این یادمان که در ۸ کیلومتری شهر شوش واقع شده است، ۸ شهید گمنام به خاک سپرده شده‌اند. در اولین روزهای جنگ، دشمن تا پشت رودخانه کرخه جلو آمد و بر شهر شوش و جاده اندیمشک اهواز مسلط شد. رزمندگان اسلام در این جبهه یک خط دفاعی شکل داده، عملیات امام مهدی (عج) را در روزهای پایانی سال ۱۳۶۰ طرح‌ریزی و با فرماندهی شهید مجید بقایی اجرا کردند. این رزمندگان که قصد رخنه به سنگرهای دشمن را در منطقه داشتند، در این شیارها با سنگرهای کمین دشمن درگیر شدند و تعداد زیادی از ایشان در این شیارها به شهادت رسیدند.

مورد مناقشه ایران و عراق بوده و حاکمیت مطلق بر آن از آرزوهای دیرینه حاکمان بغداد بوده است. یکی از اهداف رژیم بعثی عراق در هجوم سراسری به ایران، حاکمیت مطلق بر اروند و انتقال مرزهایش به ساحل شرقی این رودخانه بود. اروند در دوران دفاع مقدس شاهد عملیات والفجر ۸، از بزرگ‌ترین نبردهای دوران جنگ بود. عملیات والفجر ۸ در روز ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ با رمز "یا فاطمه‌الزهرا(س)" با عبور از اروندرود، حدفاصل خسروآباد تا رأس‌البیشه، آغاز شد و پس از ۷۸ روز جنگ تمام‌عیار شهر فاو به تصرف رزمندگان درآمد؛ عملیات دلیرانه‌ای که کارشناسان نظامی دنیا را متعجب کرد. در شمال شرق اروندکنار روبه‌روی شهر فاو عراق، بنای یادبود شهدای والفجر ۸ قرار دارد که ۸ شهید گمنام در نوروز سال ۱۳۸۰ هم‌زمان با ایام محرم در این محل و در ساحل رودخانه اروند به خاک سپرده شدند.

پادگان دوکوهه

متر به صورت کاملاً حرفه‌ای و مهندسی شده حفر شد. این کانال در منطقه حمیرین معروف به کانال حمیرین و در منطقه شرفانی معروف به کانال شرفانی و کمیل و در خاک عراق معروف به کانال بجلیه است. این کانال منحصر به فرد، چند سهرای و چهارراهی دارد که به عنوان مانعی برای پیشروی رزمندگان اسلام حفر شده بود. ۳۰۰ نفر از گردان حنظله در یکی از کانال‌ها محاصره شدند و اکثراً با آتش مستقیم دشمن یا تشنگی مفرط به شهادت رسیدند.

یادمان شهدای هور

هور منطقه‌ای آب‌گرفته، شبیه به تالاب با نیزارهای بلند است. هورالهیوزه از بزرگ‌ترین هورهای جهان است که از جزایه تا طلائیه تا جاده‌های بصره عراق امتداد دارد. در جریان جنگ تحمیلی، هورالهیوزه مانع بزرگی برای عبور نیروهای نظامی بود و بعضی‌ها هرگز به عنوان یک معبر نظامی به آن نگاه نکردند. فرماندهان سپاه اسلام بر پایه همین آسیب‌پذیری دشمن در جنوب این منطقه عملیاتی طراحی کردند که خیبر نام گرفت. پس از آن نیز عملیات بزرگ بدر در این منطقه اجرا شد. عملیات بدر در روز ۱۳۶۳/۱۲/۲۰ با رمز "یا فاطمه الزهرا(س)" آغاز شد و تا ۱۳۶۳/۱۲/۲۶ به طول انجامید و علاوه بر وارد کردن تلفات سنگین به دشمن، بیش از ۵۰۰ کیلومتر مربع از منطقه هور و روستاهای این منطقه به تصرف نیروهای خودی درآمد. در جریان عملیات بدر، سرداران بزرگی چون شهید مهدی باکری، عباس کریمی، برونسی، تجلیبی، رستگار و... به شهادت رسیدند. شهید علی هاشمی فرمانده سپاه ششم امام صادق(ع) و قرارگاه سری نصرت، طی هجوم سراسری مجدد دشمن پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸،

دوکوهه نام منطقه و پادگانی است که در فاصله ۷ کیلومتری شمال غربی شهر اندیمشک قرار دارد. این پادگان در دوران دفاع مقدس مهم‌ترین پایگاه آماده‌سازی رزمندگان در جنوب تلقی می‌شد. دوکوهه، عقبه عملیات فتح‌المبین و در طول دوران دفاع مقدس، میزبان نیروها از لشکرهای متفاوت بود. پادگان دوکوهه قبل از انقلاب به منظور پشتیبانی برای لشکر ۹۲ زرهی اهواز و مقرهای نظامی جنوب غربی کشور در نظر گرفته شده بود که در بهمن ۱۳۶۰ در اختیار تیپ تازه تأسیس محمد رسول‌الله(ص) به فرماندهی جاویدالانتر حاج احمد متوسلیان قرار گرفت. این پادگان عقبه یگان‌های عمل‌کننده در عملیات فتح‌المبین بود و لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) نیز در همین پادگان تشکیل و راه‌اندازی شد. امروز نام زیبای سردار بی‌نشان حاج احمد متوسلیان بر تارک دوکوهه می‌درخشد، حسینیه‌اش هنوز بوی عطر یاران آخرالزمانی امام حسین(ع) را دارد و صدای همت که تو را به اخلاص می‌خواند، از آن به گوش می‌رسد. حسینیه گردان تخریب و قبرهای خالی محل مناجات و استغاثه، یادآور اخلاص تخریب‌چی‌هاست. در دوکوهه مردانی آسمانی همچون متوسلیان، شهبازی، همت، چراغی، کریمی، دستواره، وزوایی، موحد دانش، مهتدی، سعید سلیمانی و بسیاری دیگر از یاران امام روح‌الله زیسته‌اند. در طرفین حسینیه شهید همت دوکوهه، ۴ شهید گمنام آرمیده‌اند که زیارتگاه زائران و راهیان سرزمین نور شده‌اند.

کانال کمیل و حنظله

در سال ۱۳۵۹، عراق با کمک مهندسان فرانسوی کانالی به طول ۹۰ کیلومتر و عرض ۵ متر و ارتفاع ۴



یادمان شهدای هویزه، دشت آزادگان، استان خوزستان.

عمومی شمال شلمچه تا منطقه کوشک اجرا شد و پاسگاه زید یکی از محورهای عملیات بود. پس از جنگ تحمیلی، کمیته جست و جوی مفقودین تعداد زیادی از پیکرهای شهدای عملیات رمضان را در این منطقه کشف کرد. ۱۲ شهید گمنام خاکسپاری شده در این یادمان همه ساله میزبان زائران کاروان‌های راهیان نورند.

یادمان شرق کارون

در ۱۶ کیلومتری شمال شرقی شهر آبادان، در کنار جاده آبادان اهواز و بخش شرقی رودخانه کارون، ۱۱ شهید گمنام عملیات ثامن الائمه^(ع) در سال ۱۳۶۰ به خاک سپرده شده‌اند. پس از فرمان حضرت امام^(ع) مبنی بر شکست محاصره آبادان، عملیات ثامن الائمه^(ع) در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۵ اجرا شد. این عملیات اولین عملیات مشترک نیروهای ارتش و سپاه پس از عزل بنی صدر بود که با موفقیت کامل پایان پذیرفت و با عنایت خداوند،

به همراه ۴ نفر از یارانش در عملیات شهادت طلبانه، با برخورد به بالگرد دشمن به شهادت رسید و پیکرش مفقود شد. پیکر مطهر این شهید در سال ۱۳۸۹ پس از ۲۱ سال به آغوش امت بازگشت و در گلزار شهدای اهواز به خاک سپرده شد. اکنون در این منطقه یادمان شهدای هور به صورت نمایی از قایق عاشورا که در دوران دفاع مقدس مورد استفاده قرار می‌گرفت، در قالب خاکریزی ساخته شده است.

یادمان پاسگاه زید

زید نام پاسگاهی در شمال منطقه عمومی شلمچه در غرب جاده اهواز خرمشهر است که از محورهای هجوم اولیه عراق و از راه‌های دستیابی به جاده اهواز خرمشهر و همچنین از محورهای عملیات بیت‌المقدس بوده است. یادمان پاسگاه زید به یاد شهدای عملیات رمضان بنا شده است. عملیات رمضان در ۲۳ تیر ۱۳۶۱ در منطقه

سازمان مجاهدین (منافقین) با پشتیبانی ارتش بعث عراق، پس از عبور از مرزهای جمهوری اسلامی ایران در محور قصرشیرین سرپل ذهاب، بدون درگیری جدی تا اسلام‌آباد پیشروی و سپس به‌طرف کرمانشاه حرکت کردند. در شرق تنگه چهارزبر رزمندگان اسلام راه را بر آنان مسدود و درگیری را آغاز کردند. بدین ترتیب، عملیات مرصاد در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۶۷ آغاز شد. با حمله نیروهای خودی، نیروهای منافقین که به آن نقطه دست یافته بودند، به هلاکت رسیدند و تارومار شدند. در تنگه چهارزبر بنایی به یادبود عملیات مرصاد احداث شده که نمای بیرونی یادمان مانند مسجد حالت گنبدی شکل دارد و داخل آن به‌صورت یک موزه ساخته شده و مزار ۵ شهید گمنام در این یادمان زیارتگاه عاشقان است.

یادمان بازی‌دراز

این ارتفاعات که در جنوب‌غربی سرپل ذهاب قرار دارد، یکی از ارتفاعات مهم و استراتژیک منطقه است که بر شهرهای سرپل ذهاب، قصرشیرین و نفت‌شهر در داخل خاک ایران و شهرهای نفت‌خانه و خانقین در داخل خاک عراق دید و تسلط خوبی دارد. ارتش عراق در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۵ این ارتفاعات را بدون درگیری، اشغال و سپس جاده‌ای به طول ۶ کیلومتر روی آن احداث و آسفالت کرد. برای آزادسازی بازی‌دراز عملیاتی در عاشورای ۱۳۵۹ اجرا شد که موفقیتی در پی نداشت. پس از آن برادران سپاه طی دو ماه شناسایی، عملیات دیگری را طراحی کردند که با اجرای آن در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲ بخش مهمی از ارتفاعات بازی‌دراز از جمله قله‌های ۱۰۰۰، ۱۰۵۰ و ۱۱۰۰ گچی آزاد شد.

محاصره آبادان پس از ۳۴۹ روز شکسته شد. در این محل، شهدایی به‌صورت گمنام مدفون‌اند که مزارشان پس از سال‌ها کشف شده است و به‌عنوان یادمان شهدای عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در شرق کارون مورد بازدید زائران قرار می‌گیرند.

یادمان شرفانی

در کیلومتر ۴۵ جاده دهلران اندیمشک، در منتھالیه جاده عین‌خوش - چم‌سری (جاده شهید خرازی) و در نزدیکی پاسگاه چم‌سری، منطقه شرفانی و یادمان عملیات محرم قرار دارد. این یادمان در واقع مقر گروه تفحص لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) اصفهان بود که در این منطقه و محدوده فکه شمالی و زبیدات عراق به تفحص شهدا می‌پرداختند و شهدای تفحص‌شده را در معراج شهدای آن نگهداری و سپس به معراج شهدای اهواز منتقل می‌کردند. در سال ۱۳۸۸ پیکر مطهر یک شهید گمنام در این محل به خاک سپرده شد که امروز زیارتگاه زائران و کاروان‌های بازدیدکننده از این منطقه است. عملیات محرم در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ به‌همت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رمز «یا زینب^(س)» در این منطقه اجرا شد. همچنین در عملیات ارتش عراق در این منطقه در ۱۳۶۷/۴/۲۱ تعدادی از عزیزان ارتش جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسیدند و عده‌ای مفقود شدند.

یادمان مرصاد

تنگه چهارزبر در ۳۵ کیلومتری غرب کرمانشاه و در جاده اصلی کرمانشاه - اسلام‌آباد معروف به راه کرپلا قرار دارد. این تنگه، دروازه اصلی ورود به شهر کرمانشاه از سمت غرب است که جاده ترانزیتی کرمانشاه خسروی از این تنگه می‌گذرد. در سوم مرداد ۱۳۶۷ نیروهای

پادگان ابوذر

حاج عمران (نمرچین)

پادگان ابوذر را دو کوه غرب می خواندند. این پادگان که در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر سرپل ذهاب قرار دارد، مقر تیپ ۳ ابوذر از لشکر ۸۱ زرهی بوده است. پادگان ابوذر که مرکز تجمع نیرو و پشتیبانی یگان های خودی بود، بارها هدف بمباران و موشک باران ارتش عراق قرار گرفت. بمباران رزمندگان مستقر در این پادگان در تاریخ های ۶ و ۱۳۶۳/۱۲/۱۸ که آماده اجرای عملیاتی در جنوب سومار بودند، برگ دیگری از تاریخ سراسر مظلومیت رزمندگان اسلام است. این عملیات قرار بود همزمان با عملیات بدر در جنوب اجرا شود که به دلایلی منتفی شد. در روزهای اول جنگ، شهید خلبان اکبر شیرودی و شهید پاسدار وصالی از تخلیه و سقوط این پادگان جلوگیری کردند. در حال حاضر، تعدادی از ساختمان های این پادگان به حالت دست نخورده باقی مانده که یکی از نقاط مورد بازدید کاروان های راهیان نور است.

ویژگی های منحصر به فرد راهیان نور

پدیده گردشگری جنگ و بازدید از مناطق جنگی در ایران تمایزات و ویژگی های خاصی دارد که مختص کاروان راهیان نور است و در تورهای زیارتی از مناطق جنگی کشورهای دیگر دیده نمی شود. مهم ترین این موارد عبارتند از:

۱. انتقال فرهنگ شهادت و دفاع مقدس به جوانان: راهیان نور عملاً نگرانی و دغدغه چگونگی انتقال فرهنگ دفاع مقدس را تا حد زیادی برطرف کرده و نقش مؤثری در جامعه پذیری فرهنگ جهاد و شهادت در بین مردم و جوانان داشته است. راه اندازی اردوهای راهیان نور توانسته است با ایجاد پیوند عمیق بین دفاع مقدس و نسل جوان، موجب انتقال فرهنگ و مفاهیم ارزشی چون ایثار و مقاومت در بین جوانان شود. با توجه به زمینه معنوی فرهنگ شهادت در باورهای دینی و شرعی، این اصل در دیگر کشورهای جهان دیده نمی شود.

پادگان ابوذر را دو کوه غرب می خواندند. این پادگان که در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر سرپل ذهاب قرار دارد، مقر تیپ ۳ ابوذر از لشکر ۸۱ زرهی بوده است. پادگان ابوذر که مرکز تجمع نیرو و پشتیبانی یگان های خودی بود، بارها هدف بمباران و موشک باران ارتش عراق قرار گرفت. بمباران رزمندگان مستقر در این پادگان در تاریخ های ۶ و ۱۳۶۳/۱۲/۱۸ که آماده اجرای عملیاتی در جنوب سومار بودند، برگ دیگری از تاریخ سراسر مظلومیت رزمندگان اسلام است. این عملیات قرار بود همزمان با عملیات بدر در جنوب اجرا شود که به دلایلی منتفی شد. در روزهای اول جنگ، شهید خلبان اکبر شیرودی و شهید پاسدار وصالی از تخلیه و سقوط این پادگان جلوگیری کردند. در حال حاضر، تعدادی از ساختمان های این پادگان به حالت دست نخورده باقی مانده که یکی از نقاط مورد بازدید کاروان های راهیان نور است.

یادمان مطلع الفجر

این تپه در غرب جاده گیلانغرب - سرپل ذهاب و در ۱۳ کیلومتری شمال غرب شهر گیلانغرب واقع است. این محل در کنار روستای آوزین در غرب گورسفید قرار دارد و پرچمها و کانال های متعدد آن یادآور دوران دفاع مقدس است. در نزدیکی این یادمان مزار یکی از شهدای گیلانغرب به نام شهید خوشروان نیز قرار دارد. عملیات مطلع الفجر در ۱۳۶۰/۹/۲۰ با رمز "یا مهدی (عج) ادرکنی" با هدف جلوگیری از تحرکات دشمن و فراهم کردن امکان آزادسازی قصر شیرین و نفت شهر در محور گیلانغرب سرپل ذهاب اجرا شد که در پی آن حدود ۲۰۰۰ نفر از قوای دشمن کشته شدند.

۲. توجه ویژه به نسل جوان: یکی از مؤثرترین روش‌های آشناسازی جوانان نسل سوم انقلاب با دستاوردهای جنگ تحمیلی و ترویج فرهنگ پایداری دفاع مقدس، حضور آنان در مناطق عملیاتی هشت سال دفاع مقدس و درک فضای معنوی این مناطق است (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۷).
- یکی از مهم‌ترین راهبردهای اردوهای راهیان نور سرمایه‌گذاری روی نسل جوان و نوجوان است (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۵). جمعیت عمده این اردوها را نسل جوان و نوجوانان اعم از دانشجویان و دانش‌آموزان مناطق مختلف کشور تشکیل می‌دهند و همین امر نشان‌دهنده علاقه و جامعه‌پذیری نسل جوان با فرهنگ دفاع مقدس است؛ درحالی‌که در کشورهای دیگر اغلب کسانی از مناطق جنگی بازدید می‌کنند که به نحوی خاطره و سهمی در جنگ داشته‌اند.
۳. تقویت اتحاد و هم‌گرایی بین مردم و بسترسازی برای حضور اقشار مختلف مردم: اردوهای راهیان نور یک حرکت ملی است و زائران آن از همه مناطق و با آداب و سنن و فرهنگ خاص خود در آن شرکت می‌کنند. همچنین در مناطق جنگی و یادمان‌های دفاع مقدس، نشانه‌های اصیل هر قوم و نژادی که در جنگ سهیم بوده‌اند، دیده می‌شود که این مهم به هم‌گرایی زائران و احساس غرور همگانی کمک شایانی می‌کند (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۸).
- زائران راهیان نور از یک قشر و منطقه خاصی نیستند و اقشار مختلف مردم از پیر و جوان و از مرد و زن (از همه نقاط کشور)، در آن شرکت می‌کنند. از این‌رو، راهیان نور می‌تواند فرصتی برای تقویت اتحاد و هم‌گرایی بین مردم را فراهم کند و زمینه‌های اتحاد و هم‌بستگی مردم را در مکانی رقم بزند که زمانی همه برای یک هدف وارد عرصه جهاد شدند.
۴. ارائه تصاویر واقعی و به‌دور از مبالغه از جنگ: مهم‌ترین راهبرد راهیان نور، بیان واقعیت‌های جنگ و ارائه تصاویر واقعی و به‌دور از غلو از رزمندگان و شهدا برای کسانی است که جنگ تحمیلی را از نزدیک ندیده‌اند. نسل جوان با شرکت در این اردوها می‌توانند از نزدیک واقعیت‌های جنگ و فداکاری و از خودگذشتگی رزمندگان را درک کنند، اما در کشورهای دیگر سعی شده است گردشگری جنگ را با احساسات نوستالژیک و مصنوع آمیخته، تصویری انتزاعی و به‌دور از واقعیت را به بازدیدکنندگان ارائه کنند.
۵. بُعد معنوی و زیارتی: کاروان راهیان نور بیشتر جنبه زیارتی و معنوی داشته (رجبی، ۱۳۹۱: ۳۱)، ریشه در آموزه‌های دینی و اعتقادی دارد؛ درحالی‌که گردشگری کشورهای جهان امری صنعتی و اقتصادی است که برای کسب درآمد و اشتغالزایی انجام می‌شود؛ چراکه «ماهیت صنعت گردشگری ایجاد اشتغال و درآمد، متنوع‌سازی اقتصاد، مشارکت اجتماعی و استفاده از منابع محلی است» (نعمتی، ۱۳۹۳). اما از دید ایرانیان، جنگ و مناطق جنگی در موضوع گردشگری سیاه جای ندارد، بلکه جنبه زیارتی و معنوی داشته، کشته‌شدگان جنگ شهید محسوب می‌شوند و هدف افرادی که در اردوها و تورهای راهیان نور شرکت می‌کردند، آشنایی با ارزش‌ها و نمادهای معنوی و آثار باقیمانده از جنگ است.

۶. سنتی برای دفع خطر تحریف و فراموشی: راهیان نور سنتی است که دو آسیب "فراموشی" و "تحریف" آموزه‌های دفاع مقدس و آرمان‌های انقلاب را دفع می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۶). نسل جوان با حضور در مناطق جنگی با فرهنگ دفاع مقدس و دستاوردهای جنگ تحمیلی آشنا می‌شوند و راهیان نور از خطر تحریف و فراموشی آثار و ارزش‌های دفاع مقدس پیشگیری می‌کند.
۷. معرفی شهدای کمتر یادشده: راهیان نور توانسته بستری را برای معرفی شهدای کمتر یادشده و از نقاط دوردست و از اقوامی که نام آنها کمتر شنیده شده است، فراهم کند. برگزاری شبی با شهدای همه اقوام در مناطق مختلف جنگی و دعوت از خانواده‌های شهدا از شهر و روستاهای مختلف، کمک زیادی به هم‌گرایی و بسط فرهنگ دفاع مقدس و شهادت می‌کند (مهرآبادی آرانی، ۱۳۹۴: ۲۲۸).
۸. برپایی غرفه‌های فرهنگی و مذهبی: برنامه‌های متنوع فرهنگی و تبلیغی در طول مسیر و در محل یادمان‌ها، اردوگاه‌ها و محل‌های اسکان از جمله فضاسازی‌های تبلیغی نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌های محصولات فرهنگی و فعالیت‌های ویژه فرهنگی برگزار می‌شود (ابیان و خانی، ۱۳۹۱: ۱۰). برپایی ایستگاه‌های صلواتی و غرفه‌های فرهنگی و ارائه محصولات مذهبی و اعتقادی از دیگر امتیازات راهیان نور است. در این غرفه‌ها گردشگران از محصولات فرهنگی و مذهبی بازدید کرده، این حرکت سبب آشنایی جوانان و شرکت‌کنندگان با آداب و رسوم نقاط
- مختلف کشور می‌شود که این مهم در گردشگری دیگر کشورها دیده نمی‌شود.
۹. اجرای فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر: راهیان نور زمینه‌ای برای اجرای فریضه دینی امر به معروف و نهی از منکر است و درحقیقت همه کسانی که قدم در این مسیر می‌گذارند، به تکلیف دینی خود عمل کرده و در مسیر اشاعه معروف برآمده، امر به معروف و نهی از منکر محسوب می‌شوند و با ایجاد فضایی معنوی و دوستانه، ظرفیت پذیرش معروفها و ترک منکرها را در خود ایجاد می‌کنند و هم ناقل خاطراتی از این سفر بین خانواده‌ها و دوستان خود هستند (همان: ۲۲۹).
۱۰. گردشگری توأم با معرفت و بصیرت: نکته اصلی و کلیدی در اردوهای راهیان نور، ایجاد زمینه برای "زیارت با معرفت" است. بازدید از مناطق جنگ تحمیلی، درعین حال که نوعی زیارت تلقی می‌شود، معرفت‌شناسی و جهان‌بینی بازدیدکنندگان را بسط داده، آگاهی و بینش معنوی را در نسل جوان افزایش می‌دهد.
۱۱. ارتباط با راه‌پیمایی اربعین حسینی: همچنین راهیان نور با گسترش در میان سطوح مختلف مردم، زمینه را برای بسط و توسعه راه‌پیمایی اربعین حسینی فراهم کرد. «ارتباط دفاع مقدس با کربلا رمز توفیق رزمندگان اسلام و عملیات آنان بود. امروز بجز مراسم‌های محرم و صفر که در جای خود در اردوهای راهیان نور آثار شگرفی گذاشته است، همگان مناطق جنگی را به‌عنوان کربلای ایران می‌شناسند» (همان: ۲۲۹).

نتیجه‌گیری

یکی از بهترین راه‌های حفظ و نگهداری آثار جنگ و انتقال فرهنگ دفاع مقدس و جهاد به نسل‌های آینده، بازدید مردم و جوانان از آثار و یادبودهای مربوط به دوران جنگ می‌باشد. گردشگری جنگ پدیده‌ای است که بعد از جنگ جهانی دوم در بسیاری از کشورهای جهان که زمانی جنگ را تجربه کرده‌اند، رواج یافته است. آنچه گردشگری جنگ را از سایر انواع معمول گردشگری متمایز می‌کند، تأکید آن بر ابعاد فرهنگی و انتقال مفاهیم ارزشمندی همچون دفاع، مقاومت، حماسه، فداکاری، وطن‌پرستی و... است. در کشور ایران نیز در دوران جنگ تحمیلی، مناطق جنوب و غرب به‌طور چشمگیری درگیر جنگ شدند و هم‌اکنون نیز آثار تخریبی جنگ و یادمان‌های دفاع مقدس در این مناطق وجود دارد که موجب رونق گردشگری جنگ در قالب کاروان‌های راهیان نور در سال‌های اخیر شده است. راهیان نور، مناطق جنگ‌زده و آثار مادی و معنوی به‌جامانده از دوران دفاع مقدس را مورد بازدید قرار می‌دهد و با توسعه فرهنگ شهادت و جهاد، تقویت اتحاد و هم‌گرایی بین مردم و گردشگری توأم با معرفت و بصیرت، امتیازات و ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد که در دیگر تورهای بازدید از مناطق جنگی در کشورهای جهان دیده نمی‌شود.

منبع

- کاظمی، بهزاد (۱۳۹۴): «راهیان نور، پاتک بسیجیان به جنگ نرم دشمن»، ویژه‌نامه راهیان نور، سفیر ۲، ناشر معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین.
- مسعودی، حمید و محسن نوغانی (۱۳۹۲): «تأثیر اردوی راهیان نور بر نگرش رفتاری شناختی دانشجویان نسبت به مقوله شهادت»، دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۷.
- مهرآبادی آرانی، حامد (۱۳۹۴): «راهبرد طرح راهیان نور: جامعه‌پذیری مقاومت و فرهنگ دفاع مقدس»، فصلنامه نگین ایران، سال سیزدهم، شماره ۵۳.
- نعمتی، سیده فاطمه (۱۳۹۰): مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر تقاضای گردشگری جنگ در ایران از نگاه بازدیدکنندگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- نعمتی، معصومه و محمد نعمتی (۱۳۹۳): «نقش گردشگری مذهبی در توسعه شهر اسلامی با تأکید بر شهر قم»، مجموعه مقالات پژوهشی طراحی الگوهای معماری اسلامی ایرانی، ج ۲، قم: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- وثوقی، لیلا (۱۳۸۸): «گردشگری تلخ» (با تأکید بر گردشگری جنگ)، فصلنامه مطالعات جهانگردی، شماره ۱۰.
- ولی‌زاده، نعمت‌الله (۱۳۸۲): «گزارش طرح تحقیقاتی نظرسنجی از بازدیدکنندگان مناطق جنگی (راهیان نور)»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۵.
- Bigley James, D. Lee, C. Chon, J. and Yoon, Y. (2010), Motivations for Warrelated Tourism: A Case of DMZ Visitors in Korea, Tourism Geographies, 12 (3): 71-394.
- Cooper (2006), The pacific War Battlefields: Tourist Attractions of War memorials, International Journal of tourism Research.
- Crompton, J.L. (1979). Motivations for Pleasure Vaction, Annals of Tourism Research 6 (4): 408- 424.
- Dann, G. (1998). The dark side of tourism, Etudes ET Rappports, S'erie L (Aix-en-Provence: Centre International de Recherches et d'Etudes Touristiques).
- Gnoth, J. (1997). Tourism Motivation and Expectation Formation. Annals of Tourism Research, 24 (2), 283- 304.
- Henderson, Joan, 2000, war as a Tourist Attraction: the Case of Vietnam, international journal of Tourism Research, 2, 269-280.
- Huang, S. and Hsu, C.H.C. (2009). Effects of Travel
- ایبان، حمید و مهدی خانی (۱۳۹۱): «اثر بخشی قدرت نرم برنامه‌های راهیان نور»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره ۷.
- اصغریان جدی، احمد (۱۳۸۷): شیعه و حفظ آثار جنگ، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- تقدیسی، احمد و دیگران (۱۳۹۴): «گردشگری دفاع مقدس و بررسی گرایش گردشگران ورودی به مناطق جنگی (مورد مطالعاتی: خوزستان، ایلام، کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه)»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هجدهم، شماره ۶۸.
- حاجی‌نژاد، علی و دیگران (۱۳۹۲): «برنامه‌ریزی راهبردی توسعه گردشگری جنگ هم‌پیوند با سایر جاذبه‌ها در استان ایلام»، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، سال هشتم، شماره ۲۲.
- حیدری، مجید و امیرعباس نجفی‌پور (۱۳۹۳): «مطالعه گردشگری جنگ در جهان؛ ارائه راهکار به‌منظور توسعه گردشگری جنگ در ایران»، نشریه نگین ایران، سال سیزدهم، شماره ۴۹.
- خاطری، شهریار (۱۳۸۹): گردشگری جنگ در جهان و درس‌هایی که از آن برای ترویج فرهنگ صلح می‌آموزیم، تهران: آفتاب گرافیک.
- رازقی، نادر و دیگران (۱۳۹۵): «گردشگری جنگ: تحلیل کیفی سفر راهیان نور به مناطق عملیاتی»، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال پنجم، شماره ۱۷.
- رجیبی، آریتا و محبوبه یازرلو (۱۳۹۱): «بررسی وضعیت گردشگری جنگ در ایران و ارائه استراتژی برای توسعه آن»، فصلنامه فضای گردشگری، سال سوم، شماره ۱۱.
- سبکبار، حسنعلی و دیگران (۱۳۹۰): «نقش گردشگری جنگ در ارتقای کیفیت زندگی ساکنان شهری مناطق جنگی استان خوزستان، با استفاده از مدل TOPSIS»، مجله برنامه‌ریزی فضایی، سال اول، شماره ۲.
- سهرابی، مهدیه و حمید ضرغام بروجنی (۱۳۹۲): «شناخت دستاوردهای گردشگران داخلی در بازدید از مناطق جنگی ایران»، فصلنامه مدیریت اسلامی، سال ۲۱، شماره ۱.
- صادقلو، طاهره (۱۳۹۵): «شناسایی عوامل انگیزشی مشارکت‌کنندگان در گردشگری جنگ (مورد: استان خوزستان)»، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال پنجم، شماره ۱۶.
- طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۹۴): «راهیان نور؛ بستر حفظ و نشر فرهنگ دفاع مقدس»، فصلنامه نگین ایران، سال سیزدهم، شماره ۵۳.
- طرح جامع گردشگری جنگ (۱۳۸۷): سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران: دفتر مطالعات گردشگری جنگ.
- قائدعلی، حمیدرضا و میثم لطیفی (۱۳۹۳): «الگوی پارادایمی اردوهای راهیان نور»، دوفصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰.



نبرد با فراموشی

در آمدی بر شناخت اهداف روایتگری جنگ ایران و عراق

محمدصادق درویشی*

هنوز جریان داشت؛ ارزش‌هایی که در میان حجم عظیم داغ‌ها و ویرانی‌ها، درکی لطیف و غرورآفرین از دفاع سراسری مردم درمقابل متجاوز به دست می‌داد. درواقع روایتگری جنگ ایران و عراق در همان سال‌های آغازین پس از جنگ، تلاشی عمومی برای ممانعت از فراموشی ارزش‌هایی بود که به ایران و مردمانش، از موضع اخلاقی، دینی و ملی، برتری بخشیدند.

اهمیت روایت‌های جنگ ایران و عراق از یک محاسبه منطقی ساده به دست می‌آید: وقتی اختتام واقعه (هشت سال جنگ) با اشتیاق و فضیلت‌مندی تداوم ارزش‌ها و درون‌مایه جنگ تلافی می‌یابد، درواقع بخش کالبدی حادثه مانند هر انسانی که

با گذشت قریب به سه دهه از پایان جنگ ایران و عراق، روایت‌های برآمده از این واقعه عظیم، روزبه‌روز اهمیتی افزون‌تر می‌یابد. فراوانی توجهات عمومی به موضوع جنگ، به‌طور عینی ما را به‌سوی گزاره‌ای رهنمون می‌کند که نیازی به اثبات ندارد: جنگ هشت‌ساله یکی از نقاط عطف و فراموش‌نشدنی تاریخ ایران است.

روایت به‌عنوان ابزاری برای رجعت مدام به دفاع مقدس و ارزش‌های آن، از روزهای اول پایان جنگ موردتوجه قرار گرفت؛ توجهی که در ابتدا به شیوه‌ای غیرسازمانی و خودجوش توسط مردم و رزمندگان صورت پذیرفت. جنگ تمام شده بود، اما ارزش‌هایی که این واقعه سخت را به دفاع مقدس بدل کرده بود،

* پژوهشگر جنگ عراق و ایران

بر هدف درس‌آموزی آن تجربه عظیم متمرکز شده است؟ به نظر می‌رسد روایتگری برای رسیدن به هدف درس‌آموزی و بهره‌وری از اندوخته‌های معنوی جنگ نیاز دارد درون‌مایه و محتوای آنچه موجب شد دفاع مقدس شکل بگیرد را استخراج کند. با بیانی نمادین می‌توان گفت تجربه، تلاش و معنویتی که در جبهه‌های جنگ اتفاق افتاد و اینک بقایای عینی آن قابل مشاهده است، ارزش و قیمتی بیشتر و والاتر از منابع طبیعی

که به‌مثابه تاکتیک برای روایتگری است. فراموش نکنیم که حقیقت و حقیقت‌گرایی فضیلتی ذاتی است و اساساً جنگ برای راستی و صدق بود و طبیعتاً روایت‌های این جنگ نیز نمی‌تواند از صدق و راستی کم‌بهره باشد.

درس‌آموزی و کسب آمادگی برای رویدادهای مشابه

یکی دیگر از اهداف کانونی روایتگری جنگ ایران و عراق، درس‌آموزی از واقعه عظیمی است که ابعاد بسیار گسترده‌ای یافته است. در واقع، جنگ هزینه‌های بسیار زیادی به جسم و روح جامعه ایرانی وارد کرد و در مقابل، سرمایه‌ای عظیم به دارایی‌های این ملت افزود. اساساً یکی از معیارهای شکل‌گیری ملت‌ها فراتر از مشترکات عینی همچون زبان، قومیت، نژاد و... مؤلفه‌های ذهنی همچون تجربه‌ها، شکست‌ها، پیروزی‌ها و تاریخ مشترک است.

دفاع سراسری مردم ایران از اقشار مختلف، امری پیش‌بینی‌نشده بود که صدام و متحدانش، به آن توجه نکرده بودند. این دفاع که ظرفیت‌های ایمانی، عقلانی، حماسی و امیدبخشی را به ارمغان آورد، صحنه جنگ را برخلاف آنچه آغازکننده‌های آن می‌خواستند، دگرگون کرد و اینک تبدیل به اندوخته‌ای گران‌بها برای ملت ایران شده است. به بیان دیگر، ملت ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آزمون جنگ روبه‌رو شد و عیار این ملت به واسطه مواجهه پیروزمندان‌های که با جنگ داشت، بالا رفت.

حال پرسش اساسی این است که در روایتگری جنگ ایران و عراق، ذهن و ضمیر ما تا چه میزان

زیرزمینی آن حوالی دارد. اما هنر استخراج، استفاده و معرفی این منابع ذی‌قیمت، مسیر دشواری است که روایتگری جنگ ایران و عراق، فقط با سعه صدر، دقت نظر و تلاش فراوان به آن دست خواهد یافت.

پرسش فراگیری که در سال‌های پس از جنگ رواج یافت و گاهی در قالب یک سرزنش بین‌نسلی ظهور

می‌کرد این بود که "اگر جنگ شود، نسل جوان امروز می‌تواند حماسه و ایثار نسل قبلی را بازآفرینی کند؟" پرسش‌گران اما باید پیشاپیش از خود بپرسند که آیا زمینه‌های ظهور و بروز نسل جنگ را به یاد دارند؟ آیا می‌توانند همچون دهه اول انقلاب، بستر مناسبی را برای اینکه نسل جدید بتواند صحنه‌های عظیمی خلق کند، مهیا کنند؟

روایتگری جنگ ایران و عراق، در فهمی عمیق‌تر باید هدف خود را بر گونه‌هایی از گفتار و نوشتار

پرسش اساسی این است که در روایتگری جنگ ایران و عراق، ذهن و ضمیر ما تا چه میزان بر هدف درس‌آموزی آن تجربه عظیم متمرکز شده است؟

آنچه به‌طور مختصر اشاره شد، درآمدی بر هدف‌شناسی روایتگری دفاع مقدس بود. در واقع به نظر می‌رسد با گذشت ۲۸ سال از پایان صحنه عظیم جنگ ایران و عراق، ضروری است که ارزیابی عمیق و دقیقی از شیوه‌های روایتگری در این سال‌ها انجام دهیم. از سوی دیگر، با بهره‌بردن از دانش‌های علوم انسانی باید راه‌های تعمیق و اثربخشی روایت را فهم کرده، مدل مطلوب روایتگری جنگ ایران و عراق را ترسیم کنیم.

اصول روایتگری جنگ، ریشه‌های روایتگری و همچنین آسیب‌شناسی این موضوع می‌تواند از موضوعات اساسی برای نیل به روایتگری مطلوب دفاع مقدس باشد.

باین حال، اصل اساسی و خدشه‌ناپذیر، ایستادگی در مقابل نسیان و کم‌رنگ‌سازی حماسه‌ای است که مردم ایران با ایمان، اندیشه، مقاومت، از خودگذشتگی و عظمت خویش سرودند. به همین خاطر، راویان حقیقی جنگ ایران و عراق، همه مردم این سرزمین‌اند؛ از پیرزنی در روستای دور از صحنه جنگ گرفته، تا رزمنده‌ای که در فاصله چند متری دشمن صحنه نبرد را شناسایی می‌کند. هر کس که دل در گرو آرمان‌ها و ارزش‌های دفاع مقدس دارد، می‌تواند از منظر خود جنگ را روایت کند؛ جنگی که دفاع بود و دفاعی که مقدس است.

سکه است؛ به این خاطر که مجموعه‌ای از این رنج‌ها می‌تواند به تلاشی یک زندگی جمعی منتهی شود. و اگر نشد؟

اگر مجموعه جراحات جنگ به متلاشی‌شدن و گسست جامعه نینجامید، بلکه به تقویم، تقویت و بازیابی روح جمعی منتهی شد، می‌توانیم از روی دیگر سکه سخن بگوییم: مجموعه‌ای از رشادت‌ها، ایستادگی‌ها، عقلانیت‌ها، از خودگذشتگی‌ها، تلاش‌ها و معنویت‌ها که نتیجه‌ای رهگشا و بن‌بست‌شکن داشتند. این نتیجه محدود به پیروزی در جنگ و اخراج متجاوز از سرزمین نیست؛ نتیجه پیروزمندانه واقعی در اینجا بود که شکل‌گیری اتحاد دیرپاب که از مکتبی نوین و تاریخی کهن بر آمده بود و هم‌بستگی ملی مبتنی بر خیر عمومی را سامان داد، در نهایت سرمایه‌ای عظیم را برای آینده این مرز و بوم ذخیره کرد.

به همین منظور، روایتگری جنگ ایران و عراق با انتقال ارزش‌ها به‌عنوان هدفی در ذیل حقیقت‌گرایی و درس‌آموزی، در پی بازآفرینی زمینه‌هایی است که به شکل‌گیری دفاع مقدس انجامید. این بازآفرینی، با انتقال مفاهیم و معانی به نسل‌های پس از جنگ حادث خواهد شد. به بیان دیگر، راوی جنگ ایران و عراق در هر موقعیتی که قرار دارد، باید از ذهنی معناشناس (از دیروز) و زبانی مخاطب‌شناس (برای امروز و فردا) بهره برد.

Sharhani; the Unknown Martyrs Monument

A Narrative by Mr. Ezat Chubin in the Sharhani Monument

Mohammad Mohammadpour

Abstract:

The following text is based on the audio file of a narrative by Ezat Chubin the narrator of student caravan of the universities of Sistan and Baluchestan province. On March 11, 2017, at 09:20 am, this narration was presented in the main building of the Sharhani Monument beside the Unknown Martyr Monument for about 400 people (consisted of 11 buses) from the student caravans of Sistan and Baluchestan province. The narrator, who himself has participated in the operation and is a native member of the IRGC's in Ilam province, after a briefly introducing the geographical location of the area and its natural and artificial topographies, referred to the operational history of the area as an axis of Operation Fat'h-ul-Mobin, and presented a briefly description about Operation Muharram as well. After mentioning the operations implemented in the area, the narrator also described the background of the search operations for the martyrs in the district of Sharhani. In the following report, the original text of the narrative is inserted and then evaluated.



The Narration of Operation Muharram

A Narrative by Mr. Mahmoud Najimi in the Sharhani Monument

Vahid Farman Sokuti & Mohammad Mohammadpour

Abstract:

The following report is based on the audio file (narration) by Mahmoud Najimi, a narrator of the student caravan of the Faculty of Radio and Television. On March 12, 2017, at 09:00, this narration was presented in the main depot of the Monument and next to a replica of Operation Muharram for about 100 people (consisted of 3 buses) from the student caravan of the Faculty of Radio and Television. The narrator, who was one of the commanders and authorities of the 14th Imam Hussein (AS) Division and participated in the Operation Muharram, first introduced himself briefly and described when he entered into the war, then explained how the world great powers encountered with the Islamic Revolution and imposed an eight-year war upon it. Then, he briefly described the geographic location and the reasons for choosing this area and the objectives of the operation, and presented a description about the activities of the Operation Muharram and an operational description of the Imam Hussein Brigade for the audiences. In this report, the narrative text of Mr. Najimi is inserted and then evaluated.



Fakkeh; Epic of Endurance and Oppression

A Narrative by Mr. Mehdi Ramezani in the Fakkeh Monument

Yaqub Panahi

Abstract:

In his narrative, Mr. Mehdi Ramezani one of the warriors the 27th Hazrat Rasul (PBUH) Division, first describes the geography of the Fakkeh area, and then attempts to explain briefly the necessity of carrying out the Preliminary Valfajr Operation at this point of area. The respected narrator then focuses on redefining the basics of the Preliminary Valfajr Operation and the hardships of doing so, and analyzes some of the causes of the failure of Iranian forces in this operation. In the final section of his narrative, the narrator describes in details the reason for naming a point in Fakkeh Monument as the "Slaughterhouse". A portrayal of epic and sacrifice of Kumail battalion is the happy end of his narrative.

You, dear readers have the narrative of this Holy Defense warrior in your hands in which, the narrator's atmosphere and the atmosphere governing his narration will be described in a short introduction, and then the content of the narrative is reported. At the end, we attempt to mention the positive features and merits of the narrative, and then present a few fair points in form of a good-neighborly critique and fair judgment to reinforce the future narratives.

War of Obstacles in Shalamcheh The Narration of Ali Shirvani in the Shalamcheh Monument

Amir Mohammad Hekmatian

Abstract:

The present text is a narration by Ali Shirvani one of the warriors of the 14th Imam Hussein (AS) Division during the eight years of the Holy Defense for a convoy of the Basij Students of Isfahan (consisted of 10 buses) in the Shalamcheh. Monument. After giving a short introduction, Shivani described the political and military importance of the Shalamcheh for Iran and Iraq during the periods of pre- and post-revolutionary and the pre-war, the beginning of war, the operation of triumph of Khorramshahr in Operation Beit-ul-Moqaddas, entry into Iraq in the Operation Ramadan, and the determinative Operations of Karbala 4 & 5. In the present article, the full text of the narrative is inserted and then evaluated.



Talaeiyeh; a Teritorry of Resistance and Insight A Narration by Rouhollah Torabinasab in the Talaeiyeh Monument

Sayyid Mohammad Tabatabaei

Abstract:

The narrator of this narrative is a young scholar, Rohullah Trabinasab, who is narrating a lesson of resistance and sacrifice in the areas of operations for pilgrims of the martyrs for many years. The narrator, who hosted three hundreds male students from Shahid Sayyad Shirazi's convoy in the northern side of the Taleiyeh Monument on Tuesday, 14 March 2017, spoke originally from the war developments to the start of the Operation Kheibar. Describing the history of the war developments, he spoke about the formation trend of the Iraqi invasion until the start of Operation Kheibar. Mentioning several memories about the behavior and character of the warriors and martyrs, the narrator paid attention to various aspects of the intellectual and practical character of the dear martyrs of the eight years of Holy Defense. By describing the relationship between Ashura and the Holy Defense, he described the manifestation of this movement along with the advocates of the shrine for his audiences. In this text, the full text of the narrative is inserted and then evaluated.



Talaeiyeh; a Sacred Teritorry A Narration by Mr. Mustafa Madadkon in the Talaeiyeh Monument

Mohammad Mohammadpour

Abstract:

The following report is based on the audio file (narration) by Mustafa Madadkon, a narrator of the student caravan of the industrial universities of Khomeini Shahr, Dehaghan and Ardestan in Isfahan province. On March 5, 2016, at 09:15, this narrative was performed in the eastern depot of the Martyrdom Intersection on the northern side of the Talaeiyeh Monument for about 150 people (consisted of 4 buses) from a student caravan of a number of cities of the province of Isfahan. The narrator, who was a warrior of the 14th Imam Hussein (AS) Division and had participated in Operation Kheibar, after the introduction of the geographical location of the area using a Map and Calc, explained the position of Talaeiyeh, the reason for choosing this area and the objectives of Operation Kheibar. He explained to the audiences about the Operation Kheibar and the importance of the Talaeiyeh region in this operation and described in detail the manner in which the Imam Hussein (AS) Division was chosen for this mission and the operations of this division. In this report, first, the narrative text of Mustafa Madadkon is inserted and then evaluated.

Special Note

Dr. Ardestani Efforts to Explain the Correct Narrations of Holy Defense from the Perspective of Imam (ra) and the Supreme Leader

5

✍️ Yahya Niazi

Articles

A Transition to Approaches and Methods of Narration in Rahiyan-e Noor Caravans

15

✍️ Dr. Ali Mohammad Naeini

A Meeting of Directors of the Center for Holy Defense Documentation and Research with the Officials of the Monuments of Rahiyan-e Noor in Khuzestan Province

21

✍️ Research Group of the Quarterly Negin-e Iran

The Secrets and Lessons of Operation Valfajr-8

33

✍️ Hojatollah Karimi & Hussein Askari

The Narration of Sardar Hussein Kaji in the Monument of the Operation Valfajr-8 Martyrs

Imam Musa Bin Ja'far (AS) Battalion in Operation Valfajr-8

43

✍️ Hojatollah Karimi

The Narration of Gholamreza Rahnema in Arvandkenar Monument

War of Obstacles in Shalamcheh

51

✍️ Amir Mohammad Hekmatian

The Narration of Ali Shirvani in the Monument of Shalamcheh

Shalamcheh; a Connection Point of the Earth and Sky

61

✍️ Mohammad Javad Akbarpour Bazargani

A Narration by Mr. Sa'id Riazipour in the Monument of Shalamcheh

Talaeiyeh; a Territory of Resistance and Insight

71

✍️ Sayyid Mohammad Tabatabaei

A Narration by Rouhollah Torabinasab in the Monument of Talaeiyeh

Talaeiyeh; a Sacred Territory

85

✍️ Mohammad Mohammadpour

A Narration by Mr. Mustafa Madadkon in the Monument of Talaeiyeh

Operation Fat'h-ul-Mobin; a Symbol of Victory and Enduring Epics

95

✍️ Akbar Rostami

A Narration by Mr. Mehdi Ramezani in the Monument of Fat'h-ul-Mobin

Epic of Fat'h-ul-Mobin and the Glory of Victory

105

✍️ Akbar Rostami

A Narrative by Mr. Yusef Mirshekari on the Monument of Fat'h-ul-Mobin

Sharhani; the Monument of the Unknown Martyrs

113

✍️ Mohammad Mohammadpour

A Narrative by Mr. Ezat Chubin in Monument of of Sharhani

The Narration of Operation Muharram

121

✍️ Vahid Farman Sokuti & Mohammad Mohammadpour

A Narrative by Mr. Mahmoud Najimi in the Monument of Sharhani

Fakkeh; Epic of Endurance and Oppression

131

✍️ Yaqub Panahi

A Narrative by Mr. Mehdi Ramezani in the Monument of Fakkeh

Preliminary Valfajr Operation; Fighting Endless Barriers

145

✍️ Nourollah Jafari

A Narration by Mr. Hamzeh Beheshti in the Monument of Fakkeh

A Martyrdom Lottery

153

✍️ Mahmoud Fardi & Mehdi Faraji

A Simultaneous Narrative by Nosratollah Mahmoudzadeh and Morteza Babaei Khorasani about the Events of Hoveyzeh and Operation Nasr

An Introduction to the Insight and Method of the Qur'an in the Representation of History Searching for an Appropriate Framework for Narrative of the War

175

✍️ Yaqub Panahi

Rahiyan-e Noor

191

✍️ Yaqub Nemati & Masumeh Nemati

A Unique Pattern of War Tourism in the World

Fighting with Oblivion

221

✍️ Mohammad Sadeq Darvishi

An Introduction to the Understanding the Objectives of the Narration of the Iran-Iraq War



The Center for Holy Defense Documentation and Research



NEGIN IRAN

Vol.16 □ No.59 □ Winter 2018

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head	Dr. Ali Mohammad Naeini
Executive Editor	Yahya niazi
Deputy Editor - in - chief	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Editorial Board	IRGC Major General Mohammad Bagheri, IRGC Brigadier General Hussein Salami, IRGC Brigadier General Jamaladdin Aberoumand, IRGC Brigadier General Hamid Aslani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	Leila Noori Hussein
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Seid Naser Keshavarz
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909525
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	120,000 R